



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تفسیر
الحج

نیدعلی کبیرزئی

جلد چهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر احسن الحدیث

نویسنده:

علی اکبر قرشی

ناشر چاپی:

نوید اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	تفسیر احسن الحدیث جلد ۴
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	[ادامه سوره اعراف]
۱۶	[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۴]
۱۶	اشاره
۱۷	کلمه‌ها
۱۸	شرحها
۲۰	[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۸]
۲۰	اشاره
۲۰	کلمه‌ها
۲۱	شرحها
۲۳	نکته‌ها
۲۳	اشاره
۲۴	یک قضیه یا دو قضیه:
۲۴	حیات و مرگ در دست خداست:
۲۵	[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۲]
۲۵	اشاره
۲۵	کلمه‌ها
۲۶	شرحها
۲۷	[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶]
۲۷	اشاره
۲۷	کلمه‌ها

- ۲۸ شرحها
- ۲۹ نکته‌ها
- ۳۰ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۷۴]
- ۳۰ اشاره
- ۳۱ کلمه‌ها
- ۳۱ شرحها
- ۳۵ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۹]
- ۳۵ اشاره
- ۳۵ کلمه‌ها
- ۳۶ شرحها
- ۳۹ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۸]
- ۳۹ اشاره
- ۳۹ کلمه‌ها
- ۴۰ شرحها
- ۴۴ نکته‌ها
- ۴۶ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۹ تا ۱۹۸]
- ۴۶ اشاره
- ۴۶ کلمه‌ها
- ۴۷ شرحها
- ۴۹ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۶]
- ۴۹ اشاره
- ۴۹ کلمه‌ها
- ۵۰ شرحها
- ۵۲ سوره انفال

- ۵۲ اشاره
- ۵۲ نظری به سوره مبارکه
- ۵۴ [سوره الأنفال (۸): آیات ۱ تا ۴]
- ۵۴ اشاره
- ۵۴ کلمه‌ها
- ۵۴ شرحها
- ۵۶ نکته‌ها
- ۵۶ [سوره الأنفال (۸): آیات ۵ تا ۱۴]
- ۵۶ اشاره
- ۵۷ کلمه‌ها
- ۵۸ شرحها
- ۶۳ نکته‌ها
- ۶۳ چند کلمه درباره ملائکه:
- ۶۳ [سوره الأنفال (۸): آیات ۱۵ تا ۲۳]
- ۶۳ اشاره
- ۶۴ کلمه‌ها
- ۶۵ شرحها
- ۶۶ [سوره الأنفال (۸): آیات ۲۴ تا ۲۹]
- ۶۶ اشاره
- ۶۷ کلمه‌ها
- ۶۷ شرحها
- ۶۹ [سوره الأنفال (۸): آیات ۳۰ تا ۳۵]
- ۶۹ اشاره
- ۷۰ کلمه‌ها

- ۷۰ شرحها
- ۷۲ نکته‌ها
- ۷۳ [سوره الأنفال (۸): آیات ۳۶ تا ۴۱]
- ۷۴ اشاره
- ۷۴ کلمه‌ها
- ۷۵ شرحها
- ۷۷ [سوره الأنفال (۸): آیات ۴۲ تا ۴۷]
- ۷۷ اشاره
- ۷۸ کلمه‌ها
- ۷۸ شرحها
- ۸۰ نکته‌ها
- ۸۰ جنگ و دفاع اسلامی:
- ۸۰ ثبات و استقامت
- ۸۰ [سوره الأنفال (۸): آیات ۴۸ تا ۵۴]
- ۸۰ اشاره
- ۸۱ کلمه‌ها
- ۸۲ شرحها
- ۸۴ نکته‌ها
- ۸۵ [سوره الأنفال (۸): آیات ۵۵ تا ۶۳]
- ۸۵ اشاره
- ۸۶ کلمه‌ها
- ۸۷ شرحها
- ۸۹ نکته‌ها
- ۸۹ [سوره الأنفال (۸): آیات ۶۴ تا ۷۱]

- ۸۹ اشاره
- ۹۰ کلمه‌ها
- ۹۰ شرحها
- ۹۳ [سوره الأنفال (۸): آیات ۷۲ تا ۷۵]
- ۹۳ اشاره
- ۹۳ کلمه‌ها
- ۹۴ شرحها
- ۹۶ سوره توبه
- ۹۶ اشاره
- ۹۶ نظری به کلیات سوره
- ۹۷ [سوره التوبة (۹): آیات ۱ تا ۱۰]
- ۹۷ اشاره
- ۹۸ کلمه‌ها
- ۹۹ شرحها
- ۱۰۳ نکته‌ها
- ۱۰۳ [سوره التوبة (۹): آیات ۱۱ تا ۱۶]
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۴ کلمه‌ها
- ۱۰۴ شرحها
- ۱۰۶ [سوره التوبة (۹): آیات ۱۷ تا ۲۴]
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۷ کلمه‌ها
- ۱۰۷ شرحها
- ۱۱۰ [سوره التوبة (۹): آیات ۲۵ تا ۲۸]

- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۱ کلمه‌ها
- ۱۱۱ شرحها
- ۱۱۴ [سوره التوبة (۹): آیات ۲۹ تا ۳۵]
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۴ کلمه‌ها
- ۱۱۵ شرحها
- ۱۲۰ نکته‌ها
- ۱۲۰ مجوس اهل کتابند:
- ۱۲۰ جزیه:
- ۱۲۱ [سوره التوبة (۹): آیات ۳۶ تا ۴۰]
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۲ کلمه‌ها
- ۱۲۲ شرحها
- ۱۲۴ نکته‌ها
- ۱۲۵ غار ثور:
- ۱۲۵ [سوره التوبة (۹): آیات ۴۱ تا ۴۸]
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۶ کلمه‌ها
- ۱۲۶ شرحها
- ۱۲۸ [سوره التوبة (۹): آیات ۴۹ تا ۵۷]
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۹ کلمه‌ها
- ۱۲۹ شرحها

- ۱۳۱ [سوره التوبه (۹): آیات ۵۸ تا ۶۶]
 اشاره
 ۱۳۱
 کلمه‌ها
 ۱۳۲
 شرحها
 ۱۳۳
 نکته‌ها
 ۱۳۶
 ۱۳۶ [سوره التوبه (۹): آیات ۶۷ تا ۷۲]
 اشاره
 ۱۳۶
 کلمه‌ها
 ۱۳۷
 شرحها
 ۱۳۸
 ۱۳۹ [سوره التوبه (۹): آیات ۷۳ تا ۸۰]
 اشاره
 ۱۳۹
 کلمه‌ها
 ۱۴۰
 شرحها
 ۱۴۱
 ۱۴۴ [سوره التوبه (۹): آیات ۸۱ تا ۸۹]
 اشاره
 ۱۴۴
 کلمه‌ها
 ۱۴۴
 شرحها
 ۱۴۵
 ۱۴۷ [سوره التوبه (۹): آیات ۹۰ تا ۹۶]
 اشاره
 ۱۴۷
 کلمه‌ها
 ۱۴۸
 شرحها
 ۱۴۸
 ۱۵۰ [سوره التوبه (۹): آیات ۹۷ تا ۱۰۶]
 اشاره
 ۱۵۰
 کلمه‌ها
 ۱۵۱

- ۱۵۲ شرحها
- ۱۵۶ نکته‌ها
- ۱۵۸ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۲]
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۸ کلمه‌ها
- ۱۵۹ شرحها
- ۱۶۲ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۳ تا ۱۲۱]
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۳ کلمه‌ها
- ۱۶۳ شرحها
- ۱۶۶ نکته‌ها
- ۱۶۹ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۹]
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۶۹ کلمه‌ها
- ۱۷۰ شرحها
- ۱۷۱ سوره یونس
- ۱۷۱ اشاره
- ۱۷۱ نظری به سوره مبارکه
- ۱۷۲ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۱۰]
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۳ کلمه‌ها
- ۱۷۴ شرحها
- ۱۷۷ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۱ تا ۱۷]
- ۱۷۷ اشاره

- ۱۷۸ کلمه‌ها
- ۱۷۹ شرحها
- ۱۸۰ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۸ تا ۲۳]
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۱ کلمه‌ها
- ۱۸۱ شرحها
- ۱۸۴ [سوره یونس (۱۰): آیات ۲۴ تا ۳۰]
- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۴ کلمه‌ها
- ۱۸۵ شرحها
- ۱۸۷ [سوره یونس (۱۰): آیات ۳۱ تا ۴۵]
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۸ کلمه‌ها
- ۱۸۹ شرحها
- ۱۹۳ [سوره یونس (۱۰): آیات ۴۶ تا ۵۶]
- ۱۹۳ اشاره
- ۱۹۳ کلمه‌ها
- ۱۹۴ شرحها
- ۱۹۶ نکته‌ها
- ۱۹۸ [سوره یونس (۱۰): آیات ۵۷ تا ۷۰]
- ۱۹۸ اشاره
- ۱۹۹ کلمه‌ها
- ۲۰۰ شرحها
- ۲۰۳ [سوره یونس (۱۰): آیات ۷۱ تا ۷۴]

- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۴ کلمه‌ها
- ۲۰۴ شرحها
- ۲۰۵ [سوره یونس (۱۰): آیات ۷۵ تا ۹۳]
- ۲۰۵ اشاره
- ۲۰۷ کلمه‌ها
- ۲۰۷ شرحها
- ۲۱۱ [سوره یونس (۱۰): آیات ۹۴ تا ۱۰۳]
- ۲۱۱ اشاره
- ۲۱۲ کلمه‌ها
- ۲۱۲ شرحها
- ۲۱۴ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹]
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۵ کلمه‌ها
- ۲۱۵ شرحها
- ۲۱۶ سوره هود
- ۲۱۶ اشاره
- ۲۱۶ نظری به کلیات سوره
- ۲۱۷ [سوره هود (۱۱): آیات ۱ تا ۴]
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۸ کلمه‌ها
- ۲۱۸ شرحها
- ۲۲۰ [سوره هود (۱۱): آیات ۵ تا ۱۱]
- ۲۲۰ اشاره

- ۲۲۰ کلمه‌ها
- ۲۲۱ شرح‌ها
- ۲۲۴ نکته‌ها
- ۲۲۴ خلقت انسان و عمل صالح:
- ۲۲۵ اگر آخرت نباشد خلقت ناقص و باطل است:
- ۲۲۵ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۲ تا ۲۴]
- ۲۲۵ اشاره
- ۲۲۶ کلمه‌ها
- ۲۲۷ شرح‌ها
- ۲۳۲ [سوره هود (۱۱): آیات ۲۵ تا ۳۵]
- ۲۳۲ اشاره
- ۲۳۳ کلمه‌ها
- ۲۳۳ شرح‌ها
- ۲۳۶ [سوره هود (۱۱): آیات ۳۶ تا ۴۹]
- ۲۳۶ اشاره
- ۲۳۷ کلمه‌ها
- ۲۳۸ شرح‌ها
- ۲۴۲ نکته‌ها
- ۲۴۲ محل نوح در کجا بود
- ۲۴۳ باریدن آب و جوشیدن آن توأم با اعجاز بود:
- ۲۴۳ آب تا کجا بالا آمد؟
- ۲۴۳ آیا طوفان نوح محلی بود یا جهانی:
- ۲۴۴ طوفان نوح در کتابهای دیگران:
- ۲۴۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفسیر احسن الحدیث جلد ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۰۷ -

عنوان و نام پدید آور: تفسیر احسن الحدیث / علی اکبر قرشی.

مشخصات نشر: تهران: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، ۱۳۶۶ -

شابک: دوره: ۴-۱۸۶-۳۰۹-۹۶۴؛ ۱۲۵۰ ریال (ج. ۱)؛ بهای هر جلد متفاوت؛ ج. ۵ (چاپ چهارم): ۰-۱۸۸-۳۰۹-۹۶۴

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۶۶.

یادداشت: ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۰)

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: ۱۳۷۰)

یادداشت: ج. ۵ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: ۱۳۷۰)

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

مندرجات: ج. ۱. اول سوره فاتحه تا آخر سوره بقره. -- ج. ۲. اول سوره آل عمران تا آخر سوره نساء. -- ج. ۳. اول سوره مائده تا

آخر آیه ۱۴۷. -- ج. ۴. آیه ۱۴۸ از سوره اعراف تا آخر آیه ۱۴۹ از سوره هود. -- ج. ۵. سوره حجرات تا آخر سوره نحل. --.

ج. ۸. قصص سوره ۲۸ سوره سبا

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: بنیاد بعثت. واحد تحقیقات اسلامی

رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۴ت ۱۳۶۶۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۶۸-۲۲۷۰

[ادامه سوره اعراف]

[سوره اعراف (۷): آیات ۱۴۸ تا ۱۵۴]

اشاره

وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلاً جَسَداً لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلاً اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ (۱۴۸)
 وَ لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يُعْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱۴۹) وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى
 قَوْمِهِ غَضَبَانَ اسْتَفْهَمَا قَالَ بَشَرًا مِمَّنْ خَلَقْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَ أَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ
 اسْتَضَوْا عَفْوَني وَ كَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تَشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءُ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰) قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ ادْخُلْنَا فِي
 رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱) إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي
 الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳) وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ

وَفِي نُسخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (۱۵۴)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴

۱۴۸- قوم موسی پس از رفتن وی از زیورهای آنها پیکر گوساله‌ای ساختند که صدای گوساله داشت مگر نمی‌دیدند که گوساله با آنها سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان نمی‌کند، آن را معبود اخذ کردند و ظالمان بودند.

۱۴۹- و چون پشیمان شدند و دانستند که گمراه شده‌اند گفتند: اگر پروردگار ما به ما رحم نکند و ما را نیامرزد حتماً و یقیناً از زیانکاران خواهیم بود.

۱۵۰- و چون موسی خشمناک و اندوهگین بقوم خویش بازگشت گفت: بعد از من برای من بد نیابت کردید، آیا امر خدایتان را پیش از وقت خواستید، لوح‌های تورات را انداخت و سر برادرش گرفته به سوی خود می‌کشید، گفت: ای پسر مادرم این قوم مرا زبون کردند و نزدیک بود مرا بکشند، دشمنان را به شماتت من وامدار و مرا با قوم ستمگر یکسان مگیر.

۱۵۱- گفت: پروردگارا مرا و برادرم را بیامرز و ما را برحمت خودت وارد کن که تو از همه رحیمان رحیمتری.

۱۵۲- کسانی که گوساله را پرستیدند به زودی خشم پروردگارشان با ذلتی در حیات دنیا به آنها می‌رسد. و دروغسازان را چنین سزا می‌دهیم.

۱۵۳- و کسانی که کارهای بد کرده و پس از آن، توبه آورده و مؤمن شده‌اند، پروردگار تو از پی آن، آمرزشگر و رحیم است.

۱۵۴- و همین که خشم موسی آرام گرفت، لوحها را برگرفت که در مکتوب آن برای کسانی که از پروردگار خویش می‌ترسند هدایت و رحمتی بود.

کلمه‌ها

حلیهم: حلی (بر وزن عقل) و حلیه: زیور. جمع آن حلی (بضم اول و کسر دوم و تشدید یاء) است.

عجلاً: عجل: گوساله. در علت این تسمیه گفته‌اند که آن به عجله بزرگ می‌شود. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۵

جسداً: جسد: پیکر. آن در ذیروح و بیروح به کار رود منظور از آن در اینجا بیروح است.

خوار: (بضم اول): صدای گاو. گاهی بطور استعاره بصدای شتر نیز گفته می‌شود.

سقط: سقوط: افتادن. «سقط فی یدیه» به صیغه مجهول، کنایه از ندامت و لغزش است معنای تحت اللفظی آن «افتاده شد در دو دستش» است.

اسفاً: اسف (بفتح اول و کسر دوم): غمگین. بقول بعضی شدید الغضب.

اسف (بر وزن شرف) اندوه یا شدت غضب. «غضبان»: خشمگین.

تشت: شماتت و شماتت: شاد شدن به گرفتاری دشمن.

فلا تشتت بی‌الاعداء

: دشمنان را به شماتت من وامدار.

مفترین: فری در اصل بمعنی قطع، افتراء: جعل دروغ (دروغسازی) مفتر:

دروغساز، جمع آن مفترون است.

نسختها: نسخ: آنست که چیزی را ابطال کرده و چیز دیگری در جای آن بگذاریم، اصل آن عوض گرفتن چیزی است در جای چیزی.

صورت برداری را از آن نسخه گفته‌اند که آن نوعی از آن در آیه به معنای مفعول و نوشته شده است.

یرهبون: رهب: ترس. یا ترس توأم با احتیاط. لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ یعنی از خدایشان می‌ترسند، آمدن لام برای تقدم مفعول است مثل لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۶

شرحها

در این آیات مسئله گوساله پرستی بنی اسرائیل در غیاب موسی باز گو شده است و آن اینکه چون سی روز از غیبت موسی گذشت و از میعاد برنگشت، مردی از بنی اسرائیل به نام سامری از زیورهای آنها گوساله‌ای ساخت و مردم را به عبادت آن دعوت نمود عده زیادی این را پذیرفته و مشرک شدند که در سوره‌های دیگر مخصوصا در سوره طه مفصلا آمده است.

خدا وقوع این فتنه را در میعاد به موسی خبر داد، موسی غمگین و خشمگین به سوی قوم برگشت و به ملامت بنی اسرائیل پرداخت، آن گاه از کثرت خشم الواح تورات را به کناری انداخت و سر برادرش هارون را گرفته و او را به طرف خود می‌کشید و می‌گفت: چرا گذاشتی چنین کنند، او گفت: به حرف من گوش ندادند، نزدیک بود که مرا بکشند، موسی برای خود و برادرش از خدا مغفرت خواست و چون غضبش فرو نشست الواح تورات برگرفت.

۱۴۸- وَ اتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ.

مراد از «من بعده» بعد از رفتن موسی به میقات است، در اینجا چند مطلب هست اول اینکه گوساله از فلزهای گران قیمت مثل طلا و نقره بوده است، دوم اینکه صنعت سامری صدای گوساله داشته است، سوم اینکه: بنی اسرائیل در پرستش آن مسئول و محکوم بودند زیرا که می‌دیدند: با آنها سخن نمی‌گوید و به راهی هدایتشان نمی‌کند، عقل سلیم چطور می‌تواند معبود بودن چنین چیزی را بپذیرد، آنها می‌دانستند که خدا با پیامبران مخصوصا با موسی سخن می‌گوید و مردم را هدایت می‌کند، در اینجا فقط بدو وصف ضروری معبود اشاره شده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۷

است و گرنه گوساله از لحاظ جسم بودن، محدود بودن و ... نمی‌توانست معبود باشد، چهارم: اتَّخَذُوهُ ... دلیل اتخاذ عجل است یعنی با این وضوح که گوساله نمی‌شود معبود باشد آن را پرستیدند بعلت آنکه ظالم بودند و این ادامه ظلم آنها بود زیرا که: إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان/ ۱۳، این نظیر تُمْ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَنْتُمْ ظَالِمُونَ بقره/ ۵۱.

۱۴۹- وَ لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَ يَعْفُرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

این پشیمانی و توجه به مغفرت خدا بعد از آمدن موسی و متوجه کردن آنها بود، در سوره طه آمده که در جواب هارون گفته بودند: تا آمدن موسی به عبادت گوساله ادامه خواهیم داد: قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى طه/ ۹۱ علی هذا این آیه لازم بود بعد از آیه بعدی آید، در المیزان فرموده: گویا علت تقدم، شمول آن بر ندامت و حسرت است و سزاوار بود که بلا فاصله بعد از اتخاذ عجل گفته شود، در مجمع البیان فرموده: نائب فاعل «سقط» کلمه «بلا» است یعنی: چون بلا و گرفتاری در میانشان افتاد و آن را احساس کردند. علی هذا جمله: وَ رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا بیان آنست، بهر حال سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ یک مثل است و بهر حال پس از پی بردن به ضلالت، رو به خدا آورده و از خدا چاره جویی نمودند.

۱۵۰- وَ لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ.

اینکه موسی اندوهگین و خشمگین برگشت بدان علت بود که خدا در طور موسی را از قضیه سامری مطلع کرده بود، در سوره طه آمده: قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّاهُمُ السَّامِرِيُّ طه/ ۸۵ أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ عجله آنست تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص:

که چیزی را قبل از وقتش بخواهیم، مراد از «امر» ظاهرا نزول تورات است یعنی: پس از رفتن من برای من بد جانشین شدید، آیا

نزول تورات را پیش از قتلش خواستید؟! این ملامت موسی بود نسبت به بنی اسرائیل اما رفتارش با هارون شدید بود چنان که فرموده:

وَ أَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنُ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَّ عَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْجِمُ بِي الْأَعْدَاءُ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

در سوره طه / ۹۰ آمده که موسی به هارون گفت: چه چیز مانع شد وقتی که دیدی اینها گمراه شدند از من اطاعت نکردی آیا نافرمانیم کردی؟! در اینجا آمده: که سر برادرش گرفت و از شدت غضب به سوی خود میکشید، اینگونه اعمال منافی عصمت نمی‌باشد «۱»، نظیر خطاب خدا به حضرت رسول صلی الله علیه و آله:

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ ... توبه / ۴۳. روایت شده: موسی و هارون برادر پدر و مادری بوده‌اند و اینکه هارون گفت: ای پسر مادرم برای به مهر آوردن موسی بود، از این آیه و آیات سوره طه معلوم میشود که موسی احساس کرد هارون بوظیفه‌اش در منع از گوساله پرستی عمل نکرده، گویی بطرف خودش کشیدن برای زدن بوده ولی جواب هارون قانعش کرده لذا برای خود و او از خدا عفو خواسته است.

به هر حال: هارون گفت: من از این کار منعشان کردم ولی از من نشنیدند و بیچاره‌ام کردند و حتی خواستند مرا بکشند، دشمنان را به شماتت من وامدار و مرا با آنها یکسان مگیر.

۱۵۱- قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

(۱) دلیل اینکه اینگونه اعمال مخالف عصمت نیست، آمدن آنها در قرآن است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۹

موسی برای خودش در این خشونت و برای برادرش با احتمال کوتاهی در توصیه او مغفرت می‌خواهد، از آیات قرآن معلوم میشود که مغفرت لازم نیست پیوسته در مورد معصیت باشد، در جریان کشتن یکی از فرعونیان، موسی بخدا عرض میکند: ... رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ ... قصص / ۱۶ در مجمع البیان فرموده: این دعا برای انقطاع و تقرب به خدا است.

۱۵۲- إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ ذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ.

در المیزان فرموده: این آیه و آیه بعدی جمله معترضه و خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله است به دلیل وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ در این آیه و «ان ربك» در آیه بعدی، آن گاه «سینالهم» را حکایت حال گذشته گرفته است، به نظر نگارنده این هر دو خطاب به موسی است چون ظاهراً فقط در این صورت وعده «سینالهم» درست میشود یعنی گفتیم ای موسی پرستش کنندگان گوساله را حتما غضبی از خدا و ذلتی در زندگی خواهد رسید مگر آنکه توبه کنند و به سوی خدا باز گردند، درست روشن نیست منظور از غضب و ذلت چیست گفته‌اند: مراد از غضب قتل آنهاست که واقع گردید و از ذلت جلای وطن شدن است در آیه وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَبْنَانِنَا وَ اللَّهُ الْعَالِم.

۱۵۳- وَ الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ.

ضمیر «ها» ی اول راجع به سیئات و دوم راجع به توبه است، این آیه یک قاعده کلی درباره قبول توبه است، ولی آمدن آن در اینجا ظاهراً برای توبه پرستندگان گوساله است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۰

۱۵۴- وَ لَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَ فِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِزُبُحِهِمْ يَرْهَبُونَ.

لفظ لِلَّذِينَ ... در جای إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ است وَ فِي نُسْخَتِهَا یعنی در نوشته آن.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۱

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۵ تا ۱۵۸]

اشاره

وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَ إِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَ إِنَّا فَاعِقُونَ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ (۱۵۵) وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ قَالَ عَزَبِي بِه مِنْ أَسَاءٍ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۱۵۶) الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّزُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱۵۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَمَا يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۵۸)

۱۵۵- موسی از قوم خود هفتاد نفر را برای وعده ما انتخاب کرد و چون لرزه آنها را گرفت. گفت: پروردگارا اگر می‌خواستی آنها را و مرا از پیش می‌میراندی تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۲

آیا ما را با کار سفیهان ما نابود می‌کنی؟! آن نیست مگر آزمایش تو که با آن هر که را بخواهی گمراه می‌کنی و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی، تو سرپرست مایی ما را بیا مرز بما رحم کن که تو بهترین آمرزشگرانی.

۱۵۶- برای ما در این دنیا و آخرت سعادت بنویس، ما به سوی تو توبه آوردیم، خدا گفت: عذابم را بهر که خواهم می‌رسانم، و رحمت من همه اشیاء را گرفته است، به زودی رحمت خود را برای آنان که تقوی می‌کنند و زکاه می‌دهند و به آیات ما ایمان می‌آورند، می‌نویسم.

۱۵۷- آنان که پیروی می‌کنند از رسول و پیغمبر درس ناخوانده که او را می‌یابند که در تورات و انجیل نوشته شده است. آنها را به نیکی امر و از بد نهی می‌کند و پاکیزه‌ها را بر آنها حلال و پلیدها را حرام می‌کند، تکلیف سنگین و قیدهایی که دارند از آنها برمی‌دارد، کسانی که به او ایمان آورده‌اند و محترمش داشته و یاریش کرده و از نوری که با او نازل شده پیروی کرده‌اند رستگاراند.

۱۵۸- بگو: ای مردم من فرستاده‌خدایم به سوی همه شما، خدایی که حکومت آسمانها و زمین خاص اوست، جز او خدایی نیست که حیات می‌دهد و می‌میراند پس به خدا و رسول او که پیغمبر درس ناخوانده است ایمان بیاورید که او بخدا و گفته‌های خدا ایمان دارد، از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

کلمه‌ها

مِيقَاتِنَا: میقات: وقت معین. وعده و قنطار. مکان معین برای عملی. مراد از آن در اینجا معنای دوم است.

رَجْفَةٌ: رجف: لرزیدن و لرزاندن. رجفه در آیه به معنی لرزه است.

هُدَانَا: هود: رجوع. إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ: ما به سوی تو برگشتیم.

الامی: امی: درس ناخوانده (بقره/ ۷۸) اگر مراد در آیه درس ناخوانده باشد. منظور آن است که معلومات آن حضرت اشرافی از

جانب تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۳

خداوند بوده است.

الطیبات: طیب: دلچسب و خوشایند، مقابل آن خبیث است به معنی پلید و نفرت آور.

یضع: وضع: گذاشتن. مثل گذاشتن بار. لذا به معنی برداشتن بار از دوش نیز آید یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ بار سنگین را از آنها بر میدارد. الاغلال: غل: طوقی که بر گردن نهند. جمع آن اغلال است «الغل طرق یدخل فی العنق للذل و الالم» منظور شاید رسومات و سنن ناراحت کننده باشد.

اصرهم: صرهم: سنگین و چیز سنگین. شاید منظور تکالیف سخت باشد که آنها را سنگین و میخکوب می کند از اینکه به سعادت برسند.

عزروه: عزره و تعزیر: یاری کردن. راغب آن را نصرت توأم با تعظیم گفته است «عزروا»: یاری کردند او را، یا محترم شمردند او را.

شرحها

در تعقیب ماجرای موسی و بنی اسرائیل در این آیات بیان شده که موسی هفتاد نفر از قوم خویش را به وعده گاه خدا برد ظاهرا برای آنکه شاهد نزول تورات باشند، اما آنها از موسی خواستند که خدا را آشکارا ببینند و در اثر صاعقه به زمین افتادند و در سوره بقره آیه ۵۱ گفته شد، موسی زنده شدن آنها را از خدا التماس کرد و پذیرفته شد.

آن گاه به یهود و نصاری توصیه شده که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که اوصاف او را در تورات و انجیل می یابند، پیروی کنند و او را یاری نمایند که نجاتشان در آن است، در آخر به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دستور داد که همه را به سوی خود

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۴

و دین خدا بخواند ۱۵۵- وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا.

از لفظ لِمِيقَاتِنَا فهمیده می شود که این میقات همان وعده چهل شبهه است که گذشت، علی هذا، این قسمت جزئی از آن ماجرا است که مراد از نقل آن در اینجا بیان جسارت و گرفتار شدن آنها و زنده شدنشان با دعای موسی است، آن هفتاد نفر به موسی و شریعت او ایمان داشتند و چون در میقات حاضر شدند ظاهرا سخن گفتن خدا با موسی قانعشان نکرده و از موسی خواسته اند خدا را آشکارا به آنها نشان دهد، در سوره بقره آیه ۵۵ و ۵۶ چنین است: وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ. ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ به نظر می آید مراد از «لن نؤمن» عدم ایمان به نزول تورات و سخن گفتن خدا با موسی است نه نبوت آن حضرت.

فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا.

آیه ۵۶ از سوره بقره که نقل شد صریح است در اینکه آنها در اثر صاعقه مردند و سپس به اراده خدا زنده شدند، مردن آنها برای موسی مشکل ایجاد می کرد و آن اینکه اگر تنها به پیش قوم خود برگشت او را متهم کرده و توراتش را نمی پذیرفتند و این سبب از بین رفتن نبوت و دعوت او می شد چنان که نزدیک به این از توحید صدوق از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است. منظور از «أ تهلکنا» ضلالت و گمراهی بنی اسرائیل است ولی اگر موسی و آن هفتاد نفر پیش از آن می مردند چنان محذوری پیش نمی آمد.

یعنی: چون لرزه آنها را گرفت و مردند، موسی گفت: پروردگارا اگر می خواستی آنها و مرا پیش از این می میراندی و اشکالی بر من پیش نمی آمد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۵

آیا همه ما را در مقابل عمل و سؤال این سفیهان هلاک می کنی تا از نبوت من برگردند و گمراه شوند ولی تو همه را به فعل بعضی هلاک نخواهی کرد.

إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ.

استدلال دیگری است برای زنده شدن آنها، یعنی: آن فقط امتحان تو است که هر که را بخواهی با آن گمراه می کنی نه همه را، به

نظرم منظور آن است که با این سؤال رویت فقط اینها مستحق عذاب و مشمول «من تشاء» بودند نه همه بنی اسرائیل، ظاهراً «هی» ضمیر شأن است و به تناسب «فتتک» مؤنث آمده است یعنی: آزمایش تو فقط شامل عده‌ای می‌شود که مستحقند نه اینکه مستحق و غیر مستحق را بگیرد، پس از این مقدمات زنده شدن آنها را از خدا چنین می‌خواهد:

أَنْتَ وَبَيْنَا فَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ.

تو سرپرست ما هستی باید تو بیامری و رحم کنی.

۱۵۶- وَ اَكْتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ.

تمه دعای موسی است مراد از «حسنه» در دنیا رفاه و سعادت است، جمله اِنَّا هُدْنَا ... تعلیل خواست موسی است یعنی: به سوی تو توبه آوردیم پس سعادت هر دو جهان را برای ما بنویس.

قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ.

جواب موسی است و در آن سه قانون کلی بیان شده است. اول عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ این ظاهراً جواب لَوْ شِئْتَ اَهْلَكْتَهُمْ ... است یعنی عذاب من مشروط به اراده من و استحقاق از جانب عذاب شده می‌باشد، آنها در اول این تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۶

استحقاق را نداشتند و ضمناً معلوم می‌شود که عذاب از مقتضیات ربوبیت خدا نیست بلکه علت آن ناشی از شخص عذاب شده است. دوم: وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ این رحمت مطلقه در مقابل عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ است و روشن می‌کند که رحمت عام از مقتضیات ربوبیت و الوهیت است و قید و شرطی در آن نیست. یعنی: رحمت من همه موجودات را فرا گرفته است آنها که از رحمت کنار شده و بعذاب گرفتار می‌شوند علت آن را خود به وجود آورده‌اند، آن گاه به یک رحمت مخصوص اشاره شده که آن رحمت اکتسابی و رحمت مشروط است که فقط به اهل تقوی و انفاق و ایمان می‌رسد و آن حیات طیبه دنیا و آخرت است، جمله اخیر ظاهراً جواب اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ است و نوید قبول توبه و زنده شدن آنها را می‌دهد، گویی موسی با این جمله می‌گوید: به ما رحمت بنویس و خدا جواب مساعد می‌دهد.

۱۵۷- الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ.

جمله الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ وصف است برای الَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ که در آیه قبلی است و در حقیقت مصداقی از مصداقی آنست، توضیح آنکه الَّذِينَ هُمْ ...

شامل همه کسانی است که در زمان موسی و بعد از او به تورات ایمان آوردند و مصداق آن در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله کسانی بودند که به آن حضرت ایمان می‌آوردند یعنی امروز ایمان آورندگان به تورات کسانی هستند که به این پیامبر که اوصاف او را در تورات و انجیل پیدا می‌کنند ایمان بیاورند. راجع به اوصاف آن حضرت در تورات و انجیل در «نکته‌ها» خواهد آمد و فرق ما بین رسول و نبی در آیه: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى ... حج / ۵۲ خواهد آمد، آمدن سه وصف: رسول، نبی و امی حاکی است که آن حضرت باین سه وصف تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۷

در تورات و انجیل معرفی شده است.

يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرِمُهُمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ.

ظاهراً این پنج وصف نیز در تورات و انجیل آمده و اهل کتاب آن حضرت را با این اوصاف می‌شناختند، مسئله امر بمعروف و نهی از منکر که روشن است و از مأموریت همه پیامبران می‌باشد، تحلیل پاکیزه‌ها و تحریم پلیدها در اسلام یک قاعده کلی است و در آیه چهارم از سوره مائده درباره آن بحث شد، مراد از اغلال و تکلیف سنگین اولاً تکلیف شاقی است که در اثر ظلم و طغیان به بنی اسرائیل وضع شد چنان که فرموده: فَظَلَمْنَا مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمُ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ نِسَاءً / ۱۶۰ و نیز فرموده: وَ عَلَى الَّذِينَ

هَادُوا حَرَفْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ ... ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ ... انعام/ ۱۴۶ و در دعای مسلمانان است که:

رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا ... بقره/ ۲۸۶، ثابنا بدعتهایی است که به وسیله علماء دنیا پرست یهود جعل و در دین داخل شده و زندگی را بر مردم تنگ کرده و به حکم زنجیرهایی در گردن و بارهای سنگینی بر دوش بنی اسرائیل بود نظیر احکام حیض و مانند آن که در آیه ۲۲۲ بقره گذشت، آنها در تورات و انجیل می‌یافتند که رسول خدا این حرامها و بدعتها را از بین خواهد برد.

فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

این قسمت نتیجه و متفرع است بر الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ... مراد از تعزیر بقرینه «نصروه» محترم شمردن است، منظور از «النور» قرآن می‌باشد که راههای دنیا و آخرت را روشن کرده و راه سعادت را نشان می‌دهد. آمدن «معه» بجای تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۸ «علیه» و «به» به قول المیزان اشاره به آنست که قرآن دلیل و شاهد نبوت آن حضرت است مثل وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكِمَ بَيْنَ النَّاسِ ... بقره/ ۲۱۲ یعنی: پس کسانی که او را محترم شمرده و یاریش کرده و از نوری که با او نازل گشته اطاعت کرده‌اند رستگاراند.

۱۵۸- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ.

این آیه متفرع است بر آن اوصاف پنجگانه و نور که در آیه سابق گذشت یعنی چون مردم به چنین دینی و به چنین پیغمبری احتیاج دارند، آنها مخصوص به گروهی نیست و برای همه است، پس بگو ای مردم من فرستاده خدا برای همه شما هستم، جمله الَّذِي لَهُ ... وصف خدا و علت فرستادن رسول است، خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن او است و حیات و مرگ در دست اوست باید برای هدایت بندگان، پیغمبر بفرستد (۱).

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ.

نتیجه صدر آیه است، آمدن سه وصف ظاهرا برای آنست که: من همان پیغمبرم که تورات و انجیل خبر داده است و من خودم پیش از همه به خدا و گفته‌های او ایمان دارم و در این امر خودم فتح الباب کرده‌ام، مراد از «تهتدون» نتیجه ایمان و راه یافتن به سعادت هر دو جهان است.

نکته‌ها

اشاره

بشارات عهدین: در رابطه با جمله يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ دانشمندان اسلامی از تورات و انجیل فعلی

(۱) راجع به يُحْيِي وَيُمِيتُ رجوع شود به نکته‌ها.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۹

امارات و بشارات آن دو را راجع به حضرت رسول صلی الله علیه و آله استخراج کرده و کتابها نوشته‌اند از آن جمله در تورات سفر تثنيه فصل ۱۸ آیه ۱۵ تا ۲۰ آمده: «خداوند گفت پیغمبری را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را بدعانت خواهم گذاشت، (اشاره باعجاز قرآن) و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت.

در انجیل یوحنا باب ۱۴ بند ۱۷ آمده: و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده دیگری بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند و در بند ۲۶ آمده:

لیکن تسلی دهنده که پدر او را به اسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد کرد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد و در بند ۳۰ آمده:

بعد از این بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان می‌آید و در من چیزی ندارد و در باب ۱۵ بند ۲۶ آمده است: «لیکن چون تسلی دهنده که او را از جانب پدر پیش شما می‌فرستم آید او بر من شهادت خواهد داد.

در باب ۱۶ بند ۷ هست: رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد و در بند ۱۳ از همان باب آمده: «و لیکن چون او آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود سخن نمی‌گوید بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده شما را با خبر خواهد کرد، او مرا جلال خواهد داد.

هاکس در قاموس خود ذیل کلمه تسلی دهنده می‌گوید: تسلی دهنده که در زبان یونانی فارقلیط گویند به معنی آموزگار و شفیع و راحت آور است. ترجمه کنندگان انجیل چون به کلمه تسلی دهنده می‌رسند میان دو قوس آن را روح القدس ترجمه می‌کنند، پیداست که آن غلط است، زیرا آنچه نقل شده با روح القدس و جبرئیل تطبیق نمی‌کند مثلاً چطور می‌شود گفت: روح القدس بعد از تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۰

عیسی او را جلال داد یا از او به مردم خبر داد و یا گفته‌های عیسی را به مردم بیان کرد و ...

یک قضیه یا دو قضیه:

به نظر بعضی میقاتی که در این آیات آمده غیر از میقات چهل شبانه روزی موسی است، گفته‌اند: پس از جریان گوساله پرستی آن هفتاد نفر با حضرت موسی برای اظهار توبه به میقات آمدند ولی از موسی خواستند که خدا را آشکارا به آنها نشان دهد، در نتیجه آن جریان پیش آمد اما چنان که در اول گفته شد ظاهراً هر دو قضیه یکی است گر چه برای هیچ یک دلیل روشنی از قرآن و روایات نمی‌توان پیدا کرد.

حیات و مرگ در دست خداست:

جمله یُحیی و یُمیت و نظائر آن از یک واقعیت بزرگی حکایت دارد و آن اینکه حیات از آثار ماده نیست و افاضه‌ای است از جانب خدا. خداست که به ماده جان می‌دهد و از ماده جان می‌ستاند ابراهیم علیه السلام در مقابل نمرود طاغی می‌گوید:

رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ بقره/ ۲۵۸ و نیز خدا می‌فرماید: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ مَلِكًا / ۲ و نیز حالت قبلی و بعدی انسان را چنین بیان می‌کند: كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ بقره/ ۲۸.

در سوره یونس فرموده: هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ / ۵۶، خالق ماده و حیات خداست ولی ماده حیات ندارد، حیات از آثار ماده نیست، هیچ عنصر مادی به تنهایی دارای حیات و زندگی نیست و خاصیت حیاتی ندارد، وقتی که دو عنصر یا بیشتر را با هم ترکیب کنیم هر یک مقداری از اثر خود را به دیگری می‌دهد، یک اثر مشترک به وجود می‌آورند مانند «سکنگین» ولی وقتی که در هیچ یک از دو عنصر حیات وجود ندارد، چطور ترکیب آنها حیات را به وجود می‌آورد؟ تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۱

حیات و زندگی از خود تجلیاتی دارد که ماده بکلی فاقد آنهاست، همین که حیات پیدا شد انواع جنبشها و حرکتها پیدا می‌شود که در سابق نبود، طراحیها، نقشه کشیها، زیباییها پیدا می‌شدند، یک چیز، چیزها می‌گردد.

وقتی که عیسی علیه السلام با اذن خدا در مجسمه دمید، حرکت پیدا شد. دیدن، شنیدن، پریدن، بال زدن، جنب و جوش پیدا گشت که در مجسمه گلی نبود.

پس خدا حیات را از ما وراء ماده به ماده اضافه می‌کند و در وقتش از ماده می‌گیرد، بشر اگر در اثر نبوغ و اراده خدا دادی روزی بتواند سلول زنده بسازد، فقط توانسته است، ترکیبات ماده را به وجود آورد، و اگر زنده شد، زندگی از طرف خدا اضافه شده است و گرنه در ماده بیجان حیاتی نیست.

به عبارت دیگر یک سلول زنده از میلیونها اتم اکسیژن، ازت کربن و یدوژن ترکیب شده است ولی هیچ یک از این عناصر زنده نیستند علی‌هذا حیات از طرف خدا اضافه می‌شود، می‌گویند مثلاً نمک از چند عنصر به وجود می‌آید که هیچ یک شور نیست، جواب این است: بالاخره هر چه باشد مقداری از اثر هر یک با آن دیگری مبادله می‌شود هر چند که در یکی زهر و در دیگری شهد وجود دارد.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۲

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۲]

اشاره

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱۵۹) وَقَطَعْنَا لَهُمْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّٰنَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ (۱۶۰) وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۱۶۱) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۶۲)

۱۵۹- از قوم موسی گروهی هستند که با حق هدایت می‌کنند و با حق (میان مردم) عدالت می‌کنند.

۱۶۰- آنها را دوازده گروه، دوازده امت کردیم و چون قوم موسی از او آب خواست به او وحی کردیم که عصای خود را به این سنگ بزن و از آن دوازده چشمه بشکافت و هر گروه آبشخور خود را بدانست و ابر را بر آنها سایبان قرار دادیم و بر آنها ترنجبین و بلدرچین نازل کردیم، بخورید از چیزهای پاکیزه که روزیتان کردیم (آنها با کفران نعمت) به ما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم می‌کردند.

۱۶۱- و چون به آنها گفته شد در این شهر ساکن شوید و از هر جا که در آن خواستید بخورید و بگوئید گناهان ما را بریز و از آن دروازه خضوع کنان وارد شوید تا تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۳

گناهانتان را بیاوریم، بر نیکوکاران مزید می‌کنیم.

۱۶۲ ظالمان این گفته را به سخنی غیر از آنچه گفته شد عوض کردند در نتیجه به آنها که ظلم کردند عذابی از آسمان فرستادیم زیرا که فسق پیشگان بودند.

کلمه‌ها

یعدلون: عدالت می‌کنند و بِهِ يَعْدِلُونَ یعنی: با حق عدالت می‌کنند.

قطعناهم: تقطیع در آیه به معنای تفریق و فرقه فرقه کردن است.

اسباطا: سبط (بر وزن عقل) اسباط یافتن به آسانی و بکسر سین به معنی نوه و فرزند فرزند است، جمع آن اسباط می‌باشد گویند آن در بنی اسرائیل به معنی قبیله است، به قولی آن به معنی فرقه است انبجست: انبجاس: انفجار، طبرسی فرموده: خارج شدن آب کم کم

ولی انفجار خارج شدن آنست با زیادت اما در سوره بقره آیه ۶۰ بجای انبجست «فانفجرت» آمده است.

اناس: جماعت. اناس و اناسی جمع انس است.

مشربهم: مشرب (بر وزن منبر) مکان برداشت آب و زمان آن و مصدر میمی آید به معنی آب خوردن، آن در آیه به معنای اول است.

غمام: ابر. آن در اصل به معنی پوشاندن است (بقره/ ۵۷).

من: ترنجبین (بقره/ ۵۷).

سلوی: بلدرچین (بقره/ ۵۷).

قریه: شهر و گاهی به معنای ده آید (بقره/ ۵۸).

حطه: حط فرود آمدن و فرود آوردن. حطه اسم است از «استحط وزره حطه» یعنی خواست گناه او را بریزد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۴

سجدا: جمع ساجد، آن در آیه به معنی خضوع کنندگان است.

خطیئات: جمع خطیئه به معنی خطا و گناه است (بقره/ ۲۸۶ درباره گناه بودن خطا).

رجز: اضطراب و لرزه. عذاب را رجز گویند که می کوبد و می لرزاند.

شرحها

در این آیات از گروهی از قوم موسی سخن رفته که در راه مستقیم او هستند و این خواص قرآن است که پیوسته به انصاف قضاوت می کند و حق کسی را ضایع نمی کند، سپس به قسمتی از معجزات موسی و لجاجت بنی اسرائیل به طور مجمل اشاره است که نتوانستند از آن همه امکانات استفاده صحیح بکنند.

۱۵۹- وَمِنْ قَوْمٍ مُّوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.

لفظ باء در «بالحق» به معنی آلت و واسطه است یعنی از قوم موسی امتی است که مردم را با حق هدایت می کنند و با حق میان آنها عدالت می کنند.

نظیر این آیه، آیه ۱۸۱ این سوره است، در این آیه نظیر آیه و قَالَ الَّذِي آمَنَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ مؤمن / ۳۸ نسبت هدایت به غیر خدا و غیر پیامبران داده شده است (المیزان).

در مجمع البیان آمده: آنها قومی هستند در ما وراء چین، میان آنها و مملکت چین بیابانی است از ریگ روان، آنها شریعت موسی را تغییر نداده‌اند، آن گاه فرموده:

این از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است. در المیزان فرموده: روایت ضعیف است و از این امت یهودی فعلا خبری نیست و اگر بود اهل هدایت و عدالت نبودند، چون شریعت موسی به وسیله عیسی و هر دو به وسیله اسلام نسخ شده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۵

لازم نیست پی یافتن مصداق باشیم، بلکه ظاهراً منظور قرآن مجید آنست که همه بنی اسرائیل در مقابل شریعت موسی لجوج بودند.

۱۶۰- وَقَطَّعْنَاهُمْ أَثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَّمًا إِنَّ جَمَلَهُ ظَاهِرًا مَقْدَمَةٌ لِّأَنَّهَا قَسِيمٌ عَيْنَاهُمَا دَوَاذِدٌ كَانَتْ مِنْ سَجْدٍ مِّنْفَجْرٍ شَدْنَدٌ. یعنی آنها را دوازده قبیله کردیم زیرا یعقوب دوازده پسر داشت و فرزندان هر یک در اثر کثرت امتی شدند «امما» بدل است از «اسباطا» گویا به علت کثرت آنها «امما» آمده است.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ إِنِ قَسَمْتَ فِي السَّمَوَاتِ مَا تُنَادِيهِمْ فِيهَا أَنِ اسْمِعُوا كَلِمَةَ رَبِّكُمْ أَوْ يَكْبِتُوا أَعْمَىٰ فَاعْمَىٰ تِلْكَ الْأُمَّةَ قَدْ حَمَلْنَا لَلْكَافِرِينَ مِن دُونِهَا أُكْفُوفًا لِّيُرَوَّعَهُمْ كَلِمَاتُ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ وَعَدُوَّهُمْ بِأَعْيُنِنَا إِنَّمَا لِلَّذِينَ شَرُّوا الْحَسْرَةَ إِنَّمَا تَلَوْتُمَا الْقُرْآنَ تُتْلَىٰ وَسِغَاةً يُسْمَكُومُونَ

این قسمت همان آیه ۵۷ از سوره بقره است که گذشت، به آنجا رجوع شود.

۱۶۱- وَإِذِ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ.

این همان آیه ۵۸ از سوره بقره است که گذشت و به آنجا رجوع شود و تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۶ نیز مشروح آن در سوره مائده آیه ۲۰-۲۶ بررسی گردید.

۱۶۲- فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ.

این آیه نیز همان آیه ۵۹ از سوره بقره است که مشروحا گذشت و به آنجا رجوع شود.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۷

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۳ تا ۱۶۶]

اشاره

وَسَيُؤْمِنُ عَنْ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذِ تَأْتِيهِمْ حِثَابُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَشِيبُوتُنَّ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَإِذْ قَالَتْ أُمَةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۶۴) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵) فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶)

۱۶۳- از یهود پیرس از جریان شهری که در کنار دریا بود و در حرمت سبت تعدی می‌کردند و ماهیهایشان روز قطع عمل آشکارا می‌آمدند و روزی که شنبه نمی‌گرفتند نمی‌آمدند، بدینسان به سزای فسقی که می‌کردند امتحان‌شان می‌کردیم.

۱۶۴- و چون گروهی از آنها گفتند: چرا قومی را که خدا هلاکشان می‌کند و یا به عذاب سختی دچارشان می‌کند پند می‌دهید؟ گفتند: برای عذرجویی به پروردگارتان و تا شاید از این کار پرهیزند.

۱۶۵- و چون چیزهایی را که تذکرشان داده بودند از یاد بردند، کسانی را که از بدی نهی می‌کردند نجات دادیم و آنها را که ستم کرده بودند به سزای فسقشان به عذاب سختی گرفتیم.

۱۶۶- پس چون از آنچه نهی شده بودند سر پیچیدند، به آنها گفتیم: میمونهای رانده شده شوید.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۸

کلمه‌ها

حاضرة: حاضرة البحر یعنی مجاور دریا (قریه‌ای که در کنار دریا بود).

يعدون: عدو: تجاوز «يعدون» تجاوز می‌کردند از دستور خدا.

سبت: بریدن «سبت الشیء: قطعه» سبت یهود همان قطع عمل در شریعت موسی بود و آن در روز شنبه است که می‌بایست در آن

روز دست از کار بکشند.

حیتانهم: حوت: ماهی، جمع آن حیتان است.

شرعا: شرع راه آشکار. شارع: آشکار، جمع آن شرع است.

معدرة: عذر و معذرت: پوزش.

بئیس: بؤس و بؤس: شدت و سختی. بئیس: شدید و سخت.

عتوا: عتو: طغیان شدید «عتوا»: طغیان و سرپیچی کردند.

قرده: قرد (بر وزن جسر) میمون. جمع آن قرده است.

خاسئین: خسا طرد شدن و طرد کردن. «خاسئین»: رانده شدگان.

شرحها

در این آیات جریان اصحاب سبت به طور مشروح بررسی شده است که در بقره / ۶۵ به طور اختصار ذکر شده و در سوره نساء و نحل به آن اشاره شده است.

مشروح قضیه آن است که: بر یهود واجب بود روزهای شنبه را دست از کار کشیده و به استراحت پردازند، از قرآن مجید معلوم می‌شود که این حکم ابتداء مانند حکم روز جمعه در اسلام، وجوبی نداشته ولی در اثر اختلاف در محترم شمردن و محترم نشمردن

بر آنها واجب گشته است: *إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۲۹*

عَلَى الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

نحل / ۱۲۴، این مطلب را در قاموس قرآن (سبت) توضیح داده‌ام.

هاکس در قاموس کتاب مقدس درباره سبت به تفصیل سخن گفته از جمله گوید: سبت اسم آن روزی است که قوم یهود از تمامی اعمال خود دست کشیده استراحت می‌کردند در تورات سفر خروج باب ۲۰ نیز این مطلب گفته شده است.

بهر حال: مدتها بعد از موسی علیه السلام قومی از یهود در شهری بنام ایکه در کنار دریا بود، زندگی می‌کردند «۱» و از صید ماهی امرار معاش می‌نمودند، در اثر امتحان خداوند، روزهای شنبه ماهی‌ها در آب آشکار می‌شدند و روزهای دیگر ناپدید می‌گشتند، آن قوم سبت خود را نادیده گرفته و به شکار ماهی پرداختند، گروهی مرتب بر خلاف دستور تورات ماهی شکار می‌کردند، گروهی دیگر ساکت نشسته و امر به معروف نمی‌کردند و حتی امر به معروف کنندگان را نیز دلسرد می‌کردند ولی گروه دیگری به حکم وظیفه شرعی آنها را موعظه و از صید ماهی نهی می‌کردند، سرانجام: صیادان ماهی مسخ و به صورت میمونها درآمدند و آنهایی که نهی از منکر نمی‌کردند به عذاب سختی گرفتار شدند ولی موعظه کنندگان نجات یافتند، جریان اصحاب سبت نزد یهود مدینه معلوم بود، لذا قرآن به حضرت رسول صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که از یهود این جریان را پیرس و محکومشان کن. اینک آیات.

۱۶۳- *وَسَيَلُّهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.*

(۱) گویند آنها در زمان داود علیه السلام بودند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۰

در این آیه چندین مطلب هست اول: مسئله در نزد یهود مدینه معلوم بوده که فرموده: از آنها پیرس ... و در سوره بقره آمده: *وَلَقَدْ*

عَلِمْتُمْ الَّذِينَ اغْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ ... دوم این شهر در کنار دریا بوده، عیاشی در تفسیر خود از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل کرده که نام آن شهر «ایله» بود، سوم:

آنها در روز سبت از دستور تورات سرپیچی کرده و به صید ماهی می‌پرداختند.

چهارم: روزهای شنبه ماهیها در روی آب آشکار می‌شدند و روزهای دیگر نه، پنجم: این آزمایشی بود از جانب خدا که آیا قدرت ایمانشان می‌تواند آنها را از شکار باز دارد ششم: علت این آزمایش آن نبود که آنها فسق پیشه بودند.

۱۶۴- وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَاعْلَمْتُمْ يَتَّقُونَ. گفتگویی است میان ساکت نشستگان و موعظه‌کنندگان می‌گفتند:

که آنها به موعظه‌کنندگان این گروه صیدکننده که احترام سبت را از بین برده‌اند، خدایا همه را از بین خواهد برد یا به عذابی سخت دچارشان خواهد کرد، چرا اینها را موعظه می‌کنند؟ به عبارت دیگر عذاب خدا بر اینها حتمی است، موعظه فائده ندارد، آنها در جواب می‌گفتند: این عمل دو علت دارد یکی اینکه نسبت به وظیفه خود عذری در پیش خدا داشته باشیم که خدایا ما به وظیفه خود عمل کردیم، دیگری آنکه شاید آنها از این عمل خلاف پرهیز کنند که نومیدی کار شیطان است. لفظ إلی رَبِّكُمْ بجای «الی ربنا» حاکی است که شما نیز این وظیفه را دارید.

۱۶۵- فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَیِّنٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.

ظاهراً مراد از «نسوا» تارکین امر به معروف و نهی از منکر تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۱

است، زیرا عذاب صیدکنندگان در آیه بعدی خواهد آمد، علی‌هذا معنی این می‌شود: چون تارکان امر به معروف تذکر خدا را درباره امر به معروف از یاد بردند، امر به معرف‌کنندگان را نجات داده و ظالمان تارک امر به معروف را به عذابی سخت گرفتار کردیم، احتمال دارد منظور از «نسوا» صیدکنندگان باشد ولی از الَّذِينَ ظَلَمُوا تارکین امر به معروف هستند.

۱۶۶- فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ این قسمت حتماً راجع به صیدکنندگان است که مسخ شدند «۱» از نهی شده طغیان کردند یعنی به آن اهمیت نداده و سبت را شکستند، علی‌هذا دو گروه از بین رفته و فقط آمران به معروف نجات یافته‌اند، در مجمع‌البیان از امام صادق و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیهما السّلام نقل شده که دو گروه هلاک شده و فقط یک گروه نجات یافتند و در میزان از کافی از امام صادق علیه السّلام نقل شده: آن سه صنف می‌باشند صنفی نجات یافتند، و صنفی مسخ و صنفی هلاک شدند.

از عکرمه نقل شده که به مجلس ابن عباس وارد شدم، مقابلش قرآنی بود و آیه فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ را می‌خواند و می‌گریست آن گاه گفت: میدانم که خدا صیادان ماهی را هلاک کرد و فرقه نهی از منکر را نجات داد ولی نمی‌دانم با آنها که نهی نکردند و خود نیز مرتکب نشدند چه کرد. اما چنان که از آیات استظهار کردیم و از روایات معلوم شد آن گروه نیز هلاک شده‌اند و مصداق الَّذِينَ ظَلَمُوا بودند راجع به جریان مسخ و حقیقت آن رجوع شود به آیه شصت و پنجم از سوره بقره و در قاموس قرآن به لفظ: قرد و مسخ و سبت رجوع کنید.

(۱) منظور از قُلْنَا لَهُمْ ... اراده خداوندی است نظیر إِنْما قَوْلُنَا لِشَیْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ همان خواست خدا مسخشان کرد نه اینکه کلامی در میان باشد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۲

امر به معروف: امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظائف مهم اسلامی است و ترک آن از گناهانی است که سبب هلاکت است چنان که از این آیات معلوم گردید و بی اعتنایان به آن هلاک شدند در این باره آیات و روایات بی شماری داریم، از علی علیه السلام نقل شده که فرموده: خدا از نادانان پیمان نگیرد که یاد گیرند مگر پس از آنکه از دانایان پیمان گرفت که یاد دهند «۱» شاید هفتاد درصد علت بدبختی‌ها و ظلم ظالمان همان ترک این وظیفه خطیر باشد.

(۱) نهج البلاغه خ ۴۶۷.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۳

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۶۷ تا ۱۷۴]

اشاره

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَيِّنَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُوءُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷) وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالِدَارُ الْأَخْرَجُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶۹) وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۷۰) وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَادْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۱)

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۲) أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۳) وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۷۴)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۴

۱۶۷- و چون پروردگارت اعلام کرد که تا روز قیامت بر یهود کسی را می گمارد که عذاب سخت را بر آنها وارد می کند که پروردگارت تند مجازات و آمرزنده و مهربان است.

۱۶۸- آنها را در زمین امتها کردیم، بعضی از آنها نیکوکاران و بعضی پائین از آنانند و آنها را به خوبیها و بدیها آزمودیم تا به سوی خدا باز گردند.

۱۶۹- از پس آنها جانشینان بد بجا ماندند که کتاب آسمانی را به میراث بردند، مال دنیا را (به حرام) می گیرند و می گویند: حتما آرمزیده می شویم و اگر حرامی مانند آن پیششان آید بگیرند مگر پیمان تورات از آنها گرفته نشده بود که بر خدا جز حق نگویند: مندرجات تورات را مکرر خوانده بودند، آخرت برای اهل تقوی بهتر است، آیا نمی فهمید؟

۱۷۰- آنان که به کتاب چنگ زدند و اقامه نماز کردند ما پاداش اصلاحگران را تباه نمی کنیم.

۱۷۱- و چون آن کوه را کنده و بالای سرشان بردیم گویی سایبان بود، پنداشتند که بر روی آنها خواهد افتاد کتابی را که به شما داده‌ایم محکم بگیرید و مندرجات آن را یاد داشته باشید تا پرهیزکاری کنید.

۱۷۲- و چون خدای تو از بنی آدم از پشت‌هایشان فرزندان آنها را بیاورد و آنها را بر خودشان گواه کرد که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: آری گواهی می دهیم مبادا روز قیامت بگوئید که ما از این نکته غافل بودیم.

۱۷۳- یا بگوئید: پدران ما از پیش شرک آوردند و ما فرزندانمان از پی آنها بوده‌ایم آیا ما را به سزای آنچه اهل باطل کرده‌اند هلاک می‌کنی؟

۱۷۴- بدینسان آیات خود را بیان می‌کنیم و تا آنها به راه حق باز گردند.

کلمه‌ها

تأذن: تأذن و اذن به معنی اعلام است تَأَذَّنَ رَبُّكَ خدایت اعلام کرد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۵
یسومهم: سوم: تحمیل و وارد کردن «یسومهم» وارد می‌کند به آنها، به معنی چریدن نیز آید چنان که در فیه تُسَيِّمُونَ به معنی چرانیدن است.

قطعناهم: تقطیع در اینجا گروه گروه کردن و فرقه فرقه کردن است.

خلف: (بر وزن عقل) جانشین بد، اگر (بر وزن شرف) باشد به معنی جانشین نیکو است، آن در آیه به معنای اول است، در مجمع البیان فرموده: آن بر وزن شرف اغلب در مدح به کار رود.

عرض: (بر وزن شرف) مال دنیا. در مجمع البیان فرموده: هر چیز ناپایدار را عرض گویند.

الادنی: دنو: نزدیکی. دنی: نزدیک، ادنی: نزدیکتر عَرَضَ هَذَا الْأَذْنَى یعنی: متاع این زندگی نزدیکتر. در قاموس قرآن (دنو) توضیح داده‌ام که دنیا به معنی زندگی پست نیست بلکه به معنای نزدیکتر است زیرا این زندگی به ما نزدیکتر از زندگی آخرت است.

میثاق: وثاقه: محکم و ثابت، میثاق: پیمان محکم.

درسوا: درس به معنای پیوسته خواندن است، کهنه شدن را «درس الاثر» گویند که در اثر پیوسته ماندن کهنه شده است «درسوا ما فیه» یعنی آنچه را که در کتاب بود پیوسته خوانده بودند.

یمسکون: مسک: گرفتن و نگاه داشتن. تمسک: گرفتن و چنگ زدن.

يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ یعنی به کتاب چنگ می‌زنند.

نتقنا: نتق: کندن چیزی از ریشه‌اش تَتَقْنَا الْجَبَلَ كَوْه را از ریشه کندیم.

ظلة: ظل: سایه. ظله (بضم اول): سایبان. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۶

ظهورهم: ظهر (بفتح ظاء) پشت. جمع آن ظهور است «ظهورهم»: پشتهای آنها.

شرحها

در تعقیب جریان موسی و بنی اسرائیل در این آیات آمده: آنها تا قیامت زیر دست بوده و در زیر فشار دیگران خواهند بود، این ظاهرا به جهت آنست که علت بدبختی که عصیان است پیوسته در آنها خواهد بود، چنان که آیات بعدی درباره اختلاف آنها نشان می‌دهد. بعد در مقام قضاوت عادلانه فرموده که قسمتی از آنها نیکوکارانند و خدا به طور گوناگون امتحان‌شان کرد تا به سوی خدا برگردند، آن گاه فرموده: نسلهای آینده نیز مانند پدران‌شان میثاق خدا را نادیده گرفتند با آنکه می‌دانستند و نیز فرموده: از اسلاف آنها نیز گروهی پاکانند و در آخر به مناسبت پیمان بنی اسرائیل به پیمان همگانی خدایی اشاره شده که بطور طبیعی از همه انسانها از اول خلقت گرفته شده و انسانها طوری آفریده شده‌اند که اقرار به وجود خدا و بندگی او در نهاد آنها از همان زمانی که در پشت پدران بودند گذاشته شده است.

۱۶۷- وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ.

منظور از «علیهم» یهود و مراد از «یبعثن» مسلط کردن است، این آیه نشان می‌دهد که تا قیامت آنها زیر دست و در زیر فشار دیگران

خواهند بود و این بواسطه آنست که علت این بلا پیوسته در آنها خواهد بود، چنان که آیات بعدی نشان می‌دهد که علل بدبختی پدران در اختلافشان نیز هست و اصولاً آیات بعدی در بیان استمرار این علل است که آنها نیز مثل اسلافشان میثاق خدا را شکستند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۷

إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ جمله اول راجع به آنست که آنها مشمول فعلی غضب خدا هستند، اهل تفسیر قیدی بر آن افزوده و گفته‌اند:

خدا سریع العقاب است نسبت به آنها که مستحق عقابند، در المیزان فرموده:

معنای جمله اول آنست که بعضی از عقاب خدا به سرعت میرسد مانند عقاب طغیانگر، دلیل این سخن آمدن جمله بعدی است که حاکی است: خدا همیشه سریع العقاب نیست. که غفور و رحیم هم هست.

بهر حال این ذلت برای یهود در اثر طغیان همیشگی آنها و سریع العقاب بودن خداست.

۱۶۸- وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

این آیه یک خبر است درباره نسل اول و یا یهودی که نزدیک به زمان موسی بودند و در عین حال حق پاکان را نادیده نگرفته است آنها فرقه فرقه شده و در زمین پراکنده شدند، لفظ «دون» به معنی پائین است یعنی: گروهی پائین تر از صالحان بودند، آن وقت «بلو Nahم» راجع به گروه پائین است که آزمایش شده‌اند تا به راه حق برگردند.

۱۶۹- فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَذَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ.

این آیه تعلیل ادامه ذلت و زیر سلطه بودنست که در لَبَيْعَتْنِ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ... گذشت، یعنی جانشینان آنها نیز عمل پدران را در پیش گرفتند و خود را مستحق غضب کردند، منظور از يَأْخُذُونَ عَرَضٌ ... دنیاپرستی و جاه‌طلبی آنهاست که در به دست آوردن آن موازین شرعی را مراعات نمی‌کردند، جمله يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا حاکی از یک عقیده ناحق است، آنها نمی‌گفتند: توبه می‌کنیم

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۸

و آمرزیده می‌شویم و گرنه بجمله و وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ جایی نمی‌ماند بلکه عقیده‌شان آن بود که این گناه حتماً بازخواستی ندارد نظیر لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ آل عمران/ ۷۵ و نظیر وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً بقره/ ۸۰ که گذشت لذا در جواب آن آمده: این افتراء است بر خدا.

جمله: و وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ حاکی از تداوم دنیا پرستی است و اینکه سَيُغْفَرُ لَنَا در مقام توبه نیست.

أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ جَوَابِ سَيُغْفَرُ لَنَا است یعنی از اینها پیمان گرفته شده که فقط حق را به خدا نسبت دهند با وجود آن، غفران حتمی و عدم مسئولیت در مقابل ظلم را، به خدا نسبت می‌دهند.

وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالذَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ظاهراً هر دو واو برای حال است یعنی حال آنکه آنها حکم کتاب را خوانده و می‌دانستند که نباید به خدا جز حق را نسبت بدهند و حال آنکه آخرت برای اهل تقوی بهتر است لازم بود اهل تقوی شده و ناحق را به خدا نسبت ندهند، آن گاه ظاهراً درباره جمله اخیر همه مردم اعم از یهود و غیر یهود به لفظ أَفَلَا تَعْقِلُونَ مخاطب شده‌اند، بنا بر قرائتی، آن «يعقلون» با «یاء» است.

۱۷۰- وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُنْصِيعُ أَجْرَ الْمُضْلِحِينَ.

این آیه در وهله اول یک مطلب مستقل است، اشاره به صلوة از میان سائر احکام برای اهمیت آنست، زیرا نماز همچون روحی است در هیکل همه ادیان آسمانی، چنگ زدن به کتاب الهی که قوانین و نظامات طبیعت را بیان می‌کند و ارتباط با خدا، انسان را اصلاحگر جامعه می‌کند، خدا پاداش اصلاحگران تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۹

را تباه نمی‌کند.

آری: اصلاح جامعه جز با تمسک به دین فطرت میسر نیست، هیچ مخلوقی نمی‌تواند مثل خالق که آفریننده جهان است، راههای اصلاح جامعه را نشان بدهد، فقط کسی مصلح است که به کتاب خدا چنگ زند و به وسیله نماز با خدا ارتباط داشته باشد. در وهله دوم، این آیه استثنایی است نسبت به آیه سابق، یعنی از اسلاف آنها آنان که به کتاب خدا چنگ زده و نماز خواندند مصلح بودند، اجرشان پیش خداست. علی‌هذا مراد از کتاب، تورات یا انجیل و از نماز، نماز آنهاست.

۱۷۱- وَإِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

این همان آیه ۶۳ از سوره بقره است که گذشت و در آنجا به جای جبل «الطور» آمده است و آن یکی از معجزات موسی در بیابان سینا بود، از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده: چون تورات نازل شد آن را قبول نکردند، خدا کوه را بالای سر آنها بلند کرد، موسی گفت: اگر قبول نکنید کوه بر شما خواهد افتاد، در نتیجه، آن را قبول کردند.

آیه روشن می‌کند که کوه بر آنها همچون سایبانی شده بود، به نظر می‌آید: آمدن این آیه در اینجا راجع به جمله أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ ...

در آیه سابق است یعنی این پیمان که به کتاب خدا پای بند باشند از اسلافشان نیز گرفته شده بود.

۱۷۲- وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا «۱».

(۱) گویند: این آیه یکی از آیاتی است که دلالت دارد که خداشناسی، فطری انسان است مانند فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا روم/ ۲۲.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۰

این آیه در رابطه با پیمانی است که از بنی اسرائیل درباره ایمان به کتاب گرفته شده و به همین تناسب نازل شده است و می‌خواهد بگوید: نه تنها از یهود در زمینه ایمان به کتاب عهد گرفته شده، بلکه ایمان به توحید پیمانی است که از همه انسانها در اول خلقت و در آن روز که هنوز در این شکل به دنیا نیامده بودند، گرفته شده است، اکنون آیه را قطع نظر از روایات و اقوال بررسی می‌کنیم. «اخذ» در آیه به معنی گرفتن به طور جدا کردن از چیزی و خارج کردن است مثل چیدن گلی از بوته‌ای که عبارت اخراج خارج بردن نطفه از انسان باشد، لفظ «من» در هر دو مورد به علت آمدن «اخذ» است که در مأخوذ منه باید «من» باشد. کلمه مِنْ ظُهُورِهِمْ بدل است از مِنْ بَنِي آدَمَ و تقدیر آن چنین است «و اذا اخذ ربك ذرية بني آدم من ظهورهم»، یعنی آن گاه که خدای تو فرزندان بنی آدم را از پشت پدران گرفت و جدا کرد.

می‌دانیم که از اول خلقت خدا انسانهای بی شماری را از صلب پدران گرفته و جدا کرده و در آینده تا قیامت چنین خواهد کرد، حال آنکه لفظ «اخذ» به صورت ماضی حاکی است که اینکار شده و گذشته است، ناگفته نماند: مسئله زمان، گذشته و آینده، شده‌ها و آنچه در آینده خواهد شد، نسبت به ما انسانها است که در مسیر زمان قرار گرفته‌ایم اما نسبت به خدا گذشته و آینده وجود ندارد و آنچه نسبت به ما در آینده خواهد شد نسبت به خدا یک چیز موجود است علی‌هذا این حکم درباره آیندگان نیز صادق است که آنها نسبت به خدا «آمده» و «شده» اند.

پس از این مطلب در جمله بعدی می‌فرماید: وَاَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا یعنی خودشان را بر خودشان گواه گرفت و گفت: آیا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۱

پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: بلی پروردگار مایی.

در اینجا هم مسأله، عمومی و در حق همه انسانها است، حتی انسانهایی که هنوز به دنیا نیامده‌اند، علت این عموم شاید همانست که گفته شد: نسبت به خدا گذشته و آینده وجود ندارد، آیا کلام أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ و جواب بلی شَهِدْنَا به زبان قال بوده یا به زبان حال؟

هر چه هست ظاهراً هر دو به یکسان بوده است، در اینجا دو مطلب هست:

یکی اینکه: خدا انسانها را در عالم سلول بودن خطاب کرده و آنها را به ربوبیت خود و مصنوع بودن خودشان متوجه کرده و آنها با شعوری که داشتند در جواب *أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ* جواب بلی *شَهْدُنَا* داده‌اند، با در نظر گرفتن آنکه همه چیز نسبت به خدا درک و شعور دارند و خدا فرموده: *وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ* اسراء/ ۴۴ و با در نظر گرفتن آنکه گذشته و آینده نسبت به خدا یکی است و یا اینکه برای انسانها یک عالمی قبل از این عالم بوده و در آن همه انسانهایی که در طول زمان به وجود خواهند آمد موجود بوده و وجود جمعی داشته‌اند و این قضیه میان خدا و بندگان واقع شده است، چنان که المیزان رأی به وجود عالمی قبل از این عالم داده است.

دیگری آنکه این آیه یک واقعیت طبیعی را به این صورت نقل و مجسم می‌کند و آن اینکه انسانها طوری آفریده می‌شوند که ذات آنها از ابتدای خلقت، دلالت بر توحید و مصنوع بودن خودشان دارد نظیر آیه *فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا* ... روم/ ۳۰ که خدا مخلوق را بر فطرت توحید آفریده و توحید را با ذات آنها عجین کرده است و مانند حدیثی که از امام باقر علیه السلام از رسول خدا *صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ* نقل شده: هر مولودی بر فطرت آفریده می‌شود یعنی بر معرفت و دانایی که خدا خالق او است و در همان حدیث آمده:

فطهرم علی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۲

المعرفة (۱)

باید نکته گذشته را در اینجا اضافه کنیم که خدا آنچه را در آینده به طور حتم واقع خواهد شد به صورت ماضی و گذشته فرموده است چنان که بسیاری از آیات قیامت به همین نحو است.

روایات بسیاری از ائمه اطهار علیهم السلام درباره این آیه نقل شده که بعضی از آنها حکایت از مطلق اخذ میثاق دارد و بعضی حاکی است که خدا فرزندان آدم را به صورت ذره‌ها از صلب او خارج کرد و از آنها به ربوبیت خود پیمان گرفت و (این جریان به «عالم ذر» معروف شده است) این روایات در کافی، بحار، تفسیر برهان، تفسیر المیزان و مانند آن نقل شده است و اینکه گفته‌اند: کسی آن عالم را بیاد ندارد مانعی نیست، زیرا خدا از آن خبر داده، باید اذعان کرد. سپس ذیل آیه و آیه بعدی علت این پیمان گرفتن را چنین بیان می‌کند:

أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ کلمه *أَنْ تَقُولُوا* تقدیرش «کراهه ان تقولوا» است و «هذا» اشاره به ربوبیت خدا است یعنی این اَشهاد و اخذ میثاق به دو علت بود. اول: آنکه مبادا روز قیامت بگوئید: ما از ربوبیت تو غافل بودیم و در مشرک بودن گناهی نداریم دوم:

۱۷۳- *أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ*.

این علت راجع به عمومی بودن میثاق است یعنی اگر از گروهی که پدران باشند میثاق می‌گرفتیم و از گروهی نه، آن وقت پدران در صورت عدم اعتنا به میثاق و مشرک بودن مستحق عذاب می‌شدند اما فرزندان آنها حق داشتند

(۱)

المیزان از کافی عن الباقر علیه السلام قال: قال رسول الله *صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ*: كل مولود يولد يولد على الفطرة یعنی على المعرفة بان الله خالقه ... قال زرارة و سألته عن قول الله عز وجل: *وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ* ... قال: اخرج من ظهر آدم ذريته الى يوم القيامة فخرجوا كالذر فعرفهم فاراهم نفسه و لولا ذلك لم يعرف احد ربه».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۳

که بگویند: خدایا از ما میثاق نگرفته بودی ما بی آنکه چیزی بدانیم از پدرانمان که اهل باطل بودند تقلید کردیم چرا ما را به گناه آنها عذاب می‌کنی در خاتمه دو مسأله باید مورد نظر باشد، یکی اینکه در اثر اهمیت مطلب در «ذیل آیه قبلی و این آیه صورت کلام از خطاب به رسول خدا به خطاب به مردم برگشته است، دیگری آنکه این اشهاد حجت خدا را بر مردم تمام کرده است و این نشان می‌دهد که مراد از آیه شریفه جریان فطرت است که گفته شد و الله العالم، و در صورت اشاره شدن به عالم ذر باید گفت نسیان آن بر تمام شدن حجت ضرری ندارد چنان که گفته شد و گرنه حجت تمام نخواهد شد.

۱۷۴- وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

تفصیل آیات، روشن و بیان کردن آنهاست که مدلول هر یک معلوم شود و لَعَلَّهُمْ ... عطف است بر مقدری که ذکرش لازم نبوده است و شاید آن دانستن چنان عالمی بوده باشد یعنی: بدینسان آیات برای دانستن این واقعه بیان می‌کنیم و تا آنها از باطل به حق رجوع کنند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۴

[سوره‌الأعراف (۷): آیات ۱۷۵ تا ۱۷۹]

اشاره

وَآتَلُّ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ (۱۷۵) وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَّلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتَرَّكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصِصْ الْقِصَّةَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱۷۶) سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۷۷) مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَ مَنْ يُضِلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۷۸) وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (۱۷۹)

۱۷۵- بخوان بر یهود خبر مهم آن کس را که باو آیات خود را دادیم (ولی) از آنها بیرون شد (کنار رفت) شیطان او را تعقیب کرد تا از آنان شد که در راه هلاکتند.

۱۷۶- اگر می‌خواستیم او را به وسیله آن آیه‌ها رفعت می‌دادیم ولی او به لذات دنیا میل کرد، حکایت او حکایت آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبانش را بیرون می‌آورد و اگر ترکش کنی باز زبانش را بیرون می‌آورد، این است حکایت کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، آن قصه را حکایت کن تا بیاندیشند.

۱۷۷- بد است حکایت گروهی که آیه‌های ما را تکذیب کردند، آنها فقط به خود ستم می‌کردند. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص:

۴۵

۱۷۸- هر کس خدا هدایتش کند او هدایت شده حقیقی است و هر که خدا گمراهش گرداند آنها زیانکارانند.

۱۷۹- حقا که بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم که قلب دارند ولی با آن قلبها درک نمی‌کنند، آنها را چشمهایی است که با آنها نمی‌بینند و آنها را گوشهایی است که نمی‌شنوند، آنها مانند بهائم بلکه گمراهتر از آنها هستند آنها به تمام معنی غافلند.

کلمه‌ها

نبا: خبر مهم. خبر پر فائده. نبوت از آن مشتق است.

انسلاخ: انسلاخ: خارج شدن فَاَنْسَلَخَ مِنْهَا: از آنها خارج شد، اصل آن سلخ به معنی کندن پوست گوسفند است (قاموس قرآن)

غاوین: غی و غوايه: رفتن به راه هلاکت. غوی: کسی که در راه هلاکت است، جمع آن غاوون می‌باشد (آنان که در راه هلاکتند).
 اخلد: اخلاذ: ملازمت همیشگی. أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ یعنی به زمین چسبید، آن کنایه است از میل به لذات دنیا و دنیا پرستی.
 تحمل: تحمل در اینجا از جمله است نه حمل، إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ اگر جمله کنی به آن.
 یلهث: لهث آن است که سگ زبانش را از عطش بیرون آورد، به قول بعضی از عطش یا رنج یا خستگی با تنفس شدید، در آیه
 معنای دوم مناسب است.

مثل: مثل مثله در اینجا به معنی صفت و حکایت است.

قصص: قصص بر وزن شرف به معنی قصه و نقل قصه اسم و مصدر هر دو آمده است بعضی آن را جمع و بعضی مفرد گفته‌اند
 «فالقصاص تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۶
 القصص»: حکایت کن داستان یا داستانها را.

ذره‌نا: ذره: آفریدن ذره، انشاء، احداث و خلق نظیرهم هستند.

آذان: اذن (بر وزن شتر): گوش. جمع آن آذان است.

انعام: چهارپایان. مراد از آن مطلق چهارپایان است نه فقط گاو، گوسفند و شتر، مفرد آن نعم (بر وزن شرف) و نعم گاهی جمع آید.

شرحها

سیاق آیات نشان می‌دهد که «علیهم» راجع به یهود است یعنی: بر آنها این قصه را بخوان در این آیات حکایت شخصی آمده که خدا آیات خود را به او داده بود و او می‌توانست با آن آیات خود را مقرب در گاه خدا کند ولی پی امیال نفسانی رفت و شیطان او را تعقیب نمود و آیات از اختیارش خارج شد و به حالتی رسید که موعظه و عدم موعظه نسبت به او یکسان بود، آن گاه آمده که هر کس آیات خدا را تکذیب کند باین حالت دچار شود.

سپس فرموده: بسیاری از اشخاص بالاخره اهل جهنم خواهند بود که از چشم و گوش و قلب خود که برای هدایت است استفاده نمی‌کنند، نقل این حکایت برای یهود آن است که آنها نیز علائم و بشارات رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به آنها رسید ولی از آنها بهره نبردند و هر که خواهشهای نفسانی را بر هدایت خدایی ترجیح دهد مشمول این مثل است.

بنا بر روایات، آن شخص نامش بلعم پسر باعوراء یا بلعام بن باعور بود که اسم اعظم می‌دانست و چون دعا می‌کرد مستجاب می‌شد در میزان از تفسیر قمی از پدرش از حسین بن خالد از حضرت رضا علیه السّلام نقل شده: بلعم بن باعورا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۷

خدا باو اسم اعظم داده بود، دعا می‌کرد مستجاب می‌شد او به فرعون میل کرد آن گاه که فرعون در طلب موسی و یارانش بود از بلعم خواست دعا کند تا موسی و یارانش گرفتار شوند، او به الاغ خود سوار شد تا در طلب موسی برود، الاغش از رفتن امتناع کرد، شروع به زدن او نمود، خدا آن را به تکلم آورد گفت: وای بر تو چرا مرا میزنی؟ می‌خواهی با تو بیایم تا بر ضد پیامبر خدا و قوم مؤمن دعا کنی؟ او الاغ را مرتب می‌زد تا بمرد، در نتیجه اسم اعظم از زبانش خارج شد، آنست فرموده خدا فَأَنْسِلَخْ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ...

به نقلی مراد از آن شخص، امیه پسر ابو صلت شاعر ثقفی است که کتابها را خواند و یقین کرد که پیغمبری مبعوث خواهد شد و امید داشت که خودش باشد و چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مبعوث شد بر او حسد برد و رسالتش را تکذیب کرد، پس از فوت او اشعارش بوسیله خواهرش بر رسول خدا خوانده شد، حضرت فرمود: «آمن شعره و كفر قلبه» شعرش ایمان آورده ولی دلش

کافر شده است (مجمع البیان).

در مجمع البیان از امام باقر علیه السّلام نقل شده: اصل در این قصه بلعم است سپس خدا آن را مثل زده بر هر کس از اهل قبله که هوای نفس خویش را بر هدایت خدا ترجیح داده است «۱» ۱۷۵- وَ اتُّلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ.

مراد از «علیهم» یهود و یا همه مردم است مراد از آیات کرامتها و آیات

(۱) و

قال ابو جعفر (ع) الاصل في ذلك بلعم ثم ضربه الله مثلا لكل مؤثر هواه على هداية الله من اهل القبلة.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۴۸

باطنی و براهینی است که به وسیله آنها باطن انسان منور می‌شود و حق را از باطل تشخیص می‌دهد و اگر منظور آیات انبیا باشد بدین جهت است که او آنها را می‌داند و در ضمیرش نقش بسته بود «فانسرخ» حاکی است که آیات همچون حصارى او را برگرفته بود و او خود به اختیارش از آنها خارج شد، نتیجه شکستن حصار آن بود که شیطان او را تعقیب کرد و عاقبت تعقیب شیطان ورود در راه هلاکت بود، به هر حال آیات را نادیده گرفت و به آنها اعتنایی نکرد.

۱۷۶- وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ.

یعنی اگر می‌خواستیم با آن آیات مقربش و والا مقامش می‌کردیم، اما آن را نخواستیم زیرا او میل به دنیا پرستی و میل به شهوات کرد و ظالم شد.

و هدایت خدا از دستش رفت که إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ این آیه نشان می‌دهد که در اینگونه موارد اراده خدا در پی اراده بنده است نظیر تَمَّ أَنْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ.

فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

فاء در «فمثله» حاکی است که نتیجه أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ چنان حالت را در او به وجود آورده بود که نسبت موعظه و عدم آن به او یکسان بود نظیر سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ اعراف / ۱۹۳.

سگ دارای این سجه است که به او حمله کنی یا نکنی زبانش را بیرون می‌آورد پس صفت او همچون صفت سگ شده بود آن گاه فرماید صفت و حکایت آنان که آیات خدا را دانسته تکذیب کرده‌اند همین است، تو ای پیامبر این تفسیر أحسن الحديث، ج ۴،

ص: ۴۹

قصه را حکایت کن شاید یهود یا مردم دیگر اندیشه کنند و پند گیرند.

در این آیه سگ تقبیح نشده، فقط منظور بیان حال آن شخص است ولی در واقعیت این تشبیه لازم است فکر کرد، و علت این تشبیه بر نگارنده معلوم نشد.

۱۷۷- سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ أَنْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ.

لفظ «مثلا» تمیز و فاعل «ساء» است، تقدیر آن «ساء مثل القوم» می‌باشد یعنی: بد است صفت قومی که آیه‌های ما را تکذیب کردند، جمله اخیر حاکی است که اینها فقط به خودشان ظلم می‌کنند، بد بودن صفت آنها بد بودن خودشان است.

۱۷۸- مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِى وَ مَنْ يَضِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.

این آیه نشان می‌دهد که مجرد رسیدن به اسباب هدایت موجب هدایت واقعی نمی‌شود و مجرد رسیدن به اسباب ضلالت سبب ضلالت حقیقی نمی‌گردد بلکه مشیت خدا در هر دو لازم است، بلعم باعورا نیز که به اسباب ظاهری هدایت رسیده بود به هدایت

واقعی همیشگی نرسید، پس هدایت یافته واقعی کسی است که پس از رسیدن به اسباب ظاهری، خدا هدایت او را بخواهد همچنین است خاسر و گمراه واقعی، اینکه چرا نسبت ضلالت به خدا داده شده بآیه ۲۶ سوره بقره و آیه ۲۶ از سوره آل عمران رجوع شود.

۱۷۹- وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.

این آیه با آنکه مطلب مستقلاً است، به نظرم در رابطه با آیه قبلی آمده تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۵۰ است یعنی: هدایت یافتگان حقیقی کسانی هستند که از قلوب و چشم و گوش استفاده واقعی کنند و گر نه آنها فقط راه یافتن به اسباب هدایت است. آنان که از آنها استفاده واقعی نکنند مسیرشان آتش خواهد بود.

لام در «لجهنم» ممکن است برای غایت و عاقبت باشد مثل: فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا قِصَص / آل فرعون موسی را برای استفاده گرفته بودند ولی عاقبت برای آنها دشمن شد، خدا مردمان را برای رحمت و سعادت و بهشت آفریده ولی در عاقبت عده کثیری، در اثر سوء اختیار، اهل جهنم می‌شوند.

المیزان لام را به معنای علت گرفته و آیه را چنین توجیه می‌کند:

نجاری می‌خواهد از مقداری تخته، دری بسازد، شروع به اره کردن و تراشیدن و اندازه گرفتن می‌کند، آن قسمت از تخته‌ها که با اندازه و نظر او جور در می‌آید به صورت در می‌آیند و قسمتهای دیگر بیرون ریخته می‌شوند، نجار را در ساختن در یک اراده اصلی هست که ساختن در باشد و یک اراده بالتبع که دور ریختن آنچه مطابق اندازه و شکل در نبوده است.

خداوند انسان را در روی زمین آفریده و خواسته که او در مسیر توحید قرار گرفته و به سعادت دو جهان برسد و فرموده: وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات / ۵۶ این اراده اولی و اصیل خداست اراده تبعی و دوم آن است که آنان که به اختیار خود از مسیر حق جدا شوند در آتش باشند.

«کثیرا» حاکی است که اهل آتش در حد خود زیاد خواهند بود نه اینکه آنها نسبت باهل بهشت زیاد باشند لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا ... دلیل جهنمی بودن آنهاست و علت «ذره‌نا» می‌باشد أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بدان علت است که از ممیزات انسانی که آنها را از چهارپایان جدا کرده بهره نبرده‌اند، آنها در صورتی از بهائم برتر می‌بودند که از نیروی تفکر و عقلانی استفاده کنند تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۵۱

و گر نه مصداق وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ ... محمد / ۱۲ خواهند شد.

بَلْ هُمْ أَضَلُّ برای آن است که حیوانات درباره خود مقصر و گمراه نیستند زیرا که خدا در وجود آنها بیشتر از آنچه هستند نیافریده است ولی انسانها از آنچه هست دست کشیده و استفاده نکرده‌اند، در تفسیر صافی از علل الشرائع از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده: خدا در ملائکه عقل قرار داده بدون شهوت (میل به لذات مادی) و در بهائم شهوت قرار داده بدون عقل، ولی در انسان هر دو را قرار داده، هر کس عقلش بر شهوتش غالب شود، او از ملائکه بهتر است، هر کس شهوتش بر عقلش غالب شود، او از بهائم بدتر است (۱).

أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ جلو افتادن «هم» ظاهراً حاکی از کمال غفلت است که توجهی به وجود امتیازات انسان از حیوان ندارند و از اسباب هدایت بهره نمی‌برند.

(۱)

عن امیر المؤمنین (ع) ان الله ركب في الملائكة عقلا بلا شهوة و ركب في البهائم شهوة بلا عقل و ركب في بني آدم كليهما فمن غلب عقله شهوته فهو خير من الملائكة و من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۵۲

[سوره‌الأعراف (۷): آیات ۱۸۰ تا ۱۸۸]

اشاره

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُّوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۸۰) وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱۸۱) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسَبَدْرُجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۲) وَأُمْلَىٰ لَهُمْ إِنَّ كَيِّدِي مَتِينٌ (۱۸۳) أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۸۴)

أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵) مَنْ يُضَلِّلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۶) يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ تَقَلَّتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْتَلُونَكَ كَأَنَّكَ كَافٍ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۷) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۱۸۸)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۵۳

۱۸۰- نامه‌های نکوتر برای خداست، وی را با آنها بخوانید و کسانی را که در نامه‌های خدا کجروی می‌کنند ترک کنید، به زودی سزای عملشان را خواهند دید.

۱۸۱- از کسانی که آفریده‌ایم امتی هست که با حق هدایت و با حق داوری می‌کنند.

۱۸۲- و کسانی که آیه‌های ما را تکذیب کرده‌اند از جایی که نمی‌دانند به تدریج گرفتارشان می‌کنیم.

۱۸۳- و به آنها مهلت می‌دهم که تدبیر من محکم است.

۱۸۴- آیا فکر نکرده‌اند که مصاحب آنها جنون ندارد، او فقط بیم دهنده آشکار است.

۱۸۵- آیا فکر نکرده‌اند در تدبیر آسمانها و زمین و در حکومت آنچه خدا آفریده است؟

و اینکه شاید اجلشان نزدیک شده است، پس به کدام حدیث بعد از قرآن ایمان می‌آورند؟

۱۸۶- هر کس خدا گمراهش کند راهنمایی نخواهد داشت و آنها را وامی‌گذارد که در طغیان خود متحیر بمانند.

۱۸۷- از تو از قیامت می‌پرسند که وقوع آن کی خواهد بود؟ بگو: علم آن نزد پروردگار من است، آن را در وقتش جز او ظاهر نمی‌کند «وقوع» آن در آسمانها و زمین سنگین است، آن فقط ناگهان می‌آید، از تو از قیامت می‌پرسند گویا به آن دانایی، بگو: علم آن فقط نزد خداست، اما بیشتر مردم نمی‌دانند.

۱۸۸- بگو: من برای خودم مالک نفع و ضرری نیستم مگر آنچه را که خدا بخواهد، اگر غیب را می‌دانستم خوبی را برای خودم زیاد می‌کردم و بدی بمن نمی‌رسید من فقط برای کسانی که ایمان می‌آورند بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام.

کلمه‌ها

اسماء: جمع اسم است، اصل آن سمو بمعنای علامت می‌باشد که اسم علامت مسمی است.

حسنی: مؤنث احسن به معنای خوبتر است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۵۴

ذروا: و ذر ترک کردن «ذروا»: ترک کنید «یذره‌م» ترک می‌کند آنها را یلحدون: لحد گاهی به معنی عدول و انحراف از استقامت

و گاهی به معنی میل است «لحد الی فلان: مال الیه. لحد عنه: عدل و انحراف» همچنین است الحد. یُلْحِدُونَ فِی أَسْمَائِهِ دربارہ اسماء خدا منحرف می‌شوند (آنها را به دیگران نسبت می‌دهند).

یعدلون: عدالت در اینجا به معنی داوری بحق است و بِهِ یَعْدِلُونَ و با حق حکومت و داوری می‌کنند.

سنسندرجهم: درجه: مرتبه و منزلت. درج به معنی راه رفتن نیز آید، استدراج آن است که شخص به تدریج و درجه گرفتار و گرفته شود، مراد از آن نزدیک شدن تدریجی به عذاب و هلاکت است املی: یعنی مهلت می‌دهم. ملی: زمان طویل. املاء: اطاله مدت که عبارت اخرای مهلت دادن است «الاملاء: الامهال».

متین: محکم و قوی. متن در اصل، گوشت محکم کنار تیره پشت است.

جنه: (بکسر جیم) جنون و دیوانگی.

ملکوت: حکومت و تدبیر. آن مانند ملک (بر وزن قفل) است ولی از آن ابلغ و رساتر می‌باشد، زیرا «او» و «تا» برای مبالغه اضافه می‌شوند.

یعمهون: عمه: (بر وزن شرف) سرگردانی، که ناشی از حیرت باشد «یعمهون»: سرگردان می‌شوند.

ساعه: ساعه به معنی قسمتی از زمان است. مراد از آن در اینجا زمان قیامت است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۵۵

مرسها: رسو: ثبوت و رسوخ. «رسا الشیء: ثبت» مرسی (بر وزن موسی) جایز است که مصدر میمی، اسم زمان و مکان و اسم مفعول باشد، آن در آیه مصدر میمی و به معنای ثبوت یا وقوع است.

یجلیها: جلو و تجلیه: آشکار شدن و آشکار کردن لایجلیها آشکار نمی‌کند و به وجود نمی‌آورد آن را.

بغتة: بغت و بغتة: ناگهانی.

حفی: احفاء: مبالغه در سؤال یا مبالغه در دانستن حال شخص است «حفی»: دانا. گویی بسکه در سؤال مبالغه کرده تا دانا شده است.

بشیر: بشارت دهنده مژده و نوید دهنده. «نذیر»: بیم دهنده-

شرحها

در آیات گذشته روشن شد که هدایت و اضلال واقعی با مشیت خدا و از جانب او است، در رابطه با این مطلب در این آیات گفته شده: مدار هدایت واقعی خواندن خدا با بهترین نامها و مدار گمراهی واقعی عدول و انحراف از خواندن او با آن نامها و اسناد آنها به غیر خداست و در آیه بعدی روشن شده که خواندن و الحد عمل ناممکن نیست زیرا گروهی چنین هستند ولی مکذبین به تدریج گرفته و گرفتار می‌شوند و نیز بیان شده که اگر بخواهند مانند آن گروه باشند وسائل هدایت در اختیارشان هست.

در دو آیه اخیر از سؤال وقت وقوع آخرت جواب داده شده که آن از علوم غیبی است و کسی را در آن خبری نیست و به ناگهان خواهد رسید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۵۶

۱۸۰- وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ.

جلو آمدن «لله» و الف و لام در «الاسماء» حاکی است که همه نامهای بهتر از آن خداست، آنچه از علم و حکم و قدرت و رحمت و غیر خدا هست آمیخته با نقص و عدم بقا و امثال آن است لذا آنها در انسان حسن هستند نه احسن ولی آنها در خدا به طور کامل و بدون نقص می‌باشند و احسن بودن از این جهت است بهتر بودن اسماء به علت معانی و حقائق آنهاست که در ذات باری هست، فقط الفاظ اسماء در نظر نیست بلکه آنها فقط آئینه و نشان دهنده معانی هستند.

فَادْعُوهُ بِهَا به نظر المیزان دعوت به طور عبادت و فرمانبری است مثل:

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ مومن / ۶۵ که دعوت همان اخلاص در عبادت است، در آیه وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا

مِنْ دُونَ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ
 احقاف / ۶، اتحاد دعا و عبادت کاملاً. روشن است، پس فَاذْعُوهُ بِهَا یعنی خدا را عبادت کنید در حالی که عقیده دارید که او با معانی این صفات متصف است و این حکایت در آن ذات پاک متمرکز است.

الحداد و انحراف در نامهای خدا آن است که معانی این صفات را در غیر خدا بدانیم مثل مادی‌ها که نسبت خلقت را به ماده می‌دهند و طبیعت بی شعور را خالق می‌دانند و مانند مشرکان که خدا را خالق دانسته و بتان خود را معبود و خیر رساننده (نافع) و دفع کننده شر دانستند و مانند دیگران که طاغوتها را پرستیده و اسباب کنونی را در اداره قسمتی از جهان مستقل دانستند.
 ولی مردان حق با ندای أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ خدا را با اسمایی و صفاتی خواندند و عبادت کردند که حاکی از تمرکز همه کمالات در ذات باری و عاری بودن آن از همه نقصها و کبودهاست. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۵۷
 سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

این قسمت نشان می‌دهد که منظور از دعوت، عمل و عبادت است و گرنه لازم بود به جای «یعملون» کلمه «یدعون» آید یعنی آنها که در نامهای خدا الحداد می‌کنند و آن حقائق را در دیگران می‌دانند و به آنها رو می‌آورند حتماً سزای عمل خود را خواهند دید، درباره اسماء حسنی در «نکته‌ها» بحثی خواهیم داشت.

۱۸۱- وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.
 این آیه نظیر آیه ۱۵۹ همین سوره است و مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ این آیه می‌گوید: ما شما را در هدایت حقیقی و خواندن اسماء خدا بامر غیر مقدور و غیر عملی دعوت نمیکنیم زیرا عده‌ای از بندگان ما چنین‌اند و چنین عمل می‌کنند (استفاده از میزان) در این آیه نسبت هدایت به امت داده شده که کار خدایی است، از آن می‌شود فهمید که آنها امت به خصوص و مصون از خطا هستند.

در صافی فرموده: در کافی از امام صادق و در تفسیر عیاشی از امام باقر علیهما السلام نقل شده که فرموده‌اند:
 «هم الأئمة»

، در مجمع‌البیان از آن دو بزرگوار نقل شده که فرمودند:
 «نحن هم»

به نظر می‌آید که مصداق حقیقی و اولی آیه آنها علیهم السلام هستند ولی آیه اعم است و الله العالم.
 به هر حال وصف این امت آن است که مردم را به حق دعوت می‌کنند و با حق داوری و حکم می‌کنند.

۱۸۲- وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ.

این آیه نقطه مقابل آیه قبل است در تحف‌العقول از امام حسین علیه السلام نقل شده: استدرج آن است که خداوند نعمت بنده را فراوان کند و توفیق شکر را از او سلب نماید، به هر حال اینگونه اشخاص نوعاً از خود راضی می‌شوند و تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۵۸

به حکم يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا خود را به حق می‌دانند و ندانسته به تدریج به هلاکت و بدبختی و تمام شدن فرصتها نزدیک می‌شوند، مانند کسی که بر سر شاخ درخت نشسته و آن را از بیخ می‌برد، تمام شدن فرصت و نزدیک شدن به هلاکت جهتی است که مکذبین نمی‌دانند. به نظر می‌آید: که «حیث» در آیه به معنی مکان معنوی و جهت است.

۱۸۳- وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ.

تغییر صیغه تکلم مع الغیر در سَنَسْتَدْرِجُهُمْ به صیغه متکلم وحده در «و املی» برای تهدید بیشتر و عنایت به وعده و حرمان از رحمت است، مراد از مهلت ظاهراً همان است که به حکم وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ بقره / ۳۶ بندگان تا رسیدن مرگ در

مهلتند تا مجالی برای تفکر و عمل و توبه داشته باشند و حجت برای نیکان و بدان تمام گردد، این مهلت توأم با استدراج در آیه قبل است إِنَّ كَيْدِي ... حاکی است که این مهلت از کیدهای الهی و در عین حال برای اتمام حجت است. چنان که فرموده: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُوَلِّي لَهُمْ لِيُذَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل- عمران/ ۱۷۸.

۱۸۴- أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ.

این آیه توییح است در ردّ کلام آنها که به جای تفکر و تدبّر در دعوت اسلامی، آن حضرت را به جنون نسبت می‌دادند، اَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا کلام تام است و ما بِصَاحِبِهِمْ ... کلام دیگری است یعنی آیا فکر نکرده‌اند تا بدانند که پیامبرشان دیوانه نیست، آری رفیق آنها که مدت زیادی با او زندگی کرده و و احوالش را دانسته‌اند، جنون ندارد و او فقط انذار کننده آشکار از عذاب خدا است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۵۹

۱۸۵- أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ.

توییح دوّم و استدلال است به اینکه پیامبرشان دیوانه نیست، چون اگر در حکومت و تدبیر آسمانها و زمین و اشیاء تفکر کنند، خواهند دید پیامبرشان جز آنها را نمی‌گوید. تفکر در آسمانها و زمین و اشیاء، انسان را به حقیقت آنها واقف می‌کند ولی تفکر در ملکوت و حکومت و تدبیر آنها، انسان را به خدا و توحید رهنمون می‌شود. و به قول المیزان این اندیشه با یقین متلازم است چنان که از وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ انعام/ ۷۵ معلوم می‌شود.

وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ عَظْفٌ است بر سماوات و مفید عموم است یعنی آیا فکر نکرده‌اند در حکومت و تدبیر اشیایی که خدا آفریده است.

وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ.

عطف است بر «ملکوت» یعنی آیا فکر نکرده‌اند در اینکه شاید اجلشان نزدیک شده است، این بدان علت است که تفکر در اینکه شاید بزودی خواهد مرد انسان را از تمرد و عصیان باز دارد فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ لفظ «بعده» راجع به قرآن است، یعنی اگر به این قرآن با همه این حقائق ایمان نیاوردند به کدام کتاب ایمان خواهند آورد، این جمله حکایت دارد که ایمان آوردن آنها مشکل و موجب یأس است چنان که آیه بعدی آن را روشن می‌کند.

۱۸۶- مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.

این دو آیه در رابطه با فَبِأَيِّ حَدِيثٍ ... است، یعنی ایمان نمی‌آورند که خدا گمراهشان کرده پس هدایتگری ندارند، خدا توفیق را سلب کرده همانطور در طغیانشان کور دل خواهند ماند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۶۰

۱۸۷- يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ السَّاعِيَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً.

این آیه و آیه بعدی از آن جهت با آیات سابق تناسب دارد که این سؤال را مشرکان کرده‌اند و آیات گذشته در بیان احوال مشرکان است، از تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل شده: قوم قریش سه نفر را به نامهای عاص بن وائل، نضر بن حارثه و عقبه بن ابی معیط، به نجران فرستادند تا از یهود آنجا مسائلی یاد گیرند و از رسول خدا پرسند، یهود از جمله گفتند از محمد پرسید قیامت کی خواهد بود اگر گفت می‌دانم بدانید که دروغگو است که وقت قیامت را خدا نه به ملک مقربی خبر داده و نه به پیامبر مرسلی.

چون از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله آن سؤال را کردند آیه در جواب آن نازل شد «۱» به هر حال آیه مانند آیات دیگر صریح است در اینکه وقت وقوع آخرت را کسی جز خدا نمی‌داند.

لذا در جواب أَيَّانَ مُرْسَاهَا فرموده قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي یعنی:

علم آن فقط در نزد خداست نه شخص دیگری. نظر به سؤال که از طرف مشرکان نادان به وقوع پیوسته و نظر به جواب آن که به

لفظ لا يُجَلِّبُهَا لَوْ قَتَبَهَا إِلَّا هُوَ آمَدَه، «مرسی» باید به معنی وقوع باشد نه اینکه بگوئیم از ایستادن زمان سؤال کرده‌اند. جمله لا يُجَلِّبُهَا ... حاکی است که قیامت در بطن این جهان است، خداوند آن را به علت رسیدن وقتش ظاهر و بیرون خواهد آورد چنان که آتش در درون سنگ پنهان است.

(۱) تفسیر صافی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۶۱

مراد از ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شاید آن است که: قیامت نسبت به آسمانها و زمین واقعه سنگینی است که همه آنها را در هم خواهد کوبید و زیر و رو خواهد کرد يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ اِبْرَاهِيمَ / ۴۸، المیزان احتمال می‌دهد که مراد ثقل علم آنست در آسمانها و زمین که همان ثقل وجود آن باشد به هر حال به نظر می‌آید که «ثقلت ...» علتِ إِنَّمَا عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي است یعنی به علتِ ثقیل و بزرگ بودن، نمی‌تواند علم آن جز در نزد خدا باشد.

لا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْتُهُ نَتِيجه کلام سابق است وقتی که علم آن مخصوص خدا شد پس آمدنش بدون اطلاع قبلی و کاملاً ناگهانی است، این قسمت نسبت به کسانی است که در وقت وقوع آن زنده خواهند بود آیات دیگری حاکی است که مردم در حالی که به کارهای عادی مشغولند قیامت شروع می‌شود و جابجا از بین می‌روند: وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ فَلَا يَشْتَعِبُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ يس / ۴۸-۵۰ نظیر آن در روایات نیز آمده است (۱).

يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ خَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عَلِمَهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

گویی از جواب ... عِنْدَ رَبِّي چنان دانسته‌اند که آن حضرت برای احترام خدا می‌گوید: آن را فقط پروردگارم می‌داند لذا سؤال را تکرار کرده‌اند به امید آنکه می‌داند و جواب خواهد داد لذا این دفعه در جواب آمده إِنَّمَا عَلِمَهَا عِنْدَ اللَّهِ به جای عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي جمله وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ... تکمیل جمله سابق است، لفظ «عنها» متعلق به «يسئلونك» و تقدیر آن «يسئلونك عنها» است.

(۱)

فی جوامع الجامع و فی الحدیث ان الساعة تهیج بالناس و الرجل یصلح حوضه و الرجل یسقی ماشيته و الرجل یقوم سلعته فی سوقه و الرجل یخفص مبرانه و یرفعه.

[.....] تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۶۲

۱۸۸- قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاشِدَّتْ كَثْرَتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

در المیزان گفته: چون در سؤال علم غیب (وقوع قیامت) از آن حضرت این ایهام بود که ادعای نبوت ادعای علم غیب است لذا در این آیه علم غیب از آن حضرت کاملاً نفی شده است، بهر حال با دو دلیل در اینجا علم غیب از آن حضرت نفی شده است. اول: قُلْ لَا أَمْلِكُ ... پیداست که عالم به غیب مالک نفع و ضرر برای خودش می‌تواند باشد ولی آنکه مالک نفع و ضرر خودش نیست دانای غیب نمی‌تواند باشد.

دوم وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ ... روشن است که آن حضرت نمی‌توانست خیر کثیر به دست آورد و از شر و ضرر در امان باشد پس دانای غیب نبوده است، آن گاه جمله إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ ... می‌گوید که ادعای نبوت دانایی غیب نیست بلکه من فقط نذیر و بشیرم، جلو افتادن «نذیر» به جهت آن است که سخن با کفار است مناسب بود که انذار قبل از بشارت باشد. راجع به علم غیب رجوع شود به

«نکته‌ها».

نکته‌ها

اسماء حسنی: لفظ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى در چهار جا از قرآن کریم آمده است اول وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا اعراف / ۱۸۰ دوم قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى اسراء / ۱۱۰ سوم: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى طه / ۸ چهارم: هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى حشر / ۲۴، اسماء حسنی صفات حق تعالی هستند که هر یک نشان دهنده قسمتی از تدبیر عالم یا نماینده جلال و کبریایی خداست، خواندن خدا با آن نامها آن است که داعی حقائق آنها را که در ذات باری هست تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۶۳

در نظر مجسم کند و بداند از مبدئی مدد می‌خواهد که تمام خیرها و خواسته‌ها را به احسن وجه دارا است. اسماء حسناى خداوند در قرآن بنا بر تعداد تفسیر المیزان ۱۲۷ است به قرار ذیل و به ترتیب حروف اول:

الف: اله، احد، اول، آخر، اعلى، اكرم، اعلم، ارحم الراحمين، احکم الحاکمین، احسن الخالقین، اهل التقوی، اهل المغفره، اقرب، ابقی.

ب: باری، باطن، بر، بصیر، بدیع.

ت: تواب.

ج: جبار، جامع.

ح: حکیم، حلیم، حی، حق، حمید، حسیب، حفیظ، حفی.

خ: خبیر، خالق، خلاق، خیر، خیر الماکرین، خیر الرازقین، خیر الفاصلین خیر الحاکمین، خیر الغافرین، خیر الوارثین، خیر الراحمین، خیر المنزلین.

ذ: ذو العرش، ذو الطول، ذو انتقام، ذو الفضل العظیم، ذو الرحمه، ذو القوه، ذو الجلال و الاکرام، ذو المعارج.

ر: رحمن، رحیم، رءوف، رب، رفیع الدرجات، رزاق، رقیب.

س: سمیع، سلام، سریع الحساب، سریع العقاب.

ش: شهید، شاکر، شکور، شدید العقاب، شدید المحال.

ص: صمد.

ظ: ظاهر.

ع: علیم، عزیز، عفو، علی، عظیم، علام الغیوب، عالم الغیب و الشهاده.

غ: غنی، غفور، غالب، غافر الذنب، غفار.

ف: فالق الاصباح، فالق الحب و النوى، فاطر، فتاح.

ق: قوی، قدوس، قیوم، قاهر، قهار، قریب، قادر، قدير، قابل التوب، تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۶۴

قائم علی کل نفس بما کسبت.

ک: کبیر، کریم، کافی.

ل: لطیف.

م: ملک، مؤمن، مهیمن، متکبر، مصور، مجید، مجیب، مبین، مولی، محیط، مقیت، متعال، محیی، متین، مقتدر، مستعان، مبدئی، مالک الملک.

ن: نصیر، نور.

و: وهاب، واحد، ولی، والی، واسع، وکیل، ودود.

ه: هادی.

در توحید صدوق از حضرت رضا از پدرانیش از امیر المؤمنین از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده که فرمود: برای خدا نود و نه اسم است هر که خدا را به آنها بخواند دعای وی را مستجاب فرماید و هر که آنها را بشمارد داخل بهشت می‌شود، آن ۹۹ اسم را در قاموس قرآن در ماده «حسن» ذیل عنوان الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى نقل کرده‌ام در میان آن ۹۹، لفظ اللهُ نیامده است زیرا هر یک از آن اسماء به صفت و معنای خاصی دلالت دارند ولی لفظ «الله» صفت بخصوصی در آن ملحوظ نیست بلکه جامع همه آنهاست. در آخر سوره اسراء خواهد آمد که «الله» نیز از اسماء حسنی است.

ظاهراً آن نود نه اسم که ذکر شده خواندن آنها اثر بخصوصی دارد یا از جمله اسماء حسنی است و گرنه نامهای خدا بیشتر از آنهاست در دعای جوشن کبیر هزار اسم برای خدا نقل شده است. به هر حال نامهای خدا مبین حقائق جلال و جمال است که برای خداست.

و به گوشه‌های تدبیر جهان دلالت دارند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۶۵

غیب مخصوص و غیب مبذول چنان که از آیه ۱۸۸ روشن شد دانستن غیب مخصوص به خداست: قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ نمل / ۶۵، ممکن است مراد از آن غیبهای پنجگانه باشد که در آیه إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ لقمان / ۳۴ ولی ظهور آیات در آن است که به هیچ یک از غیبها کسی جز خدا راهی ندارد.

به هر حال این حکم اولی علم به غیب است ولی در نوبت ثانوی ممکن است خداوند بعضی از علمهای غیب را به بندگان صالح مانند پیامبران و امامان تعلیم دهد که اینها غیب مبذول و در واقع علم هستند که از جانب خدا تعلیم داده شده است چنان که اخبار پیامبران گذشته و اخبار قیامت از همین قبیل است، قرآن فرماید: تَلَكَّ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ ... هود / ۴۹ در جای دیگر فرموده خدا غیب خود را به پیامبری که از او راضی است اظهار می‌کند: عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ... جن / ۲۶ و ۲۷. از اینجاست که غیبهای بسیاری از رسول خدا و امامان علیهم‌السلام نقل شده است، رسول خدا آنها را به یاران خود مخصوصاً به علی علیه‌السلام بیان فرموده بود و چون به هنگام نقل بعضی از آنها از امام سؤال می‌شد که علم غیب می‌دانی؟ در جواب می‌فرمود: این علمی است که رسول خدا به من آموخته است

«علم علمیه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»

از همین باب است که عیسی به مردم می‌گفت از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم (آل عمران / ۴۹) و یوسف به دو زندانی گفت: یکی از شما ساقی شاه می‌شود و دیگری به دار زده شده، پرندگان گوشت سر او را می‌خورند (یوسف / ۳۷) و در آنجاست که فرمود: ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۶۶

رجوع شود به کتاب اصول کافی «باب نادر فیه ذکر الغیب» و اینکه رسول خدا فرماید

وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ

احقاف / ۹ راجع به آن قسمت است که خدا به آن حضرت نیاموخته است ولی این منافات ندارد که آن حضرت بفرماید:

یا علی تو در ماه رمضان شهید خواهی شد و محاسنت به خونت آغشته خواهد گشت و چنان بشود.

در نهج البلاغه خطبه ۵۹ پیش از وقوع جنگ با خوارج در نهر روان فرمود:

«مصارعهم دون التطفة و الله لا يفلت منهم عشرة و لا يهلك منكم عشرة»

است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۶۹

لیسکن: سکون: آرام گرفتن بعد از حرکت، به معنی میل و انس نیز آید مراد از آن در اینجا میل و انس است لیسکنَ إِلَیْهَا یعنی به او میل کند و با او انس گیرد.

تغشاها: غشی: پوشاندن و فرا گرفتن. همچنین است تغشیه، «تغشاها» پوشانید او را، کنایه از مقاربت است.

فمرت به: مرور داد به حمل. یعنی حمل را ادامه داد.

اثقلت: اثقال: سنگین شدن. «اثقلت» سنگین شد. حمل در شکم بزرگ شد.

صامتون: صمت: (بر وزن عقل) سکوت «صامتون» ساکتان.

ارجل: رجل: (بر وزن شبر): پا. جمع آن ارجل می‌باشد.

یمشون: مشی: راه رفتن. «یمشون»: راه می‌روند.

اید: ید: دست. جمع آن ایدی است.

یبطشون: بطش: اخذ و گرفتن. قید شدت نیز در آن ملحوظ است.

تنظرون: انظار در آیه به معنی مهلت دادن است فَلَا تُنظِرُونَ: به من مهلت ندهید.

شرحها

این آیات در زمینه یک مطلب کلی است و آن اینکه با وجود شواهد عالی توحید و توجه فطری مردم به آن، این میثاق اغلب از طرف مردم نقض شده و به شرک گرائیده است.

۱۸۹- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا

اللَّهُ رَبَّهُمَا تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۷۰

لئن آتیتنا صالحاً لنكوننَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

این آیه می‌گوید: خدا شما انسانها را از یک انسان آفریده که همسر او نیز از جنس خودش خلق شده بود تا با او آرام گیرد، چون او با همسرش نزدیکی کرد، بار خفیفی برداشت که برای زن ناراحت کننده نبود همانطور که خود حرکت می‌کرد آن را هم حرکت می‌داد، ولی چون در اثر بزرگ شدن بچه بدن مادر سنگین گردید، هر دو احساس کردند باید در سلامت و بی‌عیب بودن بچه رو به درگاه خدا آورده و از او بخواهند که سالم و بی‌عیب گرداند و گفتند که در آن صورت به خدا شکر خواهند کرد، نظیر این آیه است آیه اول از سوره نساء.

ظهور آیه در آن است که بشر کنونی به یک پدر و مادر منتهی می‌شود و می‌توان گفت: که این آیه خطاب است به هر فرد فرد انسان، که در هر یک از افراد انسان این سخن صادق است و همه با کیفیتی که آیه می‌گوید آفریده شده‌اند و وقت سنگینی مادر، از خدا خواسته‌اند که فرزندشان بی‌عیب باشد، دلیل این، جمع آمدن «یشرکون» در آخر آیه، و نیز جمع آمدن آیات بعدی است و اگر آدم و حوا مراد بود می‌بایست تشبیه آید.

۱۹۰- فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

در اینجا چند مطلب هست اول: آنکه این آیه نظیر: فَبِإِذَا رَكَبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ عنكبوت/ ۶۵، است که چون بچه در شکم مادر است رو به خدا می‌آورند و بعدا به شرک باز می‌گردند.

دوم ضمیرهای تشبیه راجع به نفس و زوج او است، در این صورت جعل تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۷۱

شرکاء بنا به ظهور آیه از جانب آن دو است، اگر مراد از آیه پدر و مادر کلی باشد چنان که گفته شد، مطلب تمام است ولی اگر

مراد آدم و زنش باشد آن وقت باید دید آن دو چطور اینکار را کرده‌اند، به تفاسیر مفصل رجوع شود.

سوم: جعل شرک درباره فرزند است آیه بعدی نشان می‌دهد که این توجه به اصنام و شرک درباره خلقت و حفظ فرزند بوده است.

چهارم: آخر آیه که بلفظ جمع «یشرکون» آمده مثل و کلی بودن آیه را تقویت می‌کند.

۱۹۱- أَيْشِرْكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلَقُونَ.

از این آیه شرک به طور عموم مطرح شده است و نشان می‌دهد که شرک در زمینه فرزندان، شرک در خلقت بوده است و در عین

حال آن را با این دلیل ردّ میکند که: آنچه را که خودش مخلوق است و چیزی خلق نمی‌کند چگونه خالق فرزندان خود می‌داند؟! معلوم می‌شود که مراد از شرکاء بتان است چنان که آیات بعدی روشن می‌کند.

۱۹۲- وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ.

بتهای بیجان نه به خود کمک توانند کرد و نه پرستش کنندگان خود، از این آیه معلوم می‌شود که در حفظ فرزندان نیز از بتها

کمک خواسته و شرک ورزیده‌اند.

۱۹۳- وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُكُمْ سَوَاءَ عَلَيْنِمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ.

ظاهراً خطاب به مشرکان و توجه دادن آنهاست به اینکه بتها لا یضر و لا ینفع هستند، یعنی: اگر آنها را به هدایت شدن بخوانید از

شما پیروی نمیکنند خواندن و ساکت شدن شما نسبت به این امر یکسان است. اکنون نیز در هندوستان برای بت‌های بیجان قربانی

می‌کنند و از آنها یاری می‌طلبند، قرآن با این بیان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۷۲

عادی افکار را بیدار می‌کند که از موجود بیجان حاجت خواستن غلط است، آن کس که شب عید از روی آتش می‌جهد و ورد:

«سرخی تو از من و زردی من از تو» می‌خواند شرک می‌ورزد و ... سران استکبار جهانی که بتهای زمانند از اصنام بی جان

خطرناکترند.

۱۹۴- إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

ادامه مطلب فوق و استدلال به آن است، منظور از «الذین» بتهای بیجان می‌باشند و در این آیه لفظ «عباد» به جمادات نیز اطلاق

شده، یعنی آنها نه به آفریدن قادر هستند و نه یاری کردن، زیرا که مانند شما بند گانند، اگر راست می‌گوئید که به نفع و ضرر قادر

هستند آنها را بخوانید تا جوابتان بدهند، خواهید دید که جواب نخواهند داد.

۱۹۵- أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا.

یعنی: به شما جواب نمی‌دهند و به درد شما دوا نمیکنند زیرا نه پایی دارند تا در مصالح شما قدم بردارند و نه دستی دارند که از

دست شما بگیرند و نه چشمی دارند تا نقص شما را ببینند و نه گوشی دارند تا دعوت شما را بشنوند. پس از آن، در تکمیل این

سخن می‌گوید: قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ این کلام به صورت تعجیز و مبارز طلبی است یعنی حتما کاری از بتهای

شما ساخته نیست آنها را برای ضرر زدن من بخوانید و به وسیله آنها برای من حيله کنید و مهلتم ندهید.

۱۹۶- إِنَّ وَلِيِّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ.

استدلال است به آنکه آنها ضرری به من نتوانند زد چون سرپرست و یاور تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۷۳

من خداست که با نازل کردن این کتاب، آگاهم نموده است و او صالحان را دوست دارد و کمک می‌کند و من از صالحانم اما

معبودهای بیجان شما:

۱۹۷- وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ.

نه قدرت یاری کردن شما دارند و نه یاری کردن خودشان را.

۱۹۸- وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ.

نظیر آیه ۱۹۳، است يُنظَرُونَ إِلَيْكَ نظر ظاهری و مجسمه‌ای است لذا بعدش آمده وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ، به نظر می‌آید تکرار دو آیه فوق در رابطه با وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ است که یعنی بتها قدرت تولی و ولایت ندارد، و گر نه مضمون این آیات در چند آیه قبل ذکر شده است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۷۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۹ تا ۲۰۶]

اشاره

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹) وَإِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۰۰) إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (۲۰۱) وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْعَمَىٰ ثُمَّ لَا يُفْصِرُونَ (۲۰۲) وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَأْيَةٌ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳) وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴) وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵) إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسْجُدُونَ (۲۰۶)

۱۹۹- عفو و گذشت را پیشه کن به نیکی امر کن و از نادانان روی بگردان.

۲۰۰- و اگر وسواسی از شیطان به تو رسید به خدا پناه ببر که او شنوا و داناست.

۲۰۱- کسانی که پرهیزکار هستند چون وسوسه شیطانی به آنها رسد خدا را یاد می‌آورند و در دم با بصیرت می‌شوند.

۲۰۲- (در حالی که) یاران مشرکان آنها را در هلاکت یاری می‌کنند و در اغواءشان کوتاهی نمی‌کنند.

۲۰۳- و چون (مدتی) به آنها آیه‌ای نیاوری گویند: چرا آیه‌ها فراهم نمی‌آوری بگو من فقط از وحیی که به من می‌شود پیروی می‌کنم، اینها بصیرتهاست از جانب تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۷۵

پروردگارتان و هدایت است برای همه و رحمت است برای مؤمنان.

۲۰۴- و چون قرآن خوانده شود بدان گوش دهید و ساکت باشید تا مورد رحمت قرار بگیرید.

۲۰۵- پروردگار خویش را با زاری و بیم در ضمیر خودت یاد کن. و بدون گفتار بلند (با زبان) در بامدادان و عصرها یاد کن و از غافلان مباش.

۲۰۶- کسانی که (فرشتگان) نزد پروردگار تو هستند از عبادت او سرپیچی نمی‌کنند و تسبیح او می‌گویند و به او سجده می‌کنند.

کلمه‌ها

عرف: (بر وزن قفل) و معروف هر کاری و خصلتی است که عقل انسانها خوبی آن را می‌شناسد، اصل آن از عرفان است.

ینزعنک: نزغ: دخول در کاری برای افساد، وسوسه شیطان را نزغه گویند که افساد بخصوصی است، آن در آیه بمعنی وسوسه است
 إِنَّمَا يَنْزَعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ: اگر از شیطان وسوسه‌ای بر تو وارد شود.

فاستعذ: عوذ پناه بردن، همچنین است استعاذه «استعذ»: پناه ببر.

طائف: طواف دور زدن. طائف: دور زنده، گردنده. مراد از آن در آیه وسوسه شیطان است که در قلوب می‌گردد.

مبصرون: مبصر (بصیغه فاعل) روشن و بینایی دهنده. منظور از آن بینایی دل و با بصیرت بودن است «مبصرون»: بینایان و متذکران.

یمدونهم: مد: در اصل به معنی زیادت است، کشیدن را مدّ گویند که سبب زیادت طول چیزی است، آن در آیه به معنی کمک

دادن است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۷۶

الغی: غی: وارد شدن به راه هلاکت.

یقصرن: یکی از معانی قصر، کوتاهی است «لا یقصرن»: کوتاهی نمی‌کنند.

اجتبیتهای: جبی: جمع کردن. اجتباء: جمع کردن به طور برگزیدن.

لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا چرا جمع نکردی آیات را.

بصائر: بصر: بینایی چشم. بصیرت: بینایی دل. جمع آن بصائر و ابصار است.

انصتوا: نصت و انصات: سکوت برای گوش دادن «انصتوا» برای شنیدن سکوت کنید.

تضرعا: تضرع: تذلل و زاری.

خیفه: حالتی است که از خوف به انسان عارض می‌شود و در جای خوف به کار می‌رود.

غدو: غدوه و غداة: بامداد یا از اول فجر تا طلوع آفتاب، غدو جمع غدوه است یعنی بامدادان.

آصال: اصیل: ما بعد عصر تا مغرب، جمع آن آصال است (وقت عصر).

شرحها

در این آیات به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داده شده که عفو و امر بمعروف و بی‌اعتنایی به جاهلان را پیشه کند و اگر وسوسه شیطان او را امر به انتقام کرد به خدا پناه آورد چون کار اهل تقوی همین است، ولی مشرکان را پیوسته شیاطین و امثال آنها به انتقام و هلاکت وادار می‌کنند. در رابطه با همین دستور فرمان داده شده که در مقابل بی‌ادبی مشرکان بگوید من فقط آنچه وحی می‌شود اظهار می‌کنم. سپس دستور عمومی است که به وقت خوانده شدن قرآن سکوت تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۷۷ کرده و گوش فرا دهند، در آخر، دستور یاد خدا با زبان و در قلب داده شده چنان که ملائکه چنان می‌کنند.

۱۹۹- خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.

ظاهراً منظور از عفو و گذشت در کارهای شخصی آن حضرت است نه در حقوق مردم و الهی، روایت شده که آن حضرت برای خود از کسی در طول عمرش انتقام نگرفت، عفو و گذشت یکی از صفات حسنه است که حکایت از سعه صدر دارد و لازمه رهبری است، اعراض از جاهلان، مدارا کردن با آنهاست و آن بهترین راه است در کم کردن از جهالت آنان و اگر با آنها مقابله به مثل شود اصلاحشان بسیار مشکل است، این سه وصف لازمه رهبری و از وظائف هر مسلمان است، از امام صادق علیه السلام نقل شده: مراد از عفو حدّ وسط است یعنی در هر کار حدّ وسط و اعتدال را اختیار کن «۱» در مجمع البیان روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل از این آیه پرسید ... گفت: پروردگارت امر می‌کند از کسی که بر تو ظلم کرده عفو کنی و به کسی که تو را از عطیه منع کرده احسان کنی و صلّه کنی به کسی که از تو قطع و قهر کرده است «۲».

و از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«امر الله نبيه مكارم الاخلاق و ليس في القرآن آية اجمع مكارم الاخلاق منها».

۲۰۰- وَإِنَّمَا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

یعنی اگر در این کارها از شیطان بر تو وسوسه‌ای وارد شود که بر خلاف

(۱) «ان الله ادب رسوله بذلك اي خذ منهم ما ظهر و ما تيسر قال و العفو: الوسط»

«لما نزلت هذه الآية سئل رسول الله (ص) جبرئيل عن ذلك فقال لا ادرى حتى اسئل العالم ثم اتاه فقال يا محمد ان الله يأمرك ان تعفو عن ظلمك و تعطي من حرمك و تصل من قطعك».

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۷۸

آنچه گفته شد عمل کنی به خدا پناه ببر که استعاده تو را می‌شنود و به حال تو داناست، اینکار بیشتر در وقت خشم می‌شود که شخص تعادل خودش را در موقع بی ادبی جاهلان یا ظلم ظالمان از دست می‌دهد، روایت شده چون آیه گذشته نازل شد، آن حضرت گفت: خدایا به وقت غضب چه کنم؟ جواب آمد: فاستعد بالله.

۲۰۱- إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ.

تعلیل دستور آیه قبلی است یعنی اگر شیطان تو را وسوسه کرد به خدا پناه ببر، زیرا اهل تقوی چنانند، وقتی که وسوسه‌ای از شیطان به آنها رسید فرمان خدا را یاد می‌آورند و آن گاه بینا می‌شوند و وسوسه را بی اثر می‌کنند.

از امام صادق علیه السلام نقل شده: آن بنده‌ای است که قصد گناه می‌کند سپس خدا را یاد آورده از گناه منصرف می‌شود «هو العبد یهم بالذنب ثم یتذکر فیمسک».

۲۰۲- وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ.

ضمیر «هم» راجع به مشرکین است و آیه به حکم جمله حالیه است یعنی اهل تقوی از وسوسه شیطان به خدا پناه می‌برند در حالی که یاران مشرکان، مشرکان را در راه هلاکت یاری می‌کنند و در اغواء آنها کوتاهی نمی‌نمایند.

۲۰۳- وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي.

گاهی اوقات برای مصلحتی وحی قطع می‌شد و چند صباحی آیه تازه نازل نمی‌شد، مشرکان با تحکم می‌گفتند: چرا آیات را از اینجا و آنجا جمع نمی‌کنی و نمی‌آوری؟ یعنی اینها وحی نیست بلکه خودت جمع و تألیف میکنی. جواب این است که بگو: من

پیرو وحی خدایم یعنی اولاً اینها ساخته من نیستند، ثانیاً تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۷۹

من پیروم هر وقت آمد خواهم گفت و آمدن در دست من نمی‌باشد.

هذا بصائر من ربكم و هدی و رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ راجع به موقعیت وحی است و اینکه از جانب خود من نیست بلکه بصیرتهایی است از خدایان و هدایت است برای عموم و رحمت است فقط برای مؤمنان و نَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ اسراء/ ۸۲

۲۰۴- وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ظهور آیه در آنست که: هر جا قرآن خوانده شود لازم است برای شنیدن آن ساکت شویم و گوش بدهیم در آن صورت با تفکر در معانی آن مشمول رحمت خدا خواهیم بود.

در اینجا سه قول هست اول آنکه این دستور راجع به نماز جماعت است آن گاه که امام قرائت می‌خواند و مأمومین قرائت او را می‌شنوند واجب است ساکت شده، به قرائت امام گوش فرا دهند.

از امام باقر علیه السلام و دیگر مفسران نقل شده: مسلمانان در نماز جماعت با همدیگر سخن می‌گفتند و به هم دیگر سلام می‌دادند و چون کسی وارد می‌شد می‌گفت: چند رکعت خوانده‌اید آنها نیز جواب می‌دادند لذا از این کار نهی شدند.

شیخ طوسی رحمه الله فرموده: این قول اقوی است زیرا فقط در حال قرائت امام سکوت و گوش دادن واجب است و در غیر آن حال واجب نیست و اینکه از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده: واجب است برای شنیدن قرآن سکوت کرد در نماز باشد یا غیر

آن

«قال يجب الانصات للقرآن في الصلاة و غيرها»

بر وجه استحباب است نه وجوب «۱».

(۱) مجمع‌البیان.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۸۰

در این زمینه روایات بیشتری در تفسیر عیاشی و برهان و غیره آمده که علماء آنها را حمل بر استحباب کرده‌اند بهر حال عمل به دستور این آیه لازم است در روایات آمده: امیر المؤمنین علیه السلام در حال نماز بود که ابن کوا آیه لَنْ أَشْرُكَتَ ... را خوانده امام دست از قرائت کشید و سکوت نمود.

۲۰۵- وَأَذُكُرُ رَبِّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ.

در اینجا دو گونه ذکر خدا در نظر است یکی یاد خدا در ضمیر، با زاری و خوف، دوم یاد خدا با زبان بی آنکه شبیه فریاد باشد در بامدادان و آخرهای روز. بدین سان از ردیف غافلان بیرون خواهد رفت.

مراد از «الجهر» صدایی شبیه فریاد است تَضَرُّعًا وَخِيفَةً مصدر هستند در مقام حال، دُونَ الْجَهْرِ عطف است به «تضرعا» ذکر اولی، شامل تمامی حالات ولی ذکر دوم به نمازهای صبح و عصر تطبیق می‌شود. در آیه دیگر بجای دُونَ الْجَهْرِ آمده: وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا اسراء / ۱۱۰.

۲۰۶- إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ.

این آیه تعلیل آیه گذشته است یعنی: تو خدایت را یاد کن که ملائکه چنین هستند و آنها از عبادت حق ابا نمی‌کنند و او را تسبیح می‌کنند و به او سجده می‌آورند.

ناگفته نماند مجموع آیات سجده در قرآن مجید پانزده آیه است، شافعی با استحباب سجده در همه آنها فتوی داده و ابو حنیفه بر وجوب، ولی در فقه اهل بیت تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۸۱

علیهم السلام در چهار محل واجب است و در بقیه مستحب می‌باشد، چهار محل نامبرده عبارتند از آیه ۱۵ از سوره سجده، آیه ۳۷ از سوره فضیلت، آیه ۶۲ از سوره نجم و آیه ۱۹ از سوره علق. تفسیر سوره اعراف در شب ۲۹ محرم الحرام ۱۴۰۱ مطابق ۱۶ / ۹ / ۱۳۵۹ به انجام رسید و الحمد لله و هو خیر ختام.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۸۲

سوره انفال

اشاره

در مدینه نازل شده و هفتاد و پنج آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- انفال هشتاد و هشتمین سوره است که بعد از سوره بقره در مدینه نازل گردید، در میان سوره‌های مدنی دومین سوره می‌باشد، مطالب آن نشان می‌دهد که در سال دوم هجری بعد از جنگ تاریخی «بدر» نازل شده است در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره هشتم می‌باشد.

۲- تعداد آیات آن بقول قارئان کوفی هفتاد پنج و بقول قارئان حجاز و بصره هفتاد شش است «۱» چنان که بارها گفته‌ایم قول کوفی قابل قبول است که توسط عاصم بن ابی النجود به امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد، سید صدر در «تأسیس الشیعه» و

محدث قمی در سفینه البحار (عصم) نقل کرده‌اند: عاصم بن ابی النجود قرآن را بر ابو عبد الرحمن سلمی و او همه قرآن را بر امیر المؤمنین علیه السلام خوانده است.

خازن در تفسیر خویش گوید: این سوره دارای هزار و هفتاد و پنج کلمه و پنج هزار و هشتاد حرف است و الله العالم.

۳- تسمیه آن به «انفال» ظاهراً به علت وقوع این کلمه و احکام آن در

(۱) قارئان شام هفتاد و هفت شمرده‌اند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۸۳

اول این سوره است.

۴- این سوره بی شک مدنی است، در مجمع البیان از ابن عباس و قتاده نقل شده: آیات: *وَإِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... ۳۰ تا ۳۷* در مکه نازل گشته است ولی این سخن، ادعای بدون دلیل است بلکه ظهور آن آیات، نیز مدنی می‌باشد که از گذشته خبر می‌دهند.

۵- احتمال قوی آنست که همه سوره به یک بار نازل شده است، برای به تدریج نازل شدن دلیلی در دست نیست.

۶- علت نزول سوره یکی اختلاف درباره انفال و غنائم جنگی بود که در جنگ «بدر» به دست آورده و در تقسیم آن اختلاف کردند. دیگر بیان امدادهای غیبی بود که در آیات مکرر از این سوره می‌خوانیم: فقط امداد غیبی و نقشه‌های خداوند بود که در آن جنگ نابرابر سبب شکست دشمن و پیروزی مسلمانان گردید و گرنه در روال عادی می‌بایست غلبه با کفار باشد.

از جمله آمدن ملائکه بود که سبب اطمینان مسلمین و رعب کفار گردید لذا صریحاً فرموده: *فَلَمَّ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى / ۱۸*.

مسلمانان خوش داشتند با کفار درگیر نشوند و فقط کاروان قریش را مصادره کنند ولی خدا می‌خواست، آنها درگیر شوند تا کفار شکست بخورند: *وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهٖ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ / ۷*، پس این سوره در صدد بیان چنین واقعیتی است.

وانگهی به مسلمانان امید می‌دهد که اگر با نیت خالص و برای حاکمیت الله بجنگند پیوسته از حمایت خداوند برخوردار خواهند بود، زیرا این مطلب یکی از نظامات جهان و یکی از نوامیس طبیعت است چنان که به کرات بتجربه تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۸۴

رسیده است، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در این زمان از مصادیق آنست.

به هر حال: اکثر آیات سوره در بیان پیکار سرنوشت ساز «بدر» و قسمتی از آن در رابطه با جهاد، غنائم جنگی، آمادگی جنگی و *أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ ... / ۶۰*، قبول مسالمت در صورت پیشنهاد خصم و *وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا ... / ۶۱* می‌باشد در آخر سوره، مسئله هجرت وارث مطرح است و با آن دو، سوره مبارکه ختم می‌شود.

در تفسیر عتاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده: هر که سوره برائت و انفال را در هر ماه بخواند نفاق بوجود او داخل نمی‌شود.

«۱».

(۱)

عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته يقول: من قرء سورة برائة و الانفال فی کل شهر لم یدخله نفاق ابدا و کان من شیعة امیر المؤمنین حقا و اکل یوم القیامة من موائد الجنة مع شیعته حتی یفرغ الناس من الحساب»

منظور از خواندن ایمان به آن دو و علم به آن دو است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۸۵

سورة الأنفال مدنيه و آیاتها- ۷۵ نزلت بعد سورة البقرة

[سورة الأنفال (۸): آیات ۱ تا ۴]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَسِّرْ لَكُمْ عَيْنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)
«بنام الله رحمان و رحیم»

۱- از تو از انفال (غنائم) می پرسند بگو: همه انفال مال خدا و رسول است، پس از خدا بترسید و آنچه منازعه در بین خود دارید اصلاح کنید، خدا و رسولش را اطاعت کنید اگر مؤمن هستید.

۲- مؤمنان فقط آن کسانی که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد و چون آیه‌های وی بر ایشان خوانده شود ایمانشان را بیافزاید و به پروردگار خویش توکل کنند.

۳- همان کسانی که نماز بپا می‌دارند و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۴- آنها برای راستی مؤمنند، برای آنهاست مرتبه‌هایی نزد پروردگارشان با آموزش و رزق گوارا.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۸۶

کلمه‌ها

انفال: نفل (بر وزن عقل): زیادت. نماز نافله را از آن نافله گویند که زائد بر واجب است ایضا به معنای عطیه آید که زائد بر استحقاق است، نفل (بر وزن شرف) به معنی غنیمت، هبه و زیادت است جمع آن انفال می‌باشد مثل سبب و اسباب، مراد از آن در آیه غنائم جنگی است که زائد بر مقصود از جنگ است که مراد از جنگ دفاع از اسلام و گسترش آنست.
ذات: مؤنث «ذو» به معنی صاحب است «ذات الصدور» آنچه در سینه‌ها است. ذات بَیِّنُكُمْ: آنچه در میان شماست.
وجل: (بر وزن شرف): خوف. راغب آن را احساس خوف گفته است.

شرحها

نقل است که در جنگ بدر یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به سه قسمت تقسیم می‌شدند، گروهی در اطراف خیمه آن حضرت بودند مبادا که به او حمله شود، گروهی در پی جمع کردن غنائم بودند و گروهی فراریان را تعقیب می‌کردند تا اسیران را گرفتند و غنائم به دست آوردند، آن گاه در زمینه غنائم اختلاف نموده و از آن حضرت از حکم غنائم سؤال کردند «۱»، ظاهراً اختلاف از آن جهت بود که رزمندگان می‌گفتند: همه غنائم از آن ماست و به آنها که در محافظت خیمه آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بودند چیزی نمی‌رسد، محافظین می‌گفتند فقط برای حفظ جان پیامبر در آنجا بودیم نه اینکه از جنگ باکی داشته باشیم،

در این آیات آمده

(۱) از تفسیر قمی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۸۷

که غنائم مال خدا و رسول است، از خدا بترسید و از اختلاف دست بردارید، آن گاه به صفات مؤمنان واقعی و پیداش آنها اشاره شده است، آن حضرت غنائم را میان مسلمانان تقسیم کرد و چیزی برای خود برنداشت.

۱- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ.

با استفاده از روایات به نظر می‌آید که الف و لام در «الانفال» اول برای عهد و در دوم بمعنای جنس است، یعنی از تو از غنائم و انفال بدر می‌پرسند بگو همه انفال اعم از غنائم جنگی و سایر ثروتهای عمومی از قبیل جنگلها و معادن و ... مال خدا و رسول است «۱» حالا- که مالک انفال خدا و رسول است پس از خدا بترسید و اختلافی که در میان خود دارید اصلاح کنید. وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ تأکید صدر آیه است که به منازعه پایان دهید، و از خدا و رسول اطاعت کنید که مقتضای ایمان همین است.

این آیه با آیه ۴۱ که می‌گوید: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ ... منافاتی ندارد زیرا بنا به مضمون آیه اول انفال مال خدا و رسول است آن وقت مانعی ندارد که خدا در مرتبه ثانی حکم کند چهار پنجم غنائم مال مجاهدین و یک پنجم به عنوان خمس به دست پیامبر برسد، آنچه گفته‌اند: این آیه با آیه چهل و یک نسخ شده ناصحیح است، از تفسیر قمی نقل شده: که رسول خدا غنائم بدر را تخمیس نکرد و آن را به طور مساوی میان اصحاب خود تقسیم نمود، سپس از غنائم دیگر خمس گرفت، این مطلب در مجمع البیان نیز آمده است، گویا علت عدم تخمیس آن بوده که به مجاهدین زیاد برسد، چون آن روز بسیار در مضیقه بودند.

(۱) مشروح انفال در نکته‌ها خواهد آمد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۸۸

۲- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ.

این آیه و آیه بعدی در اوصاف مؤمنان و در رابطه با جمله *إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* است در این آیه سه وصف از اوصاف آمده که همه از اعمال قلب و باطن هستند، دو وصف دیگر در آیه بعدی راجع به اوصاف ظاهری و عمل است.

وصف اول آنکه چون خدا یاد شود قلبشان احساس خوف می‌کند از یاد آوری عظمت خدا، دوم چون آیات خدا بر آنها خوانده شود ایمانشان را زیاد میکند و گسترش می‌دهد، ازدیاد ایمان یکی از این راه است که در اولین شنیدن و متوجه شدن، یک چیز تازه‌ای به انسان یاد می‌دهد و گوشه‌ای از حقائق را بازگو می‌کند و این زیادت کمی ایمان است و نیز چون در نوبت خود جنبه هدایت دارد سبب اشتداد ایمان می‌شود که زیادت کیفی آنست و نسبت به آنان که قبلا آن آیه را دانسته‌اند، جنبه تذکر دارد، شنیدن آیات یک نوع بیداری در آنها به وجود می‌آورد، می‌شود گفت که زیادت است، از سوره توبه آیه ۱۲۴ و ۱۲۵ به نظر می‌آید که این زیادت در اولین نزول و شنیدن است و الله اعلم.

سوم بر خدا توکل می‌کنند، کارها را به خدا واگذاشته و مطابق دستور او عمل می‌کنند.

۳- الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ این دو وصف راجع به عمل ظاهری است یعنی با اقامه نماز یک جامعه نماز گزار و جو نماز به وجود می‌آورند و از مال حلال خود در راه خدا و کارهای خدایی خرج می‌کنند. در لغت آمده: «اقامه: ادامه».

۴- أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ.

صاحبان اوصاف پنجگانه، مؤمنان واقعی می‌باشند. مراد از درجات مقامات تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۸۹ معنوی و تقریبا یا درجات بهشت یا هر دو است، «مغفرة» نشان می‌دهد که اینگونه مؤمنان اگر گناہانی داشته باشند مورد آمرزش قرار می‌گیرد رِزْقٌ كَرِيمٌ یعنی روزی خوشایند، و آن ارزاق بهشتی است. می‌شود از آیه استفاده کرد که اعمال خوب از جمله «مکفرات» هستند.

نکته‌ها

انفال: گفته شد که ظاهرا الف و لام «الانفال» دوّم برای جنس یا استغراق است، یعنی سؤال مسلمانان از غنائم بدر یا مطلق غنائم بود ولی در جواب، حکم مطلق انفال بیان شده است، انفال یا ثروتهای عمومی بنا بر آنچه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام است عبارتند از:

- ۱- معادن. هر معدنی که باشد.
 - ۲- زمینهای موات و بیابانها و هر زمینی که مالکی ندارد.
 - ۳- زمینهایی که بالشرک کشتی به تصرف مسلمانان نیامده بلکه اهالی آنها با مسلمانان صلح کرده و واگذار نموده‌اند نظیر اراضی فدک و بحرین و مانند آن.
 - ۴- قلال کوهها و آنچه در آنهاست از اشجار و سنگها و مانند آن.
 - ۵- جنگلها و بیشه‌های طبیعی.
 - ۶- سیلگاهها.
 - ۷- آنچه پادشاهان به خود اختصاص داده‌اند و اگر به زور گرفته باشند بمالک آن می‌رسد.
 - ۸- ترکه و اموال کسی که از دنیا رفته و وارثی ندارد.
- این ثروتهای ملی ارقام بسیار بزرگی را تشکیل می‌دهند مثلا در مملکت ایران حدود ۱۹ میلیون هکتار جنگل وجود دارد و تقریبا ۵/۱۱ درصد مسافت کل ایران پوشیده از جنگل است حد اقل ۳۰۰ میلیون متر مکعب تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۹۰
- چوب قابل استفاده دارند، حدود ۷۸۱ معدن در ایران کشف شده است از قبیل آهن، مس، سرب، طلا، فیروزه، گوگرد، زغال سنگ، اورانیوم در آذربایجان و خراسان، نفت و مانند آن. مثلا تا سال ۱۳۳۹ چهار صد و چهل و پنج حلقه چاه نفت زده شده و به نفت رسیده‌اند و در آن سال تنها از صد و نه تایی آنها بهره برداری شده است، از این ثروتهای عمومی طبق نظر حکومت اسلامی استفاده می‌شود.
- تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۹۱

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵ تا ۱۴]

اشاره

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (۵) يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعِيدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَيِّتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (۶) وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَاهِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۷) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸) إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ أَنِّي

مُؤَدِّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ (۹)
 وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۱۰) إِذْ يُعَشِّيكُمُ النَّعَاسَ أَمْنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (۱۱) إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (۱۲) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱۳) ذَلِكَم فُذُوقُهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ (۱۴)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۹۲

- ۵- چنان که خدایت به حق تو را از خانه است بیرون آورد، گروهی از مؤمنان کراهت داشتند.
- ۶- در کار حق با وجود آنکه روشن شده بود با تو مجادله می کردند گویی به سوی مرگ کشیده می شوند و می نگرند.
- ۷- و چون خدا یکی از دو طائفه را به شما وعده داد که نصیب شماست، شما دوست داشتید. طائفه‌ای که قدرت نداشت نصیبتان شود ولی خدا می خواست که با کلمات خود حق را استقرار دهد و ریشه کافران را قطع کند.
- ۸- تا حق را استقرار دهد و باطل را زایل گرداند، گرچه بدکاران کراهت داشته باشند.
- ۹- آن دم که از پروردگار خویش کمک می خواستید، خدا اجابت کرد که با هزار فرشته مددتان می دهد و ملائکه دیگر را به دنبال دارند.
- ۱۰- خدا آن امداد را فقط بشارتی کرد برای شما و تا قلوبتان آرام گیرد، نصرت فقط از جانب خداست که خدا توانا و حکمت کردار است.
- ۱۱- آن دم که خواب سبک را که آرامشی از جانب خدا بود بر شما مسلط کرد و از آسمان بر شما آبی نازل میکرد تا شما را بدان پاک کند و وسوسه شیطان را از شما ببرد و دلہایتان را محکم نماید و با آن، قدمہایتان را ثابت گرداند.
- ۱۲- چون خدایت به ملائکه وحی می کرد که من با شما (یار مؤمنانم) اهل ایمان را پایدار کنید، بزودی به دلہای کافران وحشت می افکنم، روی گردنها بزنید و اطراف بدنہای آنها را قطع کنید.
- ۱۳- زیرا آنها با خدا و پیغمبرش مخالفت کرده اند هر که با خدا و رسولش مخالفت کند عذاب خدا سنگین است.
- ۱۴- این را تحمل کنید، برای کافران عذاب آتش نیز هست.

کلمه‌ها

کارهون: کره (بر وزن عقل و قفل) ناپسند داشتن و امتناع کردن، کاره: ناپسند دارنده، جمع آن کارهون است. یر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۹۳

یساقون: سوق (بفتح قاف): راندن، یساقون: رانده می شوند.

الشوكة: شوک: خار. شوکت در آیه به معنی قدرت است ذات الشوكة صاحب قدرت. گویا این، از آن جهت است که قدرت آنها به منزله خار برای دیگران است.

یحق الحق: حق در اصل به معنی مطابقت و موافقت است احقاق حق: ثابت و روشن کردن حق.

دابر: دبر (بر وزن شتر): عقب. دابر: آخر و دنباله، به معنی ریشه نیز آید.

یبطل الباطل: ابطال باطل: روشن و ثابت کردن بطلان باطل.

تستغیثون: غوث: یاری و نصرت. استغاثه: یاری خواستن إِذْ تَسْتَغِيثُونَ آن گاه که یاری می خواستید.

ممدکم: مد: زیادت. جذب و کشیدن را مد گویند که موجب زیادت و گسترش است، راغب اصل آن را کشیدن می داند، امداد در

آیه به معنی کمک کردنست «ممدکم» یاری کننده شما هستم.

مردفین: ردف: تبعیت و در پی آمدن، رادف و مردف: آنکه دیگری را در پی خود می‌آورد جمع آن مردفون است.

بشری: بشارت و بشری: خبر مسرت بخش. که اثر آن در بشره ظاهر می‌شود.

یغشیکم: غشی: پوشاندن و فراگرفتن. تغشیه: پوشاندن و نیز پوشانیدن چیزی بر چیزی. یَغشیکُم النَّعَاسُ می‌پوشاند خواب سبک را بر شما.

نعاس: خواب کم. «النَّعَاسُ: النُّومُ القَلِيلُ»، چرت و اول خواب نیز تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۹۴ گفته‌اند.

امنة: امن و امانة: ایمنی و آرامش قلب.

رجز: آن در اصل به معنی لرزه و اضطراب و در آیه به معنی وسوسه شیطان است که موجب اضطراب می‌شود.

یربط: ربط: بستن. «ربط علی قلبه»: قلبش را بست و محکم کرد لِیَرْبِطَ عَلٰی قُلُوبِكُمْ: تا قلب شما را محکم و مطمئن کند.

الرعب: رعب: ترس. راغب آن را انقطاع و لا علاجی از کثرت خوف گفته است.

بنان: بنانه: طرف یا سرانگشت. جمع آن بنان است، طبری می‌گوید:

بنان به معنی اطراف بدن است مانند دستها و پاها مفرد آن بنانه است، به انگشت نیز بنانه گویند. صحاح، سرانگشت گفته است.

شاقوا: شق: شکافتن و شکاف. شقاق: مخالفت و دشمنی أَقُوا اللَّهَ

مخالفت و دشمنی کردند با خدا.

شرحها

بدر دشتی است بیضی شکل که طول آن در حدود پنج میل و نیم و عرض آن تقریباً چهار میل است، جنگ تاریخی «بدر» در آن واقع شد «۱» و به پیروزی قوای توحید بر قوای کفر انجامید کاروان قریش از شام به سوی مکه حرکت میکرد، این کاروان از هزار شتر تشکیل یافته و کالاهای مختلف به ارزش یک

(۱) بدر در جنوب غربی مدینه واقع است، فاصله ما بین آن و مدینه در حدود صد و پنجاه و شش کیلومتر می‌باشد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۹۵

میلیون درهم حمل می‌کرد، محافظین کاروان به سرکردگی ابو سفیان فقط چهل نفر بودند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به واسطه عمویش عباس از حرکت کاروان به شام مطلع شده بود و حتی دو نفر جاسوس بنام طلحه بن عبید الله و سعید بن زید پشت سر کاروان به شام فرستاده بود که برگشتن کاروان را به آن حضرت اطلاع دهد، مدینه با مکه در حال جنگ بود، مکی‌ها هر بلا که از دستشان می‌آمد به سر مسلمانان می‌آوردند، لازم بود از نظر نظامی و اقتصادی بر آنها فشار آورد.

به هر حال، آن حضرت از حرکت کاروان از شام مطلع گردید و از مدینه به قصد «بدر» که محل تلاقی راههای مکه و مدینه و سوریه بود خارج گردید، مسلمانان به امید مصادره کاروان بودند ولی خدا بدین وسیله می‌خواست لشگریان کفر شکست بخورند و اسلام غالب گردد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با ۳۱۳ نفر از یاران خود حرکت کرد و فرمود: شاید خدا اموال آن کاروان را به شما عطا فرماید.

آن حضرت به محض رسیدن به حول و حوش بدر شتر سوارانی فرستاد تا از کاروان خبری بیاورند، آنها بداخل آبادی بدر رفتند و چنین وانمود کردند که برای نوشیدن آب آمده‌اند در آنجا دو دختر را دیدند که در کنار چشمه با همدیگر صحبت می‌کنند و یکی

بدیگری می‌گوید: بزودی کاروان می‌رسد من برای کاروانیان خدماتی انجام می‌دهم از پاداشی که می‌گیرم قرضم را پرداخت خواهم کرد، آنها از این گفتگو دانستند که کاروان هنوز از آنجا نگذشته است، لذا مراجعت کرده و جریان را به پیغمبر صلی الله علیه و آله گزارش کردند.

از آن طرف ابو سفیان از ماجرای حرکت مسلمانان تا حدی مطلع شده بود او کاروان را در محلی بنام حنین متوقف کرد و بعد به تنهایی به طرف بدر حرکت نمود چون وارد بدر شد از مردم پرسید آیا خبری هست، مردی گفت: خبر تازه‌ای نیست فقط دو شتر سوار چند ساعت قبل آمدند و آب نوشیدند. ابو سفیان تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۹۶

مسیر آن دو شتر سوار را تعقیب کرد، ضمن تعقیب چند دانه پشگل شتر دید یک دانه از آنها را برداشت و شکافت، همین که هسته خرمايي در درون آن یافت با صدای بلند گفت: بخدا شتران محلی هسته خرما نمی‌خورند قطعاً اینها از مدینه آمده و این شتر سواران جاسوسان محمد هستند.

ابو سفیان با شتاب تمام به عقب برگشت و خود را به کاروان رساند و از عبور کردن از میان بدر منصرف شد و کاروان را از کنار دریای احمر به جلو راند.

از این گذشته مضم بن عمرو را به صورت قاصد به مکه فرستاد و درخواست کمک کرد، کفار مکه پس از اطلاع، برای نجات کاروان و مقابله با سپاه اسلام از مکه حرکت کردند.

رسول خدا پس از اطلاع از حرکت قریش با یاران خود به مشورت نشست در آن شوری ابو بکر گفت: یا رسول الله آنها جماعت قریش می‌باشند ابدا ایمان نیاورده‌اند و از روزی که عزت یافته‌اند هرگز ذلیل نشده‌اند، از طرف دیگر تو با تدارک جنگ از مدینه بیرون نشده‌ای (یعنی جنگیدن با آنها صلاح نیست) حضرت فرمود: بنشین، آن گاه عمر بن خطاب بپا خاست و مانند ابو بکر اظهار رأی کرد، حضرت فرمود: بنشین، سپس مقداد برخاست و در ضمن سخنان خویش چنین گفت:

یا رسول الله ما بنی اسرائیل نیستیم که به موسی گفتند: تو و خدای تو بروید و بجنگید و ما اینجا نشسته‌ایم فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فِقَاتِلَا- إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ و لیکن می‌گوئیم: به فرمان خدایت اطاعت کن ما در معیت تو خواهیم جنگید. رسول خدا برای او دعای خیر کرد، آن گاه رسول خدا از انصار (اهل مدینه) رأی خواهی کرد، سعد بن معاذ گفت پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا آنچه می‌خواهی فرمان بده و هر چه می‌خواهی از اموال ما بگیر به خدا اگر فرماندهی که باین دریا فرو رویم خواهیم رفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از کلام او مسرور گردید و فرمود: بر مبارکی خدا تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۹۷

حرکت کنید. خدا یکی از دو طائفه را (غلبه بر قریش یا مصادره کاروان) به من وعده فرموده و او هرگز در وعده خود تخلف نمی‌کند، آن گاه به طرف بدر حرکت کردند، کفار قریش غلامان خود را برای آب بردن فرستادند، مجاهدین اسلام آنها را دستگیر کرده پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند آن حضرت در بازجویی از آنها پرسید شما کیستید. گفتند: غلامان قریش، فرمود آنها چند نفر هستند؟

گفتند: نمیدانیم، فرمود: روزی چند شتر ذبح می‌کنند؟ گفتند: نه شتر یا ده شتر، حضرت فرمود: نهصد تا هزار نفر می‌باشند.

به هر حال روز ۱۷ رمضان المبارک سال دوم هجرت جنگ ما بین قوای اسلام و شرک در گرفت و با پیروزی قوای توحید به انجام رسید، هفتاد نفر از مشرکان کشته و هفتاد نفر اسیر شدند و بقیه رو به فرار نهادند، در این جنگ رشادتهای علی بن ابی طالب علیه السلام بسیار چشمگیر بود و به نقل مرحوم شیخ مفید در کتاب ارشاد، سی پنج نفر از هفتاد نفر بدست آن حضرت مقتول گردیدند و در این جنگ چهارده نفر از مسلمانان شهید شدند، شش نفر از مهاجرین و هشت نفر از انصار اسامی مهاجرین بدین قرار است.

۱- عبیده بن حارث عموزاده پیغمبر که به ضربت عتبه یا شبیه زخمی شد و در بین راه شهید گردید و در وادی صفراء دفن شد.

۲- عمیر بن ابی وقاص که عمرو بن عبد ود شهیدش کرد.

۳- عمیر بن عبد ود که ابو اسامه جشمی شهیدش نمود.

۴- عدی بن عاقل که به توسط مالک بن زهیر شهید شد.

۵- مهجع غلام عمر بن خطاب که قاتلش عامر بن حضرمی است.

۶- صفوان بن بیضاء که طعیمه نامی شهیدش کرد. رضوان الله علیهم اسامی شهداء انصار بقرار ذیل است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۹۸

۱- مبشر بن عبد المنذر قاتلش ابو ثور بود.

۲- سعد بن خثیمه که قاتلش عمرو بن عبد ود است.

۳- حارثه بن سراقه که به دست حنان بن عرقه شهید شد.

۴- عوف بن عفراء که به دست ابو جهل شهید شد.

۵- معوذ که به دست ابو جهل به شهادت رسید.

۶- عمیر بن حمام که قاتلش خالد بن اعلم است.

۷- رافع بن معلی که به دست عکرمه بن ابی جهل شهید شد.

۸- یزید بن حارث قاتلش نوفل بن معاویه است رضوان الله علیهم.

و چون در این جنگ نابرابری بسیار وجود داشت و از لحاظ ظاهری پیروزی مسلمانان قابل پیش بینی نبود لذا آیات شریفه تأکید بسیار دارند. که خواست خدا و یاری خدا آنها را پیروز کرده است.

۵- كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ.

جمله کما أخرجک ظاهر متعلق است به آنچه از قیل الأنفال لله والرسول معلوم شد، یعنی خدا حکم کرد که انفال مال خدا و رسول است با آنکه خوششان نمی‌آمد چنان که تو را از خانهات به حق و از روی مصلحت برای جنگ خارج کرد با آنکه آن را مکروه می‌داشتند «۱». «بالحق» حاکی است که حکم انفال و خارج کردن برای جنگ هر دو از روی صلاح و واقع بینی بوده است، و نیز معلوم می‌شود که بسیاری از یاران آن حضرت از این قشون کشی ناراضی بوده‌اند، آیه بعدی نشان می‌دهد که کراهت به علت ترس و آنهم شاید به علت نابرابری بوده است.

(۱) المیزان، مجمع البیان و کشاف.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۹۹

۶- يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ.

در این آیه آثار کراهت بیان شده و آن اینکه با آن حضرت در زمینه جنگ مجادله می‌کردند و بقول کشاف، می‌گفتند: ما فقط برای گرفتن کاروان آمده بودیم چرا از اول نگفتی تا خود را برای جنگ آماده کنیم، در وقت رفتن به طرف دشمن چنان بودند که گویی آنها را آشکارا برای اعدام می‌برند، به نظر می‌آید این در وقتی بود که معلوم شد کاروان فرار کرده و ناچار هستند که با دشمن بجنگند.

مراد از «الحق» ظاهراً جهاد است که حق و مصلحت آنها بود، آشکار شدنش ظاهراً از آن جهت بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده بود: یا کاروان را می‌گیرند یا برقریش غالب می‌شوید و چون کاروان رفته بود به وعده حتمی به کاروان پیروز می‌شدند. که یک طرف وعده بود.

۷- وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ.

این وعده به دنبال شورای جنگی بود که ابو بکر و عمر و مقداد و سعد بن معاذ در آن اظهار رأی کردند و حضرت فرمود: خدا یکی از دو طائفه (کاروان- قریش) را به من وعده فرموده و هرگز در وعده‌اش خلف نمی‌کند ولی یاران آن حضرت خوش داشتند که آن، کاروان باشد زیرا پر فائده و کم زحمت است، مراد از ذات الشُّوْكَه لشکریان قریش است که دارای قدرت و شوکت بودند، ولی خدا می‌خواست که با قریش روبرو شوند و آنها را شکست دهند تا حق پیروز گردد چنان که فرموده:

وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ. تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۱۰۰

باء در «بکلماته» ظاهراً برای سبب است، مراد از کلمات وعده‌های خدا است که در زمینه نصرت پیامبران داده است و لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِإِبادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ صافات / ۱۷۳ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا ... غافر / ۵۱، احقاق حق، روشن کردن و پیاده کردن آنست، قطع ریشه کافران از «بدر» شروع گردید و در غزوات دیگر ادامه یافت و در فتح مکه انجام پذیرفت.

۸- لِيُحَقِّقَ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ.

آیه گذشته حاکی از تفاوت اراده خدا با اراده آنها بود، این آیه ظاهراً علت یَعِدُكُمْ اللَّهُ است یعنی خدا آن وعده را می‌داد تا حق را ثابت و باطل را محو گرداند با آنکه گناهکاران ناخوش داشتند، به نظرم ذکر مجرمون به جای کافرون برای بیان علت ابطال باطل است.

۹- إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ.

ظاهراً این استغاثه و نصرت خواهی در موقعی بود که دانستند کاروان رفته، چاره‌ای جز جنگ با مشرکان ندارند، در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به کثرت دشمنان و کمی مسلمین نگاه کرد، رو به قبله نمود و گفت: خدایا آنچه به من وعده کرده ای محقق ساز خدایا اگر این گروه هلاک شود در زمین عبادت کرده نشوی، همین طور خدا را ندا می‌کرد و دستش به آسمان بود تا عبا از دوشش افتاد، خدا در این آیه آن را نازل فرمود «۱».

این آیه می‌گوید که خدا در پی نصرت خواهی وعده فرمود: با هزار نفر

(۱)

«اللهم انجز لی ما وعدتني، اللهم ان تهلك هذه العصابة لا تعبد فی الارض ...»

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۱۰۱

ملائکه آنها را یاری خواهد کرد و آنها ملائکه دیگری در پی خواهند داشت، ملاحظه آیات سوره آل عمران نشان می‌دهد که در پی آنها دو هزار ملائکه بودند که مجموعاً سه هزار می‌شدند، به این آیات توجه کنیم و لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ ... إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ ... وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَ لَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ آل عمران / ۱۲۳-۱۲۶، علی هذا اولین دسته هزار نفر بودند که دو هزار نیز در پی آنها آمدند، در آیات آل عمران وعده پنجهزار نیز آمده ولی آن وعده مشروط بود، معلوم نیست عملی شده باشد.

۱۰- وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَ لَتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصِيرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

ضمیر «جعل» راجع به امداد است یعنی امداد با ملائکه فقط بشارتی بر پیروزی بود و تا قلوب شما با آن امداد آرامش یابد، نصرت فقط از جانب خداست و اینها واسطه‌ها هستند، خدا توانا و حکمت‌گزار است و می‌داند که از کدام راهی کمک نماید این آیه به نظرم برای آنست که انحراف فکری پیدا نکنند و بدانند که اگر خدا مقدمات را به نتیجه نرساند آمدن ملک نیز مشکل را حل نخواهد کرد عزیز و حکیم فقط خداست.

۱۱- إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ.

در این آیه دو موهبت بیان شده است یکی آنکه خدا خواب را بر آنها مسلط کرد و خوابیدند، آن گرچه کم بود ولی آرامشی بود برای آنان از جانب خدا، «امنه» گرچه مفعول له و علت است ولی خود خواب امنه و آرامش بود تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص:

۱۰۲

نظیر ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّنْ بَعِيدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُّعَاسًا يُغَشِّي طَائِفَةً مِنْكُمْ آل عمران/ ۱۵۴ که نعاسا بیان «امنه» آمده است، خواب برای انسان مضطرب، مایه آرامش و تسکین اعصاب است.

دوم: آنکه روایت شده مشرکان پیش از مسلمین به آب بدر رسیده و آن را به تصرف آوردند، مسلمانان در تپه‌ای از ریگ اردو زدند، از خواب که بیدار شدند بسیاری از آنها جنب شده، مسئله تشنگی هم در پیش بود، شیطان به آنها از نبودن آب و فرو رفتن پاهایشان در ریگزار وسوسه کرد، ولی باران آمد، آب ذخیره کردند، غسل نمودند، ریگزار سفت شد و محل اردوی دشمنان که خاک بود گل گردید، خلاصه آنکه، مشکلشان حل گردید.

جمله «لیطهرکم» راجع به غسل از آب باران است، لیذهب عنکم رجز الشیطان به نظرم راجع به ذخیره آب بود که وسوسه تشنه ماندن را برطرف کرد و لیربط ... راجع به اطمینان و خوشی روحیه آنهاست در اثر آمدن باران، یثبت به الأقدام راجع به ثابت بودن پاها در روی ریگزار است چون در اثر باران زمین سفت شده بود.

ناگفته نماند إِذْ يُغَشِّيكُمْ ... مثل إِذْ تَشْتَعِیْتُونَ متعلق است به لفظ «اذکروا» یعنی: یاد کنید زمانی را که ...

۱۲- إِذْ يُوحى رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ.

روشن است که ملائکه به دستور خدا مؤمنان را تشجیع کرده و به استقامت واداشته‌اند، خدا نیز به قلوب دشمنان وحشت انداخته است «۱» اگر امر «فاضربوا»

(۱) ظاهراً آن نیز به وسیله ملائکه بوده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۰۳

راجع به ملائکه باشد چنان که سیاق آیه همین است در این صورت ملائکه، آدم نیز گشته‌اند و اگر راجع به مؤمنان باشد آن وقت ملائکه فقط قلوب آنها را محکم کرده‌اند رجوع شود به «نکته‌ها».

مراد از فَوْقَ الْأَعْنَاقِ ظاهراً سرهاست که سرانسان بالای گردن او است منظور از بنان ظاهراً اطراف بدن است مثل دستها و پاها، و اگر سرانگشتان و یا انگشتان باشد منظور از قدرت انداختن آنهاست.

ناگفته نماند: آمدن جمله سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ که فاصله شده میان «فثبتوا» و «فاضربوا» نشان می‌دهد که «فاضربوا» خطاب به مؤمنان است و ملائکه فقط قلوب آنها را محکم کرده‌اند، مضمون این آیه موهبت سوم در این آیات است که به لفظ «اذ» آمده است.

۱۳- لِيَكَّ بِأَنَّهُمْ شَاقِقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

یعنی: این دستور تار و مار کردن و گردن‌ها را زدن برای آنست که آنها با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند، هر که با خدا و رسول مخالفت کند سزایش همین است که عذاب و انتقام خدا سخت است.

۱۴- ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ.

اشاره است به اینکه: عذاب آنها تنها گردن زدن در دنیا نیست بلکه عذاب آخرت را در پی دارند، به علت کافر بودنشان. «ذلکم» به علت اشاره به جمع بودن به لفظ جمع آمدن و به معنی «ذلک» می‌باشد.

نکته‌ها

چند کلمه درباره ملائکه:

به صراحت آیات، ملائکه در میدان جنگ بدر حاضر شده‌اند در اینجا دو مسئله هست یکی اینکه آیا ملائکه به صورت انسان در آمده و در بدر حاضر شدند و یا به صورت تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۰۴ نادیدنی؟ و آیا ملائکه جنگیده و آدم کشتند و یا فقط به قلوب مجاهدان اسلامی اطمینان و ثبات بخشیدند؟ اینک بررسی این مطلب.

به صراحت قرآن ملائکه می‌توانند به صورت انسان در آمده و به میان مردم وارد شوند و کسی آنها را نشناسد در جریان حضرت مریم آمده که ملک به صورت انسان کامل پیش مریم آمد و او فکر کرد که جوان هوسرانی است (سوره مریم آیه ۱۸-۱۹) و در جای دیگری آمده که ملائکه به صورت انسانهایی پیش حضرت ابراهیم آمدند، آن حضرت آنها را شناخت و پنداشت که انسانند برای آنها طعام آورد و چون دید که نمی‌خورند از آنها ترسید، ملائکه خود را معرفی کرده و گفتند: فرشته‌ایم و برای عذاب قوم لوط آمده‌ایم و به آن حضرت و زنش مژده ولادت اسحاق را دادند (سوره هود/ ۷۰، سوره ذاریات/ ۲۸) و نیز هست که لوط هم آنها را شناخت تا خودشان گفتند: یا لوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ هود/ ۸۱، این مطلب از نظر روایات نیز مسلم است. این مسئله درباره جن نیز در ذیل آیه ۴۸ بررسی خواهد شد. در روایت آمده که ملائکه در میدان بدر در صورت سوارانی با لباسهای سفید بر روی اسبان سیاه و سفید دیده شدند که می‌جنگیدند (مجمع‌البیان).

اما اینکه ملائکه آدم کشته‌اند یا نه: ظهور آیه فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ ...

آنست که جنگیده و آدم کشته‌اند، در روایات نیز این مطلب دیده می‌شود، ولی چنان که در شرح آیه گفتیم: آمدن جمله سَأَلْتَنِي ... حاکی است که خطاب فَاضْرِبُوا ... راجع به مؤمنان است، نتیجه این می‌شود که ملائکه در آن روز فقط دلهای مجاهدان را محکم کرده و روحیه‌شان را قوی کرده‌اند، میزان نیز این را تأیید کرده و آنچه از ابن عباس و مانند او نقل شده که ملائکه در آن روز جنگیدند، یقینی نیست و الله العالم.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۰۵

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۵ تا ۲۳]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ (۱۵) وَمَنْ يُؤْلِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مَتَحِيزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَفَدَّ بَاءً بَعْضُ مِنَ اللَّهِ وَمِأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۶) فَلَمَّ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۷) ذَلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُهِينٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ (۱۸) إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئًا وَلَوْ كَثُرَتْ وَ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ (۲۰) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۲۱) إِنْ شَرَّ الدَّوَابُّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۲۲) وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ (۲۳)

- ۱۵- ای اهل ایمان چون کافران را در حال اجتماع و نزدیک شدن دیدید، به آنها پشت مکنید.
- ۱۶- هر که در آن روز پشت خویش را به آنها بگرداند مگر آنکه به علت حمله‌ای منحرف شود و یا به علت موضعگیری در نزد گروهی، حقا که با خشم خدا قرین شده، جایش جهنم است که بازگشتگاهی است بد.
- ۱۷- شما نبودید که آنها را بکشید بلکه (اراده) خدا آنها را کشت و تو نیانداختی آن دم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۰۶ که انداختی بلکه خدا انداخت و تا مؤمنان را از جانب خویش با آزمایش خوبی بیازماید که خدا شنوا و دانا است.
- ۱۸- جریان همان بود که گفته شد و خدا سست کننده حيله کافران است.
- ۱۹- اگر پیروزی می‌خواستید، پیروزی به سوی شما آمد و اگر بس کنید برای شما بهتر است و اگر به جنگ برگردید به نصرت مؤمنان برمیگردیم، آن وقت گروهتان به شما فائده‌ای نخواهد داشت هر چند زیاد باشند که خدا با مؤمنان است.
- ۲۰- ای اهل ایمان از خدا و رسولش اطاعت کنید و از او روی مگردانید با آنکه می‌شنوید.
- ۲۱- نباشید مانند کسانی که گفتند: شنیدیم ولی قبول نمی‌کنند.
- ۲۲- بدترین جنبندگان نزد خدا این کران و لالان هستند که تعقل نمی‌کنند.
- ۲۳- اگر خدا در نهاد آنها خیری می‌دید شنوایشان میکرد و اگر در همین حال شنوایشان می‌کرد با بی‌اعتنایی اعراض می‌کردند.

کلمه‌ها

زحفا: زحف: نزدیک شدن به تدریج. اصل آن به معنی برخاستن است با کشیدن پا. و نیز به معنی لشکر و جماعتی که به دشمن نزدیک می‌شود، آن در آیه حال است از اللّٰدین کَفَرُوا یعنی چون کافران را در حال اجتماع ملاقات کردید. تولوهم: توله در آیه به معنی برگرداندن است فَلَا تُؤَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ یعنی پشتها را به سوی آنها نگردانید» (فرار نکنید). الادبار: (دبر بر وزن شتر) پشت (مقابل جلو) جمع آن ادبار است. متحرفا: حرف: طرف. متحرف، کسی که به یک طرف میل می‌کند. متحيزا: حوز: جمع کردن. حيز: مکان. متحيز: موضع گیرنده. فئه: گروه و دسته.

باء: بوء: مساوات و قرین شدن «فقد باء» به تحقیق قرین شد آن را تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۰۷ رجوع نیز معنی کرده‌اند، رجوع شود به قاموس قرآن.

مأوی: جایگاه. اصل آن اوی به معنی نازل و منضم شدن است (قاموس قرآن).

مصیر: صیر: رجوع، انتقال و تحول. مصیر، هم مصدر میمی آمده به معنی بازگشت و هم اسم مکان به معنی محل بازگشت، در آیه معنای دوم مراد است.

لیلی: ابلاء: آزمایش کردن. بلاء: امتحان و آزمایش، اصل آن «بلی» به معنی کهنه شدن است (قاموس قرآن).

موهن: وهن: ضعف و ناتوانی، ایهان: ناتوان کردن، موهن: سست کننده.

تستفتحو: فتح: پیروزی. استفتاح: طلب پیروزی. إِنَّ تَسْتَفْتِحُوا اگر طلب پیروزی کنید.

دواب: دب و دیب: راه رفتن آرام، حرکت خفیف. دابئه: جنبنده، دواب: جنبندگان.

الصم: اصم: کر مادرزاد، یا مطلق کر، جمع آن الصمّ است.

البکم: ابکم: لال مادرزاد، جمع آن بکم (بر وزن عذر) است، اخرس:

مطلق لال.

شرحها

در این آیات امر و نهی‌هایی است درباره جنگ و گوشه‌هایی از جنگ تاریخی بدر و دستوری درباره اطاعت خدا و رسول و تجسمی از نافهمان.

۱۵- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقَيْتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ.

این آیه در بیان حرمت فرار از جنگ به طور مطلق است دشمن هر قدر تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۰۸ زیاد و مسلمانان هر قدر کم باشند ولی در آیه ۶۵ و ۶۶ میزان آن معین خواهد شد. «زحفا» حال است از الَّذِينَ ... یعنی چون کفار را در حال اجتماع و حرکت به سوی شما ملاقات کردید به آنها پشت مکنید. در روایات اسلامی، فرار از جنگ یکی از هفت گناه کبیره شمرده شده است چنان که در ذیل آیه إِنَّ تَجَنَّبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ ... نساء / ۳۱ گفته شد.

۱۶- وَمَنْ يُؤَلِّمِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.

تهدید است به آنان که بعد از روبرو شدن با دشمن فرار کنند. مگر آنکه برای جنگیدن به وجه دیگری، خود را به طرفی کشد یا در کنار دسته‌ای از مجاهدان اسلامی موضع گیرد. و گرنه قرین غضب خدا بوده و جایگاهش جهنم است و آن، محل انتقال بدی است. ۱۷- فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

روایت شده: روز بدر جبرئیل به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گفت: مشتتی خاک بر گیر و به سوی کافران بیانداز، آن حضرت به علی علیه السَّلام فرمود: مشتت از سنگریزه‌های این بیابان را به من بده، او مشتت سنگریزه با خاک به آن حضرت داد، حضرت آن را به طرف کفار انداخت و گفت: «شاهت الوجوه» قبیح و زشت باد این چهره‌ها ...

این عمل در واقع پاشیدن خواری و شکست به طرف آنها بود، به دست پیغمبری که با ملکوت اعلی و خدای متعال پیوسته در ارتباط بود و اثر معنوی داشت و اینکه نقل شده: آن سنگریزه‌ها و ذرات خاک به چشم و دهان و سوراخهای بینی همه آن کفار داخل شد، شاید منظور همین معنی است، این روایت از اهل بیت علیهم السَّلام نیز نقل شده است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۰۹

به هر حال این آیه می‌گوید: شما آنها را نکشتید بلکه خدا آنها را کشت و تو ای پیغمبر نیانداختی آن گاه که انداختی بلکه خدا انداخت، منظور آنست که:

پیروزی شما در این جنگ مربوط به وسائل عادی نبود، چگونه میسر است یک گروه سیصد نفری که فقط دو اسب داشته و کمتر از ده شمشیر و ده زره در اختیار آنها بود و در عین حال به گروه هزار نفری که همه دارای سلاح و تجهیزات جنگی آن زمان بودند غلبه کنند، هفتاد تا از آنها را بکشند و هفتاد نفر اسیر کنند و بقیه فرار نمایند، و چگونه میسر است یک مشت سنگریزه قومی را سبب ناتوانی و خواری گردد.

جمله وَ لِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ ... عطف است بر مقدری که نقلش لازم نبوده مانند خذلان کفار یا غلبه توحید و نظیر آن، یعنی: خدا آنها را کشت تا توحید را غلبه دهد و تا مؤمنان را از جانب خود با امتحان خوبی امتحان کند، به نظر می‌آید مراد از آن چنان که گفته‌اند رساندن مسلمانان به غنائم جنگی و گرفتن اسیران و مانند آن است که خدا استغاثه مؤمنان را شنوا و به نیازشان داناست، علی هذا ضمیر «منه» راجع به الله است.

فاء در فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ ... نتیجه است برای مواهبی که در آیات إِذْ تَسْتَعْثِنُونَ - إِذْ يُغَشِّيكُمْ - إِذْ يُوحِي رَبُّكَ ذَكَرَ شده است، علی هذا چنان که در المیزان آمده آیه ۱۵ و ۱۶ به طور جمله معترضه است.

۱۸- ذَلِكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدَ الْكَافِرِينَ.

در مجمع البیان آمده «ذلکم» و وَأَنَّ اللَّهَ خَبِرَ مَبْتَدَايَ مَحْذُوفٍ هَسْتَنْدَ تَقْدِيرَ أَنْ «الامر ذلکم و الامر ان الله موهن ..» است یعنی جریان همان بود که گفته شد و حق آنست که خدا کید کافران را زایل می‌کند. علی هذا وَأَنَّ اللَّهَ ...

بیان ذلکم است، آیه ۱۴ که گذشت نظیر همین آیه است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۱۰

۱۹- إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ وَإِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَعُودُوا نَعُدْ وَلَنْ تُغْنِيَّ عَنْكُمْ فِتْنَتُكُمْ شَيْئاً وَلَوْ كَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ.

دقت در خطاب‌ها نشان می‌دهد که این آیه خطاب به مشرکان است بر سبیل تهکم، یعنی اگر فتح و یک طرفه شدن می‌خواستید فتح بر شما آمد لکن فتحی که برای مؤمنان بود و اگر از جنگیدن با اسلام دست بردارید به نفع شماست و شاید سبب شود که ایمان آورید و اگر به جنگ و حيله برگردید به نصرت و یاری اهل اسلام برمی‌گردیم، آن وقت گروه شما هر چند بیشتر باشد هرگز از شما کفایت نخواهد کرد زیرا که خدا با مؤمنان است.

۲۰- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ.

این آیه گرچه به طور مطلق دستور اطاعت از خدا و رسول می‌دهد ولی در رابطه با جنگ است که باید در جهاد با دشمن از خدا و رسول پیروی کرد.

ذیل آیه نشان می‌دهد که سرپیچی شما دانسته و از روی علم است یعنی از گفته پیامبر اعراض نکنید با آنکه گفته او را می‌شنوید و می‌دانید که صلاح شماست.

۲۱- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ.

می‌شود گفت: مراد از «الذین» اهل کتاب و منافقان و کفار می‌باشند، منظور از سمع اول شنیدن و از دوم قبول کردن است یعنی ای مؤمنان شما مثل آنها نباشید.

۲۲- إِنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.

الف و لام در الضُّمُّ الْبُكْمُ ظاهراً برای عهد و اشاره بر كَالَّذِينَ قَالُوا ...

است، آیه نشان می‌دهد که اینگونه اشخاص حتی از چهارپایان نیز عقبتر هستند زیرا که تعقل نمی‌کنند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۱۱

۲۳- وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ.

منظور از خیر ظاهراً حسن باطن و استعداد خوب است و از «تولوا» اعراض ظاهری و از «معروضون» بی‌اعتنایی قلبی و به فراموشی زدن کامل است. و نیز غرض از وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ در حال عدم استعداد است، چنان که در المیزان فرموده است یعنی اگر خدا در آنها حسن باطن می‌دید آنها را شنوا و قبول کننده می‌کرد و اگر در حال عدم استعداد باطنی شنوا می‌کرد حتماً سرپیچی می‌کردند و آن را به فراموشی می‌سپردند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۱۲

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۴ تا ۲۹]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُخْشَرُونَ (۲۴) وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲۵) وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ

تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَبْدَكُمْ بِنَصِيرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۲۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۲۷) وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَفَوَّاهُ اللَّهُ يُجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

۲۴- ای اهل ایمان خدا را اجابت کنید و رسول را اجابت کنید آن گاه که شما را به چیزی که زنده‌تان می‌کند، دعوت می‌کند، بدانید که خدا میان شخص و قلب او حایل می‌شود و به سوی او محشور می‌شوید.

۲۵- بترسید از فتنه‌ای که فقط به ستمگران نمی‌رسد و بدانید که خدا عذابش سخت است.

۲۶- به یاد آورید که روی این زمین اندک و زبونان بودید، بیم داشتید که مردم شما را بربایند، که خدا مکانتان داد و به نصرت خویش شما را نیرومند کرد و از پاکیزه‌ها روزیتان داد تا شکر کنید.

۲۷- ای اهل ایمان به خدا و رسول خیانت نکنید و دانسته به امانتهای خود خیانت مکنید.

۲۸- بدانید که اموال و فرزندان شما فقط امتحانی است، پاداش عظیم نزد خداست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۱۳

۲۹- ای کسانی که ایمان دارید اگر از خدا بترسید برای شما درک شناخت حق از باطل می‌دهد، بدیهیتان را می‌پوشاند و شما را می‌آمرزد، خدا صاحب کرم بزرگی است.

کلمه‌ها

استجیبا: اجابت و استجابت هر دو به معنی قبول و اطاعت است.

یحییکم: حی: زنده. احیاء: زنده کردن: منظور از آن در آیه حیات ایمانی است.

یحول: حول: تغیر و انفصال. «یحول»: فاصله قرار می‌دهد و حائل ایجاد می‌کند.

تحشرون: حشر: جمع کردن «تحشرون»: جمع کرده می‌شوید.

فتنه: فتنه: آنست که چیزی به وسیله آن امتحان شود، به خود امتحان و به لازم امتحان که شدت و عذاب است و نیز به ضلالت و شرک گفته می‌شود، منظور از آن در آیه عذاب و گرفتاری است.

تصیین: صوب: نزول، قصد. اصابه: درک و یافتن، طلب و اراده، «لا تصیین» نمی‌رسد و نمی‌گیرد.

خاصه: خاصه ضد عامه درباره چیزی است که به فردی یا قومی مخصوص باشد آن در آیه به معنی تنها و فقط است.

مستضعفون: ضعیف: ناتوان. مستضعف کسی که عوامل خارجی و دیگران او را ناتوان و بیچاره کرده‌اند.

یتخطفکم: خطف: ربودن. به سرعت اخذ کردن. همچنین است تخطف. «ان یتخطفکم» اینکه برباید شما را. تفسیر أحسن‌الحدیث،

ج ۴، ص: ۱۱۴

فاواکم: اوی: نازل شدن، منضم شدن. ایواء: نازل کردن و منزل دادن.

فرقانا: فرق: جدا کردن. فرقان در اصل مصدر است به معنی فرق گذاشتن، سپس در معنی فارق به کار رفته، آن در آیه به معنی فارق بین حق و باطل است.

سیناتکم: سیئه مؤنث سیئ است، آن اگر لازم باشد به معنی بد و قبیح است و اگر متعدی باشد به معنای بدی آور و محزون کننده می‌باشد، مراد از آن در آیه ظاهرا آثار ناپسند معاصی است.

شرحها

در تعقیب ماجرای بدر در این آیات دستور داده شده که از اوامر حیات بخش خدا و رسول اطاعت شود، و اگر فتنه در گیرد خشک

و تر را خواهد سوزاند فقط دامنگیر بدکاران و اشتباه کاران نخواهد بود، لازم است مسلمانان یاد بیاورند که کم و بیچاره بودند، خدا پیشرفتشان داد، به خدا و رسول خیانت نکنند که به خود خیانت می‌کنند، مال و اولاد را در فرمانبری خدا بهانه نیاورند که پاداش خدایی از دستشان خارج می‌شود و اگر تقوی پیشه کنند خدا در کی به آنها خواهد داد که حق را از باطل باز شناسند.

۲۴- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ «۱».

در آیه بیستم به اطاعت از خدا و رسول دستور داده شد، این آیه همان مطلب را با ذکر علت بیان می‌کند و آن اینکه دعوت خدا و رسول چیزی است که شما

(۱) «دعاکم» ظاهراً راجع به رسول است یعنی خدا را اطاعت کنید و رسول را آن گاه که به زنده کننده می‌خواند اجابت کنید در اینصورت منظور دعوت به جهاد است که سبب عزت و حیات اجتماعی و پیاده شدن توحید است و الله اعلم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۱۵

را زنده می‌کند، انسان دو گونه حیات و زندگی دارد یکی زندگی ظاهری که در آن با همه حیوانات شریک است و یکی زندگی توحید که یک زندگی خاص و نورانی و واقعی است و سبب حیات و سعادت ابدی می‌شود، لذاست که قرآن ایمان را حیات می‌داند و می‌فرماید: أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ انعام/ ۱۲۲، انسان بی توحید در این آیه مرده خوانده شده است و در آیه إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى ... نمل/ ۸۰ کفار را مردگان گفته است.

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

خدا خالق اجزاء جهان و خالق هر جزء از اجزاء انسان است، می‌تواند میان هر جزء انسان و انسان حائل شود، میان انسان و جگر او، میان انسان و ستون فقرات او، میان انسان و درک و تصمیم و اراده او، منظور از قلب در آیه مرکز درک و تصمیم و اراده انسان است، این جمله تعلیل است بر صدر آیه یعنی از دستور خدا اطاعت کنید که خدا به قدری به شما نزدیک و مسلط و محیط است که میان شما و اراده شما حائل و مانع می‌شود وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ق/ ۱۶ و نیز به سوی خدا جمع می‌شوید، پاداش و سزای شما در دست اوست «۱» پس از خدایی که عزت و ذلت شما در دست اوست اطاعت کنید.

۲۵- وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ.

طبق ناموس طبیعت در پیشامدهای اجتماعی، نیکوکار و بدکار هر دو گرفتار می‌شوند، سیل، زلزله، طوفان و مانند آن به نیک و بد فرق نمی‌گذارد، همچنین است وضع جوامع بشری که اگر اشرار مسلط شوند و رژیم‌های کفر و اجحاف بر جامعه حکمرانی کند، دودش به چشم همه خوبان و بدان خواهد رفت. در روایات امر به معروف آمده: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید و

(۱) استفاده از المیزان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۱۶

گرچه اشرار بر شما مسلط می‌شود و آن وقت دعایتان در رابطه با خلاصی از دست آنها به اجابت نمی‌رسد.

به هر حال باید جلو ظلم و تعدی و اختلاف را گرفت و گرچه اگر پی آمد و عذاب ظلم فرا رسد فقط ظالمان را نخواهد گرفت، در صدر اول اسلام خلافت خدایی به دست یک اقلیت لیبرالیست قبضه شد، اسلام را به سقوط کشاند، همه را بیچاره کرد، باید نیکان از بدان بیشتر هشیار باشند چنان که در روایات اهل بیت علیهم السلام به غضب خلافت تفسیر شده، منظور آن است که: اگر از خدا و رسول پیروی نکنید، عذاب انحرافها در دنیا و آخرت همه شما را خواهد گرفت.

معنی آیه چنین است: بترسید از گرفتاری و عذابی که فقط ظالمان از شما را نمی‌گیرد، بلکه همه را گرفتار می‌کند و بدانید که در

آن صورت عذاب خدا سخت است، این عذاب شامل عذاب دنیا و آخرت است، مسلمانان در صدر اول به این آیه عمل نکردند، همه گرفتار شدند.

۲۶- وَ اذْكُرُوا اِذْ اَنْتُمْ قَلِيْلٌ مُّسْتَضْعَفُوْنَ فِي الْاَرْضِ تَخَافُوْنَ اَنْ يَّتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَاَوَاكُمُ وَاَيَّدُكُمْ بِبَضِيْرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ.

این آیه در مقام امتنان است و مقایسه می‌کند حال مسلمین را آن وقت که در دست اهل مکه گرفتار و در عذاب بودند با آن وقت که در مدینه حکومت تشکیل داده و در بدر به کفار فائق آمدند «ایدم» یعنی نیرومند کرد شما را تَخَافُوْنَ اَنْ يَّتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ بیچارگی و ناتوانی آنها را در مقابل مکیان مجسم می‌کند گویی لقمه‌ای بودند که گرگان مکه به فکر ربودن آنها بودند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۱۷

۲۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

لفظ وَ تَخُونُوا ممکن است عطف شود بر «تخونوا» اول و تقدیرش «و لا تخونوا اماناتکم» باشد یعنی به خدا و رسول و امانات خود خیانت نکنید، و شاید منصوب باشد بتقدیر «ان» و «تقدیرش و ان تخونوا اماناتکم باشد، خیانت بر خدا و رسول خیانت بر دین است آن کس که به دین خدا خیانت می‌کند در همان حال دانسته و از روی علم به امانتهای خود و مؤمنان نیز خیانت می‌کند، روایت شده: ابو سفیان با مال زیادی از مکه خارج شد (به نظرم برای رفتن به تجارت شام) جبرئیل به رسول خدا خبر آورد که ابو سفیان در فلان محل است برای گرفتن او خارج شوید و این را پنهان دارید، مردی از منافقین به ابی سفیان نوشت: مواظب باشید محمّد قصد شبیخون دارد.

و نیز نقل شده: از پیامبر چیزی می‌شنیدند، و آن را افشاء می‌کردند و تا به مشرکان می‌رسید. و اینکه روایت شده این آیه برای جریان ابو لبابه است در سوره توبه ذیل آیه وَ اَخْرَجُوْنَ اَعْتَرَفُوا بِذُنُوْبِهِمْ ... خواهد آمد.

به هر حال به قول المیزان: این آیه تطبیق می‌شود به اسرار سیاسی و مقاصد جنگی که افشاء آنها خیانت به خدا و رسول و خیانت به مؤمنان و جامعه است و این سه خیانت یکی است و در هر دو وجه که در زمینه و تخوفوا گفته شد، این سخن درست است.

۲۸- وَ اَعْلَمُوا اَنْمَّا اَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظِيْمٌ

:این آیه مربوط به آیه ما قبل است، یعنی: به خاطر اموال و اولاد به خدا خیانت نکنید و از رفتن به جهاد بهانه نیاورید که اموال و اولاد شما مایه امتحانند، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۱۸

پاداش بزرگ نزد خداست مبادا طرفداری از اموال و اولاد شما را از پاداش خدایی بی بهره کند.

۲۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَاَيُّكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ.

این آیه مربوط است به همه اوامر و نواهی در آیات گذشته و کلیدی است برای نجات از مهلکه، مراد از فرقان درک و حالتی است که انسان به وسیله آن میان عقیده باطل و عقیده حق، عمل باطل و عمل حق، تصمیم باطل و تصمیم حق فرق می‌گذارد، چون تقوی در انسان ملکه شد هر کاری پیش آید می‌خواهد آن را با دستور خدا شروع یا ترک کند، ایضا زندگی با تقوی آثار شوم گناهان را از انسان می‌برد، در دنیا محبوب القلوب و در آخرت روسفیدش می‌کند، از یَغْفِرْ لَكُمْ ظاهر می‌شود که تقوی موجب آمرزش گناهان است، این آثار در تقوی از فضل عظیم خداوندی است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۱۹

[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۰ تا ۳۵]

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (۳۰) وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۳۱) وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا كَانُوا هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بَعْدَآبِ أَلِيمٍ (۳۲) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۳۳) وَمَا لَهُمْ إِلَّا لِيُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۴) وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۵)

۳۰- و چون کافران درباره تو نیرنگ می کردند تا تو را حبس کنند، یا بکشند و یا بیرون کنند، آنها نیرنگ می کردند و خدا نیرنگ می کرد و خدا از همه ماهرتر است.

۳۱- و چون آیات ما بر آنها خوانده شود گویند: شنیدیم اگر می خواستیم مثل آن را می گفتیم این نیست مگر افسانه گذشتگان.

۳۲- و چون گفتند: خدایا اگر این همان حق است از جانب تو، بر ما سنگها از آسمان بباران یا بر ما عذاب دردناکی بیاور.

۳۳- خدا آنها را عذاب نمی کرد در آن حال که تو میان آنها بودی و خدا عذاب کننده آنها تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۲۰ نیست در حالی که آنها استغفار می کنند.

۳۴- چه شده که خدا آنها را عذاب نکند با آنکه آنها مسلمانان را از مسجد الحرام منع می کنند حال آنکه سرپرستان آن نبودند، سرپرستان آن فقط متقیانند و لکن بیشترشان نمی دانند.

۳۵- نمازشان نزد کعبه نبود مگر صغیر زدن و کف زدن، پس آن عذاب را در اثر کافر بودنشان بچشید.

کلمه‌ها

لیثتوک: اثبات در اینجا به معنی ثابت نگاه داشتن و حبس است «لیثتوک»:

تا حبس کنند تو را.

یمکرون: مکر در اصل به معنی تدبیر است آن اگر در کار خوب باشد پسندیده و اگر در کار بد باشد مذموم است، بیشتر در کار بد به کار رود، در آیه هر دو وجه آمده است.

اساطیر: سطر: نوشتن. خط. صف. اساطیر: نوشته‌های باطل، افسانه‌ها و حکایات دروغ. گویند اساطیر جمع اسطار و آن جمع سطر است، از مبرد نقل شده که آن جمع اسطوره است.

فامطر: مطر: باران، اعم از باران معمولی یا سنگ و مثال آن، فعل مطر در خیر و رحمت و فعل امطر فقط در عذاب به کار می‌رود.

حجاره: حجر: سنگ. حجاره و احجار: سنگها.

یصدون: صد و صدود گاهی به معنی اعراض و انصراف و گاهی به معنای منع و برگرداندن است در آیه معنای دوم مراد است (قاموس قرآن).

اولیاء: ولی: سرپرست. اولیاء: سرپرستان، اراده کنندگان. تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۲۱

مکاء: صغیر، «مکا یمکو مکاء: صفر بقیه».

تصدیه: صد و: کف زدن. تصدیه: زدن دست بر دست. صدی: صدایی که از کوه منعکس می‌شود (قاموس قرآن).

شرحها

این آیات راجع به ما قبل هجرت و تکه‌هایی از جریانات آن حضرت و کفار در مکه است. راجع به و إِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنَّا كَانُوا ... مطلبی هست که در تفسیر آن خواهد آمد، آمدن این آیات در بیان جنگ بدر به نظرم یکی در رابطه با آیه فَأَوَّاكُم و أَيْدُكُمْ بِنَصْرِهِ

و مصداق آنست و یکی در بیان توجیه شکست و خواری مشرکان، که اعمال گذشته‌شان سبب آن شکست و بدبختی شد، آیه اول اشاره به جریان هجرت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، این پنجمین «اذ» در بیان الطاف خدا در آیات «بدر» است. خلاصه جریان آنکه: چون اسلام در مکه قوت گرفت و به مدینه نیز رسید مدینه پایگاهی برای مسلمانان گردید، کفار مکه احساس خطر کرده به فکر چاره افتادند، در انجمنی که در «دار الندوه» تشکیل گردید به مشورت پرداختند رأی اول آن بود که آن حضرت را حبس کنند و انتظار کشند تا از دنیا برود، این رأی مردود شد به علت آنکه خاندان بنی هاشم چنان ننگی را قبول نخواهند کرد، در نتیجه کار به اختلاف و خونریزی خواهد کشید، رأی دوم آن بود که آن حضرت را از مکه بیرون کنند، این رأی نیز پذیرفته نشد به دلیل آنکه می‌رود اعراب را دور خود جمع می‌کند، سپس به مکه حمله کرده و آنجا را مسخر می‌کند.

رأی سوم آن بود که از هر قبیله یک نفر آماده شده و همگی به یک بار حمله تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۲۲ کرده و او را بکشند، بنی هاشم نمی‌توانند با همه بجنگد در نتیجه به خونبها حاضر می‌شوند، این رأی پذیرفته شد و مقدمات آن را فراهم کردند، از بنی هاشم نیز ابو لهب با آنها همدست شد، جبرئیل بر آن حضرت خبر آورد و دستور داد که از مکه به مدینه هجرت نماید، آن حضرت علی علیه السلام را در جای خود گذاشت و با ابو بکر از مکه خارج شد، کید و تدبیر خدا همان بود که آن حضرت را از شر آنها نجات داد و هجرت از آنجا شروع شد، صبح زود که به خانه آن حضرت ریختند علی علیه السلام را در بستر او یافتند، گفتند: محمّد کو؟ فرمود من نمی‌دانم، به نقلی فرمود: مگر مرا نگهبان او کرده بودید، آیا نگفتید که او را از شهر خود بیرون خواهیم کرد؟ خارج شد و رفت ... گفتند: تو از شب ما را فریب داده‌ای، آن گاه از دور آن حضرت پراکنده شدند. این یکی از فضائل بزرگ حضرت ولی الله الاعظم علی بن ابی طالب بود که با وجود احساس خطر در بستر آن حضرت خوابید و آن شب به «لیله المیت» مشهور است و در ذیل آیه ۲۰۷ بقره گفته شد.

۳۰- وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ.

این پنجمین «اذ» در بیان الطاف خدا در بیان جریان «بدر» است و شاید عطف باشد بر «وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ ...» تردید میان حبس و قتل و اخراج حاکی از سه رأی اظهار شده است، مکر و خیر الماکرین در خداوند، همان تدبیر نیکو در مقابل مکر بد کاران و خنثی کردن مکر و حيله آنهاست، چنان که آن در بد کاران تدبیر بد و ظالمانه می‌باشد.

۳۱- وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ. تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۲۳ راجع به برخورد و عکس العمل مشرکان درباره آیات خدا است، قَدْ سَمِعْنَا حَاكِي از عدم اعتناست، «لو نشاء» آن را تأکید می‌کند، إِنْ هَذَا ... شاید برای آنست که: مثل آن را نمی‌گوئیم چون اینها افسانه‌های گذشتگان است و داعی نداریم که بگوئیم، آری برداشت مشرکان و سیه دلان از آیات حق چنین است و لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا. گویند: قائل این سخن نصر بن حارث و عقبه بن ابی معیط بودند که هر دو در بدر اسیر شدند، علی بن ابی طالب علیه السلام به دستور آن حضرت نصر بن حارث و ظاهرا عقبه را گردن زد، این نصر همان بود که داستان رستم و اسفندیار را از ایرانیان می‌آموخت و در مقابل قرآن می‌خواند، سوره لقمان در این رابطه نازل شد.

۳۲- وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

سیاق آیات نشان می‌دهد که این آیه راجع به جریان مکه باشد و گوینده این سخن گوینده آیه سابق یا مانند او باشد. در مجمع البیان نقل شده که گوینده این سخن همان نصر بن حارث است به قولی آن، قول ابی جهل است، مشرکان مکه به وجود خدا عقیده داشتند و بتان را واسطه‌ها می‌دانستند و می‌گفتند: هُوَ لَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ يونس / ۱۸ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر / ۳.

در اینصورت این سخن را یا از آن جهت گفته‌اند که جوابی بر مسلمانان باشد و نسبت به عقیده‌شان می‌دانستند چنین چیزی

نمی‌شود و یا از شنیدن آیات بسیار دل‌تنگ می‌شده‌اند، درباره این آیه مطلب دیگری هست که در «نکته‌ها» خواهد آمد، به هر حال گوینده یا گویندگان این سخن از خدا خواسته‌اند که آنها را سنگباران کند یا عذاب دیگری بر آنها وارد نماید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۲۴

۳۳- وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ.

این آیه می‌گوید: آنها که عذاب و استئصال را خواستند تا تو در میان آنها بودی خدا عذابشان نمی‌کرد (که) همانطور که وجود گناهان و شرک، غضب خدا را به آنها نزدیک می‌کند، بودن تو که آیه رحمتی غضب خدا را می‌راند و بعد از بیرون رفتن تو اگر ایمان آورده و استغفار می‌کردند باز خدا عذابشان نمی‌کرد که استغفار نیز غضب خدا را می‌راند چنان که همین استغفار در جریان قوم یونس به لفظ «آمنوا» آمده است، قطع نظر از سیاق آیه، این آیه صریح است در اینکه وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و در نبودن او استغفار سبب دفع عذاب و غضب خداوند است.

از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده: در روی زمین دو امان از عذاب خدا وجود داشت، یکی از میان شما برداشته شد، به آن دیگری چنگ بزنید آن گاه آیه فوق را خواند «۱».

۳۴- وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

این آیه وعده و اثبات عذاب و حاکی از برداشته شدن هر دو امان است یعنی هم رسول خدا از میان بیرون رفت و هم ایمان نیاوردند و استغفار نکردند (چنان که قوم یونس ایمان آورده و استغفار نمودند) عذاب آنها همان بود که به دست رسول

(۱)

مجمع البیان «روی عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال قال كان في الارض امانان من عذاب الله و قد رفع احدهما فدونكم الاخر فتمسكوا به و قرء هذه الاية»

این روایت در نهج البلاغه با کمی تفاوت نقل شده است. در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل شده:

«كان رسول الله صلى الله عليه و آله و الاستغفار حصنين لكم من العذاب فمضى اكبر الحصنين و بقى الاستغفار فاكثروا منه فانه منجاء للذنوب».

[.....] تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۲۵

خدا و مسلمانان تار و مار شدند، يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ ... در جای دفاع از شرک و منع از توحید است، حال آنکه آنها سرپرستان آن نیستند که منع کنند یا اجازه بدهند، بلکه متولیان آن فقط مؤمنان هستند.

۳۵- وَ مَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَ تَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ.

علت دوم وقوع عذاب بر آنهاست که عبادتشان ملعبه و نمونه‌ای از جاهلیت و نادانی بود. وَ مَا كَانَ ... حال است نظیر وَ هُمْ يَصِيدُونَ یعنی چرا خدا عذابشان نکند حال آنکه نمازشان در کنار کعبه فقط صفیر زدن و کف زدن بود، نقل شده عاری و بدون لباس بدور کعبه طواف کرده و کف می‌زدند و صفیر می‌کشیدند.

فَذُوقُوا الْعَذَابَ نتیجه صد و صلوة کذایی است، عذاب همان تار و مار شدن تدریجی به دست مسلمانان بود.

در میزان فرموده: از دو آیه فوق استفاده می‌شود که اگر کعبه با ممانعت از زیارت آن متروک شود نتیجه‌اش گرفتار شدن به عذاب الهی است، علی علیه السلام در بعضی از وصیتهایش فرمود: خدا را خدا را در خانه پروردگارتان که اگر آن متروک ماند مهلت داده نمی‌شوید «۱».

نزول آیه و اذ قالوا اللهم گفتیم: سیاق و ظهور آیه آنست که راجع به اهل مکه باشد و گوینده آن همانها هستند که در آیه قبلی گفتند: **إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ** ولی در اینجا روایاتی هست که به ظاهر خلاف آن را می‌رساند و حاکی است که این آیه

(۱)

«اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ فَانْهَاهُمْ أَنْ تَرْكَبُوا» (حکم نهج البلاغه).

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۱۲۶

در جریان دیگری نازل شده، علی هذا در سیاق آیات ما قبل و ما بعد نیست، طبرسی در سوره معارج از امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل می‌کند: چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روز غدیر علی بن ابی طالب علیه السلام را در جای خود نصب کرد و فرمود: «من كنت مولاه فعلى مولاه» این سخن در آبادیها شهرت یافت نعمان بن حارث فهری پیش رسول خدا آمد و گفت: از جانب خدا امر کردی که بگوئیم اشهد الا-اله الا-الله و انك رسول الله و امر به جهاد و حج و صوم و صلوة و زكاة کردی قبول کردیم، باینها راضی نشدی تا این جوان را بر ما سرپرست کردی و گفتی «من كنت مولاه فعلى مولاه» آیا از جانب خودت است یا دستوری است از خدا؟

حضرت فرمود: به خدایی که جز او معبودی نیست این دستور از خداست.

نعمان برگشت و می‌گفت: **اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابَهُ مِنَ السَّمَاءِ** خدا سنگی از آسمان بر او بارانید و هلاکش کرد و نازل فرمود:

سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ در کتاب الغدير ج ۱ ص ۲۳۹-۲۴۶، این قضیه از سی مورد نقل شده است. این قضیه حتمی است و در سوره معارج خواهد آمد.

به نظر نگارنده گوینده این سخن ابتدا در مکه کفار قریش بودند همانطور که گفته شد و نعمان بن حارث بعد از شنیدن ماجرای خلافت آن را تکرار کرده و گرفتار شده است، سنگ آسمانی نیز یک مسئله طبیعی است سنگهای بی شماری هر روز از هوا وارد جو زمین شده و می‌سوزند و بعضی‌ها قبل از ریزش شدن به زمین می‌رسند مانعی ندارد که یکی از آنها به سر نعمان خورد و او را هلاک کند. و آن گهی خدا به هر چیز تواناست، می‌تواند به هر نحو سنگ باراند.

مورد اختلاف پیامبران و مشرکان: در رابطه با آیه **وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ ...** که نقل قول مشرکان است باید دانست که نزاع و اختلاف ما بین پیامبران و مشرکان در وجود خالق نبود بلکه هر دو به وجود خدا عقیده داشتند، نزاع در زمینه عبادت و شرک بود، پیامبران تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۱۲۷

می‌گفتند خالق و مدبر جهان خداست و باید او را پرستید و به او روی آورد مشرکان پاره‌ای از تدبیر و نفع و ضرر را از بتها دانسته و به آنها عبادت می‌کردند لذا در سوره اعراف خواندیم که نوح، هود، صالح، شعیب و امثال آنها در مقام دعوت می‌گفتند: **يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ** وجود خدا مورد تصدیق بود نزاع بر سر «اعبدوا» بود و نیز چون درباره بتان از آنها سؤال می‌شد می‌گفتند: **هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ** یونس / ۱۸ ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر / ۳ و نیز آمده: **وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ** لقمان / ۲۵، بنا بر این مانعی ندارد که مشرکان مکه بگویند: **اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا ...**

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۱۲۸

[سوره الأنفال (۸): آیات ۳۶ تا ۴۱]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ (۳۶) لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۳۷) قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنِّي سَنَنْصُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّهُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۳۸) وَلَا تَحْسَبُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ السِّرَّ الَّذِي فِي قُلُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۹) وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ (۴۰) وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۱)

۳۶- کسانی که کافر شده‌اند، اموال خود را خرج می‌کنند تا از راه خدا مانع شوند، آنها را خرج می‌کنند عاقبت به آنها مایه حسرت می‌شود و سپس مغلوب می‌شوند و کافران به سوی جهنم محشور می‌شوند.

۳۷- تا خدا پلید را از پاک ممتاز گرداند و بعض پلید را بر بعضی بنهد و آن را توده کند و در جهنم قرار دهد، آنها زیانکارانند.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۲۹

۳۸- به کافران بگو: اگر بس کنند گذشته بر آنها بخشوده می‌شود و اگر بازگردند طریقه گذشتگان روشن شده است (تار و مار خواهند شد).

۳۹- با مشرکان بجنگید تا فتنه نباشد و دین یکسره خاص خدا شود و اگر بس کردند، خدا به آنچه می‌کنند بیناست.

۴۰- و اگر از این گفته برگردد بدانید که خدا سرپرست شماست، نیکو سرپرست و نیکو یاور است.

۴۱- بدانید: هر چه فائده بردید پنج یک آن مال خداست و مال رسول و خویشان رسول و یتیمان و مسکینان و درمانده است، (چنین کنید) اگر به خدا و به آنچه در روز جدایی، روزی که دو گروه یکدیگر را ملاقات کرد، بر بنده‌مان نازل کرده‌ایم، ایمان دارید. خدا بر همه چیز تواناست.

کلمه‌ها

حسرة: حسر در اصل به معنی کشف است. آن در آیه به معنی اندوه از فوت چیزی است.

لیمیز: میز: فصل و جدا کردن، راغب جدا کردن بین متشابهات گفته است.

طیب: پاکیزه، دلچسب، خبیث: پلید.

یرکمه: رکم: (بفتح) رویهم جمع کردن. بعضی را بالای بعضی نهادن «یرکمه» پس متراکم و انباشته کند آن را.

ینتهوا: انتهاء. انزجار از آنچه نهی شده، که معنای ترک کردن می‌دهد نهی به معنی زجر و منع است.

سلف: (بر وزن شرف) گذشتن و گذشته اسم و مصدر هر دو آمده است.

سنت: سنه: طریقه و رویه، آن نظیر طریقه و سیره است. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۳۰

فتنه: امتحان. اصل فتن گذاشتن طلا در آتش است تا خوبی و بدی آن آشکار شود، مراد از آن در آیه شرک یا ظاهرا ناآرامی و اختناق است که اهل مکه به وجود آورده بودند.

مولاکم: مولی: دوست و سرپرست. مراد معنای دوم است.

غنمتم: غنیمت: آن به معنی غنائم جنگی و هر فائده و بهره است چنان که راغب، اقرب الموارد، طبرسی و دیگران گفته‌اند، چنان که در آیه فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ نساء/ ۹۴ به معنی فائده‌ها است.

خمس: خمس (بر وزن عتق): یک پنجم.

القربی: قربی: نزدیکی نسبی لِذِي الْقُرْبَى صاحب قرابت و خویشی.

ابن السبیل: درمانده، کسی که از وطنش دور مانده و جز (راه) معرفی ندارد.

فرقان: فرقان: فرق گذاشتن، جدا کردن یَوْمَ الْفُرْقَانِ روزی که خدا میان دو گروه مؤمن و کافر را جدا کرد، گروه مؤمن را غالب نمود.

الجمعان: دو جمع، دو گروه، التَّقَى الْجَمْعَانِ دو گروه با هم ملاقات کرد.

شرحها

در این آیات روشن شده که عده‌ای ثروت خود را در راه خرابکاری و تباهی مصرف می‌کنند تا مردم را از راه راست باز دارند، نتیجه آن می‌شود که بدان از نیکان جدا شوند و بدان راهی جهنم شوند، بعد فرموده: راه توبه برای اینگونه اشخاص باز است و اگر به راه حق باز گردند مشمول رحمت خدا می‌شوند، مسلمانان تا می‌توانند باید بجنگند تا شرک ریشه کن گردد و توحید پیاده شود، خدا در این زمینه یار و مددکار آنهاست. در آیه اخیر درباره غنائم دستور رسیده تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۳۱ که یک پنجم آن در موارد ششگانه ذکر شده باید مصرف گردد.

۳۶- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصِدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ آیه گرچه به صورت عموم است ولی نشان می‌دهد که در جریان بدر، کفار مکه در تجهیز افراد، پول خرج کرده بودند، آن خرج برای آن بود که از پیشرفت راه توحید جلوگیری شود، در مجمع البیان نقل شده: دوازده نفر از قریش هر یک در نوبت خود روزی ده شتر ذبح می‌کردند و قوای کفر را اطعام می‌نمودند، در مجمع البیان ایضا نقل شده: گویند: آیه درباره ابو سفیان نازل شد که برای جنگ «احد» دو هزار نفر از کفار عرب اجیر کرد، ولی بعید است که در جریان بدر، آنچه در «احد» اتفاق افتاده ذکر شود.

فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ.

یعنی از این انفاق نتیجه‌ای نمی‌برند بر آنها حسرت می‌شود و مغلوب می‌گردند و آن گاه به سوی جهنم محشور می‌شوند، در المیزان فرموده: این قسمت آیه از اخبار غیبی قرآن است گویا اشاره است به جنگ‌های آینده که واقع گردید، ثُمَّ يُغْلَبُونَ اشاره به فتح مکه و إِلَىٰ جَهَنَّمَ ... بیان حال کسانی است که به اسلام موفق نخواهند شد.

۳۷- لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ.

لام در «لیمیز» برای غایت است یعنی نتیجه این کارها آن می‌شود که پلیدها رویهم انباشته و متراکم گردند و خدا همان انباشته شده را در جهنم قرار بدهد، این است عاقبت پلیدها لذا فرموده: أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ چنان که در مقابل، نیکان و پاکان رستگارانند.

۳۸- قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنِّي يَتَّبِعُهُمُ الْغَيْبُ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۳۲

يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ

این آیه راجع به آنست که باب توبه بر آنها بسته نشده است، مراد از «یتبها» ترک کردن جنگ و فتنه انگیزی توأم با ایمان است و گر نه، مورد مغفرت قرار نمی‌گیرند حدیث نبوی را که فرموده:

«الاسلام يجب ما قبله»

اسلام آوردن گذشته‌ها را می‌پوشاند، همه قبول کرده‌اند. یعنی اگر دشمنی با اسلام را ترک کنند و اسلام آورند گذشته‌هایشان آمرزیده می‌شود و اگر به دشمنی باز گردند طبق سنت گذشتگان تار و مار می‌شوند.

۳۹- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

این دستور در رابطه با آنهایی است که پیوسته توطئه کرده و جو را بر علیه اسلام شورانیده بودند چنان که در آیه ۶۱ خواهد آمد،

یعنی با آنها بجنگید تا این ناآرامی و هر روز درگیری ایجاد کردن از بین برود و دین و حکومت همه‌اش برای خدا باشد و اگر از این اغتشاش دست برداشته خدا به کارشان دانا و حکم مقتضی صادر می‌کند، شاید حکم مقتضی آن باشد که در آیه ۶۱ فرموده: وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.

در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده: تأویل این آیه هنوز نیامده است اگر قائم ما قیام کند، آنان که او را درک می‌کنند پیاده شدن این آیه را می‌بینند و دین محمد صلی الله علیه و آله بهر جا که شب رسیده است می‌رسد تا در روی زمین مشرکی نماند ... «۱» این یک برداشت بخصوصی از آیه شریفه است در زمینه ظهور

(۱)

روی زراره و غیره عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال لم یجىء تأویل هذه الايه و لو قام قائمنا بعد سیری من یدرکه ما یکون من تأویل هذه الايه و لیبلغن دین محمد (ص) ما بلغ اللیل حتی لا- یکون مشرک علی ظهر الارض کما قال الله تعالی یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۳۳

مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی واحد.

۴۰- وَ إِن تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُوْا أَنَّ اللّٰهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلٰی وَ نِعْمَ النَّصِیْرُ.

اگر ترک نکردند و از این پیشنهاد سر باز زدند به جنگ ادامه دهید و بدانید که پیروز هستید زیرا سرپرست و حامی شما خداست که نیکو سرپرست و نیکو یاور است.

۴۱- وَ اعْلَمُوْا اَنَّكُمْ غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَاِنَّ لِلّٰهِ خُمْسَهُ وَ لِلرَّسُوْلِ وَ لِذِی الْقُرْبٰی وَ الْیَتٰمٰی وَ الْمَسٰكِیْنِ وَ ابْنِ السَّبِیْلِ.

این آیه در رابطه با غنائم جنگ بدر نازل شده است ولی یک حکم کلی صادر باشد، در اینجا چند مسئله وجود دارد.

اول: کلمه غنیمت چنان که گفته شد به معنی هر فایده است غنائم جنگی باشد یا غیر آن، در خود قرآن چنان که از آیه ۹۴ سوره نساء نقل شد غنائم به معنی فائده‌ها است، راغب آن را هر دست آورده گفته است، اقرب الموارد گوید: آن غنائم جنگی است و هر شیء بدست آمده را غنیمت گویند، طبرسی فرموده: در عرف اهل لغت هر فائده را غنم و غنیمت گویند.

امامان اهل بیت علیهم السلام نیز چنین فرموده‌اند، در کافی از سماعه منقول است از ابو الحسن علیه السلام از خمس پرسیدم فرمود: آن در هر چیزی است که مردم فائده برده‌اند کم باشد یا زیاد، شیخ در استبصار باب وجوب خمس از امام صادق علیه السلام نقل کرده:

«هی و الله الافاده یوما فیوم»

عبارت حدیث سابق چنین است »

فی کل ما افاد الناس من قلیل او کثیر

« اینکه اهل سنت آن را مخصوص به غنائم جنگی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۳۴

دانسته‌اند از نظر شیعه قابل قبول نیست.

از روایات اهل بیت علیهم السلام به دست می‌آید که خمس در هفت چیز واجب است: غنائم جنگی، ارباب مکاسب، زمینی که ذمی از مسلمان خریداری شده، معدن، گنج، مال مختلط به حرام و آنچه با غواصی به دست آید. که همه مصداق فائده هستند.

دوم: خمس که یک پنجم است مصرف آن موارد ششگانه است، سه مورد از آن با لام ملک آمده است: «الله، للرسول، لذی القربی»

بقیه با «او» به لَدَى الْقُرْبَى عطف شده‌اند، این حاکی از آن است که آن سه محل در ذی القربى داخل می‌باشند یعنی یتامی و مساکین و درماندگان باید از سادات و قرابت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ باشند چنان که روایات اهل بیت علیهم السّلام روشن کرده است، لَدَى الْقُرْبَى چون مفرد است باید یک فرد داشته باشد که آن امام و جانشینی پیامبر و از خانواده او است، سه سهم از آن در زمان غیبت مال امام است که باذن فقیه جامع الشرائط مصرف می‌شود و سه سهم دیگر به فقراء سادات می‌رسد، مطابق روایت کافی ما زاد از مصرف سادات توسط ولی امر و رهبر در مصارف عامه خرج می‌شود. بقیه سخن در کتب فقه دیده شود.

إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

مراد از ما أَنْزَلْنَا به نظر المیزان آیه قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَ آیه ۶۹ فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا است، نمی‌شود مراد از آن ملائکه نازل شده یا «نصرت خدا» باشد که آنها بر همه نازل شد نه فقط بر آن حضرت، و نیز مناسبت ندارد که بگوئیم: اگر بر ملائکه نازل شده ایمان دارید. خمس غنائم را بدهید منظور از يَوْمَ الْفُرْقَانِ روز بدر است که خدا در آن روز با پیروزی اهل توحید میان اهل ایمان و کفر فرق گذاشت و جدایی افکند، چنان که جمله يَوْمَ التَّقَى تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۳۵ الْجَمْعَانِ آن را تفسیر می‌کند.

یعنی: خمس غنائم را بدهید، فقط از چهار پنجم استفاده کنید اگر به خدا و آنچه در روز بدر بر بنده خود نازل کرده‌ایم ایمان دارید، که گفته‌ایم انفال مال خدا و رسول است و از آنچه غنیمت برده‌اید خدا اجازه داده که بخورید، از این، به نظر می‌آید که این دو مطلب در همان روز بر آن حضرت نازل شده بود، جمله وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ظاهراً تعلیل يَوْمَ الْفُرْقَانِ است یعنی خدا می‌توانست در آن روز حق را بر باطل پیروز گرداند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۳۶

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۲ تا ۴۷]

اشاره

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدُوِّ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدُوِّ الْقُضْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (۴۲) إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكِكُمْ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَأَكُمُ كَثِيرًا لَفَسَخْتُكُمْ وَلَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۴۳) وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّفَيْتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيَقَلُّكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا - وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۴۵) وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۴۶) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۴۷)

۴۲- وقتی که شما در کناره نزدیکتر بودید و آنها در کناره دورتر بودند و کاروان پائین تر از شما بود. اگر در چنین روبرو شدن وعده می‌کردید حتما در وعده اختلاف می‌کردید، ولی چنین شد تا خدا کاری را که شدنی بود انجام دهد، تا هر که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۳۷

گمراه می‌شود از روی حجت گمراه شود و هر که هدایت می‌شود از روی دلیل هدایت شود، خدا شنوا و داناست.

۴۳- آن دم که خدا در خوابت آنها را کم می‌نمود و اگر به تو بسیارشان نموده بود سست می‌شدید و در کار جنگ اختلاف می‌کردید ولی خدا از سستی و اختلاف نگاه داشت که خدا به آنچه در سینه‌هاست آگاه است.

۴۴- و آن دم وقتی که تلاقی کردید در دیدگان شما آنها را کم می‌نمود و شما را در دیدگان آنها کم می‌نمود تا خدا کاری را که شدنی بود انجام دهد و کارها به سوی خدا باز می‌گردد.

۴۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر با گروهی برخورد کردید پایدار بمانید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید.

۴۶- خدا و رسولش را اطاعت کنید، اختلاف نکنید که سست شوید و نیرویتان برود، استقامت کنید که خدا با استقامت کنندگان است.

۴۷- مانند آن کسان مباشید که از دیار خود از روی طغیان و خودنمایی خارج شدند و از راه خدا باز می‌دارند، خدا به آنچه می‌کنند احاطه دارد.

کلمه‌ها

العدوة: عدوه: کنار بیابان و درّه «العدوة: شاطئ الوادی و جانبه»، العدة الدنيا یعنی کناره نزدیکتر به مدینه.

القصوی: قصو: دوری. اقصی: دورتر، قصوی مؤنث آنست بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى «یعنی کرانه دورتر از مدینه.

الركب: رکوب: سوار شدن. راکب شتر سوار را گویند، به اسب سوار فارس گفته می‌شود، ركب جمع راکب است به معنی شتر سواران منظور کاروان قریش است.

اسفل: سفلی: پائینی. سافل: پائین تر. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۳۸

تواعدتم: مواعده: وعده گذاشتن با همدیگر، برای مفرد نیز آید «میعاد»:

وعده.

منام: نوم و منام: خواب.

لفشلتم: فشل (بر وزن شرف) سستی. به قول راغب سستی توأم با ترس.

سلم: تسلیم یک دفعه به معنی سلام کردن و یک دفعه به معنی سالم کردن و نگاه داشتن است وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ: خدا شما را از سستی نگاه داشت.

يقللکم: تقلیل: کم کردن. «يقللکم فی اعینهم» شما را در چشم آنها کم نشان می‌داد.

الامور: امر: کار و دستور. در صورت اول جمع آن امور و در صورت دوم اوامر است.

ریح: مراد از آن در آیه قدرت و نیرو است که ریح (باد) توأم با نیرو است.

بطرا: بطر (بر وزن شرف): طغیان و سرکشی.

رئاء: رأی: دیدن و دانستن. رئاء: تظاهر و نشان دادن به خیر. آن، این است که کار خوبی کند و قصدش نشان دادن به غیر باشد.

شرحها

در این آیات فزازهایی از جنگ بدر ذکر شده و آن گاه چهار دستور بر- مسلمانان رسیده است، استقامت در جنگ، اطاعت از خدا و رسول و رهبر، اختلاف نکردن و گرنه از هم پاشیدگی به دنبال خواهد داشت و بالاخره پیکار باید در راه خدا و برای خدا باشد نه

از روی سرکشی و کشورگشایی و تظاهر. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۳۹

۴۲- إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَ الرِّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَ لَكِنَّ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا.

گویند: «اذ» ظرف است برای یَوْمَ الْفُرْقَانِ یعنی روز فرقان روزی بود که شما در کنار نزدیکتر به مدینه بودید ... بعضی گویند عدوه

دنیا و قصوی نام دو کوهی بود که در دو طرف بدر بود، به هر حال این آیه حاکی از وضعی است که کاروان در پائینتر از مسلمانان و از دسترس آنها خارج شده بود و آنها با کفار روبرو شده بودند چاره‌ای جز درگیری و جنگ نبود، و اگر شما وعده می‌گذاشتید که با دشمن چنین روبرو شوید حتما اختلاف می‌کردید و حاضر نمی‌شدید که چنین وضعی پیش آورید، اما خدا چنین وضعی و چنان تلاقی پیش آورد تا غلبه شما و شکست کفار را که می‌بایست واقع شود، انجام دهد.

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ.

منظور از هلاکت و حیات، ضلالت و هدایت است، یعنی: خدا این وضع را پیش آورد و شما را غالب کرد تا هر که هدایت شده آشکارا بداند که خدا حامی اهل حق است و آنکه به گمراهی است حجت بر او تمام شود و دانسته به هلاکت رود و بداند که یاری خدا برای اهل حق، دلیل باطل بودن ناحقان است. وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ تعلیل دوم است در المیزان فرموده: خدا این غلبه را پیش آورد زیرا که دعای شما را می‌شنود و از نیات شما آگاه است، اشاره است به آیه:

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبُّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ ...

۴۳- إِذْ يُرِيكُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَاشَلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

ممکن است «اذ» مانند سابق متعلق به يَوْمَ الْفُرْقَانِ باشد و یا در تقدیر تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۴۰

«و اذکر اذ» باشد از این آیه معلوم می‌شود که خدا در خواب، دشمنان را به حضرت رسول کم نشان داده آن حضرت نیز به یاران خود چنان خبر داده و آنها دلگرم شده‌اند و اگر آنها را زیاد نشان می‌داد و آن حضرت خواب را همانطور نقل می‌کرد، یارانش سست می‌شدند و در کار جنگ و روبرو شدن با کفار اختلاف می‌کردند، اما خدا شما را از سستی و اختلاف نگاه داشت، البته به وسیله آن خواب، خدا به آنچه در دلهاست داناست و می‌داند با کدام راه دلها را مطمئن و آرام کند.

۴۴- وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّقَاتُمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ.

«اذ» عطف است به «اذ» ما قبل در آیه گذشته، از این آیه روشن می‌شود که به وقت روبرو شدن دو گروه، خدا کفار را به مؤمنان کم و جزئی نشان داده که وحشت نکنند و سست نگردند و نیز کفار آنها را کم دیده و به جنگ راغب باشند تا شکست خورند و حق پیروز گردد.

از ابن مسعود روایت شده: به کسی که در کنار من بود گفتم: آیا آنها را هفتاد نفر می‌بینی؟ گفت: نزدیک به صد نفرند، از آن طرف از ابو جهل نقل شده:

مسلمانان را چنان کم دید که گفت: آنها را با دست بگیرید احتیاج به جنگ نیست.

در آیه قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِتْنَتِ الثَّقَاتِ فَإِنَّهُ تَفَاتُلٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَآخِرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلِهِمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ آلِ عِمْرَانَ ۱۳ بنا بر آنکه راجع به جریان بدر است، کفار، مؤمنان را دو برابر دیده‌اند.

المیزان می‌گوید: کفار در اولین ملاقات به حکم إِذِ التَّقَاتُمْ مسلمانان را کم دیده‌اند ولی پس از شعله‌ور شدن آتش جنگ خدا آنها در چشم کافران دو تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۴۱

برابر نشان داده تا بترسند و شکست بخورند، با این وجه میان دو آیه تنافی نیست.

لِيَقْضِيَ اللَّهُ ... مربوط به إِذْ يُرِيكُمُوهُمْ ... است، یعنی آن طور نشان می‌داد تا خدا غلبه حق را که می‌بایست واقع شود، به پایان برد و انجام دهد إِلَى اللَّهِ تَرْجَعُ تعلیل ليقضی است که کارها به خدا بر می‌گردد و زمام آنها در دست خداست.

۴۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

ثبات در آیه پایداری و عدم فرار است، در المیزان آمده: ثبات شامل ثبات قلب و ثبات بدن است ولی صبر ثبات خاص و شامل فقط ثبات قلب و تحمل مکروه است، به هر جا آیه دستور می‌دهد که در وقت روبرو شدن با دشمن فرار نکنیم یاد کردن خدا سبب ادامه

پایداری و آن سبب رستگاری آخرت و پیروزی در دنیا است شاید مراد از «تفلحون» غلبه بر خصم باشد.

۴۶- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.

ادامه دستور سابق است، یعنی ثابت و پا بر جا باشید و از خدا و رسول اطاعت کنید و متحد باشید و اختلاف نکنید و گرنه سست خواهید شد و نیرو و عزت شما از بین خواهد رفت، استقامت ورزید که خدا با صابران است، اگر خدا با شما باشد پیروز هستید، مراد از اطاعت خدا و رسول ظاهراً توجه به دستور جهاد و دفاع است.

۴۷- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ.

اشاره به این است که منظور تان فقط جهاد در راه خدا باشد و برای پیاده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۴۲
کردن توحید و سعادت رساندن مستضعفان برای جنگ بیرون شوید، نظرتان طغیان و کشورگشایی و تظاهر نباشد چنان که کفار با این نظر خارج می‌شوند و می‌خواهند با قشون کشی مانع توحید و سعادت انسانها شوند، یعنی به صوت و سیرت یک موحد برای جنگ خارج شوید نه مثل چنگیز و هیتلر و امثال آنها، اینجاست که واقعیت اسلام و قرآن روشن می‌شود. چنان کسانی به پیروزی واقعی نمی‌رسند که خدا به کارهایشان احاطه دارد.

نکته‌ها

جنگ و دفاع اسلامی:

ابر قدرتها، برای کشورگشایی و مبدل کردن عزت مردمان به ذلت، قشون کشی می‌کنند، کارشان طغیان و تظاهر و بیچاره کردن مردمان است هر قدر بیشتر بکشند و بیشتر بچاپند خوشدلتر می‌شوند، به دستور «ترومن» رئیس جمهور اسبق آمریکا شهرهای هیروشیما و ناگازاکی ژاپن بمباران اتمی شد، بیشتر از دویست هزار انسان از بین رفتند، و هزاران کشتارهای دیگر، از اینهمه جنگ افروزی جز کوبیدن ملل ضعیف و توسعه طلبی نظری ندارند ولی اسلام در این باره چه دستور می‌دهد؟ جهاد را فقط در راه خدا می‌داند و برای گسترش توحید و دفاع از حق نه از بین بردن بشریت.

ثبات و استقامت

و اتحاد: ثبات و استقامت و اتحاد و اطاعت از فرمانده از مسائلی است که پیروزی در طبیعت آنها گذاشته شده است، در جریان احد از رهبر اطاعت نکرده و سنگر را رها کردند با آنکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در میان آنها بود شکست خوردند، آری باید از این راههای طبیعی که قرآن می‌فرماید تبعیت نمود و گرنه شکست حتمی است، حق باشد یا باطل.
تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۴۳

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۸ تا ۵۴]

اشاره

وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفُتَيَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أرى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴۸) إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوْلَاءِ دِينَهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۹) وَلَوْ تَرَى إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا

عَذَابِ الْحَرِيقِ (۵۰) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (۵۱) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۵۲)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيَّرًا بِعَمَلِهِمْ أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بَأْنَفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۵۳) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ أَعْرَفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ (۵۴)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۴۴

۴۸- و چون شیطان اعمال آنها را در نظرشان مزین کرد و گفت: امروز کسی از این مردم بر شما پیروز شونده نیست که من مدافع شمایم، چون دو گروه به هم دیده شدند، به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم، من کسانی را می‌بینم که شما نمی‌بینید من از خدا می‌ترسم که عذاب خدا سخت است.

۴۹- آن دم که منافقان و آنان که بیمار دل بودند می‌گفتند: مسلمانان را دینشان فریب داده (ولی اشتباه می‌کنند) هر که به خدا اعتماد کند، خدا توانا و حکمت‌کردار است (می‌تواند او را پیروز گرداند).

۵۰- ای کاش به بینی آن دم که ملائکه کافران را قبض روح می‌کنند از رویها و پشتهای آنها می‌زنند و می‌گویند: بچشید عذاب سوزان را.

۵۱- این عذاب به علت اعمالی است که دست‌هایتان از پیش کرده، و گرنه خدا به بندگان ستم نمی‌کند.

۵۲- عذاب اینها همچون جریان آل فرعون و کافران پیشین است که آیه‌های خدا را انکار کردند، خدا آنها را به گناهانشان گرفت، خدا توانا و سنگین عذاب است.

۵۳- تغییر نعمت و خذلان کفار بدان سبب است که خدا نعمتی را که به گروهی داده تغییر نمی‌دهد مگر اینکه آنها لیاقت خویش را تغییر دهند، خدا شنوا و داناست.

۵۴- نظیر جریان آل فرعون و کفار پیشین که آیه پروردگارش را تکذیب کردند، آنها را به سبب گناهانشان هلاک کردیم، آل فرعون را غرق نمودیم، همه ظالمان بودند.

کلمه‌ها

جار: امان و پناه و مدافع. ناگفته نماند: جار در اصل به معنی همسایه است به نظر راغب چون حق همسایه بزرگ است، لذا به هر کسی که حق او بزرگ است و یا حق دیگری را بزرگ می‌داند، جار گفته می‌شود.

نکص: نکص اگر با «عن» باشد به معنی امتناع و خودداری و اگر با تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۴۵

«علی» باشد به معنی رجوع و بازگشت است، مراد از آیه معنای دوم است.

عقیبه: عقب (بفتح اول و کسر دوم): پاشنه. تشبیه آن عقبین است نكصَ عَلٰی عَقَبَيْهِ یعنی بر دو پاشنه خویش برگشت، مراد فرار کردن است.

بری: برء: کنار شدن و خلاص شدن. برئ: کنار شونده و بیزار.

غر: غر و غرور: فریب دادن، تطمیع به باطل.

یتوفی: توفی: اخذ کامل: منظور از آن در آیه قبض روح است.

ادبار: دبر: پشت. ادبار: پشتها.

الحریق: حرق و احراق و تحریق: سوزاندن. حریق: سوزاننده. وزن فعلیل در اینجا به معنی فاعل (حارق) است.

ظلام: ظالم: ستمگر: ظلام: بسیار ستم کننده، صیغه مبالغه است. ظلام پنج‌بار در قرآن آمده و همه در نفی ظلم از خداست.

عبید: عبد: بنده: مطیع. عبید: بندگان (قاموس قرآن).

دأب: دأب: عادت و طریقه.

شرحها

در ادامه جریان بدر در این آیات یاد شده که شیطان ابتدا کفار را تشویق به جنگ کرد و سپس با دیدن ملائکه پا به فرار گذاشت و گفت: آنچه را که من می‌بینم شما نمی‌بینید و نیز بیان شده که منافقانی نیز در جنگ بوده و به فکر تفتین بوده‌اند، احتمال نزدیک به یقین آنست که در بین مسلمانان بوده‌اند، ایضا یاد شده که این کفار به وقت قبض روح به دست فرشتگان عذاب می‌بینند، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۴۶

هم چنان که آل فرعون آن عذاب را دیده‌اند، آن بدبختی و ذلت که به کفار مکه خودشان سبب گردیدند و گرنه خدا نعمتی که به قومی بدهد آن را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود مقدمات تغییر آن را به وجود آورند، کفار می‌توانستند ایمان آورده و نعمت را برای خود همیشه داشته باشند چنان که قوم فرعون نیز در اثر ظلم و طغیان و تکذیب آیات خدا، غرق و تار و مار شدند.

۴۸- وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا- غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أرى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ «۱».

ظهور آیه در آنست که: شیطان به صورت یکی از بزرگان عرب مجسم شده و کفار را تشویق به جنگ کرده ولی چون دو گروه به همدیگر رسیده‌اند شیطان دیده که ملائکه نیز در میان لشکریان اسلام هستند، با دیدن آنها پا به فرار گذاشته، گفته‌اند فلانی چرا فرار می‌کنی؟ جواب داده: آنچه را که من می‌بینم شما نمی‌بینید، این ملائکه برای کفار عذاب آورده‌اند، من از خدا می‌ترسم که عذابش سخت است، در روایات شیعه و اهل سنت هست: که سراقه بن مالک بن جشعم که از بزرگان قبیله کنانه بود، شیطان در روز بدر به صورت او مجسم شد و کفار را تشویق به جنگ نمود، سپس فرار کرد، مشرکان که به مکه برگشتند گفتند: علت هزیمت ما سراقه بن مالک بود، سراقه گفت:

به خدا قسم من از رفتن شما خبر نداشتم که خبر شکست شما به من رسید، در نکته‌ها درباره مصور شدن شیطان توضیح خواهیم داد.

ممکن است بگوئیم: مراد از آیه آنست که شیطان به آنها وسوسه کرده

(۱) وَإِذْ زَيْنَ عطف بر سابق و متعلق به يَوْمَ الْفُرْقَانِ است یعنی روز فرقان روزی بود که شیطان اعمال آنها را زینت داد ...

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۴۷

و آنها دلگرم شده و شروع به جنگ کرده‌اند، سپس رعب و وحشت بر آنها مستولی شده و شکست را حتمی دیده، پا به فرار گذاشته‌اند و امیدشان مبدل به یأس شده است. گرچه بعضی از مفسران اصرار دارد که مراد از آیه وجه دوم است ولی با ظاهر آیه قابل انطباق نیست مگر با تکلفات بسیار، و آن گهی وجه اول چیز ناممکنی نیست مضافاً بر اینکه روایات زیادی نیز آن را بیان کرده‌اند. إِنِّي جَارٌّ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أرى مَا لَا تَرَوْنَ قابل تطبیق به وجه اول نیست.

۴۹- إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَ لَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

منافقان به احتمال نزدیک به یقین میان مسلمانان بودند حاضر شدن آنها در بدر به نظرم از این جهت بود که به فکر گرفتن کاروان و رسیدن به غنیمت با مسلمانان از مدینه خارج شده‌اند و آن وقت درگیر افتاده و نتوانسته‌اند برگردند ولی بیمار دلها که ایمانشان ضعیف و آمیخته با شک بود ممکن است میان مسلمانان بوده باشند و یا میان کفار، نقل شده گروهی در مکه مسلمان شده بودند،

پدرانشان آنها را دربند کشیده بودند، به وقت آمدن به جنگ بدر آنها را هم با خود آوردند و آنها ضعیف‌الایمان بودند، و یقین کامل نداشتند.

به هر حال منافقان و بیمار دلان با دیدن کثرت و تجهیزات مشرکان و قلت و عدم ساز و برگ مؤمنان گفته‌اند: دینشان اینها را مغرور کرده که دست خالی به جنگ آمده‌اند، جمله و مَنْ يَتَوَكَّلْ ... جواب آنهاست یعنی: اینها اشتباه می‌کنند هر که بر خدا توکل و اعتماد نماید خدا قادر است که او را پیروز گرداند.

۵۰- وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۴۸

ظاهراً این آیه در بیان عذاب کفاری است که در بدر کشته شدند و در عین حال نشان می‌دهد که همه کافران چنان حال را دارند، ضرب بر وجوه و ادبار حاکی از احاطه ضرب بر همه وجود آنهاست، آیه شریفه دلالت بر عذاب برزخ دارد. شیخ مفید در اوائل المقالات نقل می‌کند چون جنازه‌های کفار را به گودال بدر انداختند، رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به آنها گفت: من وعده پروردگرم را حق یافتم آیا شما هم وعده پروردگارتان را حق یافتید؟ عمر بن خطاب گفت: چه سخن می‌گویی با کسانی که مرده‌اند؟ فرمود: ساکت باش تو از اینها شنواتر نیستی. به خدا میان اینها و اینکه ملائکه آنها را به عذاب کشد فاصله فقط کنار رفتن من است. در نکته‌ها گفته خواهد شد که آیا قابض ارواح یکی است یا متعدد؟

۵۱- ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أُيْدِيكُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.

یعنی این عذاب در اثر اعمال شماست و گرنه خدا ستمکار نیست.

در قاموس قرآن (ظلم) گفته‌ام: ظلام پنج‌بار در قرآن مجید آمده و همه در نفی ظلم خداست. با ملاحظه آیات خواهیم دید آمدن صیغه مبالغه ظلام بمناسبت مقام است و آن اینکه اگر خدا بدکاران را عذاب نمی‌کرد و آنها را با نیکان یکی می‌شمرد این ظلم متعارف نبود بلکه ظلم زیاد بود و چون خدا ظلام نیست این کار را نکرده است. گویند: لَيْسَ بِظَلَّامٍ برای مبالغه در نفی ظلم است، به قول بعضی اگر خدا به کسی ظلم می‌کرد باید به همه ظلم می‌کرد و آن لازمه‌اش ظلام بودن است ولی این در صورتی بود که لحن آیه اینطور باشد: خدا به شما ظلم نمی‌کند زیرا ظلام نیست، حال آنکه آیه می‌گوید: شما را عذاب می‌کند به علت اینکه ظلام نیست یعنی اگر عذاب نمی‌کرد و در ردیف نیکوکاران قرار می‌داد ظلام بود.

۵۲- كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ

این تشبیه ظاهراً راجع به عذاب برزخ و ضرب بر وجوه و ادبار است در نتیجه بما قَدَّمْتُمْ أُيْدِيكُمْ یعنی عذاب شما مانند عذاب و طریقه آل فرعون است که آیه‌های خدا را انکار کرده و گرفتار شدند.

۵۳- ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعْتَبَرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُعْزِرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

یعنی آن عقاب و نعمت روی این قاعده و ناموس بود که خدا در اثر از بین رفتن استعداد و صلاحیت، نعمت را به نعمت مبدل می‌کند.

مراد از «ما» در ما بَأْنَفْسِهِمْ استعداد و صلاحیت است، تقدیر آیه إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْزِرُ مَا بَقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعْزِرُوا ما بَأْنَفْسِهِمْ رعد/ ۱۱ چنین است: «ان الله لا يعير ما بقوم من نعمه حتى يعيروا ما بانفسهم من استعداد و صلاحية».

مراد از «ما» در اول نعمت و سرنوشت و در دوم استعداد و صلاحیت است، در آیه مورد تفسیر «نعمه» در جای «ما» در سوره رعد قرار گرفته است.

در نهج البلاغه خطبه ۵۵ فرموده:

«و لقد كنا مع رسول نقتل آبائنا و ابنائنا و اخواننا و اعمامنا ...»

ما برای پیشرفت اسلام در رکاب رسول خدا پدران، پسران برادران و عموهای خود را می‌کشتیم ... تا می‌فرماید

«فلما رأى الله صدقنا انزل بعدونا الكبت و انزل علينا النصر ...»

چون خدا دید در طرفداری از توحید صادقیم بر دشمنان ما ذلت و بر ما نصرت نازل فرمود، یعنی استعداد و صلاحیت آن را یافتیم که مورد نصرت و یاری خدا واقع شویم. علی‌هذا، انسان در اثر تلاشهای مثبت و عقائد خوب مستحق رحمت می‌شود، و اگر کارهای بد و افکار ناهموار پیشه کند استعداد و لیاقت نعمت از او می‌رود، نعمت به نعمت مبدل می‌شود، هر دو آیه شریفه این حقیقت را بازگو می‌کنند. اَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ خدا، خواست استعدادها را می‌شنود و به آن استعدادها داناست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۵۰

۵۴- كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ اعْرِفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَ كُلُّ كَاثِرٍ ظَالِمِينَ.

لفظ «کذاب» اشاره به تغییر نعمت است، یعنی: تغییر نعمت کفار قریش در اثر از بین رفتن لیاقت، مانند جریان قوم فرعون است که صلاحیت نعمت را از دست داده و تار و مار شدند، از آیه شریفه معلوم می‌شود که تکذیب آیات خدا و گناهان و ظلمشان سبب از بین رفتن لیاقت نعمت بوده است.

نکته‌ها

شیاطین و مصور شدن آنها:

درباره جن و شیاطین در قاموس قرآن (ج ن ن) به طور تفصیل سخن گفته‌ایم و در ذیل آیه ۱۲ همین سوره در نکته‌ها درباره مصور و دیده شدن ملائکه توضیح داده شد اینک در زمینه آیه و اِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ ... می‌گوئیم: از آیات و روایات معلوم می‌شود که جن می‌تواند مثلاً- به صورت انسان در آید و انسان آن را نشناسد، اولاً- در این آیه که گذشت ظهور آیه و صریح روایات آنست که: شیطان به صورت سراقه بن مالک درآمد و مردم را تشویق به جنگ کرد، در آیه و مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِاِذْنِ رَبِّهِ ... يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَاثِيلَ ...

سبأ/ ۱۲-۱۳ صریح است که جن برای سلیمان کار می‌کردند و ساختمان می‌ساختند قهرا به صورت انسان درآمده کار می‌کردند، ایضا در آیه وَ الشَّيَاطِينِ كُلِّ بَنَاءٍ وَ غَوَاصٍ ص ۳۷ بنائی و غواصی در صورتی است که مثل انسان و به صورت انسان باشند، در سوره نمل آیه ۱۷ تا ۳۹ که لشکرکشی سلیمان به مملکت سبأ نقل شده در آنجا هست که عده‌ای از جن جزء لشکریان سلیمان بودند و یکی از عفریتهای جن به سلیمان گفت: می‌توانم پیش از آنکه از جای خود برخیزی تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۵۱ تخت ملکه را در اینجا حاضر کنم، در سوره انبیاء نیز نظیر این مطلب آمده است.

در کافی ج ۱/ ۳۹۴ بابی تحت عنوان «جنّ به محضر ائمه می‌آیند ...»

منعقد است و در آن هفت حدیث نقل شده، از جمله از سدیر صیرفی نقل شده که امام باقر علیه السلام در مدینه به من سفارشهایی فرمود، چون از مدینه بیرون رفتم در میان راه در «روحا» (۱) بودم که مردی با لباس خود به من اشاره کرد، به سوی او برگشتم به گمانم که تشنه است و آب می‌خواهد، ظرف آب را به او دادم گفت به آب نیاز ندارم، نامه‌ای به من داد که مرگب مهر آن خشک نشده بود، دیدم مهر امام باقر علیه السلام است گفتم: این نامه را کی به تو داد؟ گفت: الان، در نامه دستورهایی بود خواستم به آن نگاه کنم آن مرد از نظرم ناپدید شد، سپس وقتی که امام باقر علیه السلام به مکه آمدند، عرض کردم فدایت شوم مردی نامه شما را در «روحا» به من داد که مهرش خشک نشده بود!! فرمود: ای سدیر ما خدمتکارانی از جن داریم چون خواهیم کاری به فوریت

انجام پذیرد آنها را می‌فرستیم.

نباید از این نکته‌ها استبعاد کنیم بلکه اینها طرح مسائلی هستند که اگر روی آنها کاوش شود بسیاری از حقائق بر ما روشن خواهد شد.

ملائکه قبض روح می‌کنند یا یک ملک؟

در رابطه با آیه **إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ** لازم است بدانیم که در بعضی آیات قبض روح و میراندن به خدا نسبت داده شده است مانند: **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تُمُتْ فِي مَنَامِهَا ... زمر/ ۴۲، وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ ... نحل/ ۷۰**، در بعضی از آیات این نسبت به جمعی از ملائکه داده شده است مانند آیه مورد تفسیر و آیه: **حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا**

(۱) محلی است در چهل یا سی میلی مدینه به طرف مکه.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۵۲

وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ انعام/ ۶۱ و مثل: **الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ ... الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ... نحل/ ۲۸-۳۲** و نظیر اینها.

و در بعضی از آیات به یک ملک که قابض الارواح باشد نسبت داده شده:

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ... سجده/ ۱۱. از این آیات معلوم می‌شود که ملک الموت اعوانی دارد که به دستور او انسانها را قبض روح می‌کنند چنان که در روایات نیز آمده است. خدا می‌میراند درست است که دستور و اجازه از جانب او است و در واقع او می‌میراند، ملائکه قبض روح می‌کنند درست است که اعوان ملک الموت هستند، عزرائیل قبض روح می‌کند درست است که مسئولیت مستقیم اینکار را از جانب خدا دارد.

می‌گوئیم: خدا درخت را رویانید، باران درخت را رویانید، باغبان درخت را رویانید، هر سه در نوبت خود درست و همه یکی است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۵۳

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۵ تا ۶۳]

اشاره

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۵۵) الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْتَقِضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ (۵۶) فَإِذَا تَفَفَّهتْهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ (۵۷) وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ (۵۸) وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ (۵۹)

وَاعْتَدُوا لَهُمْ مِمَّا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعِدُوا لِلَّهِ وَعِدُواكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (۶۰) وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۱) وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَنْصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ (۶۲) وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۳)

۵۵- بدترین جنبندها نزد خدا کسانی هستند که کافر شده‌اند و ایمان نمی‌آورند.

۵۶- کسانی از کفار که با آنها پیمان بسته‌ای و هر دفعه پیمانشان را می‌شکنند و از نقض پیمان پرهیز نمی‌کنند. تفسیر أحسن

الحديث، ج ۴، ص: ۱۵۴

۵۷- اگر در جنگ با آنها مصادف شدی (چنان سخت گیر) که با آنها دشمنانی را که در پس آنها هستند بترسانی که بیدار شوند و عهد شکنی نکنند.

۵۸- و اگر از خیانت و عهد شکنی قومی بترسی، عهد را عادلانه به سوی آنها ببانداز که خدا خائن را دوست ندارد.

۵۹- گمان مبر آنان که کافر شده‌اند، بر خدا غالب و پیشی گرفته‌اند، آنها خدا را عاجز نتوانند کرد.

۶۰- برای مقابله با دشمنان آنچه می‌توانید از نیرو و ذخیره اسبان، آماده کنید، تا با آن، دشمنان خدا و دشمنان خود و دشمنان دیگری را که شما نمی‌دانید ولی خدا می‌داند بترسانید و آنچه در راه خدا خرج می‌کنید به طور کامل به شما می‌رسد و در گرفتن اجر به شما ظلم نمی‌رسد.

۶۱- و اگر به صلح و سازش مایل شدند تو هم به مسالمت مایل باش و بر خدا اعتماد کن که خدا شنوا و داناست.

۶۲- و اگر بخواهند تو را حيله کنند، خدا برای تو بس است، خدا همانست که تو را با نصرت خود و مؤمنان، نیرومند گردانیده است.

۶۳- و میان قلوب آنها الفت داد که اگر همه آنچه را که در روی زمین هست خرج می‌کردی میان قلوبشان الفت نتوانستی، لیکن خدا میان آنها الفت داد که او توانا و حکمت کردار است.

کلمه‌ها

دواب: دابه: جنبنده: جمع آن دواب است (انفال/ ۲۲).

عاهدت: عهد در اصل به معنی نگهداری و مراعات است، پیمان را از جهت لازم المراعات بودن عهد گفته‌اند، معاهده در اینجا بین الاثنین است.

ینقضون: نقض. شکستن. خواه ظاهری باشد مثل شکستن هیزم و خواه شکستن معنوی باشد مثل شکستن پیمان. در کلام الله مجید

بیشتر در معنای دوم به کار رفته مثل آیه «ینقضون». تفسیر احسن الحديث، ج ۴، ص: ۱۵۵

تثقفنهم: ثقف: پیدا کردن و مصادف شدن. فَإِمَّا تَثَقَّفَنَّهُمْ اگر آنها را پیدا کردی و با آنها مصادف شدی.

شرد: شرد: به سر خود رفتن. تشرید: راندن و طرد کردن «شرد» فعل امر است یعنی: بران.

یذکرون: ذکر: یاد کردن خواه با زبان باشد یا با قلب. تذکر: یاد آوری و پند گرفتن «یذکرون» در اصل «یتذکرون» است، تاء بذال

عوض شده و در آن ادغام گردیده است لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ تا آنها پند گیرند.

فانبد: فعل امر است از «نبد». نبد: انداختن از روی بی‌اعتنایی یا مطلق انداختن. فَاَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ: ببانداز به سوی آنها به عدالت.

یعجزون: عجز (بر وزن عقل) ناتوانی. اعجاز: ناتوان کردن «لا یعجزون» یعنی: خدا را عاجز نمی‌کنند.

اعدوا: عد: شمردن. اعداد: آماده کردن «اعدوا»: آماده کنید فعل امر است از اعداد.

رباط: ربط و رباط: بستن. رباط الخیل: بستن اسبان و ذخیره اسبان.

در کشف گوید: رباط نام اسبان ذخیره در راه خداست، شاید جمع رباط باشد.

ترهون: رهب: ترس. ارهاب: ترسانیدن «ترهون» می‌ترسانید.

جنحوا: جناح بال پرنده. دو طرف شیء را دو جناح گویند مثل دو جناح لشکر. فعل جنح به معنی میل کردن است «جنحوا»:

میل کردند و مایل شدند. تفسیر احسن الحديث، ج ۴، ص: ۱۵۶

سلم: (بر وزن عقل) صلح و سازش و مسالمت.

یوف: وفاء و ایفاء: تمام کردن. وفا به عهد: انجام دادن آن. توفیه:

تمام دادن حق. **يُوفُّ إِلَيْكُمْ**: تمام داده می‌شود به شما.

یخدعوك: خدع: حيله کردن، فریب دادن. «ان یخدعوك»: اینکه فریب دهند تو را.

حسبك: حسب (بر وزن عقل): کفایت. **حَسْبُكَ اللَّهُ** خدا برای تو کافی است، این تسمیه ظاهرا برای آن است که میان کفایت کننده و کفایت شده حساب هست.

الف: الف (بکسر اول) پیوند و جمع شدن از روی رغبت. تألیف:

پیوند دادن **أَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ** میان آنها پیوند برقرار کرد.

شرحها

به دنبال جریان بدر در این آیات از نقض عهد کفار که پیوسته پیمان شکنی می‌کردند یاد شده و آن گاه دستور داده که در جنگ با کفار چنان قاطعیت به خرج داده شود که دیگران طمع به جنگ با مسلمانان نکنند و در صورت پیمان شکنی مقابله به مثل شوند، دیگر آنکه مسلمانان باید از لحاظ سرباز و تجهیزات هر چه بتوانند آماده شوند، تا دشمنان با ارزیابی قدرت آنها از غلبه بر آنها مأیوس شوند و حمله نکنند و اگر دشمن مایل به صلح و سازش باشد از آن استقبال کنند و اگر دشمن به فکر حيله باشد با یاری خدا و ملت آنها را تار و مار کنند.

۵۵- **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.**

می‌شود گفت که این آیه مقدمه است به دستور **فَشَرَّدُ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ** یعنی تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۵۷

حق است که درباره آنها چنان دستوری داده شود زیرا بدترین موجودات زنده‌اند بدترین از جنبندگان بودن ظاهرا بدان علت است که جنبندگان از مقتضای غریزه که خدا به آنها داده تجاوز نمی‌کنند ولی اینها از حد خود تجاوز می‌کنند، کلمه **عِنْدَ اللَّهِ** ظاهرا معنایش آنست که خدا چنین می‌گوید و خدا چنین حکم می‌کند. **فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** با فاء نتیجه می‌رساند که کفر در آنها رسوخ کرده و ایمان نمی‌آورند، آری کافری که اصلا ایمان نمی‌آورد شر الدواب است.

۵۶- **الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ.**

بیان است برای **الَّذِينَ كَفَرُوا** لفظ «منهم» که به معنی تبعیض است نشان می‌دهد که مراد قسمتی از **الَّذِينَ كَفَرُوا** است و تقدیر آن «عاهدتهم منهم» است مراد کسانی از کفار است که با رسول خدا پیوسته پیمان عدم تعرض می‌بستند و به اندک بهانه‌ای آن را می‌شکستند چنان که درباره یهود مدینه و کفار عربستان و قبائل عرب و غیره نقل شده است. آنها اعتنایی به عهد و پیمان خود نداشتند، و **هُمْ لَا يَتَّقُونَ** یعنی از عهد شکنی پرهیز نمی‌کنند، لازم است سیری در جریان معاهده‌های آن حضرت با یهود و کفار دیگر، بشود.

۵۷- **فَإِمَّا تَثَقَّفْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدُ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ.**

ضمیر «لعلهم» راجع است به «من» یعنی چون این کفار عهد شکن را در جنگ گیر آوردی چنان با خشونت تار و مارشان کن که کفاری که پشت سر آنهاست رانده شوند و طمع حمله نکنند و بیدار شوند و عهد شکنی نکنند، در فقه اسلامی آمده: اگر اسیران گرفته شوند در صورتی که هنوز جنگ ادامه دارد، آنها کشته می‌شوند، شاید چنان احکامی نیز از آیه مراد باشد یعنی تار و مارشان کن، اسیرانشان را بکش تا دیگران بیدار شوند و پیمان شکنی نکنند.

۵۸- **وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ تَفْسِيرُ أَحْسَنُ** الحدیث، ج ۴، ص: ۱۵۸

لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ

این آیه دستوری است که ای پیامبر اگر از خیانت قومی ترسیدی و احساس کردی که به فکر پیمان شکنی هستند تو هم از روی عدالت و برابری اعلام نقض پیمان کن، مبادا که از پیمان سوء استفاده کنی و بدون اعلام نقض، بر آنها بتازی که در اینصورت خیانت کرده‌ای، خدا خائن را دوست ندارد. در مجمع البیان از واقدی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جریان یهود بنی قینقاع از این آیه استفاده کرد.

یعنی: چون احساس کرد که به فکر پیمان شکنی هستند اعلام نقض عهد کرد و بر آنها تاخت. علی سوائ در این معنی است که تو و آنها برابر شوی.

لفظ «خیانه» تمیز است برای «تخافن» یعنی: خوف از جهت خیانت آنها.

۵۹- وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ.

کلمه «یحسبن» به صیغه خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و به صیغه غائب هر دو خوانده شده است، معنای آن بنا بر تقدیر اول چنین است ای پیامبر گمان مبر که کافران بر قدرت خدا سبقت بسته‌اند و از انتقام خدا نجات یافته‌اند، نه آنها خدا را عاجز نتوانند کرد. این آیه تسلیتی است بر آن حضرت که کفار با همه این کارشکنی‌ها چیزی نتوانند کرد.

۶۰- وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ.

آیه بسیار قابل دقت است در زمینه آماده شدن برای مقابله با دشمن. قوت هر چیزی است که با آن توانایی کار به دست می‌آید، آن در آیه شامل هر سلاح و هر سرباز است، رباط الخیل به معنی ذخیره اسبان شامل هر وسیله خودرو در این زمان خواهد بود، مَا اسْتَطَعْتُمْ حاکی است که باید کمال توان در این آمادگی به کار برده شود تُرْهَبُونَ ... تعلیل «اعدوا» است یعنی با این آمادگی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۵۹

دشمنان معلوم و غیر معلوم را می‌ترسانید، دشمن پیش از آنکه حمله را آغاز کند نیروی طرف را ارزیابی می‌کند اگر به این نتیجه رسید که آمادگی و زور طرف بیشتر است از حمله منصرف می‌شود، لذا این آمادگی سبب ترس دشمن و سبب عدم بروز جنگ خواهد بود، چنان که در حال حاضر موازنه قوا در میان ابر قدرتها سبب عدم بروز جنگ شده است.

عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ بیان واقع و ترغیب در جنگ با آنهاست ممکن است مراد از عدو الله دشمنانی باشد که برای از بین بردن مکتب و توحید به جنگ می‌آیند و از «عدوکم» کسانی که برای آب و خاک و کشور گشایی به جنگ می‌آیند، به هر حال به حکم این آیه باید مملکت اسلامی از لحاظ تجهیزات و نفرات پیوسته مانند یک عمود آهنین آماده باشد تا دشمنان در آنها طمع نکنند آنچه در روایات نقل شده مراد از «قوة» تیراندازی، سپر، شمشیر و امثال آن است همه برای مصداق است، بهر حال این آیه مدعی است که صلح باید از راه قدرت باشد.

وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ این قسمت گرچه یک حکم کلی است ولی منظور از آن انفاق در جنگ است، یعنی آنچه در این زمینه خرج بکنید بدون کم و کاست پاداش آن را از خدا دریافت خواهید کرد، مظلوم و ناقص الاجر نخواهید شد.

۶۱- وَ إِنْ جَاحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْزَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

این آیه در رابطه با آیه ۱۹۰ از سوره بقره و آیه ۹۰ از سوره نساء می‌رساند که اسلام جنگ را و لو با کفار یک مسئله ابتدایی نمی‌داند و حتی المقدور سعی دارد که جنگ واقع نشود، ظهور این آیه در آنست که: کفار و مشرکان اگر پیشنهاد صلح و سازش کنند و در دین خود بمانند و پیمان عدم تعرض ببندند، لازم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۶۰

است آن را قبول کرد و از اینکه شاید از این پیشنهاد حيله‌ای در کار باشد باید بر- خدا اعتماد کرد البته با در نظر گرفتن اسباب و وسائل، چنان که آیه بعدی آن را روشن می‌کند، خدا گفته کفار را می‌شنود و به مکوناتشان داناست، عَلَّتْ تَأْنِيثَ «لها» آنست که

«للسلم» به معنای مسالمت است.

گویند: این آیه با آیه فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ توبه/ ۵ منسوخ است، این درست نیست، آیه توبه درباره کفاری است که به فکر مسالمت نیستند که درباره آنها آمده: أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ... و اینکه گفته‌اند که با آیه قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ... توبه/ ۲۹ نسخ شده است قابل قبول نیست بلکه آیه اعراف حاکم بر آنست.

در مجمع البیان نقل شده بعد از نزول آیه ۲۹ توبه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با نصارای نجران مصالحه کرد چون در ذیل آن آمده: حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ که آن نوعی مصداق جَنَحُوا لِلْسَّلْمِ است.

۶۲- وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ.

یعنی: پیشنهاد صلح را قبول کن، اگر بخواهند با آن صلح و سازش به تو حيله کنند و خود را تقویت نمایند، خدا بر تو بس است که تو را با یاری خودش و با مؤمنان نیرومند کرده است، آن خدا و آن یارانت باز هستند.

۶۳- وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

استدلال است به اینکه مؤمنان برای تو بس است به دلیل آنکه خدا آنها را متحد کرده و در اختیار و نصرت تو قرار داد، که اگر همه ثروت جهان را می‌دادی نمی‌توانستی دل‌های آنها را مهربان کنی، امّا خدای توانا و حکمت- کردار قلوب آنها را بهم نزدیک و

مهربان کرده است، دقت در دشمنی‌های دور تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۶۱

و دراز و جنگ‌های خانمانسوز که میان اوس و خزرج از اهل مدینه بود، نشان می‌دهد: جز مشیت خدا و احکام شفافبخش قرآن نمی‌توانست آنها را با هم متحد نماید.

نکته‌ها

۱- عاطفه و تعقل هر یک جای خود را دارد و اگر جور دیگر جابجا شوند ضرر بار می‌آورند، اینکه قرآن می‌فرماید فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ یک واقعت است باید با دشمنی که سر سازش ندارد چنان با قاطعیت رفتار کرد که دیگران هم در جای خود بنشینند اینجا اگر عاطفه در بین باشد کار ضایع خواهد شد لذا در باره حد زناکار آمده: وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ... نور/ ۲.

۲- آیه وَ أَعِدُّوا لَهُمْ برای تأمین صلح است، آری صلحی که از راه قدرت باشد، در عین حال این آیه می‌فهماند که درگیری و بروز اختلاف میان ملتها یک امر طبیعی و لازمه زندگی است، باید هر چه بتواند آماده و مجهز شد تا دشمنان سر جای خود بنشینند.

۳- جنگ اولین چاره درد نیست، باید راه‌های دیگری جست که خون-ریزی پیش نیاید، لازم است صلح و سازش را پذیرفت و از راه‌هایی که غیر از جنگ است در پیشبرد توحید وارد شد و اگر دشمن توطئه کرد باید جلوگیری نمود و بی‌امان کارش را ساخت.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۶۲

[سوره الأنفال (۸): آیات ۶۴ تا ۷۱]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۶۴) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵) أَلَا أَنْ حَفَفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶) مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أَسِيرٌ حَتَّى يُثَخَّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۷) لَوْ لَا- كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا

أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۶۸)

فَكُلُوا مِمَّا غَنَمْتُمْ حَلالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۹) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَشْيُرِ إِنَّ يَغْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۰) وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۷۱)

۶۴- ای پیامبر، خدا و پیروانت از مؤمنان برای تو بس است.

۶۵- ای پیامبر مؤمنان را بر جنگ تشویق کن، اگر از شما بیست نفر با استقامت باشد به دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر از شما صد نفر باشند، به هزار نفر از تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۶۳ کافران غالب می‌شوند به علت آنکه گروهی نمی‌فهمند.

۶۶- اکنون خدا بر شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعف روحی هست، پس اگر از شما صد نفر با استقامت باشند به دویست نفر غالب می‌شوند و اگر از شما هزار نفر باشند به دو هزار نفر به اذن خدا غالب می‌شوند، خدا با صابران است.

۶۷- برای هیچ پیامبری نبوده که برای او اسیران باشد تا در زمین خود را نیرومند کند، شما متاع دنیا را می‌خواهید ولی خدا آخرت را می‌خواهد خدا توانا و حکیم است.

۶۸- اگر عهده‌ای از خدا نبود که گذشته است حتما شما را در آنچه اخذ کردید عذاب بزرگی می‌گرفت.

۶۹- از آنچه به غنیمت برده‌اید به طور حلال و پاکیزه بخورید که خدا آمرزنده و مهربان است.

۷۰- ای پیامبر به اسیرانی که در دست شماست بگو: اگر خدا در قلوب شما ایمان بداند بهتر از آنچه گرفته شده به شما می‌دهد و شما را می‌بخشاید، خدا آمرزنده و مهربان است.

۷۱- و اگر بخواهند به تو خیانت کنند، از پیش خدا را خیانت کرده‌اند که خدا بر آنها تسلط یافت که خدا دانا و حکیم است.

کلمه‌ها

حسبک: بس است برای تو (انفال / ۶۲).

حرض: تحریض: ترغیب و برانگیختن. حرض (بر وزن شرف) به معنی فاسد و بی‌فائده است، راغب گوید: گویی تحریض از بین بردن حرض و فساد است.

یفقهون: فقه: فهمیدن. «الفقه: فهم الشيء» لا یفقهون: نمی‌فهمند.

خفف: خف و خفت: سبکی. تخفیف: سبک کردن.

اسری: اسر: بستن، حبس، گرفتار کردن اسیر: گرفتار شده در جنگ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۶۴

جمع آن در قرآن اسری و اساری آمده است.

یثخن: یثخن (بر وزن غن) غلیظ شدن. محکم شدن (مثل غلیظ شدن شیره مثلا) اثخان: نیرومند کردن و سنگین کردن، مراد از آن در آیه نیرومند و قوی کردن است «حتی یثخن» تا خود را نیرومند کند.

عرض: (بر وزن شرف) متاع دنیا. هر چیز ناپایدار را عرض گویند.

امکن: گویند: «امکن منه» یعنی بر او تسلط یافت.

شرحها

در تعقیب جریان سرنوشت ساز بدر، در این آیات آمده که پیامبر خدا بر نیروی خداوند و پشتیبانی ملت تکیه کند، این یک امر

بسیار مهمی است که رهبر توحید از خدا استمداد کند و بر ملت مسلمان امیدوار باشد چنان که در انقلاب اصیل ایران دیده شد. آن گاه این مسئله به میان آمده که یک رزمنده با ایمان و با هدف با ده نفر بی ایمان و بی هدف برابر است و بر آنها غلبه می کند آری آنکه کشته شدن و کشتن را غلبه می داند با ده نفر که جز به دنیا و زندگی مادی نمی اندیشد برابر است، آن گاه مسئله اسیران جنگی بدر به میان آمده که کشتن آنها و یا غرامت گرفتن از آنها مورد گفتگو بوده است سپس به اسیران غرامت داده خطاب شده که اگر ایمان آورند به صلاحشان خواهد بود.

۶۴- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

استمداد از خدا و اتکال به خدا و پشتیبانی مردان هدفدار و با مکتب، دو عامل بزرگ پیروزی هستند، اما در واقع یک عامل و آن خداست زیرا مردان مؤمن از ایمان و عقیده استفاده می کنند، در واقع، پیامبر و مؤمنان هر دو از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص:

۱۶۵

خدا استمداد می کند، گویند: این آیه در بیداء قبل از جنگ بدر نازل شد و سبب اطمینان آن حضرت گردید.

۶۵- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ.

در این آیه یک مؤمن برابر با ده نفر کافر است، دو عامل سبب بالا رفتن روحیه مؤمن است به طوری که ده برابر بیشتر می شود اول ایمان که در صورت کشتن و کشته شدن خود را پیروز و در بهشت می داند. دوم صبر و استقامت، ولی کافر مرگ را فنا و نیستی مطلق می داند و با تمام هم و غم می خواهد زنده بماند و آن همان عدم درک است منظور از خبر در این آیه اگر حکم باشد معنایش آنست که: اگر دشمن ده برابر مسلمانان باشد، لازم است مقاومت کردن و عقب نشینی نمودن، در آیه بعدی این مطلب توضیح داده خواهد شد.

۶۶- الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ.

مراد از ضعف، ضعف روحی است نه بدنی. در این آیه مقابله یک بر ده بر یک بر دو تقلیل یافته است ولی باز استقامت سبب این ترجیح است که فرموده:

«مائه صابره» و چون خدا با صابران است لذا یک مؤمن با استقامت بر دو نفر کافر غالب خواهد بود.

در اینجا دو مطلب مورد نظر است: اول آنکه در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده: که علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: هر که در جنگ از دو نفر فرار کند، از جنگ فرار کرده و هر که از سه نفر فرار کند از جنگ فرار تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۶۶

نکرده است «۱» از این روایت و از آلمان خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ به نظر می آید که منظور از خبر در آیه، حکم است یعنی در جنگ اگر دشمن دو برابر مسلمانان باشد عقب نشینی حرام و موجب عذاب خداست ولی اگر بیشتر از دو برابر باشد عقب- نشینی جایز است، در وسائل الشیعه ج ۱۱/۶۳ بابی در این زمینه منعقد شده و در آن سه روایت از جمله روایت بالا از کتاب تهذیب و کافی نقل شده است.

دوم آیا آیه دوم ناسخ آیه اول است یا میان این دو آیه رابطه دیگری هست؟

به نظر بعضی از مفسران آیه دوم ناسخ آیه اول است، در وسائل الشیعه در باب یاد شده دو روایت یکی از فروع کافی و یکی از رساله محکم و متشابه مرحوم سید مرتضی نقل شده که دلالت بر نسخ دارند ولی آن دو روایت از نظر سند صحیح نیستند از طرف دیگر بسیار بعید است که دو تا آیه پشت سر هم بیاید و دوّمی بلا فاصله ناسخ اولی باشد.

به نظر نگارنده: در هر یک از دو آیه یک حکم مستقل بیان شده است. حکم اول آنکه بیست مؤمن درجه اول که ضعف روحی ندارند و وظیفه‌شان جنگیدن با دویست کافر است و اگر فرار کنند گناه کرده‌اند، ولی مؤمنانی که ضعف روحی دارند و در درجه اول از استقامت نیستند، وظیفه‌شان جنگیدن با دشمنی است که دو برابر آنها باشند و در بیشتر از دو برابر عقب‌نشینی جایز است. علی‌هذا، حکم با ضعف و عدم آن تغییر می‌کند، علت تغییر حکم در آیه عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا است.

۶۷- مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُتَخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

(۱)

«كان على صلوات الله عليه يقول: من فر من رجلين في القتال (من الزحف فقد) فر من الزحف و من فر من ثلاث رجال في القتال فلم يفر من الزحف».

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۶۷

ظهور آیه آنست که هیچ پیامبری کارش آن نبوده که اسیر گرفته و اسیر نگهداری کند و اسیر مبادله کند و یا از آنها غرامت گرفته و آزادشان کند، مگر آنکه در زمین خود را نیرومند کند و قوی شود، به طوری که نگهداری اسیر، او و ملت او را تضعیف نکند، نتیجه آنکه: تا به آن حد از نیرو و قدرت نرسیده اسیران را که گرفت می‌کشد تا دیگران به حمله و هجوم دست نزنند، اینکه مسلمانان رسول خدا را در فشار گذاشتند که غرامت گرفته و اسیران بدر را آزاد کند به حکم دنیا دوستی و تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا بوده است، حال آنکه خدا، آخرت و پیشرفت دین و مکتب و ثواب آخرت را خواستار است.

در مجمع‌البیان می‌گوید: عیبده سلمانی از رسول خدا نقل کرده که روز بدر به اصحاب خود فرمود: اگر می‌خواهید اسیران را بکشید و اگر می‌خواهید غرامت بگیرید ... غرامت بگیریم تا از جهت مال نیرومند شویم، این روایت نمی‌تواند قابل قبول باشد زیرا با ظهور آیه نمی‌سازد، باز نقل کرده: گویند آن حضرت از غرامت گرفتن ناخرسند بود، سعد بن معاذ این ناخرسندی را از قیافه آن حضرت دریافت و گفت ای رسول خدا اولین بار است که با مشرکان درگیر شده‌ایم کشتن آنها در نظر من از نگاه داشتن بهتر است، عمر بن الخطاب نیز چنین نظر داد، اما ابو بکر گفت: اهل تو هستند از آنها فدیة بگیر و زنده‌شان دار. این حدیث با ظاهر آیه می‌سازد.

به هر حال ظهور آیه و آیات بعدی آنست که آن حضرت را به قبول غرامت ناچار کرده‌اند، اما نسبت این آیه با آیه فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعِيدٌ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا قِتَالٍ/ ۴، این آیه در طول آیه مَا كَانَ لِنَبِيٍّ ... است یعنی: پس از آنکه پیامبر نیرومند شد و در جنگ، کفار را عاجز کرد و متلاشی شدند دیگر آنها را نمی‌کشد تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۶۸

بلکه باید اسیر گیرد که بعدا یا منت گذاشته و آزاد کند و یا غرامت بگیرد، در سوره قتال ذیل آیه، انشاء الله خواهد آمد که حکم اسیران در حال جنگ غیر از اسیرانی است که بعد از جنگ گرفتار می‌شوند.

۶۸- لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ مراد از «کتاب» همان مهلت است که خدا نخواسته است آنها تار و مار شوند، آشکار نکردن «کتاب» شاید به آن جهت است که درباره آن فکر کنند معلوم می‌شود که با اصرار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فهمیده‌اند که حکم خدا کشتن است ولی باز مخالفت کرده‌اند، مراد از فِيمَا أَخَذْتُمْ ظاهراً فدیة و غرامت‌ها است، در المیزان فرموده: مراد اسیران است، به نظرم بعید است که اسیران باشد، زیرا منظور آن نیست که از میدان اسیر نگیرید بلکه منظور آنست که بعد از گرفتن نگاه ندارید و فدیة گرفته آزادش نکنید.

۶۹- فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

پس حالا که اینطور شد و پیامبر را ناچار از گرفتن غرامت کردید، آنچه از فدیة و غنائم به دست آورده‌اید حلال و پاکیزه بخورید و از خدا بترسید، غفران و رحمت خدا بود که شما را بخشید و فدیة را بر شما حلال کرد.

۷۰- يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَشْيَرِ إِنَّ يَعْلمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِيكُمْ خَيْرًا مِمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

تشویق اسیران غرامت داده، به اسلام است، مراد از «خیرا» در اول ایمان است یعنی اگر خدا در قلب شما ایمان بداند و ایمان بیاورید از غرامتی که از شما گرفته شده، بهترش را به شما می‌دهد و شما را می‌بخشاید. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۶۹

۷۱- وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

یعنی: اگر ایمان بیاورند برای آنها بهتر است و اگر بعد از فدیة دادن خواستند بار دیگر جمع و جور شده و به جنگ تو آیند، پیش از این شکست به خدا خیانت کرده و در کفر غوطه‌ور بودند که خدا به آنها تسلط یافت، خدا از نیت و نظر آنها آگاه است و کار از روی مصلحت می‌کند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۷۰

[سوره الأنفال (۸): آیات ۷۲ تا ۷۵]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۷۲) وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ (۷۳) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۷۴) وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷۵)

۷۲- کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند و کسانی که به آنها مکان داده و یاری کرده‌اند، آنها بعضی اولیاء بعض دیگر هستند کسانی که ایمان آورده و مهاجرت نکرده‌اند شما را از ولایت آنان چیزی نیست و اگر از شما در راه دین یاری خواستند یاری‌شان بر عهده شماست مگر بر علیه قومی که میان شما و آنها پیمان هست، خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

۷۳- کسانی که کافر هستند بعضی اولیاء بعض دیگر می‌باشند، اگر به دستور عمل نکنید، در زمین، کفر و فساد بزرگی به وجود خواهد آمد.

۷۴- کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا جهاد کرده‌اند و کسانی که به آنها مکان تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۷۱

داده و یاری‌شان کرده‌اند، آنها مؤمنان حقیقی می‌باشند برای آنهاست آمرزش و روزی خوشایند.

۷۵- و کسانی که بعد از شما ایمان آورده و در کنار شما جهاد کرده‌اند، آنها با شما هستند، و صاحبان قرابت در کتاب خدا بعضی از بعضی (به ارث بردن) سزاوارتر می‌باشند خدا به هر چیز داناست.

هاجروا: هجر و هجران آنست که انسان از دیگری جدا شود خواه با بدن باشد یا با زبان یا با قلب، مهاجرت در اصل به معنی متارکه غیر است، در عرف به معنی هجرت از محلّی به محلّی و در عرف قرآن هجرت از دار کفر به دار ایمان است «هاجروا» از مکه به مدینه هجرت کردند.

آووا: اوی: نازل شدن و انضمام. آوی: از باب افعال به معنی مسکن دادن و نازل کردن در منزل است. آووا: پناه دادند، مسکن دادند.

اولیاء: ولی: دوست، سرپرست. جمع آن اولیاء است.

ولایتهم: ولایت (به کسر اول و فتح آن): نصرت و سرپرستی.

راغب گوید: به کسر اول به معنی نصرت و به فتح اول به معنی سرپرستی است.

استنصروکم: نصر: یاری. استنصار: یاری خواستن. «استنصروکم» یاری خواستنند از شما.

میثاق: پیمان محکم. وثاقه: محکم و ثابت شدن.

راغب گوید: میثاق پیمانی است که با سوگند و عهد تأکید تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۷۲ شده باشد.

کریم: کرم (بر وزن شرف) و کرامت: به معنی سخاوت، شرافت، نفاست و عزت است. کریم: سخی و نفیس، آن در آیه به معنی نفیس و خوشایند است.

اولو الارحام: اولو: صاحبان. جمعی است که از لفظ خود مفرد ندارد. ارحام جمع رحم است أُولُوا الْأَرْحَامِ صاحبان قرابت نسبی.

اولی: ولی: نزدیکی. اولی: نزدیکتر، سزاوارتر.

شرحها

در خاتمه سوره در این آیات آمده: میان مهاجران که از دیار خود در راه خدا هجرت کرده‌اند و میان انصار که به آنها پناه داده و یاری کرده‌اند از هر جهت ولایت و نفع و ضرر مشترک و تحزب برقرار است به خلاف آنکه ایمان آورده و در دیار کفر مانده‌اند، آنها فقط این حق را دارند که اگر از مؤمنان درباره دین یاری خواستند، وظیفه، یاری کردن است مگر آنکه بر علیه کسانی یاری بخواهند که شما با آنها پیمان عدم تعرض بسته‌اید. آن گاه آمده که ولایت و دفاع کفار نیز مخصوص به خودشان می‌باشد، باید مؤمنان از کفار قطع کنند، سپس آمده: که مهاجران و انصار، مؤمنان واقعی هستند همچنین آنهایی که بعداً به صف مهاجران و انصار، با ایمان و عمل پیوسته‌اند، از آنها می‌باشند ولی در مسئله توارث اقرابای نسبی بر دیگران مقدم هستند. ارث فقط با قرابت است.

۷۲- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۷۳

منظور از طبقه اول مهاجران هستند که در راه خدا از دیار خود هجرت کرده و به مدینه آمدند و از الَّذِينَ آوَوْا ... اهل مدینه و انصار هستند که آنها را با آغوش باز پذیرفته و مکان دادند و یاری کردند. نسبت جاهدوا ...

به طبقه اول با آنکه هر دو طبقه با مال و جان جهاد کرده‌اند به نظرم بیان مهاجرت است یعنی هجرت در راه خدا عبارت اخرای جهاد با اموال و انفس است.

مراد از ولایت به نظرم آنست که آنها یک ملت هستند، اتحاد مکتب آنها را به حکم یک خانواده کرده، خویشان و کسان دیگر در این امر داخل نیستند و از غیر مسلمان به کلی بریده‌اند آنها یاور یکدیگر و سرپرست یکدیگر می‌باشند در بسط عدالت و ایجاد

جامعه معتدل و حفظ یکدیگر از گمراهی مسئولیت مشترک دارند. هر یک در برابر همه و برای همه می‌تواند تصمیم بگیرد، اگر یکی از آنها به کفری امان دهد از نظر همه دارای نفوذ است. می‌شود این ولایت را در آن حد معنی کرد که اینگونه اشخاص فقط زنانشان بر یکدیگر حلال نیست، آنها به حکم یک بدن هستند مالشان مال همه است مسکن هر یک مال آن دیگری می‌باشد. بعید است منظور از ولایت، ارث بردن باشد زیرا آیه اخیر آن را فسخ خواهد کرد نمی‌شود باور کرد که این آیه حکمی را تشریح کند و آیه بعد نسخ نماید.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا.

یعنی آنها ایمان آورده و با وجود امکان، هجرت نکرده‌اند هیچ ولایتی ما بین شما و آنها نیست تا وقتی که مهاجرت کنند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۷۴

وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

یعنی فقط می‌توانید در دین آنها را یاری کنید اگر از شما در راه دین یاری خواستند و اگر بر علیه کفاری یاری بخواهند که با آنها پیمان عدم تعرض بسته‌اید، آن وقت در دین هم یاری نتوانید کرد، خدا به آنچه می‌کنید بیناست.

۷۳- وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ.

جمله اول بیان واقع است نه تشریح حکم، یعنی کفار نیز ولی و دوست یکدیگر هستند و به حکم «الکفر ملئه واحده» نفع و ضرر مشترک دادند، نباید با آنها باشید که از اسلام و اسلامیان بریده‌اند.

جمله دوم حاکی است که اگر به دو فرمان گذشته عمل نکنید در زمین کفر و تباهی بزرگ به وجود خواهد آمد، از این معلوم می‌شود که مراد از بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ حکم و دستور یعنی باید چنان باشید، ضمیر «تفعلوه» راجع است به «ما امرتم».

اکنون اگر سران ممالک اسلامی را در نظر بگیرید خواهید دید که اکثر آنها با ابرقدرتها ساخته‌اند و نوکر آنها شده‌اند، در نتیجه کفر و تباهی جهان اسلام را فرا گرفته است.

۷۴- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ.

منظور از تکرار این آیه نشان دادن مؤمن حقیقی بودن آنها و بیان پاداش تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۷۵

آنهاست رزق خوش آیند، نعمتهای بهشتی است، معلوم می‌شود که گناهانشان نیز آمرزیده است.

۷۵- وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ.

یعنی این حکم: مغفرت، رزق کریم. ولایت و ایمان حقیقی فقط به شما مختص نیست دیگران نیز که بعد از شما بیایند و در صفت شما باشند در ردیف شما خواهند بود.

وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، شیعه و اهل سنت روایت کرده‌اند: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مهاجر و انصار برادری برقرار کرد، آنها از همدیگر ارث می‌بردند نه ورثه‌شان، تا بعد از جنگ بدر این آیه نازل شد و آن حکم را نسخ کرد، آن گاه با قرابت ارث بردند.

همچنین است آیه ششم از سوره احزاب و در آن آمده: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ

....

اولی بودن بعضی از ارحام از بعضی بدان معنی است که مثلا- با بودن فرزند نوه ارث نمی‌برد و با بودن برادر، برادرزاده ارث نمی‌برد. و همچنین، عیاشی از امام باقر صلوات الله علیه نقل کرده:

«عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام في قول الله و اولو الارحام بعضهم اولی ببعض في كتاب الله. ان بعضهم اولی بالميراث من بعض لان اقربهم اليه (رحما) اولی به ثم قال ابو جعفر عليه السلام انهم اولی بالميت و اقربهم اليه امه و اخوه و اخته لامه و ابيه أليس

الام اقرب الى المیت من اخوته و اخواته»

در مجمع از امام باقر علیه السلام نقل شده که: صحابه با برادری اولی که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۷۶ میانشان برقرار شده بود از یکدیگر ارث می‌بردند. »

کانوا يتوارثون بالمؤاخاة الاولى

« در شب هیجدهم ربیع الاول ۱۴۰۱ مطابق ۵ / ۱۱ / ۱۳۵۹ تفسیر سوره انفال تمام گردید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۷۷

سوره توبه

اشاره

در مدینه نازل شده و صد و بیست و نه آیه است

نظری به کلیات سوره

- ۱- توبه، صد و سیزدهمین سوره است که بعد از سوره مائده در مدینه نازل گردید نزول آن را بالاتفاق در سال نهم هجرت گفته‌اند، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره نهم است و بیست و هفتمین سوره نازل شده در مدینه می‌باشد.
- ۲- قارئان کوفی تعداد آیات آن را صد و بیست و نه و قارئان دیگر صد و سی گفته‌اند. چون عاصم بن ابی النجود در قرائت کوفی است و قرائت وی به امیر- المؤمنین علیه السلام می‌رسد لذا قرائت کوفی در نظر ما معتبر است.
- طبرسی رحمه الله در تفسیر سوره بقره درباره قرائت کوفی فرموده «و هو العدد المروی عن امیر المؤمنین علیه السلام» در تفسیر خازن کلمات این سوره را چهار هزار و هفتاد و هشت و حروف آن را ده هزار و چهارصد و هشتاد و هشت گفته است و الله اعلم.
- ۳- سوره مبارکه بی شک مدنی است به نظر بعضی دو آیه از آن مدنی نیست ولی نمی‌شود به این گفته اعتماد کرد.
- ۴- از صد و چهارده سوره قرآن مجید تنها این سوره است که با بسم الله الرحمن الرحیم شروع نشده است، در توجیه این مسئله دو قول هست، اول آنکه: سوره توبه متمم سوره انفال است و این هر دو یک سوره‌اند، در مجمع البیان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص:

۱۷۸

- از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: انفال و براءت یک سوره هستند: «الانفال و البراءة واحد» این روایت در تفسیر عیاشی نیز آمده است، بعضی‌ها در توجیه یک سوره بودن گفته‌اند: انفال در زمینه پیمانها: توبه در زمینه نقض پیمانهاست.
- دوم آنکه از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده: علت نیامدن بسم الله آن است که: بسم الله برای امان و رحمت است ولی سوره براءت برداشته شدن امان با شمشیر، نازل شده است (مجمع البیان) «۱» زمخشری این سخن را از ابن عیینه نقل می‌کند.
- نگارنده گوید: چنان که در حاشیه مجمع البیان نقل شده بهترین دلیل ترک بسم الله در اول این سوره، تعبد است، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرموده ما نیز نمی‌گوئیم دو روایت شریفه علت نیامدن آن را توجیه می‌کند.
- ۵- این سوره نامهای متعدّد دارد در مجمع البیان و کشاف حدود ده نام درباره آن نقل شده است «۲» ولی دو نام بسیار مشهور است: اول: براءت، این نام ظاهراً بدان علت است که در اول آن لفظ «براءة» آمده است. دوم: توبه.
- طبرسی رحمه الله فرموده: این بدان جهت است که آیات توبه در آن بسیار آمده است مثل آیه پانزده و هفتاد و چهار و صد و

هیجده.

ولی به نظر نگارنده جریان توبه تاریخی آن سه نفر که در جنگ تبوک شرکت نکردند و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دستور فرمود کسی با آنها سخن نگوید عَلتَ این نامگذاری بوده است چنان که در آیه صد و هیجده وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلُّوا ... مشروحا خواهد آمد و آن یک قضیه فوق العاده بود و جا داشت که

(۱)

عن علی علیه السّلام لم ينزل بسم الله الرحمن الرحيم على رأس سورة براءة لان بسم الله للامان والرحمة و نزلت براءة لرفع الامان بالسيف.

(۲) در مجمع البیان ده اسم و در کشاف یازده اسم نقل شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۷۹

سوره با آن نامگذاری شود.

۶- در میان مفسران شکی نیست که این سوره در سال نهم از هجرت رسول اکرم نازل شده که حدود یک سال از عمر مبارک آن حضرت باقی مانده بود، از آیات سوره معلوم می‌شود که فعالیت منافقان آن روز به اوج خود رسیده بود.

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السّلام نقل شده: فتح مکه در سال هشتم هجرت نزول براءة در سال نهم و حجة الوداع در سال دهم واقع شد «۱» و آن بعد از رجوع آن حضرت از جنگ تبوک بوده است (المیزان).

۷- این سوره در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به نام براءة مشهور بوده است در تفسیر مجمع البیان و در تفسیر کشاف در آخر سوره انفال نقل شده که آن حضرت فرموده: هر که سوره انفال و براءة را بخواند من روز قیامت شفیع او خواهم بود و نیز در آن دو کتاب از آن حضرت نقل شده که براءة همگی به یک بار نازل شده است.

۸- مطالب این سوره در یک موضوع خلاصه نمی‌شود بلکه حدود بیست و دو آیه از اول آن درباره مشرکان مکه و نقض عهد از جانب آنها و مقابله با آنهاست.

مقداری از آیات آن درباره قاطعیت مسلمانان در برابر کفر و استقامت آنها در راه مکتب است، قسمتی درباره اهل کتاب و اخذ جزیه از آنهاست، قسمت مهم این سوره در بررسی وضع منافقان است که حتّی بعضی گفته‌اند: بهتر بود نام آن را سوره منافقون بگذارند، ایضا اشاره به توبه تاریخی سه نفر از صحابه که از جنگ تبوک تخلف کردند شده است، با بعضی مطالب دیگر، ناگفته نماند: همه این مطالب جریان روز بوده است.

(۱)

«عن داود بن سرحان عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان الفتح في سنة ثمان و براءة في سنة تسع و حجة الوداع في سنة عشر».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۸۰

سورة التوبة مدنیة و آیاتها ۱۲۹

[سوره التوبة (۹): آیات ۱ تا ۱۰]

اشاره

بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲) وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوْ إِتَمَّ إِلَيْهِمْ عَهْدُهُمْ إِلَى مِدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴) فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خَذُوهُمْ وَ خَذُوا لَهُمْ وَ أَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶) كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷) كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَقْبَلُوا فِيكُمْ إِلَّا- وَ لَا- ذِمَّةٌ يُضَوِّنُكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (۸) اسْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹) لَا يَقْبَلُونَ فِي مِؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (۱۰)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۸۱

۱- این، بی‌زاری است از خدا و رسولش به مشرکانی که با آنها پیمان بسته‌اید.

۲- چهار ماه در زمین بگردید (و آزادید) و بدانید که شما بر خدا غالب نیستید، حقا که خدا خوار کننده کافران است.

۳- این اعلانی است از خدا و رسولش به مردم در روز حج اکبر، که خدا و رسولش از مشرکان بیزار است، پس اگر توبه کردید آن برای شما بهتر است و اگر سرپیچی کنید بدانید که شما عاجز کننده خدا نیستید، به کسانی که کافر شده‌اند عذاب دردناکی را مرده بده.

۴- مگر کسانی که از مشرکان که با آنها پیمان بسته‌اید و چیزی از پیمان کم نکرده و بر ضد شما کسی را یاری نکرده‌اند، عهد آنها را تمام کنید تا مدتشان، که خدا پرهیزکاران را دوست می‌دارد.

۵- وقتی که ماههای محترم تمام شد مشرکان را هر جا که یافتید بکشید، آنها را بگیرید و حبس کنید و برای آنها در هر کمینی بنشینید اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکاة دادند، راهشان را باز کنید که خدا آمرزنده و مهربان است.

۶- اگر یکی از مشرکان از تو امان بخواهد به او امان بده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به محل امن خود برسان که آنها قومی نادانند.

۷- برای مشرکان چه عهده می‌تواند نزد خدا و رسول باشد، مگر آنان که با آنها در کنار مسجد حرام پیمان بسته‌اید مادامی که به نفع شما پایدارند در عهد آنها پایدار تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۱۸۲

بمانید که خدا متقیان را دوست دارد.

۸- چه عمدی دارند؟ حال آنکه اگر بر شما غالب شوند نه قرابتی را مراعات می‌کنند و نه پیمانی را. شما را با دهانشان راضی می‌کنند ولی قلوبشان امتناع می‌کند و بیشترشان فاسق هستند.

۹- آیات خدا را به بهای اندکی فروخته و از راه خدا اعراض کرده‌اند بد کاری است که می‌کنند.

۱۰- درباره هیچ مؤمنی، قرابتی و پیمانی مراعات نمی‌کنند، آنها متجاوزانند.

کلمه‌ها

برائة: براء: خلاص شدن، کنار شدن، آفریدن «برائة»: کنار شدن و بی‌زاری.

سیحوا: سیح: جریان و سیر. «ساح الماء: جری علی وجه الارض» «ساح فی الارض: ذهب» علی هذا «فسیحوا» یعنی بگردید.

معجزی: در اصل معجزین به معنی عاجز کنندگان است.

مخزی: خزی: خواری. ذلتی که موجب شرمساری است «مخزی»:
خوار کننده.

اذان: اذان به معنی اعلام و اخطار است. «آذنته بكذا: اعلمته».

یظاهروا: مظاهره در آیه به معنی همکاری و هم‌پشتی و کمک است و لَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا: بر علیه شما کسی را یاری نکرده‌اند.
انسلخ: سلخ: کندن پوست حیوان، لازم و متعدی هر دو آید، تمام شدن و گذشتن ماه را به طور استعاره سلخ و انسلخ گفته‌اند.
شهر: شهر: ماه. اشهر: ماه‌ها. حرم: محرم‌ها، مفرد آن حرام است.

احصروهم: حصر: تنگ گرفتن و حبس کردن. «احصروهم» حبس کنید آنها را. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۸۳
مرصد: رصد: مراقبت کردن و زیر نظر گرفتن (کمین کردن) مرصد:
کمینگاه.

استجارک: جار: همسایه. استجاره: امان خواستن. اجاره: امان دادن «فاجره»: به او امان بده.

مامنه: امن: ایمنی. مامن: اسم مکان است یعنی محل ایمنی.

استقاموا: استقامت: پایداری فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ تا در عهد خود برای شما پایداری کردند شما هم به نفع آنها پایداری کنید.

لا یرقبوا: رقبه (بکسر اول) و رقوب: حفظ و انتظار و مراعات. «لا یرقبوا» مراعات نمی‌کنند.

ال: ال: عهد، سوگند. قرابت. در قرآن مجید فقط به معنی قرابت و خویشی آمده است.

ذمه: عهد و پیمان. «الذمه: العهد و الامان و الضمان» به قول راغب آن چیزی است که بر شکستن و ضایع کردن آن انسان مذمت می‌شود.

تأبی: ابا: امتناع و خودداری. تَأْبَى قُلُوبُهُمْ قلوبشان امتناع می‌کند.

شرحها

در این آیات حکایت از رفع امان و نقض پیمان مشرکان از طرف رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است ولی به آنها مدت چهار ماه مهلت داده شده که اگر در عرض این مدت توبه نکردند و به اسلام نگریدند تار و مار خواهند شد. در آیات بعدی روشن شده علت نقض پیمان آن بوده که مشرکان به عهد خود عمل نمی‌کردند، پیمان فقط در زبان و ظاهری بود کَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۸۴

و نیز فرموده: أَلَا تَتَّقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ اما نسبت به آنها که به عهدشان وفادار هستند و پیمان شکن نبودند فرموده فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ که باید پیمان آنها را مراعات کرد.

این نقض عهد از جانب مسلمانان مصداق و إِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ... انفال: ۵۸ است که حتی در موارد خوف از نقض پیمان از طرف کفار، آن حضرت مجاز بودند پیمان را بشکنند.

پس از پایان مهلت چهار ماهه لازم بود که در صورت عدم ایمان تار و مار بشوند زیرا در درون حکومت اسلامی که مکه نیز جزء آن بود بر علیه مکتب توطئه می‌کردند و نیز در آیات فوق آمده است که اگر از مشرکان امان خواستند که به درون کشور اسلامی آمده و سخن حق را بشنوند باید به آنها امان داد و سپس به محل امن خودشان برگردانید. آن گاه در آیات بعدی علت نقض پیمان از طرف مسلمانان بیان شده است.

ناگفته نماند: در سال هشتم هجرت مکه معظمه به وسیله سپاهیان اسلام فتح و قدرت مشرکان پاشیده شد، و به حکم «اذهبوا انتم الطلقات» رسول خدا صلی الله علیه و آله آزادشان کرد، آنها مجاز بودند که در مراسم حج شرکت کنند و قهرا وارد مسجد الحرام شوند، ظاهر آن است که حضرت آنها را به شرط ایمان آزاد نکرد بلکه در شرک خود باقی ماندند.

در سال نهم هجرت که سوره براءت نازل گردید، آیات ده‌گانه توسط علی ابن ابی طالب علیه السلام در مکه بر مشرکان خوانده شد، مسئله نقض پیمان و امان چهار ماهه به آنها اعلام گردید و نیز بعضی از بدعتها که داشتند ممنوع شد.

شیعه و اهل سنت اتفاق دارند بر اینکه این مأموریت ابتدا به ابو بکر محول شده بود ولی سپس علی بن ابی طالب علیه السلام مأموریت یافت و در ذوالحلیفه، آیات تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۸۵

را از ابو بکر گرفت تا بر مردم مکه بخواند، ابو بکر به محضر آن حضرت برگشت و گفت: آیا درباره من آیه‌ای نازل شده است؟ فرمود: نه و لیکن این اعلام را یا باید من بکنم یا مردی از اهل بیت من، گویند: ابو بکر امیر حاج بود ولی اعلام از طرف علی علیه السلام شد. ولی از روایات اهل بیت علیهم السلام ظاهر است که امیر حاج نیز آن حضرت بوده است، آن حضرت آیات براءت را در عرفات، مشعر، منی نزدیک جمره‌ها و در ایام تشریق بر مردم مرتب می‌خواند و می‌گفت: از این به بعد جز مؤمنان هیچکس حق دخول به کعبه را ندارد، هیچ کس حق ندارد عریان به دور کعبه طواف کند، بعد از این سال هیچ مشرک حق ورود به مسجد الحرام را ندارد، هر که با رسول خدا عهدی بسته تا پایان مدت محترم است و هر که عهدی بسته فقط چهار ماه مهلت دارد علی علیه السلام مأموریت داشت ده آیه از اول براءت، به قولی سیزده آیه بر مشرکان مکه بخواند. آنچه درباره تبلیغ براءت نقل شد خلاصه است از مجمع البیان و کشاف و تفسیر عیاشی، و سایر کتب تفسیر، شیعه و اهل سنت بر این اتفاق دارند.

۱- بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

نکره آمدن براءت دلالت بر نوع دارد که آیات بعدی آن را بیان می‌کند و آن اینکه پیمانشان کان لم یکن است و تا چهار ماه اگر به راه حق باز نگردند تار و مار خواهند شد، در آیات زیر روشن خواهد شد که علت این نقض عهد آن است که مشرکان به عهد پایبند نبودند.

۲- فَيَسْجُوعُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ.

یعنی: چهار ماه در مهلتید آزادانه در زمین بگردید و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را عاجز کنید، خدا خوار کننده کافران است، به موجب روایات این تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۸۶

چهار ماه از دهم ذوالحجه (روز قربان) شروع شده و در دهم ربیع الثانی تمام می‌شد چنان که در تفسیر عیاشی از حریر از امام صادق علیه السلام نقل شده است، به قول بعضی از بیستم ذوالحجه شروع شده، محرم، صفر، ربیع الاول و در بیستم ربیع الثانی تمام می‌شد، به قول بعضی از اول شوال تا آخر محرم است ولی اعتمادی بر این دو قول نیست.

ظاهرا این مهلت برای آن بود که مجال تفکر و بررسی صلاح و فساد را داشته باشند.

۳- وَ أذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

در این آیه سخن از «۱» سه وجه است اول اعلام براءت به مردم مسلمان در روز حج اکبر، که بدانند خدا و رسولش از مشرکان بیزار هستند، علی هذا ظاهرا مراد از «الناس» مسلمانان باشند دوم خطاب به مشرکان است که اگر از مهلت چهار ماهه استفاده کرده و توبه نموده و اسلام آوردند به خیرشان تمام می‌شود و گرنه بر اراده و دستور خدا پیشی نتوانند گرفت.

سوم: خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله که به کفار مژده عذاب الیم را بدهد.

اما مراد از حج اکبر، در آن چند قول هست اول آنکه حج اکبر در سال نهم هجرت بود که مسلمین و مشرکین مشترکاً حج آوردند

و از آن پس مشرکان از حج ممنوع شدند در تفسیر برهان در ذیل روایت فضیل بن عیاض از امام صادق

(۱) برائت از مشرکان باید همیشه سرمشق مسلمانان باشد، برائت از استکبار جهانی و از آمریکا و شوروی و شرق و غرب، که امروز در حج انجام می‌گیرد، ادامه همان است که توسط رسول خدا (ص) در آن روز انجام گرفت.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۸۷

علیه السَّلام نقل شده که بحضرتش گفت: پس معنای این لفظ (حج اکبر) چیست؟

فرمود: اکبر نامیده شد به علت آنکه سالی بود که در آن مسلمین و مشرکین هر دو حج آوردند، بعد از آن مشرکان حج نیاوردند «۱» طبرسی سه قول درباره آن نقل کرده که قول دوم همین است، علی هذا حج اکبر یک دفعه بوده و تکرار نخواهد شد ولی بنا بر روایتی که منظور از آن روز عید اضحی است هر سال تکرار می‌شود.

۴- إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحِدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُيَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.

در مجمع البیان و کشاف نقل شده: رسول خدا صلی الله علیه و آله با قومی از بنی کنانه و بنی ضمره پیمان بسته بود و از مدتشان نه ماه مانده بود و آنها عهد شکنی نکرده و به پیمان خود وفادار بودند، در این آیه پیمان شکنی در دو صورت یاد شده یکی آنکه چیزی از شرایط پیمان را کم کنند، دوم آنکه با دشمن انسان همکاری کنند و او را یاری نمایند که نقض غیر مستقیم مثلاً پیمان حدیبیه که میان مسلمانان و مشرکین مکه منعقد گردید نقض آن از طرف قریش بدین صورت بود که قبیله بنو بکر هم پیمان قریش و قبیله خزاعه هم پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، این دو قبیله با هم جنگیدند، قریش با دادن سلاح به بنو بکر یاری کردند و این اعانت بر علیه مسلمانان محسوب شد تا پیمان حدیبیه نقض گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله از این نقض پیمان استفاده کرد و به مکه لشکر کشید و آن را فتح کرد (المیزان).

ذیل آیه فرموده: باید عهد کسانی که عهد نشکسته‌اند محترم شمرده شود

(۱) «فقيل له فما معنى هذه اللفظة الحج الاكبر؟ فقال انما سمي الاكبر لانها كانت سنة حج فيها المسلمون و المشركون و لم يحج المشركون بعد تلك السنة» (صافی).

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۸۸

احترام به چنین عهد از تقوی است و خدا متقیان را دوست دارد.

۵- فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضُرُواهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ.

مراد از الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ ماههای چهارگانه است که در آیه دوم گذشت نه ماههای حرام مشهور، الف و لام آن برای عهد است، منظور از «المشركين» عهدشکنان آنهاست، منظور از دستوره‌های چهارگانه تار و مار کردن و ریشه کن کردن آنهاست به هر وجهی که ممکن باشد و آن اینکه هر کجا یافتید آنها را بکشید در حل باشد یا در حرم، در ماههای حرام باشد که جنگ در آنها حرام است یا در غیر آن، اگر به قتل دسترسی نشد گرفتار و بازداشت نمائید و یا آنها را به محاصره بکشید و از حرکت و فعالیتشان مانع شوید و اگر جایشان را ندانستید برای آنها کمین کنید و گرفتار نمائید یا بکشید.

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

چون توبه و اظهار اسلام ممکن است ظاهری باشد، لازم است به وسیله نماز و زکاة معلوم شود که اسلام آورده و در صف اهل اسلام قرار گرفته‌اند، در این صورت آزادشان می‌گذارند، جمله إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ حاکی است که گناهان گذشته‌شان آمرزیده

خواهد شد، ممکن است تعلیل فَعَلُوا ... باشد یعنی آنها را رها کنید و متصف به صفت خدا باشید که غفور و رحیم است. باید دانست: رابطه این آیه با آیه وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ... انفال: ۶۱ آن است که مشرکان در حال توطئه و کافر حربی بودند و در عین حال در داخل مملکت اسلامی بودند، ظهور آیه انفال در آن است که آنها برای خود مکان مستقلی داشتند و آن گهی دیگر امیدی نبود که به زندگی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۸۹

مسالمت آمیز باز گردند و به حکم «آزموده را آزمودن خطاست» لازم بود ریشه کن شوند، آیه كَيْفَ وَ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً نشان می‌دهد که کارشان از کار گذشته بود و گرنه آیه انفال به قوت خود باقی است.

فَعَلُوا سَبِيلَهُمْ حاکی است که توبه‌شان سطحی است ولی ره‌اشان کنید و گرنه مانند آیه بعدی می‌گفت فَاخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ.

۶- وَ إِن أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ.

منظور از «المشرکین» همانهایی هستند که امان از آنها برداشته شده و مهلت چهار ماهه به پایان رسیده بود یعنی اگر کسی از آنها امان بخواهد تا پیش تو آید و سخن خدا را بشنود و شاید ایمان بیاورد، به او امان بده حتی بعد از گذشتن مهلت مقرر، این بدان علت است که آنها قومی نادانند و امید می‌رود که با شنیدن کلام خدا متنبه شوند. آن گاه اگر ایمان آورد او را به کنار اهلش و به محلی که در آن ایمن باشد برگردان، این بزرگترین اقدام در مراعات فضیلت انسانی است، علت این امان همان شنیدن کلام الله است.

علی هذا این آیه تخصیصی است بر آیه فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ وَ استثنایی است بر آن نه اینکه ناسخ آن باشد و حاکی است که اسلام عنایت خاصی به آگاهی مردم دارد.

۷- كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.

جواب «کیف» محذوف است نظیر «و هم نقضوا عهدهم اولاً» یعنی: مشرکان چطور پیمانی نزد خدا و رسول خواهند داشت با آنکه آنها خود پیمان را شکسته‌اند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۹۰

ولی با آنهایی که در کنار مسجد حرام عهد بسته‌اید تا در عهد خود پایدار باشند شما هم پایدار باشید که این از تقوی است و خدا تقواکاران را دوست دارد. از این آیه تا چند آیه دیگر، علت فرمانهای آیات گذشته بیان شده است، گویند آنها قبائل بکر، بنو خزیمه، بنی مدلج، بنی ضمیره و بنی دئل بودند که به عهد قریش در حدیبیه داخل شده بودند قریش عهد خود را شکستند ولی آنها در عهد خود پایدار ماندند.

۸- كَيْفَ وَ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا عَلَيْكُمْ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ.

بیان «کیف» گذشته است یعنی: آنها چطور عهدی نزد خدا و رسول خواهند حال آنکه اگر بر شما دست یابند نه قرابتی را مراعات می‌کنند و نه پیمانی را يُرْضُونَكُمْ ... تعلیل نبودن عهد است یعنی: چطور آنها عهدی نزد خدا و رسول داشته باشند حال آنکه شما را با زبان راضی می‌کنند و قلوبشان از آن امتناع می‌کند. وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ حاکی است که بیشترشان عهد را آشکارا شکسته و از حد يُرْضُونَكُمْ ... گذشته‌اند (از میزان) مراد از فسق عهدشکنی است.

۹- اشْتَرُوا بآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

این آیه و آیه بعدی ظاهراً بیان أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ است، اشتراء به معنی فروختن و صد به معنی اعراض است یعنی: علت پیمان‌شکنی آن است که آیات خدا را به بهای اندکی فروخته و به شهوات نفسانی تابع شده و قرابت و پیمان را نادیده گرفته و از راه خدا اعراض کرده‌اند، جمله إِنَّهُمْ سَاءَ ... عملشان را محکوم می‌کند.

۱۰- لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لَا ذِمَّةً وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۱۹۱

جمله اول ظاهراً بیان اَشْتَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ... است و جمله دوم می‌گوید ای مسلمانان شما در این کار عهد شکن نیستید بلکه متعدی و متجاوز آنها هستند که سبب نقض عهد از جانب شما شده‌اند.

نکته‌ها

احکامی که از آیات ده گانه گذشته به دست می‌آید به قرار ذیل است:

- ۱- اگر گروهی یا ملتی با مسلمانان پیمانی به بندند آن پیمان را باید محترم شمرد و تا آنها مراعات پیمان می‌کنند نمی‌شود آن را شکست.
- ۲- اگر آنها پیمان را شکستند و یا به فکر شکستن افتادند می‌شود آن پیمان از طرف مسلمانان شکسته شود ولی باید به آنها اعلام شود.
- ۳- آنهایی که در درون مملکت اسلامی بر علیه مکتب و مملکت توطئه می‌کنند به هر صورت که ممکن باشد باید تار و مار شوند و دست حکومت اسلامی بر آنها باز است و خون چنین کسان احترامی ندارد.
- ۴- اگر آنها امان بخواهند تا درباره اسلام بررسی کنند باید به آنها امان داد و اسلام را بر آنها روشن کرد.
- ۵- از چنین کسان فقط اسلام پذیرفته است لا غیر، ظاهراً اگر به صورت گروه نباشند و توطئه نکنند و به صورت فردی زندگی کنند بر آنها سخت گرفته نمی‌شود، آیه و **وَإِنْ جَحَحُوا لِّلْسَلَامِ** ... درباره کسانی است که در مملکت دیگر باشند، محیطشان غیر از محیط مسلمانان باشد.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۱۹۲

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۱ تا ۱۶]

اشاره

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَّصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۱) وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲) أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ يَدْعُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳) قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (۱۴) وَيَذْهَبْ عَنِ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۵)
 أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶)

۱۱- پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشته و زکاة را دادند، آن وقت برادران شما در دین هستند، این آیات را برای قومی که می‌فهمند بیان می‌کنیم.

۱۲- و اگر پس از عهد بستن عهدشان را شکستند و به دین شما عیب گرفتند، با امامان کفر بجنگید که پیمان ندارند تا از این کار دست بردارند.

۱۳- آیا نمی‌جنگید با کسانی که پیمان خود را شکسته و قصد اخراج رسول از مکه را کرده‌اند؟ آنها این کار را اول بار با شما آغاز کرده‌اند آیا از آنها می‌ترسید؟ خدا تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۱۹۳
 سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید.

- ۱۴- با آنها بجنگید تا خدا به دست شما معذب و خوارشان کند و شما را بر آنها پیروز گرداند و سینه‌های مؤمنان را شفا بخشد.
- ۱۵- و خشم قلوبشان را ببرد، خدا بر هر که بخواهد توبه می‌کند که خدا دانا و حکیم است.
- ۱۶- آیا گمان بردید که رها کرده می‌شوید با آنکه خدا هنوز آشکار نکرده کسانی را که از شما جهاد کرده و جز خدا و رسول و مؤمنان را همراز نگرفته‌اند، خدا به آنچه می‌کنید داناست.

کلمه‌ها

آتوا: فعل ماضی جمع است نه فعل امر آتُوا الزَّكَاةَ: دادند زکاة را.

نفصل: فصل: بریدن و جدا کردن. تفصیل: بیان کردن، روشن کردن.

نکتوا: نکت: شکستن مثل نقض. شکستن عهد لازم الوفاء.

ایمانهم: (به فتح اول): پیمانها. مفرد آن یمین است. یمین به معنی دست راست است، و طرف راست است به قولی سوگند و پیمان را از آن یمین گفته‌اند که عربها وقت هم سوگند و هم پیمان شدن دست راست خود را بهم می‌دادند.

طعنوا: طعن: عیب گرفتن و عیب وارد کردن.

هموا: یعنی قصد کردند. هم: قصد و اراده. به معنی اندوه و اضطراب نیز آید.

غیظ: خشم شدید، چنان که راغب گفته است.

ولیجئة: ولوج: داخل شدن. ولیج و ولیجه: داخل شونده. مراد از آن در اینجا همراز و محرم اسرار و مشاور است. که به راز و اسرار انسان وارد و آگاه می‌شود.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۹۴

شرحها

از آیات ششگانه، پنج آیه اول، تعقیب مطالب گذشته است. آیه ششم در تشویق به قتال با آن گونه مشرکان و کافران است.

۱۱- فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَّصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

این آیه و آیات بعدی بیان تفصیل آیات گذشته و عبارت مشروح آنهاست ولی باید دقت کرد که چرا بار دیگر مشروحا ذکر شده است در آیه پنجم که گذشت آمده فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ولی در این آیه آمده فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ یعنی با شما حقوق مساوی دارند و گذشته آنها نادیده گرفته خواهد شد، این مشروح فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ است نُفَّصِلُ الْآيَاتِ ... ظاهرا برای آن است که گذشته‌ها آمرزیده شده است.

۱۲- وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِيَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که: «لا ایمان» را به کسر اول خوانده‌اند یعنی آنها ایمان و اسلام ندارند ولی دیگران به فتح خوانده‌اند که یعنی آنها پیمانها ندارند. طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ گویی بیان «نکتوا» است و با طعن زدن به دین معلوم می‌شود که پیمانشان را نادیده گرفته‌اند و اینکه فرموده: فَقَاتِلُوا أَلِيَّةَ الْكُفْرِ ظاهرا آن است که بزرگان کفر، دیگران را به دنبال می‌کشند و گرنه جنگ با بزرگان کفر، جنگ با آنها و پیروان آنهاست ولی مقصر اصلی بزرگان می‌باشند لا أَيْمَانَ لَهُمْ حاکی است که پیمانشان ظاهری و صوری است» لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ: تا از پیمان شکنی دست بردارند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۹۵

در اینجا دو مسئله هست، اول آنکه: از آیات گذشته معلوم شده که آنها نقض پیمان کرده‌اند در این صورت و إِنَّ نَكَثُوا چه معنی دارد؟ آیا منظور آنهاست که قبلا به حکم لَمْ يَنْقُصُواكُمْ شَيْئاً ... به پیمان خود وفادار بودند؟

و یا منظور آن است که بعد از ایمان آوردن باز مرتد شوند در این صورت مراد از «ایمانهم» توبه کردن و نماز خواندن ... است و الله اعلم.

دوم: آنکه بعضی از بزرگان این آیه را مربوط به آن دانسته که ولی امر با بعضی از ناکثین بیعت، جنگ کند، گویا این فکر از آن جهت پیدا شده که امیر المؤمنین علیه السلام به این آیه برای کوبیدن طلحه و زبیر در میدان بصره استدلال فرمود. ولی با این نمی‌شود آیه را از سیاق خود بیرون دانست، با آنکه نگارنده نیز تناسب آیه را نتوانستم درست بفهمم ولی استدلال امیر المؤمنین صلوات الله علیه کاملاً بجا می‌باشد.

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده: گروهی از اهل بصره نزد من آمده و از طلحه و زبیر سؤال کردند، گفتم: آنها دو پیشوا از پیشوایان کفر بودند و علی صلوات الله علیه روز بصره به هنگام صف کشیدن اسبان به یارانش فرمود: عجله نکنید تا عذر خود را میان خدا و خود و آنها بیان کنم، آن گاه برخاست و فرمود: آیا دیده‌اید که من ظالمانه حکم کنم؟ گفتند: نه. فرمود:

آیا در تقسیمی حیف میل کرده‌ام؟ گفتند: نه. آیا دنیایی که به دست من آمده به خودم و خانواده‌ام مخصوص کرده‌ام نه به شما از آن جهت بر من خشم گرفته و بیعتم را شکستید؟ گفتند: نه. آیا در میان شما حدود را اقامه کردم و در میان غیر شما نه؟ گفتند: نه، فرمود: پس چرا بیعت من شکسته می‌شود و بیعت دیگری نه؟ من به بینی و چشم این امر زدم، جز کفر و شمشیر نیافتم، آن گاه به

پیش یاران خود برگشت و فرمود: خدا در کتاب خود فرموده: وَإِنْ نَكَثُوا تَفْسِيرَ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۱۹۶

أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید و محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت انتخاب کرد شما اهل این آیه هستید از وقتی که این آیه نازل گشته به حکم آن جنگ نشده است.

در مجمع البیان آمده: علی علیه السلام این آیه را در روز بصره خواند سپس فرمود: بدانید به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه و آله بر من عهد کرد و گفت: یا علی حتماً با گروه بیعت شکن و با گروه متجاوز و با گروه بیرون رفته از دین، جنگ خواهی کرد «یا علی تقاتل من بعدی الناکثین و الفاسطین و المارقین».

۱۳- أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَ اللَّهَ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

این آیه روشن می‌کند که باید شکی در جنگیدن با آنها نکنید که آنها اسباب این جنگ را فراهم آورده‌اند زیرا که پیمان خود را شکستند و خواستند پیامبر را از مکه بیرون کنند و آنها این کار را اول شروع نمودند، اگر مؤمنید از آنها نترسید.

۱۴- قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَضْرِبُكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ.

تکرار امر به قتال، برای آنست که پس از شمردن خلاف آنها و علل امر به قتال، این دستور کاملاً قابل قبول می‌شود و انگهی وعده پیروزی آنها و خذلان دشمن نیز داده شده است، آیه حکایت دارد از اینکه باید در مقابل کفار و مفسدان قیام کرد و بینی آنها را به خاک مالید و در مغلوب شدن آنها شفا و راحتی قلوب مؤمنان هست.

۱۵- وَيَذْهَبُ غِيظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ تَفْسِيرَ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۱۹۷

عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ادامه وعده سابق است یعنی: تا خشم شدید قلوب آنها را ببرد، آن خشمی که به جنگ با مسلمانان وادار و تشویقشان می‌کند، جمله وَ يَتُوبُ اللَّهُ ...

استثناء است یعنی: اگر بخواهند برگردند راه خلاصی باقی است و خدا از روی علم و حکمت چنین مقرر کرده است.

۱۶- أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا

تَعْمَلُونَ.

این آیه تعلیل دوم فرمان قتال است یعنی شما مؤمنان همین طور رها نمی‌شوید بلکه باید قتال پیش آید تا معلوم شود کدام کسان حاضر بجنگند و جز خدا و رسول و مؤمنان محرم اسرار نگرفته‌اند، با آنکه خدا از کارهایتان آگاه است ولی باید امتحان شوید، در امتحان معلوم می‌شود که عده‌ای اهل جهاد نیستند و به جای خدا و رسول و مؤمنان، کفار را محرم اسرار و بطانۀ قرار داده‌اند. منظور از «یعلم» اظهار است و لَمَّا يَعْلَمَ اللَّهُ یعنی: هنوز آشکار نکرده خدا، و یا علم ازلی او با معلوم مطابقت نیافته است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۹۸

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۷ تا ۲۴]

اشاره

ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷) إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸) أَمْ جَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۹) الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (۲۱) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَىٰ الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳) قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۱۹۹

۱۷- بر مشرکین که به کفر خویش گواه هستند نرسد که مسجدهای خدا را عمارت کنند، آنها اعمالشان باطل شده و خودشان نیز در آتش جاودانانند.

۱۸- مسجدهای خدا را فقط کسی عمارت می‌کند که به خدا و روز آخرت ایمان دارد و نماز خوانده و زکاة داده و جز خدا از کسی نترسیده است، امید است که آنها از هدایت یافتگان باشند.

۱۹- آیا آب دادن حاجیان و عمارت کردن مسجد الحرام را مانند کسی می‌دانید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جنگیده است، این دو گروه نزد خدا برابر نیستند، خدا قوم ظالم را هدایت نمی‌کند.

۲۰- کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با اموال و جانهایشان جنگیده‌اند از نظر مرتبه در نزد خدا بزرگتر هستند و فقط آنها رستگارانند.

۲۱- پروردگارشان به رحمت و رضایت خویش نویدشان می‌دهد و بهشتیایی که در آنها برایشان نعمت وسیع و دائم است.

۲۲- در آن بهشتها پیوسته هستند که خدا نزد وی پاداش بزرگی است.

۲۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید پدران و برادران خویش را اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند، سرپرست مگیرید هر که آنها را سرپرست گیرد آنها ظالمانند.

۲۴- ای پیامبر بگو: اگر پدران و پسران و برادران و همسران و خانواده و اموالی که کسب کرده‌اید و تجارتی که از کساد آن

می‌ترسید و مسکنهایی که از آنها خوشنودید، به شما از خدا و رسول و جهاد در راه خدا محبوبتر باشد، منتظر باشید تا خدا امر خویش را بیاورد، خدا قوم فاسقان را هدایت نمی‌کند.

کلمه‌ها

يعمرُوا: عماره: آباد کردن، عمر انسان را از آن عمر گویند که در آن مدت، بدن به واسطه روح آباد است. «ان يعمرُوا»: اینکه آباد کنند. مراد از عمارت ظاهرا تعمیر کردن خرابی کعبه و مساجد است نه نماز خواندن در آنها که عمارت به این معنی در عرف تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۰۰

قرآن یافته نیست.

حبطت: حبط: پوچ شدن، باطل و بی اثر شدن.

سقایه: سقی و سقایا: آب دادن، سقایه: آب دادن و ظرفی که با آن آب می‌دهند، در اینجا معنای مصدری مراد است. یستون: سوی و استواء: برابری. استواء چون با «علی» متعدی شود معنای استقرار یافتن می‌دهد «لا یستون»: برابر نیستند. رضوان: رضایت و خوشنودی. مصدر و مفرد است.

نعیم: نعمت پر وسعت و بسیار، مفرد است جمع نیست.

استحبوا: حب و استحباب: دوست داشتن. اگر با «علی» باشد معنای اختیار بر آن اشراب می‌شود، مراد از آن در اینجا اختیار است. عشیرتکم: عشیرت: معاشرت. عشیر: معاشر و رفیق، عشیره: خانواده. در لغت آمده: «عشیره الرجل: بنو ابیه الادنون او قبیلته» ظاهرا اقوام پدری یا قبیله را از آن عشیره گفته که با انسان معاشر هستند.

اقترفتموها: قرف (بر وزن عقل) و اقتراف: کندن پوست از درخت و کندن پوست روی زخم، بطور استعاره بر کسب کردن اقتراف گویند «اقترفتم» کسب کردید.

کساد: کساد تجارت آن است که راغب و خریدار جنس کم باشد. در قرآن فقط یک بار آمده است.

تربصوا: ربص (بر وزن عقل) و تربص: انتظار «فتربصوا» پس انتظار بکشید.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۰۱

شرحها

آیات شریفه حاکی است که عمل اگر از روی ایمان و نیت صحیح نباشد موجب سعادت نمی‌شود بلکه باطل و بی اثر خواهد بود، معلوم می‌شود که مشرکین مکه تعمیر کعبه و آب دادن حاجیان را از مفاخر خود شمرده و بر خود می‌بالیده‌اند قرآن می‌فرماید، مشرکی که با اظهار شرک مساجد خدا را تعمیر می‌کند خود را محکوم می‌نماید بندگی اصنام چه تناسبی با آباد کردن مساجد دارد، کار اینگونه اشخاص باطل و خود نیز اهل عذابند.

اگر مقام و شرف آنان را که ایمان آورده و در راه خدا و توحید جنگیده و از دیار خود هجرت کرده‌اند با کسانی مقایسه کنیم که مشرکین مکه و تعمیر کعبه و آب دادن حاجیان را به عهده دارند، مشرکان را محکوم خواهیم یافت که گروه اول در رحمت دائمی خدا هستند و گروه دوم از هدایت خدا محروم می‌باشند.

در پایان آمده اگر خدا و رسول و جهاد در راه خدا، بر مؤمنان از همه چیز خوشتر نباشد باید منتظر عذاب و ذلت باشند.

۱۷- ما كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِم بِالْكَفْرِ.

یعنی با وجود آنکه آشکارا مشرکند و با عمل و زبان بر مشرک بودن خود گواهند آباد کردن مساجد بیجاست و این کار در خور

شان آنها نیست و چنین کاری به آنها نرسد، خلاصه: زحمت بی فائده می‌برند.

أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ.

باطل بودن عمل در اثر عدم ایمان و عدم نیت صحیح است. إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ ۲۰۲ مِنَ الْمُتَّقِينَ تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۰۲ مائده/ ۲۷، مخلد در آتش بودن به علت شرک است، رجوع شود به شرح آیه قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ ... انعام/ ۱۲۸ راجع به حبط ظاهرا در بقره ذیل آیه ۲۱۷ بحث شده است.

۱۸- إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ.

لفظ «انما» که برای حصر است نشان می‌دهد که این حق فقط مخصوص مؤمنان است، کفار، نه تنها و نه مشترک با مؤمنان در شأنشان نیست، ایمان بخدا و روز قیامت مؤمنان را از کفار جدا می‌کند که کفار عقیده به معاد ندارند.

آمدن اقامه صلوة و اداء زکاة که بزرگترین رابطه با خدا و جامعه است، ظاهرا می‌رساند که مؤمن بی عمل اگر مساجد بسازد بهره‌ای نخواهد برد «بخش» ظاهرا به معنای عبادت و بندگی است، لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ یعنی جز خدا را بندگی نکند، خشیت از خدا لازمه‌اش همین است، این آیه انشاء حقی است بر مؤمنان نه اینکه واجب عینی باشد (استفاده از میزان).

فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ.

راغب گوید: عسی در اینگونه موارد برای ایجاد امید در بندگان است.

طبرسی فرماید: عسی در اینگونه موارد برای جزم و قطع است یعنی آنها حتما هدایت یافته‌اند.

المیزان فرماید: حصول هدایت یک دفعه یا دفعه‌ها لازم نگرفته که هدایت صفت لازمه انسان باشد، هدایت چنین کسان حتمی است ولی مهتدین بودن (بطور صفت لازم) محقق نیست بلکه امید می‌رود.

۱۹- أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ. تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۰۳

آب دادن حاجیان در آن موقع یکی از مناصب بزرگی بود، عباس عموی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله که آن وقت این مسئولیت را به عهده داشت، غلامان او مشکهای پر از آب را به وسیله شتران از مکه به عرفات و مشعر و منی حمل می‌کردند، این عمل از مناصب قصی بن کلاب یکی از اجداد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بود، او در وقت وفات این منصب را به پسرش عبد مناف واگذار کرد و در فرزندان او بود تا به عباس بن عبد المطلب رسید.

منظور از عماره مسجد حرام، کلید داری کعبه و تعمیر آن و مسجد الحرام است که بر عهده شیبه و به نقلی طلحه بود، در اینجا چند مطلب هست:

اول: در مجمع البیان فرموده: لازم است لفظ «اهل» در آیه تقدیر شود و چنین باشد: «اجعلتم اهل سقاية الحاج و اهل عماره الحرام» و یا لفظ «کایمان» مقدر باشد و چنین شود «اجعلتم السقاية و العماره کایمان من آمن بالله» تا اسم مقابل اسم یا مصدر مقابل مصدر باشد.

دوم: دو چیز در این آیه مورد مقایسه قرار گرفته است یکی آب دادن حاجیان و آباد کردن مسجد، دوم ایمان به خدا و معاد و جهاد در راه خدا، ظاهرا مراد آب دادن و آباد کردن بدون ایمان است که نمی‌تواند با جهاد از روی ایمان برابر باشد آری لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ.

سوم: آیا لفظ «اجعلتم» خطاب به مسلمانان است یا به مشرکان؟ به نظر می‌آید که خطاب به مسلمانان باشد و آن وقت عباس و شیبه اسلام آورده بودند، کارهای گذشته خود را یاد کرده و عمل خود را در ایام شرک از ایمان و جهاد مؤمنین بالاتر می‌دانستند قرآن می‌گوید: اشتباه می‌کنید: اهل سقاية و اهل عماره نمی‌تواند برابر باشد با کسی که اهل ایمان و جهاد بوده است و چون کلمه‌های

«من - آمن - جاهد» مفرد است از این معلوم می‌شود که اهل سقایه و عماره بر یک نفر افتخار می‌کرده‌اند که قرآن آنها را رد کرده است، از اینجا روایات تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۰۴
شأن نزول تأیید می‌شود.

از امام باقر علیه‌السلام نقل شده: این آیه درباره علی و عباس و شبیه نازل شد، عباس گفت: من برترم که آب دادن حاجیان در دست من است، شبیه گفت: من برترم که کلید داری بیت به من محول است، علی علیه‌السلام فرمود: من برترم که پیش از شما ایمان آوردم، سپس هجرت و جهاد کردم، حاضر شدند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در میانشان قضاوت کند، خدا در این باره آیه أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ ... تا- إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ را نازل فرمود، این روایت در المیزان و صافی از تفسیر قمی نقل شده است «۱» فکر می‌کنم منظور علی علیه‌السلام روشن کردن واقعیت بود نه اینکه عمل خویش را به رخ آنها یا دیگران بکشد این روایت در کتابهای شیعه و اهل سنت نظیر تفسیر برهان، عیاشی، صافی، در منثور و غیره نقل شده است.
وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

این جمله حاکی است که سقایه و عماره در حال شرک و عدم ایمان بوده است و اگر آن دو با ایمان و جهاد برابری می‌کرد می‌بایست ظالمان نیز در حال شرک و کفر مورد هدایت و رضایت خدا باشند ولی چنین نیست که خدا بدون ایمان به عملی ارج نمی‌نهند.

۲۰- الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرًا عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ.
بیان لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ است، مقدم شدن «هم» نشان می‌دهد که نجات

(۱)

عن ابی جعفر (ع) قال: نزلت فی علی و العباس و شبیه. قال العباس: انا افضل لان سقايه الحاج بيدي و قال شبیه انا افضل لان حجابة البيت بيدي و قال علی:

انا افضل فانی آمنت قبلكما ثم هاجرت و جاهدت فرضوا برسول (ص) فانزل الله:
أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ- الى قوله- إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۰۵

فقط مال اهل ایمان و هجرت و جهاد است.

اکنون که سال ۱۴۰۱ قمری است و انقلاب اسلامی در ایران پیروز شده معنی این آیه بهتر روشن می‌شود، آنها که ایمان به خدا آورده و از دیار خود هجرت کرده و جان و مال را در راه توحید هیچ شمرده‌اند در صف اول از خوشنودی خدا قرار دارند.
بار دیگر حقیقت آیه را در نظر خود مجسم نمائید با ملاحظه وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ معلوم میشود که همه فضیلت از آن اهل ایمان و جهاد است و سقایه و عماره خالی از ایمان هیچ برتری ندارد.

۲۱- يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ.

این آیه بیان هم الفائزُونَ است که در آیه قبلی است نکره آمدن رحمة ظاهرا به علت بزرگی و غیر قابل توصیف بودن آنست، احتمال هست مراد از رحمت همان رضوان و خوشنودی خدا باشد که فرموده: وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ توبه/ ۷۲ مراد از نَعِيمٌ مُّقِيمٌ نعمت دائمی و پیوسته است، خوشا به حال مؤمنانی که اهل جهاد و هجرت هستند.

۲۲- خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ.

«ابد» برای زمان آینده است که پایان ندارد، این آیه تکمیل پاداش آنهاست، جمله إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ ... برای رفع استبعاد است که به نظر

کسی بیاید: خدا این پادشاه را از کجا خواهد داد. «ابدا» تأکید «خالدین» است.

۲۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُم تَفْسِيرُ

أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۰۶

الظَّالِمُونَ

بعد از بررسی حالات مشرکان در این آیه دستور داده شده: که اهل ایمان نمی‌توانند پدران و برادران خود را که کافر هستند، برای خود سرپرست گیرند و در کارهای خود دخالت بدهند و طرف مشورت خود سازند و اگر آنها را ولی خویش گیرند جز ظالم نمی‌توانند باشند که به خود و مکتب و جامعه توحید ظلم کرده‌اند، در قرآن مجید در بسیاری از جاها فرموده که مؤمنان جز از خود سرپرست، مشاور و همراز نگیرند مانند سوره نساء/ ۱۴۴، مائده/ ۵۱، آل عمران/ ۲۸ و غیره، در المیزان فرموده: علت آنکه فقط پدران و برادران در این آیه آمده نه فرزندان و زنان، آن است که در مقام ولایت و تصرف در امور بیشتر پدران و برادران می‌توانند دخالت داشته باشند. پس عقیده، انسانها را از هم جدا و با هم جمع می‌کند یک فرد معتقد و مسئول نمی‌تواند پدر و برادری که کفر را بر ایمان اختیار می‌کند سرپرست بگیرد، مقدم شدن «هم» و جمله اسمیه آمدن دلیل استقرار ظلم در وجود آنهاست. در مجمع البیان آمده: به قولی این آیه و آیه بعدی درباره حاطب بن ابی بلتعنه نازل شد که به اهل مکه نامه نوشت تا آنها را از حمله پیامبر برای فتح مکه اطلاع دهد، جریانش در تفسیر سوره ممتحنه خواهد آمد.

۲۴- قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

خلاصه این آیه آن است که برای یک موحد و مسلمان مکتبی، خدا و رسول و جهاد در راه خدا باید از پدر و فرزند و برادر و همسر و اقوام و ثروت و تجارت و خانه مسکونی محبوبتر باشد، آنها را به خطر اندازد نه مکتب را، از آنها تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۰۷

دست بکشد نه از خدا و رسول و جهاد، به طور کلی اینها نمی‌توانند بهانه باشند، و گر نه آن مؤمن، فاسق است و از بندگی ساقط شده و در ضلالت می‌باشد و چنین کسان باید منتظر باشند که شکست و خذلان و بدبختی از جانب خدا نصیبشان شود، مراد از «امر» قهرا شکست، و عدم پیروزی و دلیل شدن در دست مشرکان و کفار است. امروز که بحمد الله انقلاب اسلامی پیروز شده گویی این آیات اکنون نازل شده است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۰۸

[سوره التوبه (۹): آیات ۲۵ تا ۲۸]

اشاره

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَابَسَتْ مُدْبِرِينَ (۲۵) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلَّكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۲۶) ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸)

۲۵- خدا در مواضع بسیاری شما را یاری کرده از جمله روز حنین که کثرت افراد شما را مغرور و مسرور کرد، ولی آن کثرت به شما هیچ کفایت نکرد و زمین با آن همه وسعت بر شما تنگ شد سپس برگشتید که به چیزی توجه نمی‌کردید.

۲۶- سپس خدا اطمینان و آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنین نازل کرد و قشونهایی فرستاد که آنها را ندیدید و کفار را معذب کرد، سزای کافران همین است.

۲۷- سپس خدا بعد از آن واقعه، بهر که خواهد توبه می‌کند که خدا آمرزنده و مهربان است.

۲۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید مشرکان فقط یکپارچه پلیدند بعد از این سال، به مسجد الحرام نزدیک نشوند و اگر از فقر بترسید بزودی خدا از فضل خود شما را بی‌نیاز خواهد کرد اگر بخواهد، که خدا دانا و حکمت کردار است.

کلمه‌ها

مواطن: وطن (بر وزن عقل): اقامت و بر وزن عمل، محل اقامت و هر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۰۹ مکانی که انسان برای کاری در آن مانده است، موطن به معنی وطن و موقف جنگ است و جمع آن مواطن است. فلم تغن: غنی: کفایت و بی‌نیازی فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ کفایت نکرد از شما حنین: بیابانی است میان مکه و طائف که جنگ معروف حنین در آن واقع شد و آن بر وزن حسین است.

ضاق: ضیق: تنگی، خواه تنگی مادی باشد یا تنگی سینه.

رحب: رحب: وسعت و فراخی، به سعه صدر نیز اطلاق می‌شود.

مدبرین: دبر (بر وزن عنق) عقب و پشت. مدبر: پشت کننده وَلِئْتُمْ مُدْبِرِينَ پشت کنندگان بر گشتید.

سکینه: سکون: آرام گرفتن بعد از حرکت. سکینه: آرامش قلب و اطمینان خاطر، آن مصدر است و به جای اسم مصدر آمده مثل قضیه و بقیه.

نجس: (بر وزن عمل): غیر نظیف، پلید. در مجمع البیان آمده:

«کل مستقدر نجس یقال: رجل نجس و امرأة نجس و قوم نجس» راغب گوید: قذاره دو گونه است، یکی محسوس است دیگری معنوی، خدا مشرکان را با وجه دوم وصف کرده است. «نجس: پلید».

عامهم: عام: سال. راغب گوید: آن مثل «سنه» است لکن سنه بیشتر در سال مشقت و قحطی به کار می‌رود، در قاموس قرآن گفته‌ام که «عام» در سال خوشی به کار رود، آن سال برای مشرکان خوش بود که اجازه حج داشتند. عیله: عیل و عیله: فقر و تنگ دستی «عال یعیل عیلا: افتقر».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۱۰

شرحها

در این آیات ابتدا پیکار تاریخی «حنین» نقل شده که خدا در آن جنگ مانند بسیاری از مواقع جنگی پیامبر و مسلمانان را یاری کرده و با وضع عجیبی آنها را پیروز گردانید، آیات حاکی است که مسلمانان کثرت خویش را دیده و مغرور شده و توکل بخدا را از یاد بردند، این امر سبب هزیمت و شکست آنها گردید، سپس خدا بر پیامبر وعده‌ای از مؤمنان اطمینان و آرامش فرستاد که از محل خود حرکت نکردند، این سبب دلگرمی دیگران شد که باز گشتند و ملائکه به یاری اهل اسلام آمدند تا در نتیجه آن، کفار هزیمت یافتند.

پس از آن جریان، ممنوع بودن مشرکان از ورود به مسجد الحرام و آوردن حج، یاد شده که در وقت خواندن براءة از جانب علی بن ابی طالب علیه السلام اعلام شده بود و نیز روشن شده که مسلمانان نگویند اگر مشرکان ممنوع شدند داد و ستد و مانند آن کم

می‌شود و آن باعث فقر می‌گردد که خدا مسلمانان را از فضل خود بی‌نیاز خواهد فرمود.

جنگ حنین: در مجمع‌البیان نقل شده: چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را فتح کردند برای جنگ با یاغیان قبیله هوازن و ثقیف به سوی حنین حرکت فرمودند، آن در آخر رمضان یا در ماه شوال از سال هشتم هجرت بود، رؤساء هوازن نزد مالک بن عوف جمع شده اموال و زنان و فرزندان خود را نیز آورده و در محلی به نام «اوطاس» اردو زده بودند، (این برای آن بود که از جنگ فرار نکنند) رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به دست علی بن ابی طالب علیه السلام داد و فرمود هر کس وقت ورود به مکه پرچی داشت، به دست گیرد و از صفوان بن امیه صد عدد زره به عاریت گرفت، پس از تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۱۱

آنکه پانزده روز در مکه توقف فرمود با دوازده هزار نفر از مکه حرکت فرمود، ده هزار نفر از فاتحان مکه و دو هزار از تازه مسلمانها بودند.

آن حضرت جاسوسی از یاران خود را برای کسب خبر پیش دشمن فرستاد او خبر آورد که مالک بن عوف به یاران خود می‌گفت: هر کس مال و خانواده‌اش را پشت سر خود حرکت دهد، غلاف شمشیرها را بشکنید و در شکافهای این دره کمین کنید، محمد تا به حال با کسی که به فنون جنگ دانا باشد ننگیده است.

آن حضرت نماز صبح را با یاران خود خواند و به طرف حنین حرکت کردند، چون به دره حنین رسیدند گروه‌های هوازن از هر طرف به سوی آنها حمله‌ور شدند، قبیله بنی سلیم که در پیش بودند پا به فرار گذاشتند، دیگران نیز بعد از آنها متفرق شده و فرار کردند، به نقل عباس عموی آن حضرت، فقط ۹ نفر با آن حضرت ماندند که دهمی پسر ام ایمن بود از جمله علی ابن ابی طالب علیه السلام که پرچم به دست با آنها می‌جنگید.

آن حضرت چون فرار مسلمانان را دید به عباس که صدای بلندی داشت فرمود فریاد کن و بگو: ای جماعت مهاجرین و انصار، ای اصحاب بقره، ای اصحاب بیعت شجره کجا فرار می‌کنید رسول خدا اینجاست. مسلمانان چون صدای عباس را شنیدند و دانستند که آن حضرت پابرجا ایستاده است، برگشته و شروع به جنگ کردند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«الان حمی الوطیس انا النبی لا کذب انا بن عبد المطلب»

اکنون تور جنگ شعله‌ور شد منم پیغمبر بی‌آنکه دروغی در آن باشد، من پسر عبدالمطلبم از طرف خدا بر آن حضرت نصرت نازل شد، هوازن متفرق و پا به فرار گذاشتند، مسلمانان آنها را تعقیب کردند، مالک ابن عوف فرار کرد و وارد طائف شد، حدود صد نفر از دشمن کشته شد، زنانشان تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۱۲

اسیر اموالشان به غنیمت گرفته شد، حضرت اسیران و غنائم را به «جعرا» فرستاد و بدیل بن ورقاء خزاعی را بر آنها گماشت و خود در تعقیب آنها و مالک ابن عوف به طرف طائف حرکت کرد و آن شهر را در محاصره گرفت و تا آخر شوال شهر را در محاصره داشت پس از ورود ماه ذو القعدة، از آنجا مراجعت فرمود و در جعرا به تقسیم غنائم جنگ پرداخت.

۲۵- لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعَجَبْتَكُمْ كَثُرْتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَ لَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ.

مراد از مواطن عبارتند از بدر، احد، خندق، جریانهای یهود مدینه، حدیبیه، فتح مکه و امثال آن، حنین منصرف است، ممکن است به عنوان آنکه اسم بقعه است غیر منصرف باشد أَعْجَبْتَكُمْ كَثُرْتُكُمْ نشان می‌دهد که کثرت مسلمین بعضی از مسلمانها را مغرور کرده و از خدا استمداد نکرده‌اند و این باعث شکست شد و درسی شد که نباید به عوامل طبیعی چسبیده و خدا را از یاد ببرند که اسباب بدون مشیت خدا اثری نخواهند داشت فَلَمْ تُغْنِ یعنی کثرت کفایتان نکرد، «ما» در بِمَا رَحَبَتْ مصدریه است یعنی زمین با همه فراخی بر شما تنگ شد و آن کنایه است از محاصره شدن به واسطه دشمن که پناهگاهی برای فرار از دست آن نمی‌یافتند،

شاید مراد از «مدبرین» آن باشد که به چیزی توجه نمی‌کردید یعنی «مدبرین بکل شیء» معنی وَلَيْتُمْ مُدْبِرِينَ آن می‌شود: فرار کردید بی آنکه به چیزی و به کسی توجه کنید، این کار به موجب: ... إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَذْبَارَ وَمَنْ يُولِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ ... فَصَدَّ بَاءٌ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ انفال/ ۱۶ گناه کبیره بود ولی آیه ۲۹ حاکی است که پس از برگشتن، این گناه آمرزیده شده است.

۲۶- ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۲۱۳

لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ

این سکینه و اطمینان خاطر، یک موهبت بخصوصی از جانب خداست که در مواقع بسیار حساسی از جانب خدا نازل شده و موجب نجات گردیده است نظیر جریان غار ثور که آن حضرت با ابو بکر در آن بود إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا ...

توبه/ ۴۰ موقعی که آن حضرت در آن وضع بحرانی بود و هر لحظه بیم گرفتاری بود، نزول سکینه پیش آمده همچنین است آیه چهارم و هیجدهم و بیست ششم از سوره فتح، ایضا آیه مورد تفسیر، به نظر می‌آید مراد از «المؤمنین» آنهایی باشند که با رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ماندند و فرار نکردند نه اینکه شامل فرار کنندگان نیز باشد زیرا آنها گناه کبیره کردند، منظور از «جنودا» ملائکه است آیا آنها کفار را کشتند و یا بقلوبشان خوف وارد کردند، ظاهراً دومی منظور است چنان که در سوره انفال گذشت مراد از «عذب ..» شکست و اسارت و قتل عده‌ای از کفار است.

۲۷- ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

لفظ «ذلک» به قول المیزان راجع است به اعجاب و معصیت آنها و انزال سکینه و انزال جنود و تعذیب کفار. یعنی بعد از همه اینها خدا به آن کس که می‌خواهد توبه می‌کند یعنی اگر آنها توبه کنند، «من یشاء» شامل مؤمنان و کافران هر دو می‌شود، توبه مؤمنان توبه از معصیت و توبه کافران، اسلام آوردن است، جمله وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ تعلیل قبول توبه است، چنان که آنهایی که از هوازن اسلام آوردند قبول شد.

۲۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا. تفسیر أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۲۱۴

منظور از فَلَا يَقْرَبُوا داخل شدن به مسجد الحرام و حج آوردن است، مراد از «عامهم» همان سالی است که علی علیه السّلام سوره براءت را در حج برای آنها خواند و از چند چیز از جمله حج آوردن ممنوع شدند، مراد از «نجس» ظاهراً آن نیست که آنها مثل بول و خون نجس هستند بلکه بنا بر معنای لغوی منظور آن است که: مشرکان پلید می‌باشند و این پلیدی معنوی است، نجاست آنها را و اینکه نمی‌شود با آنها با رطوبت ملاقات کرد باید از روایات به دست آورد، در المیزان و المنار نیز پلید بودن و ناپاکی معنوی گفته‌اند.

در مجمع البیان فرموده: فقهاء در نجس العین بودن کافر اختلاف کرده‌اند ظهور آیه بر نجس العین بودن دلالت دارد، روایت شده: عمر بن عبد العزیز به عاملان خود نوشت: یهود و نصاری را از دخول به مساجد منع کنید و با آیه إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ استدلال کرد، فقهاء ما گفته‌اند: هر که با رطوبت به کافر دست دهد باید دستش را آب بکشد، ناگفته نماند استدلال عمر بن عبد العزیز درست نیست، خدا اهل کتاب و مشرکان را از هم جدا کرده و فرموده: لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُتَفَكِّينَ ... بینه را: همچنین است آیات دیگر پس ثبوت حکمی از زمینه مشرکان، شامل اهل کتاب نمی‌شود.

وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

آمدن مشرکان بحج سبب داد و ستد و پول خرج کردن آنها می‌شد و این در اقتصاد مسلمانان موثر بود، در رفع این اشکال آمده: اگر از فقر بترسید خدا این مشکل را از فضل خود رفع خواهد فرمود که خدا به هر چیز داناست و کار از روی حکمت می‌کند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۱۵

[سوره التوبة (۹): آیات ۲۹ تا ۳۵]**اشاره**

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۲۹) وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۳۰) اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۳۲) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴) يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۵)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۱۶

۲۹- بجنگید با آنان که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را که خدا و رسول حرام کرده، حرام نمی‌دانند، و به دین حق گردن نمی‌نهند، از کسانی که به آنها کتاب داده شده تا جزیه معین را با دست بدهند در حالی که به حکومت اسلامی خاضع هستند.

۳۰- یهود گفتند: عزیر پسر خداست، نصاری گفتند: مسیح پسر خداست، این گفته دهان آنهاست، مشابهند به گفته کسانی که از پیش کافر شده‌اند، خدایشان لعنت کند به کجا بر می‌گردند.

۳۱- علماء و راهبان خود را و همچنین مسیح را خدایان گرفتند با آنکه به جز پرستیدن یک معبود که غیر او معبودی نیست مأمور نبودند، منزله است خدا از آنچه با او شریک می‌دانند.

۳۲- می‌خواهند نور خدا را بدنهانهای خویش خاموش کنند و خدا نمی‌خواهد جز آنکه نور خویش را کامل کند گرچه کافران مکروه می‌دارند.

۳۳- اوست که پیغمبر خویش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند هر چند مشرکان را خوش نیاید.

۳۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید بسیاری از احبار و راهبان اموال مردم را به ناحق می‌خورند و از دین خدا باز می‌دارند، و کسانی که طلا و نقره را گنج کرده و در راه خدا خرج نمی‌کنند به عذابی دردناک بشارتشان ده.

۳۵- روزی که آنها را در آتش جهنم سرخ کنند و پیشانیهایشان و پهلوهایشان و پشتهایشان را با آنها داغ کنند، این همان است که برای خود گنج کردید بچشید آنچه را که گنج می‌کردید.

کلمه‌ها

یدینون: دین: جزا. طاعت شریعت را از آن دین گفته‌اند که در آن فرمانبری و جزا هست لا یدینون دین‌الحق: گردن نمی‌نهند تفسیر

أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۱۷

به دین حق. نمی‌گروند.

جزیه: مالیاتی است که از اهل ذمه (یهود، نصاری، مجوس) گرفته می‌شود، چون در مقابل آن، حکومت اسلامی مسئول حفظ مال و جان و ناموس آنهاست پس جزیه، جزاء و پاداش آن مسئولیت است به نظر طبرسی: آن مجازات پایداری در کفر است از راغب نقل شده: «و تسميتها بذلك للاجتراء بها فی حقن دمائهم».

صاغرون: صغر (بر وزن شرف و عنب): کوچکی. صغار: ذلت و خواری.

صاغر: ذلیل. آن در آیه ظاهرا به معنای خضوع و طاعت است، شیخ طوسی رحمه الله آن را خاضع و مطیع فرموده است.

عزیر: (بر وزن زبیر) در قرآن مجید راجع بشخصیت وی چیزی بیان نشده ظاهرا همان است که در تورات فعلی «عزرا» نامیده شده او کسی است که پس از پایان اسارت یهود در بابل که به فلسطین مراجعت نمود مقداری از تورات را پیدا کرده و نوشت، هاکس امریکایی در قاموس خود زیر لغت «عزرا» می‌نویسد: او کاهن و هادی معروف عبرانیان و کاتب شریعت که اعانت‌های لازم را از اردشیر دراز دست گرفت و در ۴۵۷ سال قبل از مسیح به- سرکردگی جماعت بزرگی از اسیران باورشلیم برگشت و عموماً معتقدند تمامی کتب عهد عتیق را که حال قانون ما می‌باشد جمع آوری و تصحیح فرمود. ناگفته نماند چون به یهود خدمت کرد او را پسر خدا دانستند.

مسیح: لقب عیسی علیه السلام و به معنی مبارک است و در عبری مشیحا است (قاموس قرآن- عیسی). تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴،

ص: ۲۱۸

نصاری: نام مسیحیان، واحد آن نصرانی است در علت این تسمیه از ابن عباس نقل شده: چون عیسی ایام طفولیت خود را در شهر ناصره از فلسطین گذرانید لذا باو عیسای ناصری و به پیروانش نصاری گفته‌اند (قاموس قرآن- نصاری).

افواههم: فاه، فوه، فیه: دهان. جمع آن افواه است.

یضاهئون: مضاهاة: مشابهت. «یضاهئون»: شباهت دارند.

احبار: حبر (بر وزن جسر) عالم و اثر پسندیده، بفتح اول نیز آید ولی کسر آن افصح است، عالم را از آن حبر گویند که اثر علم و عملش پسندیده است و می‌ماند. جمع آن احبار و آن در آیه ظاهرا شامل علمای یهود و نصاری است.

رهبان: رهب: ترس، راهب: کسی که از خدا می‌ترسد و در عرف به راهب و صومعه نشین مسیحیان اطلاق می‌شود، جمع آن رهبان است مثل راکب و رکبان، به نظر راغب مفرد و جمع به کار رود.

ارباب: رب در اصل به معنی تربیت و به معنای فاعل «مربی» به کار رود، جمع آن ارباب است، به معنی رئیس، مطاع، رفیق و و مصلح نیز آید.

یطفئوا: طفاء: خاموش شدن. اطفاء: خاموش کردن «ان یطفئوا»:

اینکه خاموش کنند.

یصدون: صد و صدود به معنی اعراض و مانع شدن آید. «یصدون» اعراض می‌کنند و یا دیگران را منع می‌کنند.

یکتزون: کتز (بر وزن عقل) اندوختن مال. اندوخته و انباشته، مصدر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۱۹

و اسم هر دو آید «کتز المال کتزا: جمعه و ادخره و دفنه فی الارض» یکتزون الذَّهَبَ طلا را می‌اندوزند و ذخیره می‌کنند در مجمع البیان آمده: «الکتز هو الشیء الذی جمع بعضه علی بعض».

یحمی: حمی: حرارت شدید «حمی التنور: اشتد حره» یحمی علیها حرارت داده می‌شود، سرخ کرده می‌شود.

تکوی: کوی: داغ کردن. داغ نهادن «تکوی» داغ کرده می‌شود.

جباههم: جبهه: وسط پیشانی. جمع آن جباه است.

ظاهراً به مناسبت آنکه در آیات گذشته موضع اسلام در مقابل مشرکین روشن گردید، در این آیات موضع اسلام نسبت به اهل کتاب روشن شده و مقداری از انحراف آنها بازگو شده است، خلاصه حکم اسلام درباره اهل کتاب آن است که: باید با آنها جنگید مگر آنکه بدو شرط اسلامی کردن نهند اول جزیه و مالیات بدهند، دوم: به حکومت اسلامی خاضع باشند و بر علیه آن قیام و تبنانی نکنند، در این صورت آنها «ذمی» هستند، حکومت اسلامی مسئول حفظ جان و مال و ناموس آنهاست. در ضمن آیات خواهیم گفت: این حکم، اهل کتابی است که در مملکت اسلامی به سر می‌برند و نیز در این آیات به کنز و زراندوزی و عقوبت زراندوزان اشاره شده است.

۲۹- قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۲۰
حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

مراد از اهل کتاب یهود و نصاری هستند، مجوس نیز از آنها است چنان که آیه إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... حج/ ۱۷، مجوس را در ردیف ارباب ادیان شمرده و از مشرکان جدا کرده است، در این زمینه درباره جزیه در «نکته‌ها» توضیح داده خواهد شد. مِنَ الَّذِينَ ... بِيَانِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ... است. در این آیه برای اهل کتاب سه وصف نقل شده و علت جنگیدن با آنها همین اوصاف است. اول: لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ مراد از آن ظاهراً ایمان صحیح است و گرنه اهل کتاب به وجود خدا عقیده دارند و نیز به آخرت چنان که قرآن از آنها نقل کرده: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى بقره/ ۱۱۱ ولی ایمانشان ایمان صحیح و مقبولی نیست مثلاً یهود عزیر را پسر خدا می‌دانند و خدا را جسم و مانند انسان می‌دانند چنان که در تورات هست که خدا با سه فرشته زیر درخت می‌نشیند و ابراهیم آب می‌ریزد خدا دستهایش را می‌شوید و طعام می‌خورد و یا خدا با یعقوب کشتی می‌گیرد «۱» نعوذ بالله از طرفی نصاری، با جریان تثلیث، توحید را آلوده کرده‌اند، در زمینه قیامت اعتقاد صحیحی ندارند و آن را با معیارهای خود می‌سنجند چنان که در سوره بقره و نساء گذشت و می‌گفتند: لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً بقره/ ۸۰ دو آیه بعدی می‌تواند بیان این جمله باشد. دوم: وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ آنها نه به تحریم موسی و عیسی اهمیت می‌دادند و نه به تحریم اسلام، در سوره آل عمران/ ۷۵ از آنها نقل شده که

(۱) تورات سفر پیدایش آیه ۲۴ به بعد، باب ۱۹ و باب ۱۸ آیه ۱ به بعد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۲۱

اگر پول کلانی نزد آنها بگذارای پس نمی‌دهند زیرا که می‌گویند: ما در مقابل غیر یهود مسئولیتی نداریم، نصاری شراب و گوشت خوک را حلال می‌دانند با آنکه در شریعت موسی و عیسی تحریم شده است. آیه ۳۴ بیان مختصر آنست. سوم: وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ منظور از دین حق ظاهراً اسلام است یعنی: بدین حق کردن نمی‌نهند و آن را نمی‌پذیرند و می‌گویند: آنچه در دست داریم بهتر است، در آیه ۳۳ آمده: أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ.

حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ با این دو شرط ذمی می‌شوند و حکم قتال با آنها ساقط می‌گردد، مال و جان و ناموسشان محترم میشود، اول دادن جزیه، دوم صاغر و خاضع شدن به حکومت اسلامی. مراد از وَهُمْ صَاغِرُونَ چنان که گفته شد، خضوع و اطاعت از حکومت اسلامی و جبهه نگرفتن در مقابل آنست، مرحوم شیخ

طوسی و دیگران چنین فرموده‌اند و اما آنچه نقل شده: جزیه دهنده ایستاده و گیرنده نشسته باشد و یا وقت دادن جزیه از زیر گوش او بزنند، مخالف ادب اسلامی است.

ناگفته نماند: جزیه که مالیات بخصوصی است لا بد منه است زیرا هر دولت باید از ملت خود مالیات بگیرد و انگهی نمی‌شود آنها را مجبور به اسلام کرد چون مسوق به شبهه‌اند، باید مهلت باشد تا تفکر کنند و آن گاه ایمان آورند لا إكراه فی الدین.

۳۰- وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزِيزُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا.

این آیه و آیه بعدی بیان لا-يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ است. البته بیان مختصری. به نظر می‌آید مراد یهود از ابن‌الله بودن عزیر، فرزند حقیقی است زیرا در ردیف ابن‌الله بودن عیسی آمده است و اگر فرزند تشریفی باشد که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص:

۲۲۲

حاکی از محبوب بودن پیش خداست چندان مورد حمله واقع نمی‌شود مگر از باب تعبیر ناپسند «۱».

جمله ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ معنایش آنست که: این فقط حرف است، محتوی و دلیل ندارد، يُضَاهَوْنَ ... حاکی است که این عقیده از کفار گرفته شده است عقیده ابن‌الله و حلول و تثلیث در میان بودایی‌ها و مصریها و یونانیها و رومیها معمول بوده است، در سوره آل عمران یا سوره نساء گفته شد: تثلیث نصاری و ابن‌الله بودن عیسی از یونان گرفته شده است: معبد زائوس در آتن سر به آسمان کشیده بود. در عقیده یونانیان زائوس در آن معبد خدای پدر بود، «سارپدون» یگانه پسر «زائوس» بود که او را بزمین فرستاد تا میان مردم ساکن شود و معین کرد که یگانه پسرش تسلیم مرگ شود تا کفاره گناه رومیان گردد، فرقه اشراک «سارپدون» را اسیر کرده و می‌کشند، «آپولون» خدای واسطه، از طرف «زائوس» مأمور می‌شود یگانه پسر کشته شده را در حیات جاودان قرار دهد، زائوس، سارپدون و آپولون سه اصل بت پرستی رومیان است، پیدایش «اب»، «ابن» و «روح القدس» در مسیحیان از همین جا است، قهرمان این آمیزش «پولس» بود که ابتدا یهودی بود و آئین رومیان را میدانست، او افکار خود را در این اختلاط اعلام کرد، یهود و رومیان از آن استقبال کردند و در نتیجه توحید مسیحیان سر به شرک نهاد در این زمینه بهتر است کتاب «قهرمان صلیب» نوشته میر ابو الفتح دعوتی مطالعه شود که ورود شرک را در یهود و نصاری با بهترین وجهی بیان کرده است.

(۱) در تفسیر عیاشی از رسول خدا (ص) نقل شده

«اشتد غضب الله على اليهود حين قالوا عزيز ابن الله و اشتد غضب الله على النصارى حين قالوا المسيح ابن الله و اشتد غضب الله على من اراق دمي و آذاني في عترتي»

از این نیز معلوم می‌شود که منظور یهود پسر حقیقی است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۲۳

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ.

تأسف است از انحراف آنها که دین توحید را به تباهی کشیدند، در مجمع البیان از ابن انباری نقل شده «قاتل» چون بخدا نسبت داده شود معنی آن لعنت است زیرا خدا هر که را لعنت کند او مقتول و هلاک شده است یعنی خدا آنها را لعنت کند بکجا برمیگردند!!! از علی علیه السلام نقل شده: «ای لعنهم الله».

۳۱- اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

این آیه می‌تواند شرح و بیان لا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ یا بیان وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ باشد، منظور از اتخاذ رب در احبار و رهبان، اطاعت از آنها است که کور کوران از آنها اطاعت میکردند «۱» ولی آن درباره عیسی قول بالوهیت عیسی است شاید بدان

عَلَّتْ احبار و رهبان یکی شمرده شده و عیسی جدا گردیده است. «ابن مریم» در رد سخن آنهاست یعنی عیسی که زائیده یک زن است، نمی‌تواند خدا باشد جمله: «وَمَا أُمِرُوا... بیان وظیفه اصلی آنهاست، منظور از «یشرکون» در احبار و رهبان شرک طاعت و عبادت و در عیسی شرک ثنویت یا تثلیث است.

۳۲- يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

بیان نظر و توطئه آنهاست درباره اسلام و دعوت محمدی صلی الله علیه و آله این آیه با یک بیان عجیبی تکذیب آنها را نقل و با همان بیان رد می‌کند مثلاً می‌گوئیم:

(۱) در تفسیر عیاشی از رسول خدا (ص) نقل شده:

«لم یكونوا یعبدونهم و لكن كانوا اذا احلوا لهم اشياء استحلوها و اذا حرموا علیهم حرموها»

در همان تفسیر از امام صادق نیز چنین نقل شده است. [.....]

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۲۴

کار فلانی سنجیدن آب دریا با یک لیوان است، انسان با دمیدن دهان خود می‌تواند شعله یک چراغ را خاموش کند اما خورشید را نه، نور اسلام که به وسیله خدا گسترش می‌یابد فتنه‌های آنها مانند کار کسی است که می‌خواهد آفتاب را با پف دهان خاموش کند، جمله: «وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ حَاكِي است که تکذیب آنها اثری نخواهد کرد از زجاج نقل شده: تقدیر آیه چنین است «و یأبی الله کل شیء الا اتمام نوره» این وعده نصرت خدا به اسلام است.

۳۳- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

این آیه همان آیه ۲۸ سوره فتح است با این فرق که ذیل آن وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً است. و آن مشروح آن يُتِمَّ نُورَهُ در آیه سابق می‌باشد، به نظر می‌آید:

دینِ الْحَقِّ بیان است برای «الهدی» و یا منظور از دین، عقاید و احکام و از هدی، هدایت و راهنمایی الهی است که توأم با دین حق است، الف و لام در «الدین» به معنای استغراق است یعنی همه ادیان، المیزان فرموده در این دو آیه تشویق است بر قتال اهل کتاب، یعنی ای مسلمانان با آنها بجنگید تا خدا با دست شما دین خود را گسترش دهد و وعده خود را عملی کند.

در مجمع‌البیان از امام باقر صلوات الله علیه نقل شده: این گسترش و غلبه در زمان مهدی علیه السلام خواهد بود که در زمین کسی نماند مگر آنکه به نبوت محمد صلی الله علیه و آله اقرار کند:

«ان ذلك یكون عند خروج المهدی من آل محمد فلا یبقی احد الا اقر بمحمد صلی الله علیه و آله»

در تفسیر عیاشی و صافی و برهان و مانند آن چنین روایاتی آمده است. آری حکومت جهانی واحد به دست آن حضرت خواهد بود، مصداق واقعی آیه همین است ولی باید از حالا برای آن روز تلاش نمود و از انوار اسلام استفاده کرد.

۳۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ تَفْسِيرَ أَحْسَنِ‌الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۲۲۵

أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. هشدار است به مسلمانان که احبار و رهبان که اسلام را تکذیب می‌کنند نه برای آنست که اسلام دین حق نیست بلکه برای آنست که از جاه و مال عقب نمانند آنها در تصدیق اسلام پولپرستی و جاه طلبی خود را در خطر می‌بینند. البته این حکم شامل اکثر آنهاست. در این آیه از چند جهت توضیح لازم است.

اول: یک عده دانایان از خدا بی‌خبر به خاطر جاه و مال مردم را در بی‌خبری می‌گذارند و سد راه حق می‌شوند چنان که در سال ۱۴۰۱ هجری قمری که رژیم کافر بعث عراق به ایران حمله کرد، شاه حسن عده‌ای از مفتیان درباری را در مراکش جمع کرد و آنها

کار و حمله وحشیانه عراق را توجیه و ایران و انقلاب اسلامی را محکوم نمودند.

دوم: لفظ وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ... جمله مستأنفه و شامل همه زراندوزان است اعم از مسلمان و غیر مسلمان و اگر بدون «واو» بود آن وقت وصف احبار و رهبان می‌شد و حرمت زراندوزی منحصر به اهل کتاب بود نه اعم از مسلمان و غیر مسلمان، نقل است در زمان عثمان وقت نوشتن قرآن خواستند «واو» را از وَ الَّذِينَ ... بردارند ابی بن کعب گفت: باید و او را بنویسید و گرنه شمشیر خود را برداشته و قیام می‌کنم «۱» در «نکته‌ها» درباره آن توضیح داده خواهد شد.

سوم: ظهور يَكْتُمُونَ ... وَ لَا يُفْقَوْنَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ در آنست که: واجب است ما زاد بر ما یحتاج را در راه خدا انفاق نمود، کسی که به پول احتیاج ندارد و آن را انباشته و بی مصرف می‌گذارد چنین کسی مورد نظر آیه است، انفاق در راه خدا ظهورش در آنست که مال را از دست خود خارج کند و اگر به جریان

(۱) تفسیر الدر المنثور تألیف سیوطی، مقاومت ابی بن کعب سبب شد که او را حذف نکردند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۲۶

اندازد در اصطلاح قرآن انفاق فی سبیل الله گفته نمی‌شود به نظرم عنوان کردن زر و سیم به علت آن بوده که نقد غالب آن روز بوده‌اند و گرنه مطلق انباشتن پول و ثروت چنین است و لو طلا هم نباشد.

در مجمع البیان سبیل الله را زکاة گفته و می‌گوید: اکثر مفسرین بر آنند که مراد از این آیه کسانی هستند که زکاة طلا و نقره را نمی‌دهند و در آخر حمل بر عموم را ترجیح می‌دهد، ابن کثیر در تفسیر خود کثر را مالی معنی کرده که زکاة آن را نمی‌دهند، ولی این هر دو بر خلاف آیه است، زکاة، انفاق مقداری از طلا و نقره است اما وَ لَا يُفْقَوْنَهَا ظهورش در انفاق همه کثر است و این آیه در زمینه اموال اضافی کاملاً قابل دقت است.

از حضرت رضا از پدران علیهم السلام نقل شده: چون آیه وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ ...

نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مالی که زکاتش داده شود کثر نیست و لو زیر هفت طبقه زمین باشد و هر مالی که زکاتش داده نشود کثر است هر چند در روی زمین باشد «۱» این روایت از امالی مرحوم طوسی نقل شده و سند صحیحی ندارد و انگهی با ظاهر آیه نمی‌سازد، ظهور آیه چنان که گفته شد در انفاق همه کثر است از علی علیه السلام روایت شده: زائد بر چهار هزار کثر است زکاتش داده شود یا نه و کمتر از آن نفقه است

«روی عن علی علیه السلام ما زاد علی اربعة آلاف فهو کثر ادى زکاته او لم یؤد و ما دونها نفقه» «۲»

این روایت مقداری که برای روز مبادا ذخیره شود استثنا کرده بقیه را کثر واجب الانفاق می‌داند.

در روایتی از امام باقر علیه السلام مقدار آن دو هزار درهم نقل شده است «۳»

(۱) و مسائل ج ۶ ص ۱۶ حدیث ۲۶.

(۲) مجمع البیان.

(۳)

تفسیر عیاشی «عن ابی جعفر (ع) فی قول الله و الذين یکتون الذهب و الفضه انما عنی بذلک ما جاوز الفی درهم».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۲۷

همچنین از آن حضرت منقول است: خدا گنج کردن طلا و نقره را حرام نموده و به انفاق آن در راه خدا دستور داده است:

«ان الله حرم کثر الذهب و الفضه و امر بانفاقه فی سبیل الله» «۱»

این روایت با ظاهر آیه کاملاً سازگار است.

ناگفته نماند: بعد از چهارده قرن هنوز مقصود از آیه برای مسلمانان مجهول مانده و یا جسارت نشده که طبق مضمونش فتوی داده شود.

۳۵- یَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ.

«یوم» ظرف عذاب در آیه سابق است یعنی: این عذاب الیم در روزی خواهد بود که ... مراد آنست که آن زر و سیم در آتش جهنم سرخ شده و با آنها داغ کرده می‌شوند (نعوذ بالله من النار) برگشتن از یک چیز بدینسان است که اول روی از آن بر می‌گردانند، سپس پهلو و آن گاه به آن پشت می‌کند شاید بدین جهت است که بر آن سه موضع داغ نهاده می‌شود و گفته می‌شود این همانست که گنج کردید و برای شما عذاب شد.

نکته‌ها

مجوس اهل کتابند:

در تفسیر آیه اول گفته شد که ظهور آیه إِنَّ الدِّينَ آمَنُوا ... در آنست که مجوس از اهل کتابند، در مجمع البیان فرموده: اصحاب ما فرموده‌اند که حکم مجوس حکم یهود و نصاری است.

در تفسیر صافی از کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده، از آن حضرت از مجوس سؤال شد فرمود: آنها پیغمبری داشتند، آیا نشنیده‌ای که رسول خدا به اهل

(۱) تفسیر صافی.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۲۸

مکه نامه نوشت که اسلام بیاورید و گرنه بدانید که با شما می‌جنگیم به آن حضرت نامه نوشتند: از ما جزیه بگیر و بگذار در عبادت اصنام باشیم، حضرت در جواب نوشت من فقط از اهل کتاب جزیه می‌گیرم در جواب نوشتند: گفتی که فقط از اهل کتاب جزیه می‌گیرم حال آنکه از مجوس هجر جزیه گرفتی می‌خواستند آن حضرت را تکذیب کنند، حضرت در جواب نوشت: مجوس پیغمبری داشتند و او کتابی داشت که آن را سوزاندند ...

در المیزان از در منشور نقل شده: عمر بن الخطاب درباره جزیه مجوس از مردم مشورت خواست عبد الرحمن بن عوف گفت: از رسول خدا شنیدم می‌فرمود:

سنا بهم سنه اهل الكتاب

با آنها مثل اهل کتاب رفتار کنید و در همانجا از زهری نقل شده که آن حضرت از مجوس هجر جزیه گرفت ...

جزیه:

از جمله حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ دو چیز فهمیده می‌شود که در واقع به سه شرط تحلیل می‌شود اول دادن جزیه که بنا به مصلحت روز از آنها دریافت می‌شود و مقدارش بسته به نظر حکومت اسلامی است در صافی از امام باقر علیه السلام نقل کرده: خدا محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر مبعوث کرد یک شمشیر برای اهل ذمه است ... هر که از آنها در وطن اسلام باشد از آنها پذیرفته نمی‌شود مگر جزیه یا کشتن، (در صورت قتل) اموالشان گرفته و خانواده‌شان اسیر می‌شوند، چون جزیه را قبول

کردند، اسیر کردندشان و اموالشان بر ما حرام می‌شود و نیز ازدواجشان بر ما حلال می‌شود ...

یادی از ابو ذر: زید بن وهب می‌گوید: در «ربذه» به محضر ابو ذر رسیدم گفتم چه چیز باعث شد که به اینجا تبعید شدید؟ فرمود: من در شام بودم، این آیه را خواندم وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ معاویه گفت: این آیه درباره ما تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۲۹

مسلمانان نیست و درباره اهل کتاب است، من گفتم: هم درباره ما و هم درباره آنهاست «۱».

روزی عثمان بکعب بن احبار (یهودی که مستشار خلیفه شده بود) گفت:

چه می‌گویی در حق کسی که زکاء واجبی اش را داده است آیا چیزی بر او واجب می‌شود؟ کعب گفت: نه، و لو از طلا- و نقره آجرها بسازد بر او چیزی واجب نمی‌شود، در این هنگام ابو ذر عصای خود را بلند کرد و بر سر کعب کوفت و گفت ای پسر زن یهودی و کافر ترا چه رسد در احکام مسلمانان اظهار نظر کنی سخن خدا از سخن تو راستتر است که می‌فرماید: وَ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ دقت در روایات نشان می‌دهد که در زمان خلیفه زر اندوزی عادت بسیاری از مردمان شده بود، عده‌ای از صحابه به آن مبتلا شده بودند فریاد ابو ذرها خفه شد و لیبرالها حکومت اسلامی را به سقوط کشاندند، دنیا پرستی آفت پیشرفت و سبب سقوط است.

(۱) تفسیر المیزان از در منشور.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۳۰

[سوره التوبه (۹): آیات ۳۶ تا ۴۰]

اشاره

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶) إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَيُخْرَمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۳۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّا قُلْنَا إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸) إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۳۱

۳۶- شماره ماهها نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا آن روز که آسمانها و زمین را آفرید از آن جمله چهار ماه حرام است، دین درست همین است در آن چهار ماه به خویشتن ظلم نکنید، همگی با مشرکان بجنگید چنان که آنها همگی با شما می‌جنگند، بدانید خدا با پرهیزکاران است.

۳۷- تأخیر ماه حرام افزودن در کفر است، کسانی که کافر شده‌اند با آن گمراه می‌شوند که در یک سال آن را حلال می‌کنند و در یک سال حرام می‌کنند تا با عده ماههایی که خدا حرام کرده برابر کنند، در نتیجه حرام خدا را حلال می‌کنند: اعمال بدشان بر ایشان آراسته شده، خدا قوم کافر را هدایت نمی‌کند.

۳۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید شما را چه شده وقتی که گویند در راه خدا بیرون شوید به زمین سنگینی می‌کنید آیا به عوض آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟ با آنکه متاع دنیا در قبال آخرت جز اندکی نیست.

۳۹- اگر به جهاد بیرون نشوید خدا به عذاب دردناکی عذابتان کند، و گروهی غیر شما را به جای شما عوض می‌گیرد به خدا هیچ ضرری نمی‌زنید، خدا بر همه چیز تواناست.

۴۰- اگر او را یاری نکنید خدا یاریش کرده آن دم که کافران او را از مکه بیرون کردند که دوم دو نفر بود آن گاه که در آن غار بودند آن دم که به رفیقش می‌گفت غم مخور خدا با ماست، خدا آرامش خویش را به او نازل کرد و او را با لشکریانی که ندیدید نیرومند کرد و کلمه کافران را زبون کرد، کلمه خدا والا است، خدا توانا و حکیم است.

کلمه‌ها

عده: عد: شمردن. عده: چیز شمرده شده «العدة هي الشيء المعدود» شهر: شهر: ماه. جمع آن شهر است.

حرم: حرام: ممنوع، ضد حلال. جمع آن حرم (بر وزن عتق) است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۳۲
القیم: قیم: مستقیم و استوار. آن از قیام به معنای برخاستن است.

کافه: کافه: جمیع و همگی، کف در اینجا به معنی جمع است کافه مؤنث کافّ آید ولی در اینجا تاء آن برای مبالغه است مثل علامه و نسابه.

نسیء: نسیء: تأخیر انداختن. «نساء الشيء نساء: اخره»، نسیء نیز مصدر است به معنی تأخیر انداختن.

یواطئوا: وطئوا: زیر پا گذاشتن. قدم نهادن. مواطاة: توافق و برابری.

«لیواطئوا»: تا برابر کنند.

انفروا: نفر (بر وزن عقل): رفتن به سوی آنچه بر آن ترغیب شده (کوچ کردن) «انفروا»: حرکت کنید، بکوچید.

اثاقلتم: ثقل (بر وزن عنب) سنگینی. ثقیل: سنگین. ثاقل: سنگینی نفس (عدم میل). اَثَاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ سنگینی کردید به طرف زمین مراد عدم تمایل است، اصل «ثاقلتم» است، تاء به تاء مبدل و در آن ادغام شده و برای فرار از ابتدا به ساکن الف بر آن افزوده شده است.

یستبدل: استبدال: عوض گرفتن. یکی را به جای دیگری گذاشتن. بدل:

عوض گرفتن.

غار: شکافی که در سینه کوه است. اگر بزرگ و وسیع باشد آن را کهف گویند.

سکینه: سکون: آرام گرفتن بعد از حرکت. سکینه: آرامش و اطمینان قلب.

ایده: اید: نیرو. تأیید: نیرومند کردن. «ایده»: نیرومند کرد او را. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۳۳

سفلی: سفلی (بضم اول) پائینی، پستی. سافل: پائین. اسفل: پائین تر مؤنث آن سفلی است.

علیا: علو: بالایی. عالی: بالا. اعلی: بالاتر. مؤنث آن علیا است.

شرحها

در این آیات روشن شده که ماههای سال دوازده است و خدا از اول خلقت چنین قرار داده و قابل تغییر و تبدیل نیست، چهار تا از آنها ماه حرام هستند، پس و پیش نمی‌شوند، پس و پیش کردن آنها زیاده روی در کفر است، سپس مؤمنان به جنگ تشویق شده‌اند و روشن شده که تخلف موجب غضب خداست تا جایی که ممکن است خدا آنها را ببرد و دیگران را به جای آنها بیاورد، آن وقت

این تأخیر زیادت در کفر بود که این عمل نامشروع را بر کفر و شرک خود می‌افزودند این عمل بد در نظرشان خوب می‌نمود خدا در آن حال کفر، هدایتشان نمی‌کند مگر آنکه برگردند و گرنه در ادامه راه کفر، هدایت نیست.

«یضل» بصیغه مجهول است در میزان فرموده «یضل» حکایت دارد که دیگران با تشویق به این عمل کفار را گمراه می‌کردند که نقل شده: متصدی حکم نسیء و تأخیر انداختن، بعضی از قبیله بنی کنانه بود.

۳۸- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۳۶

این آیه و آیات بعدی در رابطه با جنگ تبوک است، در مقدمه سوره نقل شد که این سوره در سال نهم هجرت بعد از مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک نازل شد جنگ تبوک همان بود که تجار شام وارد مدینه شده و شایع کردند که پادشاه روم قصد حمله به مدینه را دارد، هرقل عده‌ای از قبائل عرب را با خود هم‌دست کرده و قشونش وارد «بلقا» شده‌اند و خودش در «حمص» است، رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور فرمود که مسلمانان به جنگ روم آماده شوند، منافقان شرکت نکردند، عده‌ای از مسلمانان مسامحه نمودند، با وجود آن، حدود سی هزار نفر در جنگ تبوک شرکت کردند، آن حضرت پس از رسیدن به تبوک دید که از هرقل و حمله رومیان خبری نیست در این جنگ مسلمانان متحمل مشقات زیادی شدند، راه دور، سختی راه بودن خوار و بار و غیره از عواملی بود که سخت آزارشان داد، در ضمن آیات قسمتی از جریان این سفر نقل خواهد شد.

این آیه نشان می‌دهد که مسلمانان از دستور آمادگی مسامحه کرده‌اند أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ یعنی مایل به خروج نشدید و سنگینی نشان دادید، آن گاه در ذیل آیه آمده است.

أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْأَخْرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْأَخْرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ.

یعنی این تثاقل و عدم تمایل در اثر میل به زندگی دنیا در مقابل آخرت است با آنکه متاع و لذت دنیا در مقابل نعمتهای آخرت اندک است.

۳۹- إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

مراد از عذاب الیم ظاهراً عذاب و شکست دنیوی و یا به اضافه آن و عذاب آخرت است یعنی در صورت عدم خروج با عذاب الیم مواجه خواهید شد و خدا تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۳۷

دیگران را جایگزین شما می‌کند که تثاقل نکنند و در مقابل آن به خدا ضرری نتوانید زد، خدا بر هر چیز قادر است و می‌تواند این کارها را بکند.

۴۰- إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

این آیه در بیان ماجرای غار ثور است که در نکته‌ها خواهد آمد یعنی:

اگر شما پیغمبر را یاری نکنید خدا یاریش خواهد کرد چنان که در آن موقع که فقط یک نفر با او بود و همه جا دشمن بود او را یاری کرد ثانیاً اثنین یعنی دوم دو نفر بود و کس دیگری نداشت، مراد از «صاحب» ابو بکر است که خبر قطعی آن را ثابت می‌کند، «لا تحزن» نشان می‌دهد که ابو بکر مضطرب و ناراحت بوده و می‌ترسیده که کفار آنها را بیابند.

ضمیر «ایده و علیه» هر دو راجع به حضرت رسول است و ابو بکر را در آن دو سهمی نیست زیرا تأیید به جنود نمی‌تواند جز برای آن حضرت باشد و سیاق هر دو فعل یکی است آمدن ملائکه ظاهراً برای آن بوده که فکر کفار را از وارد شدن به غار و کاویدن آن منصرف کنند، در نتیجه کلمه کفار که تصمیم گرفتن و کشتن آن حضرت بود در مقابل کلمه خدا که وعده نصر و نجات بود پائین تر و بی اثر گردید که کلمه خدا بالاتر و خدا توانا و حکمت کردار است.

غار ثور:

در مقدمه آیه وَ إِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا... انفال/ ۳۰ مجملی از هجرت آن حضرت و مقدمات آن بیان شد، در جنوب شهر مکه معظمه کوهی است بنام «جبل ثور» فاصله آن تا مکه به نقلی تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۳۸

چهار کیلومتر و بلندی آن دو هزار متر (دو کیلومتر) می‌باشد، قله کوه بشکل گنبدی است که غار در زیر آن صخره واقع شده است و از کرانه کوه تا غار دو کیلومتر است، درون غار حدود هشت متر مربع می‌باشد اما فقط در دو متر آن می‌شود نشست و بقیه بقدری بسقف غار نزدیک است که مجال نشستن نیست، آن غار دو در و یک روزنه دارد که از هر درب فقط به طور سینه‌خیز ورود و خروج ممکن است، اینجانب چون به زیارت آن مشرف شدم، خواننده بودم یکی از دو درب بعداً احداث شده است ولی احتمال قوی می‌دهم که وقت ورود آن حضرت فقط آن روزنه بوده و هر دو درب بعداً احداث شده است.

به هر حال رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از خروج از مکه، سه روز با ابو بکر در آن غار مخفی شدند، کفار قریش پس از اطلاع از خروج آن حضرت در تعقیب وی به کوه ثور آمده و تا نزدیکی غار رسیدند به طوری که آن حضرت صدا و همهمه‌های آنها را می‌شنید، ولی خدا آنها را از ورود به غار و کاویدن آن منصرف کرد، مبدء هجرت از آنجا شروع شد.

شما اگر به مکه و مدینه مشرف شوید خواهید دید حکومت مزدور سعودی آن آثار را که از مفاخر اسلامی است ویرانه گذاشته است، از جمله غار ثور که نه راهی دارد و نه راهنمایی و نه نقشه‌ای، اگر این آثار در اختیار مسلمانان بیدار ایرانی باشد برای آنها نقشه و راهنما و راه آباد و غیره آماده می‌کنند و در معرض تماشا و تفکر بیداران جهان قرار می‌دهند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۳۹

[سوره التوبه (۹): آیات ۴۱ تا ۴۸]**اشاره**

انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱) لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَ لَكِن بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ السُّعْيَةُ وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲) عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (۴۳) لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴) إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵)

وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عِدَّةً وَ لَكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَتَبَطَّهْمُ وَ قِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (۴۶) لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷) لَقَدْ ابْتِغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ (۴۸)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۴۰

۴۱- بکوچید سبکباران و سنگین باران و جهاد کنید در راه خدا با مالها و جانهایتان، اگر بدانید این برای شما بهتر است.

۴۲- اگر غنیمت زود رس و مسافرت آسانی بود حتماً از تو پیروی می‌کردند، لیکن مسافت بر آنها دور آمد، بخدا قسم خواهند خورد که اگر می‌توانستیم با شما بیرون می‌شدیم، خویشان را هلاک می‌کنند و خدا می‌داند که دروغگویانند.

۴۳- خدایت ببخشد، چرا اجازه‌شان دادی تا برای تو آنان که راست گفته‌اند معلوم شود و دروغگویان را بشناسی.

۴۴- کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند از تو اجازه نمی‌خواهند که با مالها و جانهای خویش جهاد کنند، خدا به پرهیزکاران داناست.

۴۵- فقط کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان ندارد اجازه می‌خواهند، قلوبشان بشک افتاده و در شک خویش سرگردانند.

۴۶- اگر فکر بیرون شدن داشتند برای آن وسیله‌ای آماده می‌کردند ولی خدا حرکتشان را مکروه داشت و بازشان داشت و گفته شد: با نشستگان بنشینید.

۴۷- اگر با شما بیرون می‌شدند به شما جز تباهی نمی‌افزودند و میان شما تفرقه می‌انداختند و می‌خواستند که به فتنه بیافتید، و میان شما عده‌ای هستند که از آنها می‌پذیرند خدا به ظالمان آگاه است.

۴۸- از پیش نیز طالب فتنه بوده و کارها را بر تو آشفتند تا حق آمد و دین خدا غالب شد و آنها کراهت داشتند.

کلمه‌ها

خفاف: جمع خفیف به معنی سبک و سبکبار است مراد از آن در آیه کسی است که برای رفتن به جنگ موانعی از قبیل اولاد، قرض و مانند آن ندارد.

ثقالا: جمع ثقیل به معنی سنگین و سنگینبار است، منظور از آن کسی تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۴۱

است که برای رفتن به جنگ موانعی دارد از قبیل اولاد، نبودن وسیله، زیادی مشغله.

عرضا: عرض (بر وزن شرف) هر چیز ناپایدار را گویند مراد از آن متاع و غنیمت است.

قاصدا: قصد: راست، متوسط، معتدل «سفرا قاصدا»: سفری متوسط و آسان.

الشقة: شق: شکافتن و شکاف. شق (بکسر اول) مشقت و رنج شقه: ناحیه و محلی که با مشقت بآن می‌رسند مراد از آن در آیه مسافت و سفر توأم با مشقت است.

ارتابت: ریب: شک. اضطراب از تابت قلوبهم: دل‌هایشان به شک افتاد.

یترددون: رد: برگرداندن. خواه بر گرداندن شیء باشد یا حالت تردد:

رفت و آمد پی در پی «یترددون» متحیر و سرگردان می‌شوند.

اعدوا: عد: شمردن. اعداد: آماده کردن. عده (بضم اول): چیز آماده شده لأعدوا له عده حتما برای خروج وسیله آماده می‌کردند.

انبعاثهم: بعث: برانگیختن. انبعث: برخاستن برای کار.

ثبطهم: ثبط: حبس. بازداشتن. «ثبطهم» بازداشت آنها را.

خبالا: خبل و خبال: فساد و تباهی.

خلالکم: خلل (بر وزن شرف) فاصله و گشادگی میان دو چیز، جمع آن خلال است، خلال مفرد و به معنی وسط نیز آید، در آیه

منظور همان است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۴۲

قلوبا: تقلیب: برگرداندن، آن در اینجا برای مبالغه است. قلب نیز به معنی برگرداندن و برگردیدن است.

شرحها

این آیات مقداری از ماجرای جنگ تبوک را بیان می‌کند و مقداری از جبهه‌گیری منافقان را در آن بیان می‌دارد.

۴۱- انْفُرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

منظور از خفاف و ثقال وجود موانع و عدم آنهاست یعنی از جنگ رفتن عذر نیاورید اگر موانع هم داشته باشید از قبیل گرفتاری

خانوادگی و مانند آن، آنها را رفع کنید، این موانع غیر از عذرهای شرعی است نظیر مرض، لنگی و مانند آن، جلو آمدن «اموالکم» به نظرم برای آن است که باید اول با اموال، تجهیزات جنگ را فراهم آورد تا نوبت به «انفسکم» برسد، اینگونه جهاد موجب پیروزی است و خیر است.

۴۲- لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ.

آیه درباره امتناع منافقان از شرکت در جنگ تبوک است یعنی اگر در این بیرون شدن مال و غنیمت نزدیک بود و سفر، سفر آسان بود حتما از فرمان تو اطاعت کرده و در جنگ شرکت می‌کردند ولی مسافت بعید و توأم با مشقت بود که (از منافقان ساخته نیست) و در مقام عذر غیر موجه می‌گویند:

وَسَيُخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَضَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۴۳

یعنی: پس از جنگ اگر ملامتشان کردید قسم خواهند خورد که اگر معذور نبودیم حتما با شما بیرون می‌شدیم ولی با این کار که در سفر سهل به فکر غنیمت بیرون می‌شوند و در سفر پررنج عذر می‌آورند، خود را به هلاکت می‌اندازند، یا با این سوگند دروغ خود را هلاک می‌کنند ولی خدا گواه است که دروغ می‌گویند منافق کارش همین است.

۴۳- عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعَلَّمَ الْكَاذِبِينَ.

آن گاه که منافقان آمدند و از آن حضرت خواستند که اجازه بدهد بمانند و در جنگ شرکت نکنند معلوم نشد که آیا عذر موجه دارند یا علت اعتذار، نفاق بوده است ولی اگر اجازه نمی‌داد، آنها قهرا نمی‌آمدند و دروغگویی‌شان معلوم می‌شد، احتمال دارد که «لهم» راجع به همه باشد نه فقط به منافقان.

یعنی اگر مطلقا اجازه نمی‌دادی مؤمنان بهر تقدیر که بود می‌آمدند و منافقان نمی‌آمدند، کذب و نفاقشان معلوم می‌شد.

لَحْنُ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ طوری است که می‌فهماند: انبب بود آن حضرت اذنیان ندهد، نه اینکه آن حضرت در اذن دادن گناه کرده باشد، در آیات بعدی خواهد آمد که: اگر منافقان با شما می‌آمدند اختلاف و تباهی به وجود می‌آوردند آن بزرگوار قهرا در اذن دادن این حسابها را کرده بود، آیه همین قدر می‌گوید: خدایت ببخشد چرا اذنیان دادی اصلح آن بود که اذن ندهی و با این امتحان ساده کذبشان روشن شود ولی اینکه آن حضرت در این کار گناهی کرده و خدا عفو فرموده از آیه به طور وضوح فهمیده نمی‌شود، ظاهرا فقط انبب و غیر انبب در نظر است.

۴۴- لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۴۴

بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

به نظر می‌آید آن «جَاهِدُوا» تقدیرش «کراهه ان یجاهدوا» باشد، منظور از استیذان اذن نرفتن به جهاد است یعنی آنها که ایمان به خدا و معاد دارند از تو نمی‌خواهند که به جهاد نروند به علت مکروه داشتن جهاد.

در ضمن، معلوم می‌شود که جهاد با مال و جان از لوازم ایمان به خدا و معاد است، زیرا آن دو موجب صفت تقوی در انسان و تقوی سبب پذیرفتن جهاد است علی هذا وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ تعلیل لَا يَسْتَأْذِنُكَ می‌باشد.

۴۵- إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ.

علت اجازه خواستن آنها که به جهاد نروند، همان عدم ایمان است که قلبشان در شک و خالی از تقوی است لذا در شکشان سرگردان مانده تصمیم نمی‌توانند گرفت.

۴۶- وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ.

معلوم می‌شود که عذر می‌آوردند که وسائل نداریم، ولی آن برای نرفتن بود و الا اگر می‌خواستند می‌توانستند وسیله آماده کنند. یکی دیگر از علل عدم خروج آن بود که خدا می‌دانست اگر در جهاد شرکت کنند باعث تباهی می‌شوند از آمدن بازشان داشت و

آن کیفر نفاقشان بود، منظور از «القاعدین» معذوران حقیقی می‌باشد مانند نابینایان، زنان، بیماران و ... فرمان «اقدوا» تشریحی نیست بلکه حکم تشریحی آنها رفتن بود و آن در پی بهانه‌گیری آنها و به طور تعریض و کنایه از نافرمانیشان می‌باشد.

۴۷- لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۲۴۵
يَبْنُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

تسلیتی است برای مؤمنان که از نیامدنشان ناراحت نباشید اگر می‌آمدند میان شما تفرقه می‌انداختند، ضعیف‌الایمانها از شما نیز به وسوسه آنها گوش می‌دادند، خدا به کار ظالمان داناست که نگذاشت بیایند. ایضاً به معنی سرعت در سیر است یعنی سرعت می‌کردند در تفرقه افکندن میان شما تا شما را به فتنه و پراکنده شدن وادارند، سماع کسی است که سریع‌الاجابه و سریع‌القبول باشد.

۴۸- لَقَدْ ابْتَعُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلِ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ.

این آیه استدلال است برای آیه سابق یعنی در گذشته طالب فتنه بودند و کارها را از مسیر حق برگردانیدند، مانند جنگ «احد» که عبد‌الله ابی با سیصد نفر از وسط راه برگشتند، مانند تحریک یهود مدینه بر ضد اسلام و مسلمین و غیره.

ولی در حین این کارها حقی که لازم‌الاتباع بود آمد و امر خدا و دین خدا پیروز شد با اینکه آنها خوش نداشتند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۴۶

[سوره التوبه (۹): آیات ۴۹ تا ۵۷]

اشاره

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْتِدْنِي لِي وَلَا تَفْتِنِي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۴۹) اِنْ تَصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَاِنْ تُصِيبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ اٰخَذْنَا اٰمْرَنَا مِنْ قَبْلٍ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُوْنَ (۵۰) قُلْ لَنْ يُصِيَ بَيْنَا اِلَّا- مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا اِلَّا اِخِدَى الْحَسِيبِينَ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيَ بِيَكُمْ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ اَوْ بِاَيْدِنَا فَتَرَبَّصُوا اِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ (۵۲) قُلْ اَنْفِقُوا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ اِنْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۳)

و ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الا انهم كفروا بالله و برسوله و لا يأتون الصلاة الا و هم كسالى و لا ينفقون الا و هم كارهون (۵۴) فلا تعجبك اموالهم و لا اولادهم انما يريد الله ليعذبهم بها في الحياه الدنيا و ترهق انفسهم و هم كافرون (۵۵) و يحلفون بالله انهم لمنكم و ما هم منكم و لكنهم قوم يفرقون (۵۶) لو يجدون ملجأ او مغارات او مدخلا لولوا اليه و هم يجمعون (۵۷)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۴۷

۴۹- بعضی از آنها می‌گویند: به من اجازه بده (که بمانم) و به فتنه‌ام میانداز بدانید که در فتنه افتادند و جهنم به کافران احاطه کرده است.

۵۰- اگر به تو خوبی رسد غمگینشان می‌کند و اگر به تو مصیبتی رسد می‌گویند ما تصمیم خود را از اول گرفتیم، آن گاه شادمان و بی‌اعتنا بر می‌گردند.

۵۱- بگو: هرگز بما نمی‌رسد مگر آنچه خدا برای ما نوشته است او سرپرست ماست، مؤمنان بر خدا توکل کنند.

۵۲- بگو آیا برای ما جز یکی از دو خوبی را انتظار می‌دارید؟ ولی ما منتظریم که خدا به شما عذابی از جانب خود و یا به دست ما برساند پس منتظر بمانید که ما با شما منتظرانیم.

۵۳- بگو انفاق کنید به رغبت یا اکراه، هرگز از شما پذیرفته نیست که قومی فاسق هستید

- ۵۴- باز نداشت آنها را از قبول شدن انفاقشان، مگر آنکه به خدا و رسولش کافر شده‌اند، به نماز فقط در بیحالی و سستی می‌آیند و انفاق را فقط از روی اکراه می‌کنند.
- ۵۵- اموال و اولاد آنها تو را به اعجاب و اندارد، خدا می‌خواهد که آنها را با اموال و اولاد در زندگی دنیا به عذاب و رنج در کشد و در حال کفر روحشان از قالب تن بیرون رود.
- ۵۶- به خدا سوگند می‌خورند که از شما هستند از شما نیستند لیکن قومی ترسو هستند.
- ۵۷- اگر پناهگاه، یا غارها و یا راه فراری می‌یافتند شتابان به سوی آن برمی‌گشتند.

کلمه‌ها

تفتنی: فتنه. امتحان، وسیله امتحان، شدت عذاب، شرک. فتن در اصل گذاشتن طلا در آتش است برای امتحان «لا تفتنی» به فتنه نیانداز مرا.

فرحون: شادمانان. مفرد آن فرح (به فتح اول و کسر دوم) است. شادی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۴۸ توأم با تکبر.

حسینین: تشبیه حسنی است یعنی دو تا نتیجه خوب. إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ: یکی از دو نتیجه خوب.

تربصون: ربص و تربص: انتظار کشیدن «تربصون» انتظار می‌کشید. طوعاً: طوع: رغبت و میل. «کره» بر وزن عقل: مکروه داشته.

کسالی: کسل: (بر وزن شرف) سستی کردن در آنچه نباید سستی کرد، کسلان و کسل (بفتح اول و کسر دوم): سست و بیحال، جمع: کسالی.

ترهق: زهق و زهوق: خروج روح و هلاکت.

یفرقون: فرق: جدا کردن. فرق (بر وزن شرف): خوف. فعل آن از باب علم يعمل آید «یفرقون» یعنی می‌ترسند، طبرسی فرموده: اصل آن مفارقت اموال است حین الخوف. ملجأ: لجأ: پناه بردن. ملجأ: پناهگاه.

مغارات: غور: فرو رفتن. مغار و مغاره: غار، جمع آن مغارات و مغاور است «مغارات»: غارها و نهانگاهها.

مدخلا: دخول: داخل شدن. ادخال از باب افتعال به معنی داخل شدن به زور و تلاش است «مدخل»: راه فرار که انسان به آن داخل شده و فرار می‌کند.

یجمحون: جمح: تند رفتنی که چیزی رونده را باز ندارد، اصل آن در اسب سرکش است «یجمحون»: به شتاب می‌روند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۴۹

شرحها

آیات شریفه دنباله بررسی موضع منافقان در جریان تبوک و توضیح کلی در زمینه آنهاست، که منافقان پیوسته و در هر زمان باید چنان باشند.

۴۹- وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ اٰذَنْ لِيْ وَلَا تَفْتِنِّيْ اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوْا وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ.

منظور از «لا- تفتنی» ظاهراً انداختن به سختی و مشکلات است که بعضی از منافقان به آن حضرت گفته: اذن بده که بمانم و به جنگ بروم و مرا به فتنه و سختی نیانداز که رفتن به جنگ برای من سخت است، اینکه گفته‌اند: آن حضرت زنان اسیر شونده را به نظر آنها آورد و تشویقشان کرد و بعضی از منافقان گفت: مرا با این وعده‌ها فریب مده، به نظر بعید بلکه باطل می‌آید. چنان که آلا فی الفتنه سَقَطُوا شاهد آنست و نشان می‌دهد که هر دو فتنه یکی است، نقل است که گوینده این سخن «جد بن قیس» از خزرج بوده است.

آن گاه می‌گوید: بدانید که اینها با این نفاق و تقاضای تخلف به عذاب و بدبختی افتادند و خود را رسوا کردند، این در دنیا و در آخرت نیز جهنم آنها را احاطه خواهد کرد ممکن است و إِنَّ جَهَنَّمَ ... جمله حالیه و بیان فی الفتنه سَقَطُوا باشد یعنی: فعلا و اکنون با این نفاقی که دارند در میان جهنم هستند (النهاییه آن را احساس نمی‌کنند).

۵۰- إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُونَ.

منظور از أَخَذْنَا أَمْرًا گرفتن کار خود به دست و احتراز از پیش آمد ناگوار است گویی مراد آنست که کار مؤمنان از دستشان رفت و شکست خوردند ولی ما از اول کار خود را به دست گرفته و به جنگ نرفتیم، مراد از «یتولوا» تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص:

۲۵۰

روگردان شدن و بی‌اعتنا شدن به مصیبت مؤمنان است یعنی موضع منافقان در پیشامدهای بد و خوب نسبت به اهل اسلام چنین است که اگر فتحی نصیب شما شود ناراحت می‌شوند و اگر شکستی پیش آید گویند: ما قبلاً فکرمان را کرده و شرکت نکردیم آن وقت در حال بی‌اعتنایی پی کار خود می‌روند و از آن پیشامد شادانند.

۵۱- قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.

گرفتاریهایی که برای انسان پیش می‌آید دو گونه است اول آنچه عکس- العمل و پی‌آمدهای اعمال ناشایست است چنان که فرموده: وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ شُورَى / ۳۰ اینگونه مصیبت‌ها انسان را گرفتار می‌کند و فضیلتی نیز به بار نمی‌آورد لذا در زمینه هلاکت چنین اقوام، قرآن مجید فرماید:

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

قسم دیگر گرفتاریهایی است که انسان در اثر قبول مسئولیت و مبارزه در راه حق با آنها مواجه می‌شود، آنها انسان را در دنیا بزرگ و در پیش خدا رو- سفید می‌کند نظیر گرفتاریهای امام حسین علیه السلام و ابو ذر و ... قرآن در این زمینه می‌فرماید: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنْ ذَكَرَكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ حدید / ۲۲- ۲۳ در اینگونه پیشامدها می‌گوید: نه از دست دادن چیزی شما را غمگین کند و نه به آمدن چیزی خودپسند شوید. در آیه دیگر آمده: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ تَعَابِن / ۱۲.

در آیه ما نحن فيه، مسئله دوم مورد نظر است بگو: ای منافقان به ما فقط آن می‌رسد که خدای ما و سرپرست ما نوشته و هر چه سرپرست ما اختیار تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۵۱

کند، آن برای ما گوارا است، چون در برابر خواست خدا تسلیم هستیم و بر او توکل می‌کنیم لذا از پیشامد ناگوار ناراحت نیستیم. آیه بعدی این مطلب را روشنتر می‌کند.

۵۲- قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ.

مراد از دو تا خوب عبارتند از فتح و شکست که هر دو خوبند اما فتح که معلوم است و اما شکست چون تلاش در راه خداست و خدا پاداش خواهد داد لذا خوب است، پس در منطق حق اصلاً شکستی وجود ندارد. گاهی بکشته گشتن و گاهی بکشتن است. ترویج دین بهر چه زمان اقتضا کند. چون یکی از ایندو برای ما پیش خواهد آمد پس برای ما جز خوبی انتظار نمی‌کشید. اما ما

درباره شما چطور؟

وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُّ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ.

ولی ما منتظریم که خدا عذابی را از جانب خویش مانند عذاب آسمانی به شما برساند و یا به ما دستور دهد که نابودتان کنیم پس منتظر بمانید که به ما یکی از دو خوبی برسد، ما نیز منتظریم که به شما یکی از دو بدی برسد.

۵۳- قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنَّا كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ.

یعنی شما را از انفاق منع نمی‌کنیم خواه با رغبت انفاق کنید خواه با اکراه هرگز قبول نخواهد شد زیرا که فاسقید و خدا فقط از متقیان قبول می‌کند:

إِنَّمَا يُتَقَبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ مائده/ ۲۷.

۵۴- وَ مَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقَبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۵۲

تعلیل تفصیلی عدم قبول نفقات آنهاست، معلوم می‌شود که برای تهیه وسائل جنگی کمکی هم می‌کرده‌اند ولی کفر به خدا و رسول، اعمال آنها را حبط و پوچ می‌کند.

وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ كُفْرَ بِهِ خُدا وَ رَسُولَ وَ آمَدَنَ بِهِ نَمَازَ بِسَسْتَى وَ انْفَاقَ بِاِكْرَاهِ بِيَانِ تَفْصِيلِي فَسَقَ اَنْهَاسْتَ كَهْ دَرِ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ كُفْتَهْ شَد.

۵۵- فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ.

می‌فرماید: اموال و اولاد منافقان تو را به اعجاب و اندازند و مبادا که فریفته شوی حقیقت این است که اموال و اولاد باعث سعادت آنها نمی‌شود بلکه خدا می‌خواهد که پیوسته رنج اولاد و اموال را بکشند و در عذاب باشند تا بمیرند و در حال کفر از دنیا بروند، قرآن می‌فرماید: وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا طه: ۱۲۶ چون منافقان از یاد خدا اعراض کرده‌اند لذا در زندگی تنگی هستند و اولاد و اموال بر آن تنگی می‌افزاید سعادت در زندگی کردن تحت ولایت خدا و ایمان است، اینکه: خدا خواسته چنین باشند نتیجه نفاقشان است.

۵۶- وَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ.

برای صلاح‌دیدشان قسم می‌خورند که مسلمانند ولی باور نکنید مسلمان نیستند و می‌ترسند که راهشان ندهید چنین می‌گویند.

۵۷- لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَ هُمْ يَجْمَحُونَ.

اگر پناهگاهی یا غارها و یا راه فراری پیدا می‌کردند به سوی آن شتابان برمی‌گشتند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۵۳

[سوره التوبة (۹): آیات ۵۸ تا ۶۶]

اشاره

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَ إِن لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَشِيخُطُونَ (۵۸) وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (۵۹) إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسْكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰) وَ مِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أَذُنٌ قُلٌّ أَذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۱) يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۶۲)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ (۶۳) يَحْدِرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَخْرِجُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (۶۴) وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَلَا لِلَّهِ آيَاتُهُ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (۶۵) لَا تَعْتَدُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۶۶)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۵۴

۵۸- بعضی از آنها در تقسیم زکاه بر تو خرده می‌گیرند اگر از آن داده شوند راضی شوند و اگر از آن داده نشوند آن وقت خشمگین می‌شوند.

۵۹- اگر به آنچه خدا و رسولش به آنها داده راضی می‌شدند و می‌گفتند: خدای برای ما بس است، به زودی خدا از کرم خود به ما عطا کند و رسول او نیز، ما به خدا مایلیم.

۶۰- زکاتها فقط مال فقراء و مساکین و عاملان آن و آنهایی که قلبشان جلب می‌شود و در آزادی بردگان و قرضداران و در راه خدا و درماندگان است، فریضه‌ای است از جانب خدا، خدا دانا و حکیم است.

۶۱- بعضی از منافقان پیامبر را اذیت می‌کنند و می‌گویند او زود باور است بگو اذن خوبی است برای شما که به خدا و به گفته اشخاص باور می‌کند برای مؤمنان و رحمت است برای آنان که از شما ایمان آورده‌اند، آنان که رسول خدا را اذیت می‌کنند عذاب دردناکی دارند.

۶۲- به خدا سوگند می‌خورند که شما را راضی کنند، ولی خدا و رسول سزاوارتر است که او را راضی کنند اگر مؤمن هستند.

۶۳- آیا ندانسته‌اند که هر که خدا و رسول را دشمن بدارد، آتش جهنم به طور پیوسته برای آنهاست و آن خواری بزرگی است.

۶۴- منافقان می‌ترسند که سوره‌ای نازل شود و از آنچه در دل دارند به آنها خبر بدهد بگو: مسخره کنید که آنچه می‌ترسید ظاهر خواهد کرد.

۶۵- اگر از آنها پرسی می‌گویند حرف می‌زدیم و شوخی می‌کردیم بگو آیا به خدا و آیات خدا و رسول خدا مسخره می‌کردید؟!!

۶۶- اعتذار نکنید حقا که پس از ایمان آوردن کافر شده‌اید، اگر از گروهی از شما عفو کنیم گروهی را عذاب می‌کنیم زیرا که مجرمانند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۵۵

کلمه‌ها

یلمزك: لمز: عیب و عیب گرفتن «لمزه لمزا. عابه» یلمزك: بر تو عیب می‌گیرد.

یسخطون: سخط (بر وزن شرف و عذر): غضب شدید «یسخطون» بشدت خشمگین می‌شوند آن بر وزن شرف مصدر نیز آید.

حسبنا: حسب (بر وزن عقل) به کفایت به کار رود «حسبنا» بس است ما را.

صدقات: جمع صدقه، صدقه چیزی است که شخص از مال خود قربیه الی الله می‌دهد اعم از صدقه واجب و مستحب، علت این تسمیه آنست که بنده به وسیله آن عبودیت خویش را اظهار می‌کند.

فقراء: فقر: حاجت. فقیر: حاجتمند. جمع آن فقراء است. احتیاج را از آن فقر گفته‌اند گویی ستون فقرات شخص شکسته است که به مرادش نمی‌تواند برسد.

مساکین: سکون: آرام گرفتن بعد از حرکت. مسکین: درمانده، کسی که در اثر گرفتاری درمانده و آرام شده است. بنا بر روایت، مراد از مساکین در آیه کسانی هستند که حالشان از فقیر بدتر است.

مؤلفه: الف (بر وزن جسر) و الفت: پیوند و جمع شدن با میل و رغبت تألیف: جمع کردن و الفت دادن المؤلفه قلوبهم کسانی که

قلوب آنها تألیف شده مراد کسانی از کفار و مانند آنند که برای جلب قلوبشان به آنها زکاء داده می‌شود.

رقاب: رقبه: گردن. مراد از آن برده و غلام است جمع آن رقاب می‌باشد این استعمال از باب اطلاق جزء بر کل است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۵۶

غارمین: غرم و مغرم: ضرر مالی. ضرری است عارض بر مال بی آنکه صاحبش خیانتی کرده باشد. غارم: قرضدار، جمع آن غارمون است.

اذن: (بر وزن شتر) گوش. جمع آن آذان است و به کسی که به هر- سخن گوش دهد و باور کند «اذن» گویند گویی: فقط گوش است. طبرسی فرموده: تسمیه شخص است به اسم جزء برای مبالغه، چنان که به جاسوس می‌گویند: «عین» گویی یکپارچه چشم است.

یحادد: حد: مرز. اصل آن به معنی مرز است، مرز را از آن حد گویند که از اختلاط دو شیء مانع است، حدود الهی را از آن حد گفته‌اند که از ارتکاب جدید به جرم و نیز دیگران را باز می‌دارد. به همین مناسبت محاده به معنی دشمنی و مخالفت آید يُحَادِدِ اللَّهُ: دشمنی می‌کند با خدا.

تحذرون: حذر: (بر وزن شرف و علم) پرهیز. احتراز از چیز مخوف.

نخوض: خوض: داخل شدن در آب. غوطه خوردن در آب. به طور استعاره به وارد شدن در کارها اطلاق می‌شود، اکثر موارد آن در قرآن داخل شدن در کار مذموم است.

نعب: لعب: بازی. کاری که مقصد صحیحی در آن نباشد.

مجرمین: جرم: قطع کردن. گناه را جرم گویند که عمل واجب الوصل را قطع می‌کند. مجرم: گناهکار.

شرحها

در تعقیب بیان موضع گیری منافقان در این آیات آمده اگر به آنها از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۵۷

صدقات و غنائم سهمی بدهی دم فرو بندند و اگر ندهی به شدت خشمگین شده و زبان به طعنه باز کنند حال آنکه صدقات مال اصناف به خصوصی است، آن گاه مطالب دیگری از ایداء رسول خدا و سوگند دروغ آنان و مانند آن باز گو شده است.

۵۸- وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْحَطُونَ.

منظور از صدقات ظاهراً زکاتها است که بعضی از منافقان با آنکه ثروتمند بودند در نظر داشتند که به آنها هم داده شود، چون به فقراء داده شد، گفتند:

این چه تقسیمی است!!! البته خرده گیری آنها فقط از آن جهت بود که به آنها داده نمی‌شد.

از تفسیر قمی نقل شده: چون زکاتها وارد مدینه شد ثروتمندان آمدند و گمان کردند که رسول خدا میان آنها قسمت خواهد کرد، چون در میان فقراء تقسیم شد شروع به خرده گیری کردند ...

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شد: اهل این آیه بیشتر از دو ثلث مردم می‌باشند:

«ان اهل هذه الایة اکثر من ثلثی الناس»

یعنی بیشتر مردم چنین هستند اگر به خودشان نرسد فریادشان بلند می‌شود.

۵۹- وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ.

«لو» به معنای تمنی و «ای کاش» است مراد از ما آتاهم ظاهراً حصه آنها از غنائم و نظیر آنست که آن حضرت اجازه داشت به آنها

بدهد، منظور از سَيُّؤْتِينَا ...

ظاهراً غنائم و در آمدهای دیگری است که می‌توانستند به آنها برسند، یعنی ای کاش که عکس العمل آنها در مقابل زکاة که به فقراء داده می‌شود چنین بود، تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۵۸
آن‌گاه در آیه بعدی محل مصرف زکاة را بیان فرموده است.
۶۰- إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ.

در این آیه برای مصرف زکاة هشت مورد نقل شده است مراد از آن زکاة واجب است اول و دوم، فقراء و مساکین است، بنا بر روایات، مسکین کسی است که حالش از فقیر بدتر باشد مانند معلول، ناقص‌العضو، زمینگیر و نحو آن.
در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: فقیر آنست که سؤال می‌کند مسکین لاعلاجتر از او، بائس از هر دو لاعلاجتر است (۱).

در صافی در ضمن روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: که مساکین زمین‌گیرانند مثل نابینایان، لنگ‌ها، مجذومین: همه اصناف زمینگیران از زنان و مردان و کودکان.

بنا بر آیه أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ ... كهف / ۷۹ معلوم می‌شود که مسکین می‌شود فقیر نباشد، در این زمینه در قاموس قرآن در (سکن) توضیحی داده‌ام علی‌هذا فرموده امامان علیهم‌السلام ظاهراً فقط درباره آیه صدقات است.
وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا محل سوم از مصرف زکاة حقوق‌آمورانی است که از طرف حکومت برای جمع‌آوری و توزیع و نگاهداری آن گماشته شده‌اند.

چهارم وَالْمَوْلَفَ قُلُوبُهُمْ مردمان غیر مسلمانی که برای جلب‌قلوبشان به آنها زکاة داده می‌شود، فقهاء، مسلمانان ضعیف‌الایمان را نیز از آنها شمرده‌اند علی‌هذا زکاة به کفار هم داده می‌شود.

(۱)

«قال الفقير الذي يسئل والمسكين اجهد منه والبائس اجهد منهما»

در روایت دیگر از آن حضرت

«قال الفقير الذي يسئل والمسكين اجهد منه الذي لا يسئل».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۵۹

پنجم: وَفِي الرِّقَابِ بردگان که از سهم زکاة خریده و آزاده می‌شوند ششم: وَالْغَارِمِينَ قرضدارانی است که قدرت پرداخت قرض خود را ندارند هر چند مخارج روزانه خویش و خانواده‌شان را تأمین می‌کنند.

هفتم: وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ مراد از آن هر کار عام‌المنفعه است مانند راهها، پلها، بیمارستانها، مساجد، تجهیز سربازان و امثال آن.

هشتم: وَابْنِ السَّبِيلِ منظور از ابن‌سبیل شخص غریبی است که درمانده شده و دستش از مالش قطع شده است، از سهم زکاة به وطن خود فرستاده می‌شود بدین ترتیب خواهیم دید که زکاة برای پر کردن شکافهای جامعه وضع شده است. فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ لفظ «فريضة» می‌شود که مفعول مطلق باشد بتقدیر «فرض الله الصدقات فريضة» چنان که از زجاج نقل شده است این کلمه راجع به تقسیمات هشتگانه است که از روی علم و حکمت خدایی وضع شده است.

۶۱- وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلُّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

منظورشان از «اذن» آن بود که هر که بگویی گوش می‌دهد و تصدیق می‌کند، نقل است: منافقی به نام عبد‌الله بن نفیل نزد رسول

در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده: منافقان چون نقشه «عقبه» را در وقت مراجعت از تبوک کشیدند گفتند: اگر پیغمبر با خبر شد، می‌گوئیم:

شوخی می‌کردیم و گرنه او را می‌کشیم، منظور از «نخوض» ظاهراً وارد شدن به شوخی و کار غیر جدی است که «نلعب» بیان آنست زیرا لعب، کاری است که مقصد صحیحی در آن نباشد.

۶۶- لَا تَعْتَدِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ.

یعنی این عذر را نیاورید، این دلیل کفر شما بعد از ایمان است حتماً گرفتار عذاب خدا خواهید بود و اگر از روی مصلحت عده‌ای را عذاب نکنیم عده دیگری حتماً گرفتار خواهند شد. عفو در آیه فقط برداشتن عذاب در دنیا از روی مصلحت است و گرنه عذاب آخرت را خواهند داشت.

نکته‌ها

ماجرای عقبه:

عقبه به معنی گردنه است، و آن گردنه‌ای بود در راه تبوک که منافقان خواستند به وقت برگشتن از تبوک، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در آنجا از بین ببرند در مجمع البیان آمده: گویند: آیات سه‌گانه درباره دوازده نفر نازل شد که در آن عقبه کمین کردند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را به ناگهان بکشند جبرئیل ماجرا را به آن حضرت خبر داد و گفت: کسی را بفرستد تا شتران آنها را برگرداند، در آنجا عمار یاسر زمام شتر آن حضرت را در دست داشت و حدیفه آن را می‌راند، حضرت به حدیفه فرمود: بر صورت شتران اینها بزن، او شتران تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۶۳

را از آن حضرت دور کرد، چون از گردنه پائین آمدند به حدیفه فرمود: از آنها کدام کسی را شناختی؟ گفت هیچکس را، فرمود: آنها فلاّن و فلاّن بودند و همه را نام برد، حدیفه گفت نمی‌فرستی تا آنها را بکشند؟ فرمود خوش ندارم عرب بگویند چون به یارانش دست یافت شروع به کشتن آنها کرد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده: که میان خود مشورت کردند که آن حضرت را بکشند، گفتند: اگر دانست می‌گوئیم: شوخی می‌کردیم و اگر ندانست به قتل می‌رسانیم. ناگفته نماند آیه ۶۵ گذشته با این نقل تطبیق می‌شود.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۶۴

[سوره التوبه (۹): آیات ۶۷ تا ۷۲]

اشاره

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۶۷) وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۶۸) كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَآكْثَرَ أَمْوَالاً وَأَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۹) أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰) وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱)

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۶۵

۶۷- مردان منافق و زنان منافق بعضی از بعضی دیگرند، به منکر و امیدارند و از معروف بازمی‌دارند و دستهای خویش را از بخشش می‌بندند، خدا را فراموش کرده‌اند خدا نیز آنها را به فراموشی گذاشته است، منافقان همانا از دین بیرون رفتگانند.

۶۸- خدا به مردان منافق و زنان منافق آتش جهنم را وعده کرده است، در آن جاودانانند، آن برایشان بس است، خدا لعنتشان کرده و عذاب دائم دارند.

۶۹- چون آن کسان که پیش از شما بودند، از شما نیرومندتر بودند و اموال و اولادشان بیشتر بود، از نصیب خویش برخوردار شدند، شما نیز از نصیب خود برخوردار شدید، چنان که کسانی که پیش از شما بودند از نصیب خود بهره‌مند شدند و مانند آنها در باطل فرو رفتید، آنها اعمالشان در دنیا و آخرت باطل شد، آنها زیانکارانند.

۷۰- آیا خبر آنهایی را که پیش از ایشان بودند نشنیده‌اند، قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اهل مدین و قریه‌های زیر و رو شده که پیغمبرانشان با حجتها به سوی آنها آمدند. چنین نبود که خدا ظلمشان کند بلکه آنها به خودشان ظلم می‌کردند.

۷۱- مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضی سرپرست و مسئول بعض دیگر هستند به معروف و امی‌دارند و از منکر باز می‌دارند و نماز می‌خوانند و زکاة می‌دهند و به خدا و رسول اطاعت می‌کنند، آنها را زود خدا رحمتشان خواهد کرد که خدا توانا و حکیم است.

۷۲- خدا به مردان مؤمن و زنان مؤمن بهشتهایی وعده کرده که از زیر آنها نهرها روان است در آنها جاودانانند با مسکنهای خوشایند در بهشتهای همیشگی، آن همان رستگاری بزرگ است.

کلمه‌ها

منافقون: نفق (بر وزن شرف) و نفاق (بفتح- م) به معنی خروج یا تمام تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۶۶
 شدن است، انفاق: خارج کردن مال از ملکیت. نفاق (بکسر- م) منافق بودن، نفق به معنای نقب نیز آید، به نظر بعضی منافق را از آن منافق گویند که از راهی وارد و از راه دیگر خارج می‌شود و به نظر بعضی از ایمان به طرف کفر خارج می‌شود.
 یقبضون: قبض: گرفتن و گرفتن با تمام دست. مراد از آن امساک از انفاق است.

مقیم: ثابت و پیوسته و پا برجا. اسم فاعل از اقامه به معنی برپا داشتن.

استمتع: متاع. لذت بردن. چیزی که از آن لذت برند. استمتاع: انتفاع.

ایضا متاع اثاث البیت و مال دنیا.

خلاق: نصیب خوب. نصیب. به نظر راغب: فضیلتی که با اخلاق خوب به دست می‌آید.

خضتم: خوض: داخل شدن به آب. قدم نهادن به گل. به طور استعاره وارد شدن به هر کاری را گویند، آن در قرآن نوعاً وارد شدن در کار باطل است.

نبأ: خبر مهم. خبری که دارای فائده بزرگ و مفید علم یا ظن باشد و اگر دارای این سه شرط نباشد آن را نبأ نگویند.

عاد: نام قومی است که هود علیه السلام بر آنها مبعوث شد، آنها در سرزمین احقاف از یمن سکونت داشتند و اذکُرُ اَحا عَادِ اِذْ اُنْدَرُ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ.

ثمود: نام قومی است که صالح علیه السلام بر آنها مبعوث گردید، از قبائل عرب ما قبل تاریخ هستند در محلی به نام وادی القری ما بین حجاز و شام سکونت داشتند (قاموس قرآن/ ثمد) اصل ثمد آبی است که ماده نداشته باشد. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص:

مدین: نام شهری بود که شعیب علیه السلام در آن مبعوث گردید، ده بار در قرآن مجید ذکر شده است در قاموس کتاب مقدس آن را مدیان ضبط کرده و گوید: به قول بعضی زمین مدیان از خلیج عقبه تا به موآب و کوه سینا امتداد داشت، شاید همان شهر «معان» در اردن باشد.

مؤتفکات افک: ساخته. بر گرداندن چیزی از حقیقتش، مؤتفکه: بادی که از مسیر خود بر می‌گردد و آن را عوض می‌کند و نیز زمین زیر و رو شده. مراد از مؤتفکات شهرهای ویران شده و زیر و رو شده است. اولیاء: سرپرستان. دوستان ولی (بر وزن عقل) در اصل به معنی نزدیکی است. عدن: عدن: استقرار. «عدن بمکان کذا: استقرار» معدن: محل استقرار جواهر و فلزات، آن در آیه به معنی خلود و دوام است. رضوان: رضا، رضوان و مرضاء: خوشنودی.

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته، در این آیات ارتباطات منافقان با یکدیگر و آخرین مسیر آنها و ارتباطات مؤمنان و مآل کار آنها بررسی شده است.

۶۷- الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ الْفَاسِقُونَ.

بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ یعنی در فکر و عمل مشابه هم هستند و آن اینکه به کار تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۶۸ ناپسند امر و از کار خوب نهی می‌کنند و از انفاق در راه خدا دست خویش را می‌بندند، این در اثر آنست که خدا را فراموش کرده‌اند، خدا نیز آنها را فراموش و از رحمت و توفیق خود بازداشته است آنها در واقع از دین و از راه استقامت خارج شدگانند. آیه می‌رساند که زنان منافق نیز در ردیف مردان منافق می‌باشند چنان که در عصر انقلاب اسلامی زنان منافق گاهی از مردان در فتنه‌انگیزی جلوتر بودند. از آیه معلوم می‌شود که امر به معروف، نهی از منکر و انفاق از مصادیق ذکر خدا می‌باشد.

۶۸- وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ.

عاقبت وحشتناک منافقان و کفار است، (نعوذ بالله من النار) جمله لَعْنَهُمْ، عَذَابٌ مُّقِيمٌ نشان می‌دهد که هیچگونه چاره‌ای نخواهند داشت. هِيَ حَسْبُهُمْ شاید مفید آن باشد که آن عذاب به مقدار عملشان است.

۶۹- كَذَلِكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخِلَافِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخِلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخِلَافِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا.

یعنی: شما ای منافقان مانند منافقان و کفار پیشینان هستید که عذاب خدا به آنها وعده داده شد، آنها در نیروی بدن از شما قویتر و از حیث اموال و اولاد از شما بیشتر بودند آنها از نصیب خود از دنیا بهره‌مند شدند، شما نیز بهره‌مند شدید، آن گاه فرموده: انتفاع شما مانند انتفاع آنها بود و شما مانند آنها در لجن باطل فرو رفتید.

أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ پوچ شدن اعمال آنها در دنیا آنست که آن اعمال برایشان عزت و سعادت به بار تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۶۹

نیابرد، در آخرت نیز آنها را به رحمت نخواهد رسانید در نتیجه زیانکاران واقعی فقط آنها هستند که کارشان بی ثمر است.

۷۰- أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.

این آیه خطاب به رسول خداست در تکمیل آیه کَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ. همه اینها شاهد‌های عینی و واقعیت‌هاست در زمینه بیان ناموس خلقت و اینکه ستمگران بالاخره از بین رفتنی و تار و مار شدنی هستند، چنان که قوم نوح و عاد و ثمود و ... از بین رفتند.

منظور از اصحاب مدین، قوم شعب و از «مؤتفکات» شهرهای زیر و رو شده لوط علیه السلام است، در این تار و مار شدن خدا به آنها ظلم نکرد بلکه اعمال آنها سبب هلاکت آنها شد.

۷۱- وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

این آیه نقطه مقابل آیه ۶۷ در وصف منافقان است منظور از اولیاء، سرپرستان و ناظر در کارهاست، مسئله امر به معروف از فروع آن است یعنی ولایت امر و مسئول در کار یکدیگر بودن اقتضاء می‌کند که همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند، اقامه نماز که بهترین رابطه با خدا و دادن زکاة که بهترین رابطه با انسان و جامعه و اطاعت از خدا و رسول از آثار ایمان است، نتیجه آنکه چنین مردمان به زودی مورد رحمت خدا واقع می‌شوند، خدا در انجام این وعده توانا است و این علت و معلول از آثار حکمت خداست، جامعه‌ای که اکثریت قاطع آن این اوصاف را دارد، مورد رحمت خدا و جامعه مترقی است. مردان و زنان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۷۰

در چنین جامعه‌ای هر یک موضوعیت دارند، بهر حال آیه صریح است در اینکه مؤمنان اعم از مرد و زن در پاکسازی جامعه اسلامی و ایجاد محیط توحیدی بر یکدیگر ولایت دارند.

۷۲- وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

پایان کار و آخرت مؤمنان چنین است (اللهم ارزقنا) درباره نهرهای بهشتی که چه چیز در آنها جریان دارد در سوره بقره/ ۲۵ شرح داده شد و در سوره قتال نیز خواهد آمد مَسَاكِنَ طَيِّبَةً جزء جنات و در جنات است و ظاهراً برای کثرت توضیح بیان شده است، جَنَّاتِ عَدْنٍ یعنی جنات خلود و دوام. که در آنها اصل کهولت (آنتروپی) از اشیاء برداشته میشود و همه چیز مخلد است رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ مبتدا و خبر است یعنی رضایت و خوشنودی خدا از همه اینها بزرگتر است، اینکه مؤمن احساس می‌کند خدا از او راضی و خوشنود است بزرگترین نعمت برای او است، نکره آمدن آن شاید به علت عدم درک واقعی آن در دنیاست، رسیدن به این مقام، نجات و رستگاری بزرگی است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۷۱

[سوره التوبة (۹): آیات ۷۳ تا ۸۰]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۷۳) يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا- أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۷۴) وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۷۶) فَأَعَقَبَهُمُ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸) الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۹) اسْتَغْفِرُوا لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ إِنَّ تَسْتَغْفِرُوا لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۸۰)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۷۲

- ۷۳- ای پیغمبر با کفار و منافقان (محارب) بیکار کن و بر آنها سخت بگیر، جایگاه آنها جهنم است که بد بازگشتگاهی است.
- ۷۴- به خدا قسم می‌خورند که چیزی درباره تو نگفته‌اند ولی حتما کلمه کفر گفته و پس از اسلام آوردن کافر شده‌اند مکروه نداشتند مگر آن را که خدا و رسولش آنها را از کرم خود، بی‌نیاز کرد اگر توبه کنند برای آنها بهتر است و اگر روگردان شوند خدا با عذاب دردناکی در دنیا و آخرت عذابشان خواهد کرد و در روی زمین سرپرستی و یاری نخواهند داشت.
- ۷۵- بعضی از آنها با خدا عهد کرده‌اند که اگر از کرم خود به ما عطا فرماید حتما زکاة می‌دهیم و از نیکوکاران می‌شویم.
- ۷۶- چون خدا از فضل خویش به آنها عطا کرد به عهد خود بخل کردند و با بی‌اعتنایی از آن اعراض نمودند.
- ۷۷- عهدشکنی در قلوب آنها نفاق را اثر گذاشت تا روزی که خدا را ملاقات کنند این در اثر آن بود که در وعده خود با خدا خلف کردند و دروغ می‌گفتند.
- ۷۸- آیا ندانسته‌اند که خدا اسرار باطنی و راز آنها را می‌داند و خدا دانای غیبهاست.
- ۷۹- منافقان خرده می‌گیرند به مؤمنان که از روی رغبت زکاة می‌دهند و نیز کسانی را که نمی‌یابند مگر به قدر طاقت خود آنها را مسخره می‌کنند، خدا آنها را مسخره می‌کند و آنها راست عذابی دردناک.
- ۸۰- برای آنها طلب آموزش کن یا طلب آموزش نکن، اگر هفتاد مرتبه هم طلب آموزش کنی، خدا هرگز آنها را نخواهد بخشود زیرا که آنها به خدا و رسولش کافر شده‌اند خدا قوم فاسقان را هدایت نمی‌کند.

کلمه‌ها

- جاهد: جهاد: تلاش و جنگ، جنگ را از آن جهاد گویند که تلاش توأم با رنج است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۷۳
- اغلظ: غلیظ: سخت. «اغلظ»: سخت بگیر.
- مصیر: صیر: رجوع، انتقال و تحول، مصیر: بازگشت و محل بازگشت.
- مصدر میمی و اسم مکان به کار می‌رود.
- یحلفون: حلف: (بکسر اول و فتح آن) سوگند. «یحلفون»: سوگند می‌خورند.
- هموا: هم: قصد و اراده. به معنی حزن و اضطراب نیز در قرآن آمده است هُمُوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا: قصد کردند چیزی را که به آن نرسیدند.
- نقموا: نقم: انکار، ناخوش داشتن. «نقم الامر نقما: انکره» عقوبت را نقمه گویند که در مقابل عمل ناپسند واجب است «نقموا»: مکروه داشتند.
- عاهد: معاهده گاهی به معنی مبالغه است (عهد محکم) چنان که در آیه چنین است و گاهی بین الاثنین (پیمان بستن با یکدیگر) نصدقن: آن در اصل «نتصدق» به معنی صدقه و زکاة دادن است با نون تأکید.
- تولوا: تولی از باب تفاعل به معنی اعراض کردن و دوست اخذ کردن و سرپرستی آید، در آیه معنای اول مراد است.
- اعقبهم: عقب (بفتح اول و کسر دوم): پاشنه، بطور استعاره به فرزند و نسل نیز گفته می‌شود. اعقاب: در پی آمدن و اثر گذاشتن فَأَعَقَبَهُمْ نِفَاقًا: در پی آورد نفاق را و اثر گذاشت آن را.

نجوی: سخن پنهانی و پنهانی سخن گفتن. (راز و راز گفتن) مصدر و اسم هر دو آمده است. مراد از آیه معنای اول است.

یلمزون: لمز: عیب و عیب گرفتن «لمزه لمزا: عابه». تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۷۴

المطوعین: طوع: رغبت و میل. تطوع: انجام کار غیر واجب از روی رغبت متطوع: کسی که صدقه را از روی رغبت می‌دهد، مطوعین در اصل متطوعین بوده است، شاید در آیه شامل واجب و مستحب هر دو باشد.

جهدهم: جهد (بر وزن بهت و عقل) صعوبت و مشقت. تلاشی توأم با رنج نیز گفته‌اند.

یسخرون: سخر: ریشخند کردن «سخر منه»: او را مسخره کرد. آن با «من» متعدی می‌شود.

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته در این آیات به رسول خدا فرمان رسیده که با کفار و منافقان بجنگد و بسختی رفتار کند و می‌گوید قسم می‌خورند که چیزی بر علیه انقلاب اسلامی نگفته‌اند ولی دروغ می‌گویند، هم چیزها گفته و هم نقشه‌ها کشیده‌اند. بعضی از آنها با خدا عهد می‌بندد که در صورت رسیدن به ثروت انفاق کنند ولی به مقتضای نفاق، عهدشکنی می‌کنند، بعضی از آنها به مؤمنان که در مصارف جنگ کمک مالی می‌کنند، خرده می‌گیرند، ای پیغمبر بدان که حتی اگر تو هم از خدا بخواهی که آنها را ببخشد خدا آنها را نخواهد بخشید.

۷۳- یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاَنْتَ الْمَصِيرُ.

ظهور آیه در آنست که آن حضرت با هر دو بجنگند و بر آنها سخت بگیرد، این در صورتی است که منافقان توطئه کنند و به صورت محارب در آیند مانند تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۷۵

(منافقین) فعلی در انقلاب اسلامی ایران، «و اغلظ» برای آنست که سازشکاری با آنها سبب سقوط جامعه اسلامی است جمله مأواهم ... جنگیدن با آنها را توجیه می‌کند، آنهایی که در مسیر جهنم قرار گرفته‌اند از تار و مار کردنشان چه باک. ظاهراً «مصیر» اسم مکان است که در اثر غرق شدن در کفر و عصیان بدان متحول می‌شوند و در آن قرار می‌گیرند.

گفته‌اند: چون آن حضرت با منافقان جنگ نکرد پس منظور آنست که با کفار با شمشیر جنگ کن و با منافقان با الزام حجّت و اقامه حدود، ولی با آن معنی که گفته شد احتیاج به این تأویل نیست، منافق تا توطئه نکند کاری با او نیست و گرنه محارب است باید ریشه کن گردد.

در روایتی در صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«فی قوله تعالى يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين هكذا نزلت فجاهد رسول الله الكفار وجاهد على عليه السلام المنافقين فجاهد على جهاد رسول الله»

این روایت گفته سابق ما را تأیید می‌کند که منافقان در زمان علی علیه السلام محارب شدند و امام با آنها جنگید. آری در جمل و صفین و نهروان.

۷۴- يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يَوْمًا يَمُوتُونَ وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ.

سیاق آیات نشان می‌دهد که این قصه در تبوک واقع شده و منافقان کلامی که حاکی از کفر بود گفته‌اند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنها خبر داده و در مقام دفاع از خود قسم خورده‌اند که چیزی نگفته‌اند، نظیر آیه و لئن سألنهم ليقولن إنما كنا نخوض ونلعب ... و نیز معلوم می‌شود که گفته آنها کفر آور بوده است مانند انکار شهادتین و آن کافر شدن بود در مقابل اسلام

آوردن که به ظاهر تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۷۶

اقرار می کردند، هَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا ظاهرًا قصد کشتن آن حضرت بود که موفق نشدند.

از امام باقر علیه السّلام نقل شده: آنهایی که خواستند آن حضرت را بکشند، هشت نفر از قریش و چهار نفر از عرب بودند، روایاتی نیز در زمینه غدیر خم نقل شده که با سیاق آیه تطبیق نمی کند، رجوع شود به تفسیر عیاشی و غیره.

در این آیه آمده است وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ ولی در آیه ۶۶ به دنبال لِقَوْلِنِ إِنَّمَا كُنَّا نَحْوُصُ وَ نَلْعَبُ آمده است لا- نَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ این شاید برای آن باشد که اولی عمل بوده، مناسب است که ایمان را مبدل به کفر کند ولی دومی کَلِمَةَ الْكُفْرِ بوده که منافی اظهار اسلام به زبان است.

آن وقت در مقام توییح فرموده: وَ مَا نَقْمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ یعنی: مکروه نداشتند مگر آن را که خدا و رسول آنها را بی نیاز کرد، یعنی: به چه علت با خدا و رسول مخالفت و دشمنی می کنند حال آنکه خدا و رسول، آنها را عزت بخشید و به استقلال رساند، آیا پاداش گل گلوله است؟! چون در بی نیاز شدن آنها، رسول خدا واسطه اصلی است لذا لفظ «اغناهم» به آن حضرت نیز نسبت داده شده است، ضمیر «من فضله» که فقط به خدا راجع است بیان استقلال خدا در بی نیاز کردن است، نظیر وَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ توبه / ۶۲.

فَإِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ.

یعنی هنوز راه علاج بر رویشان بسته نشده اگر توبه کنند مورد عفو قرار می گیرند که خدای رءوف پیوسته برای پذیرفتن بندگان آماده است و گرنه، عذاب دنیا و آخرت در کمین آنهاست و در دفع عذاب نه سرپرستی دارند که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص:

۲۷۷

به کارشان رسیدگی کند و نه یاری دارند که آنها را یاری نماید، «فی الارض» ظاهرا راجع به عذاب دنیاست، غرض از عذاب دنیا، خواری، رسوایی و خرد شدن به دست مسلمین و نظیر آنهاست.

۷۵- وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَيْنِ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ.

در این آیه و آیات بعدی تا آیه هشتاد، یاد شده که بعضی از منافقان با خدا عهد بستند که در صورت ثروتمند شدن انفاق کنند و زکاة بدهند ولی عهد خود را شکستند و بعضی از آنها به مسلمانان ثروتمند و فقیر خرده می گیرند که چرا به مخارج جنگ کمک می کنند، در آخر آمده که برای آنها مغفرتی نخواهد بود.

آیه روشن می کند که منافق در باطن عقیده دارد ولی به عقیده اش تسلیم نیست و گرنه عهد با خدا معنی ندارد نظیر آیه وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ در مجمع البیان آمده: گویند: آیه در حال ثعلبه بن حاطب نازل شد که که مردی از انصار بود، او به رسول خدا گفت: دعا کن خدا به من مال عطا کند. حضرت فرمود: ای ثعلبه مال کمی که شکرش را به جای آوری بهتر است از مال کثیر که طاعت شکر آن را نداشته باشی آیا در زندگی رسول خدا بر تو سرمشقی نیست؟
«یا ثعلبه قلیل تؤدی شکره خیر من کثیر لا تطیقه أ ما لک فی رسول الله اسوه حسنه»

به خدایی که جانم در دست اوست اگر بخواهم کوهها طلا و نقره شده با من بگردد خواهد شد. ثعلبه رفت و بعد از چندی آمد و گفت یا رسول الله دعا کن خدا به من ثروت بدهد به خدایی که تو را به حق فرستاده اگر خدا به من ثروت دهد به هر صاحب حق، حقش را خواهم داد، حضرت گفت:

اللهم ارزق ثعلبه مالا،

ثعلبه گوسفند به دست آورد، آنها به طور بی سابقه ای تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۷۸

زیاد شدند به طوری که ناچار شد از مدینه و اطراف آن دور شود تا بتواند آنها را اداره کند، دیگر نتوانست به نماز جمعه و جماعت حاضر شود، نماینده زکاة از جانب رسول خدا پیش ثعلبه آمد که زکاة بدهد، ثعلبه از دادن زکاة امتناع کرد و گفت: این همچون

جزیه است «ما هذه الا اخت الجزیه» رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از شنیدن این سخن فرمود: وای بر ثعلبه «یا ویح ثعلبه»

خدا آیات را در همین زمینه نازل فرمود.

۷۶- فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخُلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا وَ هُمْ مُعْرِضُونَ ضمیر «به» راجع به عهد و انفاق است، ظاهراً «تولوا» راجع به اعراض ظاهری و هُمْ مُعْرِضُونَ مربوط به اعراض قلبی است یعنی از عهد خود برگشتند در حالی که به آن بی اعتنا بودند.

۷۷- فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ.

فاعل «اعقبهم» بخل و عهدشکنی است منظور از نفاق را اثر گذاشتن، شدت نفاق و تداوم آنست و گرنه پیش از آن نیز منافق بودند، ضمیر «يلقونه» ممکن است به بخل تا به الله راجع باشد یعنی: این بخل و عهدشکنی سبب نفاق آنها شد تا روزی که عذاب آن بخل یا روزی که خدا را ملاقات کنند. علت این نفاق خلف وعده و دروغگویی آنها بوده چنان که جمله بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ ... بیان می کند. از اینجا معلوم می شود که خلف وعده و کذب از علائم نفاق است، در روایات نبوی آمده: «علامه المنافق ثلث اذا حدث كذب و اذا وعد اخلف و اذا ائتمن خان».

۷۸- أَلَمْ يَلْعَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.

منظور از «سر» ظاهراً کلام قلبی و از نجوی، کلام مخفی است که میان تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۷۹ خود می گفتند، این آیه در عین حال که توییح است نشان می دهد که از اول عهد نظر عهدشکنی را در دل داشته اند، جمله اخیر حاکی است که نه تنها خدا اسرار آنها را می داند بلکه خدا دانای همه غیبهاست.

۷۹- الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

منظور از «مطوعین» ثروتمندان مؤمن است که با طوع و رغبت زکاه و مخارج جنگ می دهند، وسعت مال سبب شده که مخارج را بدون مشقت بدهند مراد از الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ کسانی هستند که در عسرت به سر می برند و فقط به اندازه تلاش خود چیزی می یابند، منافقان هر دو گروه را خرده می گرفتند و مسخره می کردند. خدا نیز آنها را مسخره می کند.

«الذین» ظاهراً مبتدا و جمله مستأنفه و خبر آن سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ است گرچه می شود بدل باشد از «منهم» در آیه ۷۵ چنان که در مجمع البیان فرموده است.

۸۰- اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

در سوره منافقون آیه ششم آمده: وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسُهُمْ ... سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ از این فهمیده می شود که بعضی گمان کرده اند استغفار آن حضرت فائده ای بر آنها خواهد داشت و شاید به نظر آن حضرت نیز چنین آمده است، لذا این آیه می گوید:

طلب استغفار درباره آنها بی فائده است و خدا از تو چنین خواهشی را قبول نخواهد کرد. تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۸۰

منظور از «سبعین» کثرت است نه اینکه مثلاً اگر هشتاد دفعه استغفار کند خدا آنها را می بخشد این استعمال در کلام عرب شایع است گویند: اگر هزار دفعه هم بگویی قبول نخواهم کرد.

علت عدم مغفرت انکار آنهاست خدا و رسول را، با این انکار فاسق می شوند خدا فاسقان را هدایت نمی کند بخشیدن آنها هدایتشان به سعادت است، خدا در حق فاسقان چنین نمی کند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۸۱

[سوره التوبه (۹): آیات ۸۱ تا ۸۹]

اشاره

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱) فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلا تَيْسُرُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عِدْوًا إِنْ كُمْ رَضِيْتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (۸۳) وَ لا تُصِلْ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَ لا- تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ (۸۴) وَ لا- تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ (۸۵)

وَ إِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةَ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطُّولِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (۸۶) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طُبِحَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا- يَفْقَهُونَ (۸۷) لَكِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأَوْلِيَتِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأَوْلِيَتِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۸۹)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۸۲

۸۱- ماندگان شاد شدند که بر خلاف رسول خدا نشستند (و نرفتند) و ناخوش داشتند که با اموال و جانها در راه خدا بجنگند و گفتند: در این گرما به جنگ خارج نشوید بگو: آتش جهنم پر حرارت تر است ای کاش می فهمیدند.

۸۲- پس کم بخندند و بسیار گریه کنند، سزایی است در مقابل آنچه می کردند.

۸۳- اگر خدا تو را به سوی گروهی از آنها برگردانید و از تو برای خارج شدن به جنگ دیگری اذن خواستند بگو: هرگز با من خارج نخواهید شد و هرگز در معیت من با خصمی جنگ نخواهید کرد، شما از اول بماندن راضی شدید پس با ماندگان بمانید.

۸۴- بر هیچ یک از آنها که بمیرد نماز مخوان و بر سر قبرش نایست، زیرا آنها به خدا و رسولش کافر شده‌اند و در حال فسق از دنیا رفته‌اند.

۸۵- اموال و اولاد آنها تو را به تعجب نیاورد، خدا می‌خواهد آنها را در دنیا با اموال و اولاد عذاب کند و بمیرند در حالی که کافر هستند.

۸۶- چون سوره‌ای نازل شود که به خدا ایمان آورید و در معیت پیامبرش جهاد کنید، قدرتمندان آنها از تو اجازه خواسته و گویند: بگذار بازنشستگان باشیم.

۸۷- راضی شده‌اند که با ماندگان باشند، خدا به قلوبشان مهر نهاده است بدان جهت نمی فهمند.

۸۸- اما این پیغمبر و کسانی که با او به خدا ایمان آورده‌اند با اموال و جانهای خود جهاد کرده‌اند، خیرات برای آنهاست و فقط آنها راستگارانند.

۸۹- خدا برای آنها بهشتهایی آماده کرده که از زیر آنها نهرها روان است، در آنها جاودانانند آن نجات بزرگی است.

کلمه‌ها

المخلفون: تخلف (بصیغه مفعول) کسی که از پس رفتگان ترک شده و مانده تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۸۳

است جمع آن مخلفون است آن از خلف به معنی جانشینی است.

مقعدهم: مقعد مصدر میمی است بمعنی قعود و نشستن.

خلاف: مخالفت یا به معنی «بعد» است «خلاف رسول الله»:

برای مخالفت رسول خدا، یا بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.
 تنفروا: نفر: کوچ کردن و خارج شدن. لَا تَنْفَرُوا فِي الْحَرِّ در این گرما خارج نشوید «حر» گرما و حرارت.
 رجعک: رجوع: برگشتن و برگرداندن، مراد از آیه معنای دوم است.
 الخالفین: خالف: کسی که مانده و نرفته است «خالفین»: ماندگان.
 تزهی: زهی و زهوق: هلاکت و خروج روح (مردن).
 اولوا الطول: طول: قدرت و نعمت أولوا الطول صاحبان ثروت و قدرت.
 ذرنا: فعل امر است یعنی: بگذار ما را، ترک کن ما را، و ذر: ترک کردن.
 الخوالف: خالفه: زنی که مانده و نرفته است، جمع آن خوالف است.
 یفقهون: فقه: فهم و درک. «لا یفقهون»: نمی فهمند.
 الخیرات: خوبها. خیر: خوب و اختیار شده و برگزیده.
 مفلحون: فلح و افلاح: رستگاری. مفلح: رستگار، همچین است فوز.

شرحها

تعقیب ماجرای تبوک و ادامه بررسی وضع منافقان است، این سوره که در سال نهم هجرت نازل گشته نشان می‌دهد که منافقان در ابعاد وسیعی کارشکنی می‌کرده‌اند، آن وقت حدود یک سال از عمر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مانده بود، ولی پس از رحلت آن حضرت که خلافت بدست یک اقلیت لیبرال قبضه شد دیگر خبری از تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۸۴ منافقان در تاریخ اسلام دیده نمی‌شود، لا بد گم شده خود را یافته بودند، بر هر - متفکر است که بداند منافقان در عرض ده سال که رسول خدا در مدینه بود به صورت ضد انقلاب کارشکنی می‌کردند، ولی در زمان خلفای سه گانه خبری از آنها نیست و در دوران علی علیه السلام باز پیدا شدند، چرا؟ و چرا؟

۸۱- فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

منظور از مَخْلَفُونَ منافقانی است که در مدینه ماندند و به تبوک نرفتند، یعنی: ترک شدن به ماندنشان و نشستنشان بعد از رفتن رسول خدا شاد شدند، ممکن است خلاف به معنی مخالفت و علت قعود باشد یعنی ماندنشان برای مخالفت رسول خدا، جمله کرهوا ... تعلیل شادمانی آنهاست، چون جهاد را ناپسند می‌داشتند به رفتن شاد شدند.

وَقَالُوا لَا تَنْفَرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ الْف و لَام «الحر» برای عهد است، ظاهراً منافقان به یکدیگر می‌گفته‌اند:

در این گرما خارج نشوید در جواب آمده: بگو با این خارج نشدن مستحق آتش جهنم می‌شوید که از این گرما پر حرارت تر است «لو» بمعنی تمنی و ای کاش است.

۸۲- فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لِيُبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ تفریع است به آیه سابق و شادمانی آنها به تخلف از جهاد، این امر یک امر و دستور واقعی نیست بلکه به حکم یک خبر است یعنی نتیجه این می‌شود که در دنیا کمی شاد می‌شوند و می‌خندند اما در آخرت بسیار گریه می‌کنند این نظیر آنست که به کسی بگویی: در اثر این اشتباهی که کردی کمی بهره‌گیر و بسیار تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۸۵

پشیمان باش یا بکش سزای کارت را. «جزاء..» تعلیل و ترجمه جمله سابق است.

۸۳- فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذِنُواكَ لِلْحُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ

مَرَّةً فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ.

این آیه نشان می‌دهد که قبل از برگشتن آن حضرت به مدینه نازل شده است شاید ما قبل و ما بعد آن نیز که در سیاق آن هستند در یک زمان نازل شده باشند، مراد از خروج خارج شدن به جنگی غیر از تبوک است لَنْ تَخْرُجُوا... حاکی است که این استجازه فقط لفظ است و در وقت عمل هرگز کاری نخواهند کرد، منظور از خالفین چنان که گفته‌اند زنان، پیر مردان، مریضان، بچه‌گان و مانند آنست. شاید منظور اهل فساد باشند که بدون عذر در مدینه مانند.

۸۴- وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ.

از این آیه معلوم می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه مسلمانان نماز می‌خواند و بر سر قبر آنها می‌ایستاد و دعا می‌کرد، از این عمل در حق منافقان نهی شد «ابدا» نشان می‌دهد که اصلاً چنین کاری نکنند، علت این نهی همان کفر و مرگ در حال خروج از ایمان است چنان که علت بی فائده بودن استغفار در حق آنها در آیه ۸۰ و آیه ششم از سوره منافقان همان کفر و فسق است.

در تفسیر صافی از تفسیر قمی نقل شده: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله (از تبوک) به مدینه مراجعت کرد عبد الله بن ابی (رئیس منافقان) مریض بود، پسر او عبد الله از مؤمنان بود، او محضر رسول خدا آمد و گفت: پدر و مادرم فدای تو باد اگر تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۸۶

نزد پدرم تشریف نیاوری برای خانواده ما ننگ خواهد بود آن حضرت وارد اطاق عبد الله شد منافقان نیز در آنجا بودند، پسرش عبد الله گفت: یا رسول الله بر پدرم عبد الله بن ابی از خدا مغفرت بخواه، حضرت برای او استغفار کرد عمر بن خطاب در مقام اعتراض گفت: یا رسول الله مگر خدا نهی نکرده از اینکه برای منافقان نماز بخوانی. یا استغفار کنی. حضرت باو اعتنایی نکرد، عمر اعتراض خود را تکرار کرد، حضرت فرمود: وای بر تو خدا در اینکار مرا مخیر کرده من اینطرف را اختیار کردم خدا فرموده: اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ چون عبد الله مرد پسرش پیش آن حضرت آمد که پدر و مادرم به فدایت اگر صلاح بدانی به جنازه پدرم حاضر شوی، حضرت در تشییع او حاضر شد و بر سر قبرش ایستاد. عمر اعتراض کرد مگر خدا از اینکار نهی نفرموده است؟ فرمود: وای بر تو آیا میدانی چه گفتم؟ گفتم: خدایا قبرش را پر از آتش کن، درونش را پر از آتش کن و او را وارد آتش کن، آن حضرت از اعتراض عمر قیافه‌اش متغیر گردید.

این روایت را قمی به معصوم علیهم السلام نسبت نداده است و در آن هست که حضرت بر او استغفار کرد و بر سر قبرش ایستاد و ظهورش در آنست که بر او نماز هم خواند.

در تفسیر عیاشی از زراره نقل شده که از امام باقر علیه السلام شنیدم: رسول خدا صلی الله علیه و آله به پسر عبد الله بن ابی گفت: چون از کار پدرت فارغ شدی مرا خبر کن آن وقت او مرده بود، او آمد و آن حضرت را خبر کرد، حضرت کفش خود را برداشت و خواست برخیزد، عمر گفت: مگر خدا نگفته:

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ

حضرت فرمود وای بر تو خواهم گفت خدایا قبرش را پر از آتش و جوفش را پر از آتش کن و در قیامت داخل آتشش نما.

و در روایت دیگر از امام باقر علیه السلام نقل کرده: رسول خدا صلی الله علیه و آله ... دست تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۸۷ پسرش را گرفت و در تشییع او رفت ... تا رسول خدا، به عمر فرمود: ندیدی که بر جنازه‌اش نماز بخوانیم یا بر سر قبرش بایستیم، پسرش مردی از مؤمنان بود و بر ما حق بود که اداء حق او را بکنیم، عمر گفت:

اعوذ بالله من سخط الله و سخطك يا رسول الله.

مضمون این روایت آنست که فقط در تشییع حاضر شد بی آنکه نماز بخواند یا دعا بکند آنها به خاطر پسر مؤمن او در روایات

اهل سنت نیز اینها نقل شده است.

ناگفته نماند: در مقابل نص صریح قرآن نمی‌شود به این روایات اعتماد نمود.

در صافی از کافی نقل شده که امام صادق علیه السلام فرموده آن حضرت بر بعضی از اموات با پنج تکبیر نماز می‌خواند و بر بعضی با چهار تکبیر، چون با چهار تکبیر می‌خواند، میت متهم به منافق بودن می‌شد.

۸۵- وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ.

این آیه همان آیه ۵۵ از همین سوره است که گذشت و روشن می‌کند که اموال و اولاد و وسائل عیش و نوش منافقان شما را مغرور نکند، که آنها با آن وسائل در عذابند و در زندگی تنگی بسر می‌برند مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا طه/۱۲۶.

۸۶- وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ.

منافقین ثروتمند قهرا بیش از منافقان دیگر به دنیا پایبند بودند لذا در وقت جهاد عذرهای بیجا می‌آوردند که اجازه یافته و بمانند. منظور از قاعدین صاحبان عذر هستند مثل زنان و مریضان و مانند آنها.

۸۷- رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۲۸۸
فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ

منظور از خوالف به ظاهر زنان می‌باشد که جهاد بر آنها واجب نیست ممکن است مراد اعم باشد.

طبرسی فرموده: جایز است که مراد از آن مردان باشد علی هذا نظیر قاعدین و خالفین می‌شود که گذشت.

عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کرده:

«قال: مع النساء»

این رضایت به علت آنست که خدا به دل‌های آنها مهر زده، لذا نمی‌فهمند چه می‌کنند.

۸۸- لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

آمنوا معه تقدیرش «آمنوا معه بالله» است، ظهور خیرات در تمام خوبیهای دنیا و آخرت است یعنی در مقابل منافقان، رسول خدا و مؤمنین خالص با مال و جان در راه خدا جهاد می‌کنند علی هذا نام نیک، آثار خوب، نعمتهای بهشتی مال آنهاست و فقط آنها راستگارانند:

۸۹- أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

بیان هُمُ الْمُفْلِحُونَ در آیه سابق است، وصف آنها بهشتی در سوره قتال خواهد آمد و در بقره گفته شد «اللهم اجعلنا من اهل الجنة».

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۲۸۹

[سوره التوبة (۹): آیات ۹۰ تا ۹۶]

اشاره

وَجَاءَ الْمُعَذِّبُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعِدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۰) لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۱) وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّأُوا لِنَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۹۳) يَعْذِبُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ تُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ تَبَّأْنَا اللَّهَ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ

إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴)

سَيُخَلِّفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُغْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵) يَخْلِفُونَ لَكُمْ لَتَرْضُوا عَنْهُمْ فَإِنَّ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۹۶)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۹۰

۹۰- عذر آورندگان بادیه‌نشین آمدند تا به آنها اذن داده شود و آنان که به خدا و رسولش دروغ گفته‌اند، نشستند، حتما به کسانی که از آنها کافر شده‌اند عذاب دردناکی خواهد رسید.

۹۱- بر ناتوانان و مریضان و بر کسانی که خرجی پیدا نمی‌کنند گناهی نیست (که به جنگ نروند) اگر عمل خود را برای خدا و رسولش خالص کنند، بر نیکوکاران راهی نیست، خدا آمرزنده و مهربان است.

۹۲- و گناهی نیست بر کسانی که پیش تو آیند تا آنها را سوار کنی، بگویی مرکبی که بر آن سوارتان کنم به دست نمی‌آورم، اشکریزان بر می‌گردند. به جهت اندوه از آنکه خرجی برای رفتن نمی‌یابند.

۹۳- راه عقوبت فقط بر کسانی باز است که توانگراند، خواسته‌اند که با ماندگان باشند، خدا دل‌هایشان را مهر زده که نمی‌فهمند.

۹۴- چون به سوی آنها برگردید اعتذار خواهند کرد، بگو: اعتذار نکنید از شما باور نخواهیم کرد، خدا از بعضی کارهایتان به ما خبر داده است، به زودی خدا و رسولش اعمال شما را خواهد دید، سپس به سوی دانای نهان و آشکار برمیگردد از آنچه می‌کردید به شما خبر می‌دهد.

۹۵- چون به سوی آنها برگشتید حتما قسم خواهند خورد که از آنها نادیده بگیرید، از آنها اعراض کنید که آنها پلید هستند و جایگاهشان جهنم است سزای آنچه می‌کردند.

۹۶- برای شما قسم می‌خورند تا از آنها راضی شوید، اگر شما از آنها راضی شوید، خدا از قوم فاسقان راضی نخواهد شد.

کلمه‌ها

معذرون: ظاهرا در اصل معذرون بوده، تاء به ذال عوض شده و در آن ادغام گردیده است، به نظر می‌آید مراد از آنها صاحبان عذر شرعی باشند چنان که در آیه بعدی ذکر شده‌اند «معذرون»: اعتذار تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۹۱ کنندگان.

الاعراب: عرب شهرنشین را عرب گویند، بادیه‌نشینان را اعراب نامند، راغب گوید: عرب فرزندان اسماعیل است جمع آن در اصل اعراب است، سپس به بادیه‌نشینان اسم شده است. مفرد آن اعرابی است، منظور بادیه‌نشینان اطراف مدینه است. نصحوا: نصح: خالص کردن عمل از آلودگی شرک نَصَحُوا لِلَّهِ: خالص کردند عمل خود را برای خدا و رسول، مانند منافقان افساد و خیانت نکردند.

حرج: تنگی. منظور از آن تحمل مشقت در رفتن به جهاد است.

تفیض: فیض: جاری شدن بعد از پر شدن تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ جاری می‌کند اشک را. «من» برای بیان است، «دمع»: اشک چشم.

نابانا: نبأ: خبر مهم و پر فائده. «نابانا»: خبر داد ما را.

رجس: پلید. إِنَّهُمْ رَجِسٌ آنها پلید هستند.

شرحها

ادامه حالات منافقین و قسمتی از عذرهای صاحبان عذر است.

۹۰- وَ جَاءَ الْمُعَذَّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

منظور از معذرون چنان که گفته شد صاحبان عذر شرعی است که پس از شنیدن حکم بسیج عمومی از بادیه به مدینه آمده و گفتند که از شرکت در جنگ معذور هستند ولی منافقان که به خدا و رسول دروغ گفتند نشستند و برای اعتذار دروغ هم نیامدند، علی هذا مراد از الَّذِينَ كَفَرُوا آنهایی می‌باشند که نیامدند و عذر شرعی هم نداشتند. به نظر دیگران منظور از معذرون کسانی تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۹۲

هستند که عذر نداشتند و عذر تراشیدند علی هذا هر دو گروه بدکار و مقصرند و از آنها کسانی که عذر واقعی نداشتند عذاب خواهند دید، از این آیه و آیه ۲۴ از سوره فتح می‌شود فهمید که اعراب ساکن مدینه هم بوده‌اند.

۹۱- لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَّيْحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

بیان صاحبان اعدار است که رفتن به جنگ برای آنها واجب نیست مانند ناتوانان، مریضان و کسانی که ساز و برگ پیدا نمی‌کنند مشروط بر اینکه مانند منافقان پشت سر مؤمنان افساد نکنند، شایعه پراکنی ننمایند، بلکه عملشان را برای خدا و رسول خالص کنند، مردم را روشن نمایند و بینش بدهند، در اینصورت محسنین و نیکوکارانند، برای نیکوکاران راهی برای رسیدن عذاب نیست چنان که درباره وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا... آمده: سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، غفور در آیه به معنی چاره‌ساز است و یا در رفع تکلیف نیز غفران به کار می‌رود جمله وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ تعلیل بر داشتن حکم از ذوی‌الاعذار است.

در مجمع‌البیان نقل شده: ابن‌ام‌مکتوم که نابینا بود، محضر رسول خدا گفت: یا رسول‌الله من پیر مرد نابینا و ضعیف‌الجسم هستم، کسی ندارم مرا بیاورد آیا مأذونم که به جهاد نیایم، حضرت ساکت شد، آیه نازل گردید.

۹۲- وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّاتُ لِحِمْلِهِمْ قُلَّتْ أَعْنَادُهُمْ مَا أُحْمَلُهُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ.

در مجمع آمده: هفت نفر بودند از جمله عبد‌الرحمن کعب، عتبۀ بن زید عمرو بن غنمه، سالم بن عمیر و... پیش آن حضرت آمده گفتند یا رسول‌الله به ما تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۹۳

مرکب بده تا بتوانیم به جنگ بیرون شویم، حضرت فرمود: من مرکب ندارم آنها گریان و نالان برگشتند، یعنی بر این قسمت از فقراء نیز در رفتن به جنگ حرج و گناهی نیست. این آیه نسبت به آیه سابق از قبیل عطف خاص بر عام است ولی چون آنها بالاتر از مصداق آیه اول بودند لذا بالخصوص ذکر شده‌اند «حزنا...»
تعلیل بر گشتن در حال گریه است.

۹۳- إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

یعنی برای اینگونه اشخاص راه ملامت و کيفر و عقوبت آخرت باز است، اینها در اثر نفاق که قلوبشان از فهم حقائق کور شده نمی‌فهمند و با این اجازه خواستن خود را بدبخت می‌کنند.

در میزان از در منثور نقل شده است که رسول خدا علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را در مدینه گذاشت که در غیاب آن حضرت مدینه را حفظ کند، او گفت: ای رسول خدا مرا با زنان در مدینه می‌گذاری؟ حضرت فرموده؟ آیا نمی‌خواهی از من مانند هارون از موسی باشی بدون نبوت؟

«الا ترضی ان تکون منی بمنزلة هارون من موسی الا النبوة»

علت جانشینی علی علیه‌السلام در مدینه آن بود که در آن سفر طولانی مرد لایق و کاردانی لازم بود تا مرکز اسلامی را حفظ کند، لذا در جواب وی فرمود: اینکار مانند عمل موسی است که در رفتن به میقات حق برادرش هارون را در جای خویش گذاشت.

۹۴- يَعْذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ.

خدا از اول می‌دانست که بعد از برگشتن مؤمنان، منافقان عذر تراشی خواهند کرد که نتوانستیم با شما بیاییم، دستور داده که یا محمد در جواب بگو: تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۹۴

باور نخواهیم کرد خدا از بعضی کارهایتان به ما خبر داده است، که میل شرکت در جنگ نداشته‌اید و سَيَّرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تَرُدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی به زودی جریانهای آینده راست بودن اعتذار شما را روشن خواهد کرد که اگر اهل توبه و ایمان بودید در عملهای بعدی ثابت خواهید کرد، خدا و رسولش عمل شما را خواهد دید، آن گاه مرده و پیش خدا خواهید رفت و او از اعمالتان خبرتان خواهد داد.

عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ راجع به نیت آنها در نرفتن به جنگ و اعمال بعدی آنهاست که ظاهر و آشکار است.

۹۵- سَيُخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

آنها قسم خواهند خورد تا شما از نیامدن آنها چشم پوشی کنید و نادیده بگیرید، شما اعراض کنید و اعتنا به آنها نکنید نه به علت خواهش آنها، بلکه به علت پلید بودنشان و جهنمی بودنشان، همانها جهنم سزای اعمال آنهاست.

۹۶- يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ.

بیان آیه سابق است یعنی: قسم خوردنشان برای آن نیست که از آنها اعراض کرده و به آنها بی اعتنا باشید بلکه برای آنست که از آنها راضی باشید و مانند گذشته محترمشان دارید ولی بدانید که کاری بر خلاف خدا خواهید کرد که خدا از قوم فاسق و بیرون رفته از توحید راضی نمی‌شود.

در مجمع‌البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده:

«من التمس رضا الله بسخط الناس و من التمس رضا الناس بسخط الله و اسخط عليه الناس».

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۹۵

[سوره التوبة (۹): آیات ۹۷ تا ۱۰۶]

اشاره

الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷) وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸) وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ صِيْلَاتِ الرُّسُولِ أَلَا- إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۹) وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَيْدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰) وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (۱۰۱)

وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲) حُذِّ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةٌ تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلَّىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ صِيْلَاتِكَ سَيَكُنْ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) وَ قِيلَ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵) وَ آخَرُونَ مُرْجُونَ لِلَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يُتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۲۹۶

۹۷- بادیه‌نشینان کفر و نفاقشان سخت‌تر است و سزاوارتر هستند که حدود آنچه را که خدا به پیغمبرش نازل کرده است ندانند خدا

علیم و حکیم است.

۹۸- بعضی بادیه‌نشینان آنچه را خرج می‌کند غرامتی می‌دانند و برای شما منتظر حادثه‌هاست بر آنهاست حادثه بد، خدا شنوا و داناست.

۹۹- بعضی بادیه‌نشینان به خدا و روز قیامت ایمان می‌آورد و آنچه را خرج می‌کند مایه تقرب نزد خدا می‌داند همچنین دعای پیغمبر را مایه تقرب می‌داند بدانید که آنها برای ایشان مایه تقرب است، خدا آنها را به رحمت خویش وارد خواهد کرد خدا غفور و رحیم است.

۱۰۰- سبقت کنندگان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کرده‌اند خدا از آنها راضی است، آنها از خدا راضی هستند و برای آنها بهشتی آماده کرده که نهرها زیر آنها روان است و در آنها جاودانانند. آن رستگاری بزرگی است.

۱۰۱- بعضی بادیه‌نشینان که در اطراف شما هستند منافقند و بعضی از اهل مدینه منافقند و بر نفاق عادت کرده‌اند تو آنها را نمی‌شناسی ما آنها را می‌شناسیم، آنها را دو بار عذاب می‌کنیم سپس به عذاب بزرگی بر می‌گردند.

۱۰۲- و دیگران که به گناهان خود اعتراف کرده و عمل صالح را با عمل بد جمع کرده‌اند، شاید خدا بر آنها برگردد که خدا آمرزنده و مهربان است.

۱۰۳- از اموالشان زکاة بگیر که با زکات آنها را پاک می‌کنی و رشدشان می‌دهی و بر آنها دعا کن که دعای تو بر آنها آرامش است و خدا شنوا و داناست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۹۷

۱۰۴- آیا ندانسته‌اند که خدا توبه را از بندگانش قبول می‌کند و زکاتها را می‌گیرد و خدا اوست بسیار توبه کننده و مهربان.

۱۰۵- بگو: عمل کنید، حتما خدا و پیامبرش و مؤمنان عمل شما را می‌بینند و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بر می‌گردید و از آنچه می‌کردید به شما خبر می‌دهد.

۱۰۶- و دیگرانی هستند که برای فرمان خدا به تأخیر افتاده‌اند یا آنها را عذاب می‌کند و یا بر آنها بر می‌گردد خدا دانا و حکمت‌کر دار است.

کلمه‌ها

اعراب: در آیه ۹۰ گفته شد: عربهای بادیه‌نشین را اعراب گویند، مفرد آن اعرابی است، عربهای شهرنشین را عرب گویند، نسبت آن عربی است. جمع اعراب را اعراب گفته‌اند.

اجدر: جدیر: لایق و سزاوار. اجدر: سزاوارتر، جدر الحائظ به معنی اصل و پایه دیوار است.

مغرم: غرامت و بلایی که به مال انسان نازل می‌شود بدون خیانت. غرم در اصل به معنی لزوم امر است إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا عذاب آن لازم و پیوسته است.

یتربص: ربص و تربص: انتظار کشیدن.

دوائر: جمع دایره. منظور از آن حوادث ناگوار است که بر انسانها دور می‌زنند و می‌گردند، به قول بعضی دایره حالتی است مبدل شده از نعمت به بلاء.

السوء: سوء (بضم-س) اسم است به معنی بد و بفتح سین مصدر است به معنی بدی در آیاتی که بفتح سین آمده مصدر به معنی فاعل است مثل این آیه. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۲۹۸

قربات: قرب: نزدیکی همچنین است قربه. طاعت را قربت گویند که مایه تقرب به خداست. قربات: طاعتها و مایه‌های تقرب.

صلوات: صلوة دعا. جمع آن صلوات است «صلوات الرسول»: دعا‌های رسول صلی الله علیه و آله.

مردوا: مرد: عاری بودن و مستمر بودن. شجر امرد: درخت خالی از برگ، شاب امرد: جوان بی ریش. «مرد علی الشیء: استمر علیه» علی هذا مَرَدُوا عَلَی النِّفَاقِ یعنی به نفاق عادت کرده‌اند و در آن پیوسته‌اند.

آخرون: آخر (بفتح-خ): دیگری، آخرون: دیگران، آخر (بکسر-خ): مقابل اول، آخرون: به آخر ماندگان.

سکن: (بر وزن شرف): آرامش و حمل آرامش، مراد معنای اول است.

تواب: بسیار توبه کننده آن در قرآن پیوسته صفت خدا آمده است جز در آیه إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ بقره: ۲۲۲، توبه از بنده، برگشتن به سوی خدا و از خدا برگشتن به سوی بنده است:

مرجون: ارجاء: به تأخیر انداختن. «ارجی الامر: اخره» مرجون: تأخیر انداخته شدگان.

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته در این آیات شش گروه از نظر حق پرستی و عصیان بررسی و مآل کار آنها ذکر شده است اول: اعراب بادیه‌نشین که ضد انقلاب بوده و در راه هدایت وارد نمی‌شدند که فرموده عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ دوم بادیه‌نشینانی تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۲۹۹

که در مسیر انقلاب بوده و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اطاعت می‌کردند و انفاق در راه خدا را مایه تقرب می‌دانستند که فرموده سَيَدْخُلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ. سوم:

مهاجرین اول و انصار مدینه و آنان که در ردیف آنها هستند که «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ...» چهارم: منافقان مدینه و اطراف آن که پیوسته کارشکنی می‌کردند که فرموده: سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ پنجم: آنهایی که اعمال بد و خوب را با هم مخلوط کرده و به مقصر بودن خود اقرار کرده‌اند که عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ششم: آنان که کارشان فقط به عهده خداست معلوم نیست که اهل عذاب خواهند بود یا اهل رحمت که فرموده: مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ. درباره هر یک از گروه‌های ششگانه در ذیل آیات توضیح داده خواهد شد.

۹۷- الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

بادیه‌نشینان به علت دور بودن از مدینه و تمدن از انسانیت و تربیت دور بودند، لذا کافرشان کافرتر و منافقشان منافقتر بود و سزاوارتر بودند که حدود احکام، واجبات و محرمات و مانند آنها را ندانند، خدا بوضع آنها آگاه است و از روی حکمت قضاوت می‌کند.

۹۸- وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

بررسی منافقان بادیه‌نشین است که ناچار چیزی از زکاة و زکاة و دربارہ تجهیز لشکریان اسلام می‌دادند ولی جریمه به حساب می‌آوردند و پیوسته منتظر بودند که انقلاب اسلامی در هم ریزد، مانند ضد انقلاب این زمان که پیوسته چنین آرزوی باطل را دارند. تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۰۰

ولی فرموده: آرزو را به گور خواهند برد، آنچه برای اسلام می‌خواهند بر خودشان وارد خواهد شد آری عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ خدا گفتارشان را می‌شنود و باحوالشان داناست.

۹۹- وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَاتِ الرَّسُولِ.

در مقام قضاوت عادلانه، اهل ایمان از بادیه‌نشینان را نقل می‌کند آنها ایمان به خدا و رسول و قیامت داشتند و انفاق خود و دعا‌های پیغمبر را مایه تقرب پیش خدا می‌دانستند، «صلوات» عطف است بر «ما ینفق» یعنی «و یتخذ ما ینفق و صلوات الرسول قربات عند

اللَّهُ».

در آیه ۱۰۳ خواهد آمد که: ای پیامبر به وقت زکاة گرفتن بر آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست. این بادیه‌نشینان دعای آن حضرت را مایه تقرب به خدا می‌دانستند در مقام تصدیق آنها فرموده: **أَلَا إِنَّهَا قُرْبِيَّةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** آری اینها مایه تقربند، ادخال در رحمت شامل دنیا و آخرت است ظاهراً «سین» در «سیدخلهم» برای تأکید و و حتمیت باشد دخول در رحمت به واسطه رحمت حق و آمرزش گناهان آنهاست.

۱۰۰- **وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.**

این آیه به نظرم در رابطه با وضع منافقین است که خواسته از میان ابرهای تاریک نفاق آفتاب ایمان نیز نور افشانی کند، مراد از سابقون اولون، سبقت کنندگان اولی باسلام است، «الانصار» عطف است بر «مهاجرین» یعنی:

سبقت کنندگان اولی به اسلام از مهاجرین و سبقت کنندگان اولی به اسلام از انصار، علی هذا منظور از **وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ** کسانی هستند که بعد از تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۰۱ گروه اولی هجرت کرده و بعد از گروه اولی به انصار پیوسته‌اند.

به نظر می‌آید: همه اینها و حکم **رَضِيَ اللَّهُ ...** یک مسئله گذشته و تمام شده است و به آیندگان شامل نیست، لفظ «من» در **مِنَ الْمُهَاجِرِينَ** برای تبعیض است و حکم **رَضِيَ اللَّهُ** شامل همه آنها نمی‌باشد، زیرا به قول المیزان قرآن می‌گوید: بعضی از مهاجر و انصار، مریض القلب، بعضی اطاعت کننده از منافقان، بعضی فاسق و بعضی از کسانی بودند که رسول خدا از آنها بیزاری کرد، لازم است در اینجا چند نکته را در نظر گرفت.

اول: اولون تا کجا بودند؟ به قولی آنها هستند که به دو قبله نماز خواندند یعنی تا هفده ماه بعد از هجرت همه سابقون الاولون بوده‌اند، در قول دیگر مراد همانها هستند که در بیعت رضوان (بیعت حدیبیه) حاضر بودند، پس از آن هر که اسلام آورد و هجرت کرد از مهاجر و انصار اولی نیست، به قولی آنها اهل «بدر» هستند و در قول دیگر مسلمانان قبل از هجرت می‌باشند ولی به نظر می‌آید:

کسانی باشند که تا جنگ بدر، جنگ سرنوشت ساز ایمان آورده بودند زیرا اسلام آوردن تا آن موقع امتیاز خاصی داشت و تا آن موقع اسلام جا نیفتاده بود، آیه:

... **لَا يَشْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنِي ...** حدید/ ۱۰ می‌تواند برای این آیه نوعی بیان باشد به نظرم مراد از فتح، پیروزی «بدر» باشد.

دوم: رضایت و خوشنودی خدا و وعده بهشت در صورتی تداوم داشت که آنها تا آخر عمر در ایمان باقی بمانند و اگر کسی منحرف میشدند، رضای خدا به غضب و آتش جهنم مبدل می‌شد مثلاً اگر فرض شود آیه شامل طلحه و زبیر و امثال آنها بود، چون بعداً منحرف شدند از شمول آیه بیرون رفتند زیرا رضای خدا بسته است به آنکه بنده پیوسته در طاعت باشد، نمی‌شود گفت: خدا از آنها راضی شده و لو بعداً کافر هم شوند و یا لفظ **رَضِيَ اللَّهُ ...** دلالت دارند که انحراف تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۰۲ در آنها ابداً نخواهد بود، انسان اگر امروز کار خوبی کند خدا از او راضی است، اگر فردا بد کار شد خدا از او ناراضی است، اگر بعداً توبه کرد باز خدا از او راضی است به عبارت دیگر: رضا از صفات افعال است نه از صفات ذات خدا.

سوم: بعضی گفته‌اند **وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ** شامل همه کسانی است که تا قیامت ایمان خواهند آورد ولی نگارنده احتمال قوی می‌دهم که آیه راجع به کسانی است که تا وقت نزول دارای چنان اوصافی شده بودند، «اللهم اجعلنا منهم» (۱).

۱۰۱- **وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيُعَذِّبُهُمُ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى**

عَذَابٍ عَظِيمٍ.

هشدار است به رسول خدا و مسلمانان که متوجه اوضاع باشند، منظور از «حولکم» ظاهراً اطراف مدینه است لفظ منافقون بعد از «المدینه» مقدر است یعنی «و من اهل مدینه ایضا منافقون» که به نفاق عادت کرده‌اند و از آن دست بردار نیستند منظور از دو دفعه عذاب گفته‌اند اولی رسوایی دنیا دومی عذاب قبر است، به قولی یکی اسیر شدن و کشته شدن دومی عذاب قبر است، به قولی اولی عذاب قبض روح دومی عذاب قبر است، به هر حال معلوم نیست مراد از دو عذاب کدام است و الله اعلم و از امامان علیهم السلام چیزی نقل نشده است.

۱۰۲- وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

(۱) المیزان از برهان از ابن عباس «قال وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ نزلت فی امیر المؤمنین علیه السلام و هو اسبق الناس کلهم بالایمان و صلی علی القبلتین و بایع البیعتین بیعه بدر و بیعه الرضوان و هاجر الهجرتین مع جعفر من مکة الی الحبشه و من الحبشه الی المدینه.» تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۰۳

«و آخرون» عطف است بر «و من الأعراب من یتخذ یعنی از اعراب کسانی هستند که منافق نیستند بلکه مؤمن هستند ولی گناهکار می‌باشند ولی این بعید است بهتر آن است که بگوئیم «آخرون» جمله مستأنفه و تقریر آن و منکم آخرون است. خلط لازم نیست پیوسته به معنی آمیختن باشد بلکه به معنی جمع نیز آید و در آیه چنین است «اعترفوا» حاکی از نوعی توبه است «عسی» ظاهراً برای آن است که آنها میان خوف و رجا باشند و امید داشته باشند که امکان مغفرت از دست نرفته و به فکر اصلاح خود باشند، جمله إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ طرف عفو را تقویت می‌کند.

بهر حال این آیه حاکی است که از اهل ایمان کسانی که اعمال نیک و بد می‌کنند و اقرار به تقصیر خود دارند راه مغفرت بر آنها بسته نیست از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده: آنها قومی از مؤمنین هستند که در ایمانشان گناه می‌کنند گناهی که مؤمنان را خوش نیاید، امید است که خدا بر آنها توبه کند «۱» راجع به شأن نزول آیه در نکته‌ها صحبت خواهد شد و از امام باقر علیه السلام درباره واجب بودن «عسی» روایتی در تفسیر عیاشی نقل شده است.

۱۰۳- خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

به نظر می‌آید که این دو آیه و دو آیه بعدی به حکم جمله معترضه باشد و در زمینه زکاء و اعمال نیک در آنها تذکر داده شده است. تطهیر راجع به پاک شدن از گناهان و پاک شدن روح و تزکیه مربوط به رشد و وسعت

(۱)

المیزان از کافی «قال ابو جعفر (ع) ... فاولئك قوم مؤمنون یحدثون فی ایمانهم من الذنوب التي یعیبها المؤمنون و یكرونها فاولئك عسی الله ان یتوب علیهم.»

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۰۴

است یعنی با اخذ زکاء روح آنها را از آلودگی پاک کرده و به آنها رشد ایمان و درک و بینش می‌دهی، صَلِّ عَلَيْهِمْ حاکی است که به وقت گرفتن زکاء بر آنها و اموالشان به خیر و برکت دعا کن، از عادت آن حضرت بود که به زکاء دهنده و مالش به خیر و برکت دعا می‌کرد.

در مقام تعلیل آمده که دعای تو مایه آرامش آنهاست چنان که «سمیع و علیم» بودن خدا نیز آرامش دیگر است که خدا دعای آن حضرت را می‌شنود و از اعمالشان آگاه است.

۱۰۴- أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

این آیه برای تشویق به دادن زکاة و صدقات است، خدا در این آیه دست پیامبر و دست گیرنده زکاة را دست خود فرض کرده و خود را در جای او گذاشته است و این می‌رساند که باید اولاً عمل را بسیار بزرگ و با اهمیت دانست و ثانیاً طرف را تحقیر نکرد، ذکر توبه در این آیه ظاهراً برای آن است که صدقه در تطهیر انسان مانند توبه است لذا قبلاً توبه را فرموده و سپس با دو اسم تواب و رحیم آیه را تمام کرده است.

در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است خدا می‌فرماید: برای گرفتن هر چیزی غیر خودم را وکیل کرده‌ام جز صدقه که خودم با دست خود آن را اخذ میکنم حتی شخص یک دانه خرما یا نصف دانه خرما را صدقه می‌دهد من آن را تربیت می‌کنم مانند کسی که بچه خود را تربیت می‌کند، در نتیجه آن یک دانه و نصف دانه روز قیامت می‌آید که به بزرگی کوه احد و بزرگتر از آن است «۱».

(۱) در صافی از

کافی عن الصادق (ع) ان الله يقول ما من شيء الا وقد وكلت به من يقبضه غيري الا الصدقة فاني اتلفها بيدي تلقفا حتى ان الرجل ليتصدق بالتمر او بشتق التمره فاريها له كما يربي الرجل فلوه و فصيله فياتي يوم القيامة و هو مثل احد و اعظم من احد.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۳۰۵

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که چون چیزی به سائل می‌داد دست او را می‌بوسید گفتند: چرا این طور می‌کنی؟! فرمود: چون صدقه پیش از آنکه در دست سائل قرار گیرد در دست خدا قرار می‌گیرد و فرمود: هیچ چیزی نیست مگر برای گرفتن آن ملکی موکل شده است مگر صدقه که آن در دست خدا قرار می‌گیرد .. «۱» در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است

«ان صدقة الليل تطفى غضب الرب و تحمي الذنب العظيم و تهون الحساب و صدقة النهار تمنى المال و تزيد في العمر» (عیاشی).

۱۰۵- وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

این آیه نیز در مقام تشویق به عمل است که اعمال خیر انجام دهید زیرا که اعمال شما گم نمی‌شود و بی پاداش نمی‌ماند بلکه در محل دید و علم خدا و رسول و مؤمنان است و آن گاه به سوی خدا بر می‌گردید که از نهان و آشکار با خبر است و شما را از آنچه می‌کردید خبر می‌دهد علی‌هذا در دنیا سرمشق و الگو و معلم و دارای نام نیک می‌شوید و در آخرت مورد پاداش قرار می‌گیرید فَيُنَبِّئُكُمْ ... نشان می‌دهد که خدا حقائق اعمال آنها را بآنها نشان خواهد داد، اعمالی که مجسم به صورت بهشت یا جهنم شده‌اند. در اینجا چند مسئله را بررسی می‌کنیم اول: جمله فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ راجع به قبل از قیامت است چنان که وَ سَتُرَدُّونَ ... مربوط به قیامت می‌باشد، دیدن خدا و رسول و مؤمنان هر چه باشد قبل از قیامت خواهد بود، آمدن «فسیری» با سین و مستقبل برای آن است که قبل از عمل دیده شدن وجود ندارد.

(۱)

«عیاشی عن احدهما قال: كان علي بن الحسين صلوات الله عليه اذا اعطى قبل يد السائل فقيل له: لم تفعل ذلك؟ قال: لانها تقع في يد الله قبل يد العبد و قال: ليس ...».

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۳۰۶

دوم: این آیه گرچه در رابطه با آیه خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً ... و برای تشویق است لیکن خود یک مطلب مستقل و بسیار اوسع است و می‌رساند که خدا و رسول و مؤمنان همه اعمال مکلفین را در هر زمان می‌بینند و گرنه باید شمول این آیه را فقط به زمان حیات

رسول الله منحصر بکنیم و بگوئیم: این آیه فعلا نسبت به آن حضرت شمولی ندارد.

لذا لازم است بگوئیم: آیه شامل همه زمانها و همه اشخاص می‌باشد، فاعل «اعملوا» همه مکلفین می‌باشد و منظور از «المؤمنون» شاهدان اعمال و ائمه اطهار علیهم السلام هستند چنان که در روایات آمده و در نکته‌ها نقل خواهد شد.

سوم: آیه ۹۴ همین سوره در رابطه با منافقان چنین است: **يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأَ اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ سَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** در این آیه و المؤمنون نیامده، معلوم می‌شود که منظور آن است که در آینده معلوم خواهد شد که راست می‌گوئید یا نه ولی آیه مورد تفسیر که لفظ «مؤمنون» دارد مطلب دیگری را می‌رساند، در این صورت منظور از این آیه هشدار است که مواظب اعمال خود باشید. در مجمع البیان فرموده: اصحاب ما روایت کرده‌اند که اعمال امت به رسول خدا عرضه می‌شود در هر دوشنبه و پنجشنبه، آنها را می‌شناسد، همچنین بر امامان علیهم السلام عرضه می‌شود و آنها را می‌شناسند و از «المؤمنون» آنها قصد شده‌اند.

۱۰۶- **وَ آخِرُونَ مُّجْرُونَ لَأْمُرَ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.**

این آیه عطف است بر **وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا** یعنی از شما کسانی هستند که برای امر و فرمان خدا تأخیر انداخته شده‌اند، کارشان بر خداست شاید ببخشد یا عذابشان کند، هر طور با آنها رفتار کند روی علم و حکمت خود خواهد بود تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۰۷

حتی لفظ علیم و حکیم هم روشن نمی‌کند که مال کار آنها چگونه خواهد بود، در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه السلام نقل شده: آنها مشرکانند که حمزه، جعفر و امثال آنها از مؤمنان را کشتند سپس داخل اسلام شده خدا را یکتا دانستند و شرک را رها کردند، ایمان (واقعی) نیاوردند تا بهشت بر آنها حتمی گردد، کافر واقعی هم نشدند تا آتش بر آنها واجب شود، آنها در همین حال به سر می‌برند و برای امر و فرمان خدا به تأخیر افتادند تا درباره‌شان چه دستوری فرماید ...

در این زمینه روایات دیگری نیز در همین مضمون وارد شده است، خلاصه، این آیه تطبیق می‌شود بر کسانی که میان مؤمن واقعی و کافر واقعی مثل برزخ قرار گرفته‌اند در قاموس قرآن ذیل کلمه ضعف و مستضعف گفته‌ایم که مصادیق این آیه غیر مستضعفین است که در آیه ۹۸ سوره نساء آمده است زیرا درباره آنها فرموده:

فَأُولَٰئِكَ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ ... و اینکه در کشاف و غیره نقل شده: این آیه در باره آن سه نفر است که از جنگ تبوک تخلف کردند، درست نیست بلکه توبه آنها پذیرفته شد و در آیات بعدی خواهد آمد.

نکته‌ها

ابو لبابه:

در رابطه با آیه **وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ ...** در ذیل آیه ۲۷ از سوره انفال گفتیم که جریان ابو لبابه در تفسیر این آیه خواهد آمد، در مجمع البیان از ابو حمزه ثمالی نقل شده به ما چنین رسیده که **آخِرُونَ اعْتَرَفُوا ..** سه نفر از انصار بودند بنام ابو لبابه عبد المنذر و ثعلبه بن ودیعه و اوس بن حذام که وقت خروج حضرت به «تبوک» از آن بزرگوار تخلف کردند، بعد پشیمان شده خود را به ستون مسجد بستند و قسم خوردند که فقط باید رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را باز کند، حضرت پس از برگشتن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۰۸

بمدینه از حال آنان جويا شد و فرمود: من هم قسم می‌خورم که آنها را باز نکنم مگر آنکه از جانب خدا فرمان رسد، چون عسی الله أن يتوب نازل گردید حضرت آنها را از ستون باز کرد، رفتند اموال خود را برای صدقه پیش آن حضرت آوردند فرمود: دستوری از خدا ندارم آیه نازل شد **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً ...**

آن گاه از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که آیه فقط درباره ابو لبابه نازل شده است جریان ابو لبابه چنان که در مجمع البیان ذیل آیه تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ انفال: ۲۷ از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام نقل شده چنین است: رسول خدا صلی الله علیه و آله یهود و بنی قریظه را بیست یک شب محاصره کرد، آنها از آن حضرت تقاضای صلح کردند که با آنها مثل یهودی بنی النضیر رفتار کند تا به اذراعات شام یا به اریحا بروند، آن حضرت قبول نکرد مگر آنکه به حکم سعد بن معاذ راضی باشند، گفتند:

ابو لبابه را پیش ما بفرست، او خیرخواه آنها بود که عیال و مال و فرزنداناش نزد آنها بود چون ابو لبابه پیش آنها آمد با او مشورت کردند که قبول حکم سعد بن معاذ چطور است؟ ابو لبابه اشاره به حلق خود کرد که قبول نکنید و گرنه کشته خواهید شد، جبرئیل به رسول خدا از این مطلب خبر آورد، ابو لبابه می گوید:

هنوز حرکت نکرده بودم که فهمیدم به خدا و رسول خیانت کردم ...

آن گاه که بیرون آمد، به مدینه برگشت و خود را به یکی از ستونهای مسجد بست و گفت: به خدا طعام و شراب نمی چشم تا بمیرم یا آنکه خدا توبه‌ام را قبول کند، هفت روز همان طور ماند تا بغش افتاد، خدا توبه‌اش را قبول فرمود، گفتند ای ابو لبابه خدا توبه‌ات را قبول کرد گفت: به خدا خودم را باز نمیکنم تا رسول خدا مرا باز کند، آن حضرت آمد و ابو لبابه را باز کرد، گفت: یا رسول الله کمال توبه‌ام آن است که از جوار یهود که در آنجا گناه کرده‌ام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۰۹

هجرت کنم و همه مالم را بدهم حضرت فرمود: کافی است که یک ثلث آن را صدقه بدهی.

در قول دیگر: ابو لبابه از جنگ تبوک تخلف کرد، پس از پشیمانی خود را به ستونی بست. ناگفته نماند: جریان بنی قریظه سالها قبل از نزول سوره توبه بود، قول اخیر با آیه کاملاً تطبیق می‌شود، اگر روایت قطعی باشد باید گفت: آیه به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله در اینجا گذاشته شده است و الله العالم، به هر حال آیه یک حکم کلی را بیان می‌دارد.

عرض اعمال:

در اصول کافی بابی تحت عنوان «اعمال بندگان به رسول خدا و امامان علیهم السّلام عرضه می‌شود» منعقد شده و در آن روایاتی نقل گردیده است، این روایات در رابطه با آیه فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ ... است که گفته شد مراد از مؤمنون امامان و شهداء اعمال هستند که در دنیا از اعمال بندگان آگاه می‌شوند و در آخرت گواه اعمال مردمند، اینک چند روایت از تفسیر عیاشی نقل می‌شود:

۱- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر یا امام صادق علیهما السّلام سؤال شد: آیا اعمال (بندگان) به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه می‌شود؟ فرمود: در این شک نیست.

گفتند: از آیه وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ بما خبر بده فرمود: خدا را گواهانی در زمین هست «
لله شهداء فی ارضه

۲- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام نقل می‌کند که ابو الخطاب می‌گفت: اعمال امت پیامبر در هر پنجشنبه باو عرضه و نشان داده می‌شود، آن گاه امام فرمود:

مطلب چنین است و لیکن رسول خدا صلی الله علیه و آله اعمال امت هر صباح به آن حضرت نشان داده می‌شود اعمال نیکوکاران و بدکاران، پس حذر کنید آن است قول خدا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ.

۳- برید عجلی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام از قول خدا اعْمَلُوا فَسَيَرَى تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۱۰
الله ...

پرسیدم فرمود: هیچ مؤمنی نیست که می‌میرد و نه کافری در قبر گذاشته می‌شود مگر آنکه عملش به رسول خدا و علی بن ابی طالب نشان داده می‌شود همین طور تا آخرین کسی که خدا طاعتش را بر بندگان واجب فرموده است.

۴- ابو عبد الله عليه السلام فرمود:

و المؤمنون هم الأئمة.

در روایات هست که اعمال در ستونی از نور نقش می‌بندد و آنها علیهم السلام می‌بینند.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۳۱۱

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۰۷ تا ۱۱۲]

اشاره

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَكَيْلُفْنًا إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷) لَا تَقُمْ فِيهِ أُيُودًا لَمْ سَجِدْ أَسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُجِبُونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۱۰۸) أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹) لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيَّةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰) إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱) التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْمَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۳۱۲

۱۰۷- کسانی که مسجدی بنا کرده‌اند از روی ضرر زدن و کفر و تفرقه افکندن میان مؤمنان و کمین درست کردن برای کسی که از پیش با خدا و رسول جنگیده است، قسم می‌خورند که فقط خوبی اراده کرده‌ایم، خدا گواه است که دروغگو هستند.

۱۰۸- ابتدا در آن مسجد نماز مخوان، مسجدی که از اول بر تقوی پایه‌گذاری شده شایسته‌تر است در آن به نماز بایستی در آن مردانی هستند خوش دارند که پاک باشند، خدا پاک شوندگان را دوست می‌دارد.

۱۰۹- آیا آنکه بنایش را بر تقوی و رضای خدا پایه نهاده بهتر است یا آنکه بنایش را بر لب سیلگاه فرو ریختنی بنا نهاده است؟ که او را در آتش جهنم ساقط کرده، خدا قوم ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

۱۱۰- بنایی که از روی شک ساخته‌اند در دل‌های آنها پیوسته هست مگر آنکه دل‌هایشان پاره پاره شود، خدا دانا و حکمت کردار است.

۱۱۱- خدا از مؤمنان جانها و اموال آنها را در مقابل بهشت خریده است، در راه خدا می‌جنگند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده حقی است بر عهده خدا در تورات و انجیل و قرآن، کیست که به عهد خود از خدا وفادارتر باشد، باین معامله که کرده‌اید شاد باشید، رستگاری بزرگ فقط همین است.

۱۱۲- توبه کنندگانند، و عبادت پیشگان و سپاس گویان و سیاحت کنندگان و رکوع کنندگان و سجده آوران و آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود الهی و بشارت بده مؤمنان را.

کلمه‌ها

ضرارا: ضرر رساندن. زیان زدن. مصدر مفاعله است. (فکر ضرر زدن).

ارصاد: رصد: مراقبت کردن. چیزی را زیر نظر گرفتن. به معنای تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۱۳
مراقب و مراقبت شده نیز آید. ارصاد اگر بعدش لام آید به معنی آماده کردن است، علی هذا معنایش آماده کردن کمین است که فقط یک بار در قرآن آمده است.

اسس: اساس: اصل و پایه «اسس»: پایه نهاده شده است.

یتطهروا: تطهر و طهر (بر وزن قفل): پاک شدن أَنْ يَتَطَهَّرُوا اینکه پاک شوند. «مطهرین» پاک شوندگان آن در اصل «متطهرین» است.

بنیان: بنیان مصدر است به معنی بنا کردن ولی در آیه به معنای مفعول (مبنی) است یعنی: ساختمان.

شفا: شفا: کنار، حاشیه. «شفا البئر»: کنار چاه.

جرف: (بر وزن شتر) کنار نهر که آب زیر آن را برده و تکه تکه می‌افتد. جرف (بر وزن عقل) به معنی بردن است علی هذا جرف در آیه به معنی مجروف می‌باشد.

هار: هور (به فتح-ه) سقوط و انهدام «هار البناء، انهدم و سقط» هار اسم فاعل است به معنی ساقط شونده.

انهار: انهيار از ماده هور به معنای سقوط و انهدام است «انهار به» ساقط کرد آن را.

استبشروا: بشارت و بشری: خبر مسرت بخش. استبشار: طلب شادی. یافتن یا دانستن چیزی که شاد می‌کند فَاسْتَبَشِرُوا: شادی بجوئید.

بایعتم: مبیاعه: واقع کردن بیع. بین الاثنین است (بایع و مشتری).

سائحون: سیح: جریان و سیر. «ساح الماء: جری علی وجه الارض» «ساح فی الارض: ذهب» سائح: سیر کننده یا روزه دار.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۱۴

شرحها

این آیات یک عینیتی است از تلاش منافقان و طرفداران راه باطل و مؤمنان و طرفداران راه حق که در راه خدا می‌کشند و کشته می‌شوند و متخلف به اخلاق خوب و انسانیت می‌باشند، برای فهم دقیق این آیات ماجرای که در این زمینه واقع شده لازم است ذکر شود:

پیش از آنکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به مدینه هجرت کند مردی بنام ابو عامر راهب در مدینه می‌زیست، او یک روحانی و مورد احترام مردم بود، از کتابهای گذشتگان با خبر بود، به مردم بشارت می‌داد که پیامبری مبعوث شده و به مدینه هجرت خواهد کرد، چون رسول خدا به مدینه آمد، ابو عامر بر آن حضرت حسد برد و به مخالفت برخاست، روزی به آن حضرت گفت: این چه دینی است آورده‌ای؟

فرمود: دین حق ابراهیم است که آورده‌ام. ابو عامر گفت: من در آن دین می‌باشم حضرت فرمود: تو در دین ابراهیم نیستی بلکه چیزهایی وارد آن کرده‌ای.

ابو عامر گفت: هر که از ما دروغگوست خدا او را تنها و فراری بکشد.

او از مدینه خارج شد، در جنگ احد با عده‌ای به جنگ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمد، پس از فتح مکه به طائف فرار کرد چون اهل طائف مسلمان شدند، از آنجا به شام رفت و از آنجا به روم حرکت نمود و نصرانی شد و به منافقان مدینه نوشت که آماده رجوع من باشید و مسجدی برای من بسازید من با لشکریان روم به مدینه می‌آیم تا محمد را از آنجا بیرون کنیم، او پیش از رسیدن به روم در وسط راه تنها و فراری از دنیا رفت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ او را به جای ابو عامر راهب، ابو عامر فاسق لقب داد، او پدر حنظله غسیل الملائکه است رحمه الله که در حال جنابت که فقط یک شب در کنار عروس خود ماند در «احد»

شهادت شد، حضرت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۱۵

فرمود ملائکه را دیدم که با آب باران حنظل را غسل می‌دادند، پدرش کافر حقیقی، پسر مؤمن حقیقی و شهید راه خداست. ماجرای دیگر در این زمینه به قرار ذیل است:

مسجد «قبا» که در جنوب غربی مدینه واقع است گویند اولین مسجدی است که در آنجا ساخته شده است پسران عمرو بن عوف آن را بنا کردند و از رسول خدا خواستند که در آن مسجد نماز بخواند و آن را رسمیت بدهد، آن حضرت در آن مسجد نماز خواند، جماعتی از پسران غنم بن عوف که منافق بودند بر آنها حسد برده و گفتند مسجدی بسازیم که در آن باشیم و در مسجد آنها نباشیم، لذا مسجدی در کنار مسجد قبا ساختند و پس از اتمام آن پیش رسول خدا آمدند که ما مسجدی برای ناتوانان و برای شبهای بارانی و سرد ساخته‌ایم می‌خواهیم در آن نماز بخوانیم و دعا کنید که خدا برکت دهد.

حضرت آماده سفر تبوک بود فرمود: انشاء الله پس از برگشتن در آنجا نماز می‌خوانیم، چون آن حضرت از تبوک برگشت آیه وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا... نازل گردید، حضرت چند نفر را فرستاد که آن مسجد را خراب کرده و سوزانده و محلش را مزبله کردند اینک می‌رسیم به آیات:

۱۰۷- وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِزْوَاجًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

جمله وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا... ممکن است مستأنفه باشد و یا عطف بر «و منهم» که گذشت، ساختن آن مسجد برای ضرر زدن به مسجد قبا و کفر و تفرقه- اندازی میان مؤمنان و آماده کردن کمین برای ابو عامر محارب بود، سوگند می‌خورند که جز نیت خوب در اینکار نداریم ولی خدا گواه است که دروغ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۱۶ می‌گویند.

۱۰۸- لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسَسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ

یعنی اصلاً در مسجد ضرار نماز نخوان اما مسجد «قبا» که از اول بر- تقوی و ایمان پایه گذاری شده شایسته است که در آن نماز بخوانی، مراد از قیام در هر دو مورد نماز خواندن و ایستادن برای نماز است. عَلَى التَّقْوَى در جای ضَرَارًا وَ كُفْرًا... در آیه سابق است. یعنی برای تقوی و تقرب به خدا ساخته شده است، در اینجا دو علت برای رجحان نماز در «قبا» ذکر شده اول آنکه بر تقوی ساخته شده دوم آنکه در آنجا مردانی هستند که خوش دارند از گناهان پاک و با تقوی باشند یا از کثافات پاک باشند، خدا نیز چنین کسان را دوست می‌دارد.

در تفسیر عیاشی از حلبی نقل شده که از حضرت صادق علیه السلام پرسید فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا... یعنی چه؟ فرمود: کسانی که دوست دارند با آب طهارت بگیرند و فرمود: آیه درباره اهل «قبا» نازل گردیده است «۱».

در مجمع البیان فرموده از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده

«يحبون ان يتطهروا بالماء عن الغائط و البول»

روایت شده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ به آنها گفت: در طهارت گرفتن چه کار می‌کنید که خدا شما را ثنای نیک گفته است؟

گفتند: اثر غائط را با آب می‌شوئیم.

۱۰۹- أَمْ مَنْ أُسَسَ بُنْيَانُهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسَسَ بُنْيَانُهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

(۱)

قال: سألت عن قول الله فيه رجال يحبون أن يتطهروا قال الذين يحبون أن يتطهروا نظف الوضوء و هو الاستنجاء بالماء و قال نزلت هذه الآية في اهل قبا.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۳۱۷

این آیه تکمیل آیه لا-تَقُمْ فِيهِ أَيْدًا... است یعنی آنکه بنیانش بر تقوی پایه گذاری کرده بهتر است از کسی که بنیانش را بر کنار سیلگاه فرو ریزنده بنا نهاده است، ضمیر «به» راجع است به «من» علی هذا فَأَنْهَارَ بِهِ یعنی او را ساقط کرد، در این آیه بنیان منافق که روی اغراض منافقانه ساخته شده، به ساختمانی تشبیه شده که بر کنار سیلگاه فرو ریزنده بنا شده که سازنده را به آتش جهنم ساقط می‌کند: علت این سقوط آنست که خدا ظالمان را در کار ظالمانه‌شان هدایت و موفق نمی‌کند. در این آیه زندگی مؤمن و منافق روی اغراضی که دارند تشریح شده است.

۱۱۰- لا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

کلمه فِي قُلُوبِهِمْ متعلق است به «بنیانش» یعنی بنایی که از روی شک ساخته‌اند در قلوب آنها پیوسته است مگر آنکه قلوبشان تکه پاره شود و طرفداری از آن بنیان نیز از بین برود، اشاره است به رسوخ نفاق در قلب آنها و اینکه با انهدام آن مسجد هنوز اثر آن در قلوبشان باقی است خدا علیم و حکیم است که مؤمنان را آن چنان بلند و منافقان را این چنین پست می‌کند.

۱۱۱- إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ.

این عینیت مؤمنان در مقابل منافقان است، خدا لذات دنیا را نالایق دیده از اینکه پاداش مؤمنان رزمنده باشد، در اینجا خریدار خدا، فروشنده مؤمنان متاع اموال و جانها، قیمت بهشت خداست، فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ نشان می‌دهد که در صورت کشتن و کشته شدن هر دو، این معامله درست است و فقط منحصر به شهید شدن نیست.

وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۳۱۸

بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ

تأکید وعده بهشت است که این وعده حق بر عهده خداست که در سه کتاب آسمانی بیان شده است، وانگهی خدا به عهد خود از همه پایبندتر است.

فَاسْتَبَشِرُوا بِنَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ یعنی باین معامله که میان خود و خدا کرده‌اید شاد و مسرور باشید، رستگاری بزرگ فقط همین است.

۱۱۲- التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ.

یعنی مؤمنانی که در آیه سابق گفته شد «هم التائبون العابدون...» آری دارندگان این چنین اوصاف با مال و جان در راه خدا می‌جنگند آنها توبه کارانند که در صورت اشتباه فوراً روی به خدا می‌آورند، بندگان خدا هستند که خدا را در مقابل نعمتهایش حمد می‌کنند، در راه خدا از مسجدی به مسجدی یا از محلی به محلی هجرت می‌کنند «۱» اهل رکوع و سجود هستند، اینها اوصاف شخصی است اما از لحاظ اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر کنندگانند که می‌خواهند جامعه را از گناهان پاک و به تقوی آراسته کنند و خود، حدود و مقررات خدا را حفظ می‌کنند آنها مؤمنانند، بشارت باد آنها را.

(۱) سائح بمعنی سیر کننده و جاری شونده است این کلمه در آیه: عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ تَيَّيَبَاتٍ ... تحریم / ۵ و در آیه: فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ ... توبه / ۲ نیز آمده است، بعضی آن را حرکت کننده از معبدی به معبدی و از محلی به محلی گفته‌اند، ممکن است به معنی

مهاجرت باشد، بعضی آن را روزه‌داران معنی کردند که رسول خدا (ص) فرموده: سیاحت امت من روزه است: «سیاحه امتی الصیام».

[.....] تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۱۹

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۳ تا ۱۲۱]

اشاره

ما كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ صَحَابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳) وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴) وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۱۶) لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۱۷)

وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَّتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۱۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹) مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِطُّوهُمْ ظَمًا وَلَا نَصَبًا وَلَا مَخْمَصَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَّوْنُ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰) وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۲۰

۱۱۳- پیغمبر و مؤمنان را نرسد که برای مشرکان از خدا آمرزش بخواهند هر چند اقوامشان بوده باشند، (این) پس از آنست که (مشرکان مرده باشند) و بر مؤمنان ثابت شده باشد که آنها اهل آتشند.

۱۱۴- آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش فقط از روی وعده‌ای بود که باو داده بود و چون (او مرد) و بر ابراهیم حتمی شد که او دشمن خداست از او بیزاری کرد که ابراهیم بسیار مهربان و بردبار بود.

۱۱۵- از سنت خدا نیست که قومی را بعد از هدایتشان گمراه کند مگر آنکه چیزی که باید از آن پرهیز کنند به آنها روشن نماید که خدا به هر چیز داناست.

۱۱۶- حکومت آسمانها و زمین خاص خداست، زنده می‌کند و می‌میراند و شما را جز او سرپرستی و یآوری نیست.

۱۱۷- خدا عنایت کرد بر پیغمبر و بر مهاجرین و انصاری که در زمان سختی از او پیروی کردند، این پس از آن بود که نزدیک بود قلوب گروهی از آنها منحرف شود سپس بر آنها عنایت کرد که خدا به مؤمنان با رأفت و مهربان است.

۱۱۸- و خدا عنایت کرد بر آن سه نفر که از جهاد تخلف کردند تا جایی که زمین با آن فراخی بر آنها تنگ شد، باطنشان نیز بر آنها تنگ گردیده و دانستند که پناهگاهی از سخط خدا جز به سوی خدا نیست، سپس بر آنها توفیق داد تا توبه کنند که خدا بسیار توبه پذیر و مهربان است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۲۱

۱۱۹- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و با راستان باشید.

۱۲۰- بر اهل مدینه و بادیه‌نشینان اطراف آنها، نرسد که از رسول خدا تخلف کنند و به سبب اشتغال به خود از او اعراض نمایند، زیرا هیچ عطشی و رنجی و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی‌رسد و به جایی که کفار را خشمگین کند قدم نمی‌نهند و از دشمنی به

مطلوبی نمی‌رسند مگر آنکه برای آنها عمل صالح نوشته می‌شود زیرا خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
۱۲۱- و هیچ نفقه کوچک و بزرگی انفاق نمی‌کنند و هیچ راهی نمی‌پیمایند مگر آنکه برای آنها ثبت می‌شود تا خدا بهتر از آنچه می‌کرده‌اند اجرشان دهد.

کلمه‌ها

اولی قری: صاحبان قرابت. (خویشاوندان) الجحیم: جحیم: آتش بزرگ. «الجحیم کل نار عظیمه فی مهواه».
موعده: موعد و موعده و عده. مصدر میمی است.
اواه: تاوه و تأویه: اظهار درد و ناراحتی. اوه کلمه‌ایست که در مقام نالیدن از فشار و درد گفته می‌شود، اواه صیغه مبالغه است بسیار تضرع کن، آن در آیه از آثار رقت قلب و مهربانی است.
حلیم: حلم: بردباری و عقل. حلیم: بردبار از روی عقل.
یزیع: زیغ: انحراف از حق. بعضی مطلق میل گفته‌اند ولی در قرآن به معنی میل از حق بکار رفته است.
رعوف: رأفه را بعضی رحمت شدید و بعضی مطلق رحمت گفته است، گویند رأفت نسبت به کسی که گرفتار باشد ولی رحمت اعم است.

خلفوا: یعنی مانده شدند و با جنگجویان به جهاد نرفتند.

رحبت: رحب: وسعت و فراخی. «رحبت»: فراخ شد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۲۲
ظماً: عطش و تشنگی. «نصب»: رنج. «مخمصه»: گرسنگی خمص در اصل لاغری و فرو رفتگی شکم از گرسنگی است.
یطئون: وطؤ: یکی از معانی آن زیر پا گذاشتن و قدم نهادن است موطناً:
محلی که به آن قدم می‌نهند و لا یطؤون مؤطناً قدم نمی‌نهند به زمین.
ینالون: نیل: رسیدن در آیه فوق از برای مفعول است لا ینالون من عدوئنا: از دشمنی به مطلوبی نمی‌رسند.
وادیا: سیلگاه و دره. راغب گوید: آن در اصل محل جریان آب است دره را از آن جهت وادی گویند و لا یقطعون وادياً در دره‌ای راه نمی‌روند.

شرحها

آیات شریفه در ردیف آیات گذشته است و در آنها بیان شده که پیغمبر و دیگران نمی‌توانند از خدا برای مشرکان مغفرت بخواهند، استغفار ابراهیم برای آذر مشرک تا وقتی بود که اهل عذاب بودنش روشن نشده بود و نمرده بود اما پس از مردنش برای او مغفرت نخواست. آن گاه گفته شده: آنان که در تبوک با آن سختی‌ها از پیغمبر دست نکشیدند مورد توجه خدا قرار گرفته‌اند و نیز خدا توبه آن سه نفر را که در جنگ شرکت نکردند پس از بسته شدن راهها به رویشان پذیرفت در آخر فرموده: مسلمانان نباید از رسول خدا تخلف کنند زیرا اگر در یاری کردن پیغمبر به فشار افتند پیش خدا پاداش خواهند داشت.

۱۱۳- ما کان للنبی و الدین آمنوا أن یشیتغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قری من بغید ما تبین لهم أنهم أضیحاب الجحیم. تفسیر

أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۲۳

دانستن اینکه فلاں مشرک اهل جهنم است در صورتی است که او در حال شرک بمیرد و تا نمرده چون مکان توبه هست یقین به اهل جهنم بودنش نیست. آمدن ذا قریبی برای آنست که قرابت، انسان را وادار می‌کند که به خویشاوند مشرک مغفرت بخواهد ولی مقتضای ایمان آنست که چنین کاری نکند.

بهر حال مضمون این آیه آنست که: وقتی که کسی مشرک از دنیا رفت پیغمبر و مؤمنان را نرسد که از خدا برای او مغفرت بخواهند، زیرا عذاب خدا بر چنین کسی حتمی شده، استغفار فائده‌ای به حال او نخواهد داشت، از اینجا معلوم می‌شود که مسلمانان می‌خواستند چنین بکنند.

۱۱۴- وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرَاهِيمَ لِابِيهِ اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ اِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ.

اگر در اینجا «تبین» را بواسطه مرگ «آزر» بدانیم و بگوئیم: دشمن خدا بودن «آزر» آن گاه بر ابراهیم حتمی شد که «آزر» مشرک از دنیا رفت، آن وقت این آیه یک دفع دخل است و خلاصه دو آیه چنین می‌شود: پیغمبر و مؤمنان نباید پس از مرگ مشرکان برای آنها استغفار کنند، ابراهیم نیز روی وعده خود تا آزر زنده بود برای او استغفار کرد اما پس از مرگ از او بیزاری جست و برای او استغفار نکرد.

در تفسیر مجمع‌البیان و المنار و ابن کثیر از ابن عباس نقل شده: ابراهیم علیه السلام پیوسته برای آزر استغفار می‌کرد تا بمرد و چون در حال شرک از دنیا رفت بر ابراهیم حتمی شد که او دشمن خداست آن وقت از او بیزاری نمود، در روایت عیاشی هست: « قال لما مات تبيين انه عدو لله فلم يستغفر له

« علی هذا استغفار برای مشرک تا زنده است جایز است که بگوئیم: خدایا هدایتش کن و بیامرز، اما پس از مردن جایز نیست، این مطلب را در قاموس قرآن «آزر» بطور تفصیل تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۲۴ شرح داده‌ام به آنجا رجوع شود و تتمه مطلب انشاء الله در سوره ممتحنه خواهد آمد.

جمله اِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ تعلیل استغفار است چون ابراهیم بسیار دردمند و تضرع کننده بود، از جمله برای آزر تضرع می‌کرد که خدا هدایتش فرماید ولی در عین حال حلیم و عاقل بود می‌دانست که باید هدایت او را از خدا بخواهد و گرنه تضرع خالی فائده‌ای ندارد.

۱۱۵- وَ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ اِذْ هَدَاهُمْ حَتّٰى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

این آیه و آیه بعدی در رابطه با آیه ما كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا... است یعنی خدا شما را هدایت می‌کند که مبدا برای مشرکان پس از مردن آنها استغفار کنید و اگر پس از بیان خدا برای مشرکان استغفار کنید در ضلالت خواهید بود و فقط باید خدا را سرپرست و یار بگیرید که حیات و مرگ و حکومت آسمانها و زمین خاص اوست. یعنی: خدا قومی را که هدایت کند آنها را اضلال نمی‌کند. مگر پس از آنکه چیزهای واجب الاجتناب را برای آنها بیان نماید، این تقریباً نظیر آیه: ذَلِكَ بِأَنَّ اللّٰهَ لَمَّ يَكُ مُعَيَّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتّٰى يُعَيَّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ اِنْفَال/ ۵۳ است (استفاده از المیزان).

۱۱۶- اِنَّ اللّٰهَ لَهُ مَلَكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.

یعنی با استغفار خود بر مشرکان از ولایت خدا خارج نشوید که حکومت آسمانها و زمین از آن خداست و حیات و مرگ در دست اوست و جز او سرپرست و کمک ندارید.

۱۱۷- لَقَدْ تَابَ اللّٰهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ تَابَ عَلَيْهِمْ اِنَّهٗ يَرْوِفُ رَوْفٌ رَّحِيمٌ

ساعه مقداری از زمان را گویند، منظور از زمان عسرت و سختی زمانی است که زندگی در آن بسبب بعضی از عوامل تنگ باشد مانند عطش، گرسنگی قحطی و مانند آن منظور از آن مسافت تبوک است که مهاجرین و انصار با آن همه سختی و کمی آذوقه و حرارت هوا و نبودن مرکوب که حتی ده نفر به نوبت بیک شتر سوار می‌شدند و یک عدد خرما را بترتیب در دهان می‌گذاشتند، آن سفر جنگی را انجام دادند.

در این آیه در هیچ یک از دو «تاب» گناه مطرح نشده است بلکه مراد از توبه خدا فقط توجه و مورد رحمت و عنایت قرار دادن

است، پس توبه و توجه بر پیغمبر و مهاجرین و انصار برای آنست که آن حضرت به چنان سفر سختی تن در داد و یارانش از وی پیروی کردند.

«ثم تاب» ادامه توجه و عنایت خداست که بدون دغدغه سفر را تمام کردند به نظر المیزان **ثُمَّ تَابَ تَفْصِيلًا** «تاب» اول است، آمدن **رَوْفٌ رَحِيمٌ** به نظرم برای آنست که قطع نظر از رحمت عمومی، در اینجا رأفت یعنی اشد رحمت یا رحمت به مبتلا- نیز در جریان بوده است.

۱۱۸- **وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.**

کلمه **عَلَى الثَّلَاثَةِ** عطف است بر **عَلَى النَّبِيِّ** یعنی: خدا توبه کرد بر- پیغمبر و مهاجرین و انصار و بر آن سه نفر که ماندند و به جهاد نرفتند، مجهول آمدن «خلفوا» برای آنست که بعضی از عوامل مانند سهل انگاری و غیره سبب ماندن آنها شده و ذکرش صلاح نبوده است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۲۶

منظور از سه نفر چنان که در تفسیر عیاشی و مجمع‌البیان آمده کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال بن امیه است که از جنگ تبوک تخلف کردند ولی نه از روی نفاق بلکه از روی سستی و سهل‌انگاری، غرض از **ضَاقَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ** آن بود که رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** ملاقات و سخن گفتن با آنها را منع کرد، همه از آنها دور شدند، منظور از **وَضَاقَّتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ** آنست که در دل احساس تنگی کردند و دیدند زمین و زمان بر آنها بسته است و پر از اندوه شدند و دانستند پناهگاهی جز خدا نیست، چاره این درد فقط در نزد اوست، تفصیل این قصه در نکته‌ها خواهد آمد در اینجا چند مطلب هست:

اول توبه بنده پیوسته در وسط دو توبه خدا واقع می‌شود یعنی: اول خدا ببنده گناهکار توبه می‌کند و او را مورد عنایت قرار می‌دهد و در وجود او حالت انابه به وجود می‌آورد آن گاه بنده توبه می‌کند و سپس خدا توبه او را می‌پذیرد، علی‌هذا مراد از «تاب علی الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِفُوا...» و از **ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ** همان توبه اول از خداست. منظور از «لیتوبوا» توبه بنده و از «تواب رحیم» توبه‌پذیری خدا و توبه دوم خداست. (از المیزان) علی‌هذا توبه اولی خدا نسبت به آنها مانند توبه خداست نسبت به رسول خدا و مهاجرین و انصار. دوم: **ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ** ظاهراً تفصیل توبه اول است جمله: **إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ** دلیل پذیرفتن «لیتوبوا» است.

سوم: در المیزان فرموده آمده **آیه لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ...** برای این آیه است که توبه‌ها شامل همه باشد و آنها که گناه و سپس توبه کردند کاملاً مشخص نشوند و گرنه توبه خدا در آیه اول فقط عنایت و در آیه دوم مقابل گناه است و اگر جریان دوم نبود آمدن آیه اول چندان موضوعیت نداشت.

۱۱۹- **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.** تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۲۷

این آیه می‌شود در رابطه با دو آیه گذشته و مخصوصاً آیه **لَقَدْ تَابَ اللَّهُ** باشد که در آنها مردان صادق شناخته شدند» صادق گرچه به حسب معنای اولی راستگو است با توسع به کسی که عملش مطابق قول و اراده و وعده‌اش باشد اطلاق می‌شود (راستان) لفظ **اتَّقُوا اللَّهَ** نشان می‌دهد که صادقین به معنای دوم است زیرا تقوا جنبه عملی دارد تا تقوای عملی نداشته باشیم از صادقین نخواهیم بود «۱» در روایات وارد شده: مراد از صادقین آل محمد علیهم‌السلام‌اند، بنظر می‌آید مراد از آن بیان فرد اکمل باشد زیرا مصادیق اکمل صادقین آنها علیهم‌السلام هستند.

در مجمع‌البیان از جابر بن عبد‌الله از امام باقر- صلوات‌الله‌علیه- نقل شده: «فی قوله وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قال: مع آل محمد».

در تفسیر صافی از کافی از حضرت رضا علیه‌السلام نقل شده:

«الصادقون هم الأئمة»

و از امام باقر علیه السلام نقل کرده:

«ایانا عنی».

۱۲۰- ما كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ.

باء در «بأنفسهم» به معنای سبب است، «یرغبوا» به معنای اعراض می‌باشد یعنی اهل مدینه و بادیه‌نشینان را نرسد که از رسول خدا تخلف کنند و بسبب اشتغال خود از او اعراض نمایند، این آیه و آیه بعدی حق تخلف از رسول خدا را سلب می‌کند، علت این حکم آن است که: هر رنج و فشاری که در این زمینه متحمل می‌شوند و هر انفاقی که میکنند پیش خدا پاداش خواهند داشت. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ.

(۱) لذا گفته‌اند: «مع الذين صدقت نياتهم و استقامت قلوبهم و اعمالهم و خرجوا مع رسول الله و لم يتخلفوا عنه».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۲۸
لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ.

این قسمت راجع به رنج و مشقت بدنی است، یعنی: این نبودن حق تخلف برای آن است که: به آنها هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا نمیرسد و بجایی قدم نمی‌نهند که کفار را بخشم آورد و از دشمن بمطلوبی مانند کشتن، مجروح کردن و غنیمت گرفتن نمی‌رسند مگر آنکه در مقابل همه اینها برای آنها عمل صالح در پیش خدا نوشته خواهد شد زیرا که: إِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

۱۲۱- وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ.

این بیشتر راجع به انفاق در راه جنگ است مراد از قطع وادی گذشتن و پیمودن راه است، این کارها نیز در دفتر آنها ثبت می‌شود تا خدا بهتر از اعمالشان به آنها پاداش دهد آری لِيُجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

نکته‌ها

مشروح ماجرای تخلف کنندگان:

ماجرای تخلف آن سه نفر از جنگ تبوک در صحیح بخاری جزء ششم باب اول از عبد الله بن کعب بن مالک چنین نقل شده است، عبد الله می‌گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت من در هیچ جنگی که رسول خدا در آن شرکت داشت تخلف نکردم مگر در جنگ تبوک، من در جنگ «بدر» هم نبودم ولی کسی برای نبودن در آن جنگ عتاب نشد. من در بیعت عقبه شرکت کردم و با رسول خدا با اسلام پیمان بستیم که در نظر من از «بدر» مهم است.

در جنگ تبوک از همه وقت قویتر بودم و شرکت در جنگ برای من از تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۲۹

هر وقت آسانتر بود، به خدا قبل از آن برای من دو مرکب نبود ولی در آن جنگ دو مرکب داشتم رسول خدا خودش در آن جنگ شرکت کرد در یک گرمای شدیدی، سفر دوری را در پیش گرفت و با دشمن بیشتری رو برو بود، آن حضرت در جنگها مقصد خود را روشن نمی‌کرد ولی در این جنگ مقصد خود را بیان کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان آماده سفر می‌شدند منم می‌خواستم آماده شوم ولی آماده نمی‌شدم، به خود می‌گفتم: مانعی نیست من قادرم به فوریت آماده شوم، بالاخره آن حضرت با مسلمانان از مدینه حرکت کردند، گفتم:

مانعی نیست آماده می‌شوم بعد از یکی دو روز به آنها ملحق می‌شوم، اما کاری نکردم تا آنها از مدینه بسیار فاصله گرفتند خواستم حرکت کنم و آنها را درک کنم اما مقدورم نشد، در آن وقتها گاهی در شهر می‌گشتم و غمگین می‌شدم زیرا می‌دیدم فقط

منافقان و صاحبان عذر در شهر مانده‌اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله تا رسیدن به تبوک از من سؤالی نکرده بود ولی در تبوک فرموده بود: کعب چه کار کرد؟ مردی از بنی سلمه جواب داده بود لباس فاخر و تکبر او را از آمدن باز داشت، معاذ بن جبل به آن مرد گفته بود: بد گفتی.

آن گاه گفته بود: یا رسول الله به خدا جز خوبی از او ندانسته‌ایم، رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگری حرفی نزده بود.

آن گاه خبر رسید که آن حضرت از تبوک برگشته و به طرف مدینه روان است، این سبب اندوه من شد فکر کردم که دروغ بگویم و عذر جعل کنم زیرا از خشمش در امان نخواهم بود، با کسان خود در این زمینه به مشورت پرداختم، گفتند آن حضرت عنقریب وارد مدینه می‌شود، افکار باطل از من رفت صلاح دیدم وقت دیدن آن حضرت راست بگویم. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص:

۳۳۰

تا حضرت وارد مدینه شد، عادتش آن بود که وقت برگشتن از سفر وارد مسجد می‌شد، دو رکعت نماز می‌خواند آن گاه برای پذیرایی مردم می‌نشست، چون چنین کرد تخلف کنندگان آمدند، عذر می‌آوردند که نتوانستیم در جنگ شرکت کنیم و قسم می‌خوردند، آنها حدود هشتاد هفت نفر بودند، رسول خدا عذر ظاهری را از آنها پذیرفت و گفت: خدا از باطنتان آگاه است و برای آنها مغفرت خواست.

در این هنگام من پیش رفتم و سلام کرد حضرت تبسمی توأم با غضب کرد فرمود: جلو بیا رفتم تا در نزد وی نشستم فرمود: چه چیز به تخلف وادارت کرد مگر مرکب را نخریده بودی؟ گفتم: بلی به خدا قسم اگر پیش دیگری از اهل دنیا می‌نشستم خوش داشتم که با عذر تراشی از غضب او رها شوم، لیکن می‌دانم اگر امروز دروغی بگویم که از من راضی شوی احتمال هست فردا خدا تو را بر من خشمگین کند ولی اگر راست بگویم امیدوارم که خدا از گناهم بگذرد، به خدا قسم هیچ عذری نداشتم و از هر وقت توانا تر بودم و شرکت در جنگ بر من آسانتر بود.

حضرت فرمود: این که گفتی راست است ولی پاشو برو تا به بینم خدا درباره تو چه حکمی خواهد کرد.

از محضر آن حضرت بیرون آمدم مردانی از بنی سلمه در پی من آمدند و گفتند: به خدا نمی‌دانیم که پیش از این تقصیری کرده باشی چه مانعی داشت مانند متخلفان دیگر عذر می‌آوردی استغفار رسول خدا سبب آمرزش دروغت می‌شد؟ به قدری ملامت کردند که خواستم پیش آن حضرت برگشته و گفته‌هایم را تکذیب کنم به آنها گفتم: آیا با کس دیگری مانند من رفتار کرد؟ گفتند:

آری. دو نفر نیز مانند تو اقرار کردند به آنها نیز مانند تو گفته شد. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۳۱

گفتم: آنها کیستند؟ گفتند: مراره بن ربیع و هلال بن امیه گفتم: عجا دو مرد نیکوکار که در جنگ بدر شرکت کرده‌اند و مسلمان نمونه‌اند؟! چون این را شنیدم دیگر پیش آن حضرت برنگشتم (معلوم شد که پاکان حساب دیگری خواهند داشت) رسول خدا مسلمانان را از سخن گفتن با ما سه نفر نهی کرد، مردم از ما اجتناب کردند و نسبت به ما عوض شدند، زمین بر من تنگ گردید، فکر میکردم مدینه همان مدینه سابق نیست، پنجاه شب کار چنین بود، اما آن دو نفر در خانه خود نشسته و گریه و ناله می‌کردند، اما من از آنها جوانتر بودم از منزل خارج می‌شدم، به نماز جماعت می‌آمدم و در بازار حرکت می‌کردم ولی کسی با من سخن نمی‌گفت، من پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمدم و سلام می‌کردم، به خودم می‌گفتم: آیا زبانش را حرکت داد و به سلامم جواب گفت یا نه؟

نزدیک رسول خدا می‌نشستم و او را زیر نظر می‌گرفتم چون می‌ایستادم بمن نگاه می‌کرد و چون باو نگاه می‌کردم از من روی برمی‌گردانید، طولانی بودن این مدت مرا به تنگ آورد، روزی به باغ عموزادهام ابو قتاده رفتم او از همه پیش من محبوبتر بود، از دیوار باغ بالا رفتم به او سلام کردم، جواب نداد، گفتم ای ابا قتاده تو را به خدا قسم می‌دهم آیا میدانی که من خدا و رسولش را

دوست دارم؟ او جواب نگفت، سه دفعه سؤال را تکرار کردم در سومی گفت خدا و رسولش بهتر می‌دانند، اشک در چشمانم حلقه زد برگشتم و از دیوار پایین آمدم روزی در بازار مدینه بودم مردی از اهل شام که برای فروختن جنس به مدینه آمده بود، می‌گفت: کعب بن مالک را بمن نشان دهید، اهل بازار به من اشاره کردند، او پیش من آمد و نامه‌ای بمن داد، نامه از پادشاه غسان بود در تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۳۲

نامه نوشته بود: به من خبر رسید که رفیق تو از تو قهر کرده خدا تو را در خانه ذلت قرار نمی‌دهد، پیش ما بیا تا با تو خوبی کنیم. گفتم: اینهم یک نوع امتحان است، نامه را در آتش سوزاندم:

از پنجاه روز امتحان، چهل روز گذشته بود که نماینده رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش من آمد و گفت: حضرت می‌فرماید از زنت دوری کن. گفتم: طلاق بدهم؟ گفت: نه فقط با او نزدیکی نکن. به دو نفر رفیق مبعوضم نیز چنین دستور داد، من به زنت گفتم: پیش پدر و مادرت برو و در نزد آنها باش تا خدا چه حکمی کند.

زن هلال بن امیه پیش رسول خدا آمد و گفت یا رسول الله او پیر مردی است خدمتکاری ندارد آیا اجازه نمی‌دهی به او خدمت کنم؟ فرمود مانعی نیست ولی به تو نزدیک نشود گفت: به خدا او چنین حالی ندارد، از اول پیشامد، کارش گریه کردن است. بعضی از خانواده‌ام به من گفتند: تو هم از آن حضرت اجازه بگیر که زنت به تو خدمت کند گفتم: به خدا اجازه نخواهم خواست، نمی‌دانم چه جوابی خواهد داد، من که جوان هستم، ده شب هم کار به دین منوال بود تا مدت این کار به پنجاه شب رسید. صبح روز پنجاهم نماز صبح را خواندم و در پشت بام بودم در همان حال نشسته ذکر خدا می‌کردم زمین و وجودم بر من تنگ شده بود، شنیدم مردی با صدای بلند بالای کوه «سلع» فریاد میکشید: ای کعب بن مالک مژده‌ات- باد، از شنیدن صدا به سجده افتادم، دانستم که فرجی آمده است.

رسول خدا اعلام کرده بود که خدا به ما برگشته و عنایت فرموده است، مردم به بشارت من و دو رفیقم آمدند، اسب سواری خبر را به من آورد، لباس خویش را از برم کنده و بر او پوشاندم، دو لباس عاریه پوشیده محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۳۳

آمدم، مردم فوج فوج پیش من آمده قبول شدن توبه‌ام را تبریک می‌گفتند، داخل مسجد شدم حضرت در آنجا بود مردم اطرافش را گرفته بودند، طلحه بن عبید الله برخاست و با من دست داد و تبریکم گفت.

من به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کردم، آن حضرت که شادی در قیافه‌اش آشکار بود فرمود: بشارت باد تو را به روزی که از وقت زائیدن مادرت بهتر از آن را ندیده‌ای. «ابشر بخیر یوم مرعلیک منذ ولدتک امک» گفتم آیا این بشارت از جانب تو است یا رسول الله یا از جانب خدا؟ فرمود: نه بلکه از جانب خدا است، رسول خدا چون شاد می‌شد صورتش مانند قرص قمر درخشان می‌شد و ما این حال را از او می‌دانستیم.

چون نزد آن حضرت نشستم گفتم یا رسول الله از جمله توبه‌ام آنکه همه ثروتم را در راه خدا و رسول میدهم. فرمود: قسمتی را برای خودت نگه دار که بهتر است. گفتم: فقط سهمی که در خیر دارم برای خود نگاه می‌دارم آن گاه گفتم: یا رسول الله: خدا به وسیله راستگویی مرا نجات داد از جمله توبه‌ام اینکه تا هستم فقط راست خواهم گفت ... خدا به رسولش نازل فرمود: لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ ... تا: وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ ...

این قضیه در کتابهای دیگر از جمله در تفسیر صافی از تفسیر قمی نقل شده است، ولی این تفصیل با شکوه و مؤثر را فقط در صحیح بخاری دیده‌ام.

و الحمد لله و هو خیر ختام.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۳۴

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۹]

اشاره

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۲۳) وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْسِرُونَ (۱۲۴) وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ (۱۲۵) أَوْ لَا يَزُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶)

وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَأُكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۲۷) لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱۲۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۱۲۹)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۳۵

۱۲۲- وظیفه نیست که همه مؤمنان به جهاد بروند پس چرا از هر فرقه آنها گروهی نمی‌روند تا در دین دانا شوند و وقت برگشتن قوم خود را انداز کنند تا آنها از معاصی بر حذر باشند.

۱۲۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید بجنگید با کفاری که به دیار شما نزدیک هستند و تا در شما قاطعیت بیابند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است.

۱۲۴- و چون سوره‌ای نازل می‌شود بعضی از منافقان به دیگران گوید: این آیه کدام یک را افزون کرد، اما ایمان اهل ایمان را افزون کرده آنها شادمانند.

۱۲۵- اما کسانی که در قلب مرض دارند بر پلیدیشان پلیدی افزوده و کافر مرده‌اند.

۱۲۶- آیا نمی‌بینند که در هر سال یک دفعه یا دو دفعه امتحان می‌شوند ولی نه توبه می‌کنند و نه بیدار می‌شوند.

۱۲۷- و چون سوره‌ای نازل شود بعضی به بعضی نگاه می‌کنند که آیا کسی شما را می‌بیند سپس متفرق می‌شوند خدا قلوبشان را از حق برگردانید، که قوم نادانند.

۱۲۸- برای شما از خودتان پیغمبری آمد که هلاکت شما بر او دشوار است بر شما حریص است و به مؤمنان با رأفت و مهربان است.

۱۲۹- اگر از قبول دعوت تو برگردند بگو: خدا بر من بس است، جز او معبودی نیست بر او توکل کردم، او صاحب حکومت بزرگ است.

کلمه‌ها

لینفروا: نفر (بر وزن عقل) اگر با «من- عن» باشد به معنی دوری و تفرق است «نفر منه و عنه» از او دور شد. و اگر با «الی» باشد به معنی خارج شدن و رفتن است، در آیه معنای دوم مراد است.

کافه: کف: باز داشتن. کاف: باز دارنده. کافه مؤنث کاف است و نیز برای مذکر آید، در اینصورت تاء برای مبالغه است، کافه به معنی همگی و جمیع نیز آید که کف به معنای جمع کردن نیز تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۳۶

نیز آمده است: «کف الشیء: جمعه».

لیتفقها: فقه و تفقه: دانستن و فهم: «الفقه: فهم الشیء» «لیتفقها»:

تا دانا و فقیه شوند.

یحدرون: حذر (بر وزن شرف و علم): پرهیز کردن، راغب احتراز از شیء مخوف گفته است لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ تا از عذاب خدا پرهیزند.

یلونکم: ولی (بر وزن عقل) نزدیک «یلونکم»: نزدیک می‌شوند به شما.

غلظه: غلیظ: سخت. غلظ: خشونت و تندی.

رجسا: رجس: پلید و پلیدی.

انصرفوا: صرف: برگردانیدن. انصراف: برگشتن.

عزیز: عزت: توانایی مقابل ذلت. عزیز: شدید و سخت. عزیز که از اسماء حسنی است به معنی توانایی که آنچه اراده می‌کند بر او دشوار نیست.

عنتم: عنت (بر وزن بشر) مشقت «عنتم» بمشقت افتادید.

شرحها

در این آیات بیان شده که باید گروهی از مؤمنان به جهاد و جمعی نیز برای کسب علم دین سفر کنند تا دیگران را انداز نمایند و احکام دین را بیان کنند، و نیز در صورت لزوم جنگ، اول باید با کفار نزدیک جنگ کرد، سپس با کفار دور، آن وقت صفاتی از مؤمنان و منافقان به هنگام نزول آیات نقل شده و در آخر موضع رسول خدا نسبت به امت خود بیان گردیده است.

۱۲۲- وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۳۳۷

مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

ظهور این آیه در مسلمانانی است که از مدینه و مرکز اسلام کنار بودند، لازم بود گروهی از آنها به مدینه آمده و احکام اسلام را یاد بگیرند و آن گاه به قوم خویش تعلیم دهند، لذا «لینفروا» راجع به جهاد و فَلَوْ لَا نَفَرَ راجع به فقه و فراگیری علم است، یعنی: بر مؤمنان واجب نیست همگی برای جهاد بیرون روند، حالا که این طور است چرا از هر فرقه آنها گروهی از دیار خود کوچ نمی‌کنند تا در دین دانا شوند و وقت برگشتن قوم خویش را انداز کنند. مراد از تفقه، فقه اصطلاحی نیست که در زمان ما معروف است. در روایات از این آیه استفاده شده: وقتی که امامی از دنیا رفت باید به شهری که امام در آن فوت کرده رفت تا از جانشین او با خبر شد.

۱۲۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

این آیه یک امرار شادی است که در موقع جنگ باید از کفار نزدیک شروع کرد و گرنه مرکز اسلام به خطر خواهد افتاد، منظور از غلظه قاطعیت و سختگیری درباره مکتب است نه بد خلقی و تعدی از عدل، جمله وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ ... وعده نصرت است در صورت تقوی، یعنی خودتان را در همه حال مخصوصا در جهاد مراعات کنید تا پیروز گردید.

۱۲۴- وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ.

در آیه دوم از سوره انفال آمده است: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ جِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا.

در رابطه با این آیه، وقتی که آیه‌ای نازل می‌شد منافقان از روی مسخره تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۳۸

می‌گفتند: این آیه به ایمان کدام یک از شما افزود، ولی اشتباه می‌کنند، آن آیه بر ایمان مؤمنان افزوده است و آنها شادمانند، راجع به زیادت کثی و کیفی ایمان در ذیل آیه انفال توضیح داده شد، لفظ ما در ما أَنْزَلْتُ برای تأکید است.

۱۲۵- وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ.

یعنی اثر نزول آیه در افراد بیمار دل به عکس مؤمنان است، آنها در اثر نفاق پلید بودند، عدم ایمان به آیه جدید، سبب زیادت رجس آنها گردید زیرا چیزی که بآن کافر بودند زیاد شد اگر در گذشته مثلا به صد آیه کافر بودند فعلا به صد و پنج آیه کافر شده‌اند، زیادت رجس، آنها را از مرض قلب به کفر رسانید تا به حد مرگ در حال کفر رسیدند.

۱۲۶- أَوْ لَا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ.

توییحی است بر منافقان در رابطه با «رجس» یعنی آیا نمی‌بینند که هر سال چند دفعه با پیش آمدن جنگ و جریانهای دیگر امتحان می‌شوند و حجت بر آنها تمام می‌شود ولی نه توبه می‌کنند و نه بیدار می‌شوند که بدانند این امتحانها سبب تراکم رجس در آنها می‌شود و آخرش جهنم است (از میزان).

۱۲۷- وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ.

وصف دیگری است از اوصاف منافقان، چون سوره‌ای نازل می‌شد و از وضع آنها خبر می‌داد قهرا قیافه‌شان عوض می‌شد، بعضی به بعضی نگاه می‌کردند و به زبانشان می‌گفتند: آری کسی شما را می‌بیند؟ یعنی نگاهشان حاکی از این تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۳۹

گفته بود، سپس بی آنکه متنبه شوند از محضر آن حضرت متفرق می‌شدند صَرَفَ اللَّهُ ممکن است حال باشد یعنی در حالی متفرق می‌شدند که خدا قلوبشان را از حق برگردانیده است ممکن است خبر باشد بصورت دعاء جمله بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ ... علت صرف قلوب است.

۱۲۸- لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ.

لفظ ما در ما عَنِتُّمْ مصدریه است، یعنی عنت و هلاکت شما بر او دشوار است رءوف دلالت بر اشد رحمت دارد مِنْ أَنْفُسِكُمْ حاکی است که مانند شما بشر است می‌توانید با او تماس داشته باشید این آیه در رابطه با پیروی از آن حضرت است که قدر او را بدانید به راهش کردن نهید که به همه شما حریص و عاشق هدایت شماست، کلمه «عنتم- علیکم» راجع به مؤمن و منافق هر دو است، آیه بعدی تتمه این آیه است.

۱۲۹- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

یعنی اگر با همه این اوصاف و خیرخواهی که داری، از قبول دعوت تو اعراض کردند بگو: خدا برای من بس است کار خود را بر او محول کردم، او کسان دیگری می‌رساند که از دعوت من بهره برند و آن را قبول کنند. وَهُوَ رَبُّ ... دلیل کافی بودن و وکیل بودن است، آری گرداننده حکومت بزرگ جهان کافی و وکیل و کارساز است، روز دوشنبه ۸ جمادی الثانیة ۱۴۰۱ مطابق ۱/۲۴ / ۱۳۶۰ طرف صبح تفسیر سوره توبه تمام گردید و الحمد لله و هو خیر ختام.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۴۰

سوره یونس

اشاره

در مکه نازل شده و صد و نه آیه است

نظری به سوره مبارکه

۱- سوره یونس پنجاه و یکمین سوره است که بعد از سوره اسراء در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره دهم است،

بدرستی روشن نیست که در سال چندم بعثت نازل شده ولی احتمال دارد که در سال دهم بعثت یا نزدیکهای آن نازل شده باشد (۱).

۲- تعداد آیات آن را همه صد و نه گفته‌اند مگر قارئان شامی که به صد و ده قائلند.

در تفسیر خازن تألیف محمد بن ابراهیم بغدادی صوفی می‌خوانیم که کلمات این سوره هزار و هشتصد و سی و دو و حروف آن نه هزار و نود نه است و الله العالم این شمارش، اهتمام مسلمین را به قرآن مجید نشان می‌دهد.

۳- نامگذاری آن به «سوره یونس» با آنکه فقط یک آیه از این سوره در باره یونس علیه السلام (آیه ۹۸) است ظاهراً به علت اهمیت جریان قوم آن حضرت می‌باشد که توبه کردند و به سوی خدا برگشتند در نتیجه عذاب خدا از آنها

(۱) در صورتی که ترتیب نزول حتمی باشد، ولی میزان نظر می‌دهد که در اوائل بعثت نازل شده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۴۱

برگشت لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا عَلَىٰ هَذَا سِزَاوَار است که همه سوره با آن نامگذاری شود و ماجرای آنها سرمشق و الگو قرار گیرد، ظاهراً در عصر رسالت و به زبان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِه هَمِينَ نام، نامگذاری شده است.

۴- سوره مبارکه بی شک مکی است از ابن عباس و قتاده نقل شده که آیات ۹۴، ۹۵، ۹۶ در مدینه نازل گشته و از ابن المبارک نقل شده که آیه ۴۰ در رابطه با یهود، در مدینه نازل شده است، و این سخنان ادعای بدون دلیلند.

۵- به احتمال قوی: همه سوره به یک بار نازل شده و دلیلی به نزول تدریجی در دست نیست.

۶- در علت نزول سوره مبارکه مطلب به خصوصی نقل نشده است، متن آیات نشان می‌دهد که در وضع آن روز اسلام و مسلمین و مشرکان، نزول آنها ضرورت داشت مسائلی از قبیل نظام حاکم بر جهان، توحید خداوند و تدبیر کائنات، نبوت، معاد، شکست اهل باطل در مبارزه با اهل حق و امثال آنها در سطحی بسیار عالی و اعجاب انگیز در این سوره مبارکه مطرح است که شخص با کمترین دقت در دریای تعجب فرو می‌رود آخر؟! کوهستانهای مار پرور مکه و نظام زندگی پر از شرک و جهل آن، می‌توانست از دریای ظلمت، همچو خورشیدی بیرون آورد که با شعاع أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ... محیط کفر و خفقان را نور باران گرداند؟

نه هرگز، بلکه انصاف و وجدان، حکم می‌کند که این اشعه تابناک از ملکوت اعلیٰ تابیده و در جهان هستی در قالب الفاظ مجسم شده و به قلبهای بیدار عرضه گردیده است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۴۲

۷- دقت در آیات سوره، نشان می‌دهد که به وقت نزول آن، انکار مشرکان و موضعگیری آنها در مقابل اسلام و آورنده آن، به حد اعلامی خود رسیده بود، هر حربه‌ای که داشتند به کار می‌بردند حتی کلمه اَنْتَ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هَذَا اَوْ بَدَّلَهُ ...

/ ۱۵ و احساس می‌کردند که دیر یا زود در مقابل آن شکست خواهند خورد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۴۳

سوره یونس مکیه و آیاتها ۱۰۹

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۱۰۹]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱) أَمْ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (۲) إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳) إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعِندَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶) إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷) أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹) دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجَ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۴۴

بنام الله رحمان و رحيم

- ۱- ا، ل، ر، این است آیه‌های کتاب پر از حکمت.
- ۲- آیا بر مردم تعجب آور است که به فردی از آنها وحی کردیم که مردمان را انداز کن و به آنان که ایمان آورده‌اند، بشارت ده که نزد خدایشان مقام راستی دارند، کافران گفتند: این شخص جادوگر آشکاری است.
- ۳- پروردگار شما همانست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر حکومت استقرار یافت، کار جهان را تدبیر می‌کند، واسطه‌ای نیست مگر بعد از اذن او، آنست خدای شما، او را عبادت کنید آیا متذکر نمی‌شوید؟.
- ۴- بازگشت همه شما به سوی اوست، وعده خدا حق است که او خلقت را آغاز کرده و تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۴۵
سپس آن را اعاده می‌کند، تا کسانی را که ایمان آورده و عمل شایسته کرده‌اند به عدالت پاداش دهد، آنان که کافر شده‌اند شرابی از آب جوشان و عذاب دردناکی دارند.
- ۵- خدا همانست که آفتاب را پر نور و ماه را نورانی کرد و برای ماه منزلهایی معین نمود، تا شمارش سالها و حساب را بدانید، خدا اینها را جز به حق نیافریده است، آیات را برای قومی که درک می‌کنند بیان می‌کند.
- ۶- در پی آمدن شب و روز و در آنچه خدا در آسمانها و زمین آفریده نشانه‌هایی است برای قومی که پرهیزکار هستند.
- ۷- آنان که ملاقات ما را امید ندارند و به زندگی دنیا راضی شده‌اند و به آن دلبسته‌اند و کسانی که از آیه‌های ما در غفلت می‌باشند.
- ۸- آنها جایگاهشان آتش است، در اعمالی که می‌کرده‌اند.
- ۹- کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خدا به سبب ایمانشان آنها را به جایی می‌رساند که نهرها از زیر جایگاه آنها در بهشتهای پر نعمت روان است.
- ۱۰- دعایشان در آنجا «منزهی خدایا» است و تعارفشان سلام و آخر دعایشان آنست که ستایش الله را که مربی موجودات است.

کلمه‌ها

تلک: اشاره به مؤنث غائب است، مراد از آن «هذه» است به علت احترام به لفظ غائب آمده است.

الحکیم: حکم در اصل به معنی منع از فساد و منع برای اصلاح است، قضاوت و داوری نیز در رابطه با منع از فساد است، حکمت حالت و درکی است که به وسیله آن حق از باطل تشخیص داده شده و مانع از فساد گردد. حکیم: حکمت‌گزار و محکم کار است.

قدم: قدم (بر وزن شرف): پا. تقدّم و تأخّر به اعتبار آنست، گاهی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۴۶
مراد از آن استقامت است مثل قَتَرَلْ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا نحل / ۹۴ و گاهی به معنی منزلت و مقام باشد مثل قدم صدق.
ساحر: جادوگر. سحر: تصرفی است در چشم و ذهن شخص که تصوّر کند ریسمان مار و یا دوست، دشمن است (قاموس قرآن- سحر).

استوی: استواء اگر با «علی» باشد به معنای استقرار یافتن و برقرار شدن است مثل وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَىٰ هود / ۴۴ کشتی بر کوه
جودی استقرار یافت و مثل الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى طه / ۵ خدا بر عرش استقرار یافت منظور از آن تدبیر و اداره امور جهان است.
و اگر با «الی» باشد به معنی توجه است مانند ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ بقره / ۲۹ سپس به آسمان توجه کرد و پرداخت.

عرش: عرش در اصل به معنی رفع و بالا- بردن است، تخت حکومت را عرش گویند به علت بالا رفتن در آن مثل وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ
نمل / ۲۳، آن در قرآن گاهی به معنی تخت حکومت و کنایه از تدبیر جهان است مانند: ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ و گاهی یک موجود
بخصوصی است مثل: وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ زمر / ۷۵ رجوع شود به قاموس قرآن- عرش.

شفیع: واسطه. شفیع در اصل به معنی لاحق کردن چیزی به چیزی یا به مثل خود است «الشفیع: ضم شیء الی مثله» گویی شفاعت
کننده خواهش خویش را به بنده یا عمل بنده منضم می‌کند و از خدا می‌خواهد که طرف را ببخشد.

قسط: قسط (بکسر اول): عدل و بفتح آن بمعنی ظلم و انحراف است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۴۷
و نیز حصه‌ای که از روی عدالت باشد، جمع آن اقساط است (قاموس قرآن).

ضیاء: ضوء و ضیاء: نور. در مجمع البیان و کشاف گفته است: ضیاء از نور ابلغ است، شاید بدین جهت در آفتاب ضیاء آمده و در
قمر نور گفته شده. اقرب الموارد ضیاء را بالذات و نور اکتسابی گفته است گویند: تقدیر آن: «جعل الشمس ذات ضیاء و القمر ذا
نور» است.

قدره: قدر (بر وزن عقل) و تقدیر: اندازه‌گیری و تعیین. «القدر و التقدير: تبیین کمیة الشیء» تقدیر آیه شاید: «قدر لهم منازل» باشد.
شراب: شرب (بر وزن قفل): نوشیدن. شراب: نوشیدنی.

اختلاف: پی در پی آمدن، بودن یکی خلیفه و جانشین دیگری.

یرجون: رجاء: امید، «لا یرجون» امید ندارند، رجاء و رجو گاهی به معنی خوف آید علی هذا «لا یرجون» یعنی نمی‌ترسند.
دعواهم: دعوی به معنی دعا و خواندن است.

تحیتهم: تحیت از ماده حیات هر دعا و ثنا و تعارفی است که شخص در روبرو شدن با شخص دیگری به زبان می‌آورد. علی هذا آن
از سلام اعم است.

شرحها

می‌شود گفت: آیه: أَمْ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا ... عنوان این سوره است و همه مطالب آن در همین زمینه یعنی انکار وحی از طرف مشرکان
و اثبات آن از جانب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۴۸

قرآن است، در این آیه روشن شده که پیامبر از جانب خدا بشیر و نذیر است ولی کافران از این تعجب کرده و گویند آن جادوگر
است، آیات هشتگانه بعدی در اثبات این مطلب است که نبوت جادوگری نیست، بلکه نظام متقن جهان لازم گرفته که حتما باید از
جانب خدا پیامبر مبعوث شود زیرا آسمانها و زمین به حق آفریده شده، خدا را در اینها اغراضی هست، اینها منتهی به قیامت خواهند
شد تا نیکان و بدان به پاداش برسند، رسیدن مردم به این معلومات و دانستن اغراض خدایی، مخصوصا مسئله معاد جز از راه بعثت

انبیاء مقدور نیست، بشر با عقل خود نمی‌تواند به بسیاری از حقائق و به کلیات و جزئیات و وجود معاد دست بیابد، به عبارت دیگر: نتیجه همه این نظامات به إِلَیْهِ مَرْجِعُكُمْ ... لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا ... می‌رسد و صاف شدن این راه و دانستن آن بسته به وجود وحی است.

۱- الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ.

درباره حروف مقطعه در اول سوره اعراف سخن گفته شد. «تلك» اشاره به غائب است و به علت عظمت قرآن به لفظ غائب آمده، مراد از آیات، آیات قرآن است نه موجودات مادی، همانطور که هر یک از موجودات هستی آیه و نشانه‌ای از خداست همچنین هر یک از آیات قرآن نشانه‌ای از خداست.

منظور از کتاب قرآن است که در علم مکنون خدا حتی پیش از نزول، کتاب معینی بود گویا اطلاق کتاب بر قرآن پیش از آنکه همه‌اش نازل شود به علت معلوم بودن در لوح محفوظ و نزد خداست: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ واقعه/ ۷۸، وصف حکیم به علت آنست که مصلحتها و حکمتها در قرآن مجتمع و مستقر هستند. این آیه یک نوع استدلال است که پیامبر جادوگر نیست قرآن

حکیم شاهد نبوت او است مثل: وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ یس / ۲. یر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۴۹

۲- أَمْ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ.

از آیات قرآن استفاده می‌شود که پیامبر بودن انسان به مشرکان تعجب آور بوده است و در آیه دیگر آمده: وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا فرقان/ ۹۴ لفظ: أَمْ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا حاکی است که از اینکار تعجب نکنند، راه بعثت همین است، منظور از «قدم صدق» منزلت راست و واقعی است نظیر فی مَقْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ قمر/ ۵۵. آیه روشن می‌کند که مأموریت پیامبران انذار و بشارت است جمله قَالَ الْكَافِرُونَ ... نتیجه أَمْ كَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا است به علت تعجب از اینکار گفتند: او جادوگر است ولی کافران و انکار کنندگان واقعیت چنین می‌گفتند.

در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده که قدم صدق شفاعت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است و در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده که منظور از آن ولایت است. شاید منظور از ولایت هم شفاعت باشد.

۳- إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.

از این آیه شروع می‌شود به استدلال برای لزوم بعثت پیامبران و اینکه نظام متقن جهان و بیان اغراض خدا، آمدن پیغمبران را ایجاب می‌کند. در تفسیر آیه پنجاه و چهار از سوره اعراف مطالب این آیه گفته شد و در سوره فضیلت خواهد آمد، منظور از ایام دورانهاست يُدَبِّرُ الْأَمْرَ بیان استقرار بر عرش است، مراد از «شفیع» موجودات طبیعی می‌باشند که در تحقق یافتن اغراض خداوند و در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۵۰

نظم کارهای انسان و جهان واسطه هستند و با اذن خدا انجام وظیفه می‌کنند، آن نکره در سیاق نفی است و افاده عموم می‌کند، یعنی: خدا کار جهان را اداره می‌کند، واسطه‌ها از خود اختیاری ندارند، همه به اذن خدا کار می‌کنند، چنان که در آیه جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً و ما بعد آن واسطه‌ها ذکر خواهند شد، پروردگار شما همان الله است که جهان را آفریده و اداره می‌کند پس او را بندگی کنید آیا نمی‌دانید که سزاوار پرستش فقط این چنین خدا می‌باشد؟! ۴- إِلَیْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ.

ادامه استدلال آیه قبل است یعنی تدبیر نظم جهان منتهی به معاد می‌شود تا نیکان و بدان به پاداش و کیفر برسند، بیان این غرض، آمدن پیامبران را لازم گرفته تا این حقائق را بر مردم روشن کنند، عقول بشر به تنهایی به اینجا نمی‌رسد.

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا مسئله معاد و انتهاء نظام کنونی است، آن وقت این مطلب در جمله: وَعِيدَ اللَّهُ ... يُعِيدُهُ تَوْضِيح داده شده است یعنی وعده حتمی خدا این است که خلقت را شروع کرده، سپس آن را اعاده خواهد کرد «۱» علی هذا لفظ «الخلق» مصدر است و منظور خلقت انسان می‌باشد، علت اعاده خلقت همان پاداش و کیفر است که جمله لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ... بیان می‌کند، «حمیم» آب جوشان، علت پاداش، ایمان و عمل و علت عذاب، انکار حقائق و تسلیم نشدن به خداست، این

(۱) جمله وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا در تقدیر «وعده الله وعدا حقا» است، مفعول مطلق در جای فعلش واقع شده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۵۱

یکی از راههای استدلال به قیامت در رابطه با «عدل» خداست که در آخر سوره «حجر» بیان کرده‌ایم.

۵- هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عِدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكُمْ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

این آیه در رابطه با يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مَنْ بَعِدَ إِذْنِهِ است که از جمله واسطه‌های تدبیر امور جهان آفتاب و ماه هستند و به حکم و سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ با اذن خدا کار می‌کنند، منظور از منازل قمر، محل‌های آن در فضا و در مسیر خود است که در حرکت انتقالی ماهانه خود مرتباً جای خود را عوض می‌کند و در چشم ما، اشکال گوناگون پیدا می‌کند.

توضیح اینکه: ماه از اول دیده شدن به تدریج بزرگ می‌شود و در شب هفتم نیم قرص آن را نور فرا می‌گیرد و از هفتم باز بیشتر می‌شود تا در شب چهاردهم همه قرص نورانی شده و به صورت بدر تمام می‌آید، از شب پانزدهم از طرف دیگر شروع به کاستن می‌کند و در شب بیست یکم فقط نصف قرص می‌ماند مانند شب هفتم، بعد به تدریج کم می‌شود و در شب بیست هشتم وارد محاق می‌شود، از این شروع و تمام شدن، ماهها و از ماهها سالها تشکیل می‌شود لذا فرموده:

لِتَعْلَمُوا عِدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ.

خدا اینها را به حق و از روی علت و غرض آفریده، خدا این آیات را به قومی که می‌فهمند و درک می‌کنند بیان می‌کند و اینها منتهی به لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ... می‌شوند. پس منظور از حق آفریدن هدفدار بودن است، هدف بنا بر بسیاری از آیات رسیدن به قیامت است، قرآن کریم خلقت بدون آخرت را عبث می‌داند أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ مؤمنون / ۱۱۵. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۵۲

۶- إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ.

به نظر این آیه نیز در تکمیل بیان سابق. و اشاره به نظم متقن جهان و لزوم آمدن پیامبران بشیر و نذیر است، زیرا هم به ربوبیت و تدبیر حق تعالی دلالت دارد و هم به هدفدار بودن، منظور از اختلاف شب و روز پی در پی بودن آنهاست که فوائدش در ذیل: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... آل عمران / ۱۹۰ گفته شده است.

مراد از آیات، نشانه‌های ربوبیت و دارای غرض بودن است. منظور از «یتقون» می‌شود پرهیز از گناهان و قضاوت باطل باشد، به هر حال مسئله منتهی شدن به معاد لازم است مانند: وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ آل عمران / ۱۹۱.

۷- إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ.

این آیات و آیات بعدی نتیجه ایمان به وحی و به إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا و عدم آنست، مراد از لقاء الله ملاقات رحمت و عذاب خدا در آخرت است، لقاء الله را امید ندارند یعنی به آن اعتقاد ندارند و در نتیجه به زندگی دنیا خوشنود شده‌اند و دل‌هایشان با آن آرام گرفته و با آن سه و سیله از آیات خدا غافل مانده‌اند آری مشغول شدن به لذات مادی چنین حالت و صفت بی خبری و بی اعتنائی

را در انسان به وجود می‌آورد و این زاویه که با حق و خدا پیدا شده پیوسته حادث می‌شود، نتیجه آنکه:

۸- **أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.**

آری این کسب و این عملکرد منجر به دوری از خدا و جای گرفتن در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۵۳ آتش می‌شود نعوذ بالله.

۹- **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.**

نتیجه ایمان به وحی و قیامت و عمل به مقتضای آن دو است، عمل صالحات شامل هر عمل مثبت و نیکو است این ترسیم به خصوصی از طرز زندگی مؤمنان است که نور ایمان در باطن دارند و در تلاش زندگی کارهای مفید انجام می‌دهند مفعول «یهدیهم» شاید خدا باشد یعنی: خدا آنها را به سبب ایمانشان به سوی خودش هدایت می‌کند، ولی باید آن هدایت عملی و به معنی رساندن (ایصال به مطلوب) باشد یعنی خدا در اثر ایمانشان آنها را می‌رساند به مقامی که در بهشت‌های پر نعمت نهرها از زیر جایگاه آنها جاری است. راجع به نهرهای بهشتی در (بقره/ ۲۵) توضیح داده شد و در سوره قتال خواهد آمد.

۱۰- **دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.**

مؤمنان از اینکه می‌بینند زحمات آنها ضایع نشد و خدا از هر آلودگی و ضایع کردن عمل نیکوکاران منزّه است ندای سبحانک اللهم سر می‌دهند، مراد از جمله دوم شاید تحیت و سلام از جانب خدا باشد مثل: **تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا** احزاب/ ۴۴ و مثل: **وَيَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا** فرقان/ ۵۵ و شاید تحیت بعضی بر بعضی باشد آن گاه با توجه به نعمتهای خداوندی خدا را حمد می‌کنند، شاید منظور از آخر دعواهم، خاتمه دعای آنها باشد، در عده‌ای از آیات هست که اهل بهشت خدا را حمد می‌کنند مانند این آیه و آیه **وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا** اعراف/ ۴۳ و فاطر/ ۳۴ و زمر/ ۷۴ به هر حال، آیه از یک رضایت و خوشنودی و آرامش غیر قابل وصف حکایت دارد.

اللهم اجعلنا منهم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۵۴

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۱ تا ۱۷]

اشاره

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَصَيْتْ إِيَّاهُمْ أَجَلَهُمْ فَنَذَرَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱) وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زِينٌ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲) وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳) ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴) وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدَّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (۱۷)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۵۵

۱۱- اگر خدا شر را به شتاب به مردم می‌داد مانند آنکه خیر را به شتاب می‌خواستند، اجلشان سر آمده بود ولی ما کسانی را که امید معاد ندارند رها می‌کنیم، در طغیانشان سرگردان می‌مانند.

- ۱۲- و چون به انسان محنتی برسد ما را خوابیده یا نشسته یا ایستاده می‌خواند و چون محنت او را از بین بردیم برود گویا ما را برای رفع محنتی که به او رسیده نخوانده است، این چنین برای اسرافکاران آنچه می‌کنند آرایش شده است.
- ۱۳- پیش از شما نسلهایی را هلاک کردیم آن گاه که ظالم شدند، پیغمبرانشان با حجتها سوی آنها آمدند ولی کسانی نبودند که ایمان آورند، قوم گناهکار را این چنین سزا می‌دهیم.
- ۱۴- سپس شما را از پی ایشان در زمین جانشین کردیم تا بنگریم چگونه عمل می‌کنید.
- ۱۵- و چون آیه‌های روشن ما بر آنها خوانده شود کسانی که انتظار معاد را ندارند، گویند: قرآنی غیر از آن بیاور یا آن را عوض کن بگو: مرا نرسد که از جانب خود آن را عوض کنم فقط از آنچه به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم که من اگر به پروردگارم عصیان کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.
- ۱۶- بگو: اگر خدا می‌خواست من قرآن را بر شما نمی‌خواندم و خدا آن را به شما تعلیم نمی‌کرد، پیش از آن مدتی در میان شما مانده‌ام آیا نمی‌فهمید؟!
- ۱۷- کیست ظالمتر از آنکه بر خدا دروغ بندد یا آیه‌های او را تکذیب کند، واقع این است که گناهکاران راستکار نمی‌شوند.

کلمه‌ها

- استعجال: عجله: شتاب. طلب شیء پیش از وقت آن. استعجال: خواستن با عجله. تعجیل شیء: آوردن آن با سرعت و عجله.
- یعمهون: عمه: تحیر و سرگردانی «یعمهون» متحیر می‌شوند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۵۶
- ضر: ضر (بضم اول): بد حالی «الضر: سوء الحال» راغب گوید: اعم از آنکه در نفس باشد مانند فقد عفت و علم یا در بدن باشد مانند نقص عضو (و مرض) یا در حال مانند فقر. به نظر بعضی: آن بفتح اول و ضم آن هر دو به یک معنی است.
- لجنبه: جنب بر وزن عقل: طرف و پهلو. مراد از «لجنبه» خوابیدن است که بر پهلو بخوابد تقدیر آن: «دعانا مضطجعا لجنبه» است.
- کشفنا: کشف: اظهار و ازاله. «کشفنا»: زایل کردیم.
- القرون: قرن (بر وزن عقل) جمع کردن: «قرن البعیرین: جمعهما فی حبل واحد» قرن به قول راغب جماعتی را گویند که در یک زمان نزدیک به هم زندگی می‌کند، جمع آن قرون است: «القرن:
- القوم المقترنون فی زمن واحد» طبرسی نیز چنین گفته است پس قرون به معنی نسله‌ها و جماعتها است.
- خلائف: جانشینان. خلیفه. نائب و جانشین به نظر راغب خلائف جمع خلیفه و خلفاء جمع خلیف است مثل جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ.
- تلقاء: لقاء: روبرو شدن با چیزی. تلقاء: جهت و طرفی که در مقابل انسان است «جلس تلقاء فلان» یعنی مقابل او نشست من تلقاء نفسی یعنی از طرف خودم (خودسرانه و بدون اجازه خدا).
- تلوته: تلو (بر وزن جسر) و تلاوت: تبعیت و از پی رفتن. قرائت و خواندن را از آن تلاوت گویند که بعضی از حروف را به بعضی تابع می‌کنند و در پی یکدیگر قرار می‌دهند و یا قاری گویی در پی حروف و کلمات می‌رود علی هذا «ما تلوته» یعنی نمی‌خواندم و تلاوت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۵۷
- نمی‌کردم.
- ادراکم: دری (بر وزن عقل) معرفت و دانستن. راغب گوید: درایه معرفتی است که با نوعی از تدبیر به دست آید. ادراء: دانا کردن «ادراکم به» دانا کرد شما را به آن.
- لبث: لبث: توقف و اقامت. لَبِثْتُ فِيكُمْ: اقامت کردم در میان شما.

عمرا: عمارت: آباد کردن. عمر (بر وزن شتر و عقل) دوران زندگی و مدت آبادی بدن وسیله روح و حیات. هر دو در قرآن آمده است.
افتری: افتراء: دروغ بستن و جعل کذب.

شرحها

در آیات ده گانه قبل روشن شد که غرض از خلقت و تدبیر جهان، رسیدن به معاد و إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ و لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... است، در این آیات روشن شده که: خدا گناهکاران را به عجله نخواهد گرفت بلکه مهلت خواهد داد تا آزمایش شوند و در میدان تکامل نیکان به ترقی رسیده و بدان مستحق دوری از رحمت خدا گردند و اگر خدا در عذاب عجله می‌کرد اجلشان زود فرا می‌رسید.

و نیز بیان شده که روح و استعداد ایمان در آنها به طور کلی نمرده است و به هنگام گرفتاری خدا را می‌خوانند ولی اسراف و زیاده روی آنها را به این وضع در آورده است، آنها که پیامبران را انکار کردند هلاک شدند، دیگران به جای آنها جاننشین شدند تا مورد آزمایشی قرار گیرند، به هر حال اینها گوشه‌ای از نظام آفرینش و از ناموس لا یتغیر دهر است». تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص:

۳۵۸

مطلب دیگر اینکه: مشرکان در موضعگیری خود می‌گفتند: کتابی غیر از قرآن بیاور یا آن را عوض کن در جواب آمده. این به من مربوط نیست فقط آنچه وحی می‌شود می‌گویم، مدت‌ها در میان شما بوده‌ام و چیزی نگفته‌ام، این دلیل است که چیزی از خودم نمی‌گویم.

۱۱- وَ لَوْ يَعْبُلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتَعْجَلَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.

منظور از شر، عذاب و هلاک و از «قضی» رسیدن و آمدن است یعنی: اگر خدا عذاب منکران معاد را به سرعت و مانند آنکه نفع خود را به سرعت می‌خواهند می‌آورد، اجل آنها می‌رسید و از بین می‌رفتند، ولی سنت خدا چنین نیست آن گاه فرموده: ما منکران را مهلت می‌دهیم و آنها در طغیانشان متحیر می‌مانند، ظاهراً مراد آنست که مهلت می‌دهیم و آنها به جای استفاده از مهلت و توبه، در طغیان خود می‌مانند و به آن ادامه می‌دهند بالاخره عذاب رفتنشان نیز روی عدالت انجام می‌گیرد که در میدان زندگی مجال بسیاری برای تفکر داشتند اما نکردند آری: إِنَّمَا نُقَالِي لَهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ آل عمران/ ۱۷۸ ناگفته نماند: این سنت بحق، و از روی عدالت است که کافر مجال داشته باشد و اگر به محض گناه هلاک می‌شد مطابق عدالت نبود.

۱۲- وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

به نظر می‌آید منظور آنست که اسرافکاری این انسانها را به راهی کشانده که کارهای بد خود را نیک بدانند و فطرت توحیدی آنها مستور گردد و چون انسان فطرتاً احساس می‌کند که خود گرداننده خود نیست و احتیاج به دیگری تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص:

۳۵۹

دارد، در موقع گرفتاری و بی اثر شدن عوامل مادی رو به خدا می‌آورد. دَعَانَا لِجَنبِهِ ... منظور خواندن خداست در حال خوابیدن و نشستن و ایستادن. مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا ... کنایه از نسیان و بی‌اعتنایی است یعنی به حالت اولی ادامه می‌دهد و این از آثار طغیان و اسراف است.

۱۳- وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ.

این آیه یک عینیت است از کار آنان که مهلت داده شده و از آن استفاده نکردند و هلاک شدند. علت هلاک شدن ظلم است و ما

كَانُوا لِيُؤْمِنُوا در اثر اسراف و ظلم بوده زیرا بنا را به قبول نکردن گذاشته بودند در اینصورت آمدن بیانات برای بعضی مایه هدایت و برای آنها اتمام حجت شده است رجوع شود به آیه صد و یکم از سوره اعراف و آیه ۷۴ از همین سوره.

كَذَلِكَ نَجْزِي مِمَّنْ رَاجِعَ بِهِ «اهلکنا» و ما كَانُوا لِيُؤْمِنُوا هر دو باشد. صدر این آیه خطاب به مشرکان است و از وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ ... طرف خطاب ظاهراً رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ است.

۱۴- ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

اشاره است به اینکه سنت امتحان در حق همه جاری است «لننظر» حاکی از آنست که در اثر عملکرد خدا شما را یکی از دو گروه ملحق خواهد کرد.

۱۵- وَإِذَا تَتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بُرْهَانَ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ.

از این آیه بررسی گفته‌ها و موضعگیریهای مشرکان در مقابل پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شروع می‌شود که آنچه می‌توانستند کار شکنی می‌کردند تا جلو پیشرفت انقلاب تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۶۰ توحیدی را بگیرند.

مراد از اِنَّا بُرْهَانَ غَيْرِ هَذَا قرآنی باشد که این حقائق و گفته‌ها در آن نباشد و از اَوْ بَدَّلَهُ آنست که اصل کلمات باشد ولی معانی آنها را موافق دلخواه ما عوض کنی چنان که در المیزان گفته است، مشرکان که عقیده‌ای به معاد نداشتند و در شهوات غرق بودند، خوش داشتند قرآن مطابق دلخواه آنان باشد و معارف توحیدی و اعمال نیک را در مقابل آنها قرار ندهد لذا چنان پیشنهادی می‌کردند، در مجمع‌البیان آمده که پنج نفر از مشرکان این سخن را گفته‌اند.

قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ.

جواب گفته آنهاست که نمی‌توانم خود سرانه اینکار را بکنم، چون این سخن من نیست تا تغییرش بدهم و انگهی من مثل شما بی عقیده به معاد نیستم، من از خدای خود می‌ترسم که سخن او را عوض کنم، این جواب رد سخن آنهاست که گفتند: «او بدله».

۱۶- قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

این آیه، ظاهراً رد سخن آنهاست که گفتند: اِنَّا بُرْهَانَ غَيْرِ هَذَا، فاعل «ادراکم» خداست یعنی: این خواست خداست که قرآن را به شما می‌خوانم اگر خدا می‌خواست نمی‌خواندم و خدا شما را به آن دانا نمی‌کرد، به دلیل آنکه مدتی در میان شما بودم و چیزی از

این آیات نمی‌خواندم چون خدا نخواسته بود. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۶۱

۱۷- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ.

این آیه تکمیل جواب گذشته است یعنی: اگر غیر آن را بگویم بر خدا دروغ بسته‌ام و اگر عوض کنم گفته خدا را تکذیب کرده‌ام در هر دو صورت ظالم و مجرمان رستگار نمی‌شوند.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۶۲

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۸ تا ۲۳]

اشاره

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْصُرُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَسْتَبْتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۸) وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ سَيِّبَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹) وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۲۰) وَ إِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً

مِنْ بَعْدِ ضَرَاءَ مَسْتَهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ (۲۱) هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْمِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَبِيئَةٍ وَفَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۲)

فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۶۳

۱۸- سواى خدا چیزی را مى‌پرستند که نه ضررشان مى‌رساند و نه سودشان مى‌دهد و مى‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خداوند بگو: آیا مى‌خواهید خدا را خبر دهید از آنچه وجود آن را در آسمانها و زمین نمی‌دانند؟ او پاک و برتر است از آنچه شریک قرار مى‌دهند.

۱۹- مردم در آغاز جز یک امت نبودند آن گاه اختلاف کردند اگر کلمه‌ای از پیش از پروردگارت نبود، میان آنها در آنچه اختلاف مى‌کنند داوری شده بود.

۲۰- مى‌گویند: چرا بر او آیه‌ای از پروردگارش نازل نمی‌شود بگو غیب (عذاب آینده) از آن خداست منتظر بمانید من نیز با شما از منتظرانم.

۲۱- و چون به مردم بعد از محنتی که به ایشان رسیده رحمتی چشاندیم، آن گاه آنها درباره آیات ما مکر مى‌کنند، بگو: خدا در مکر کردن سریعتر است که فرستادگان ما آنچه مى‌کنید مى‌نویسند.

۲۲- او همانست که شما را در خشکی و دریا راه مى‌برد تا آن دم که در کشتی‌ها نشستید و آنها را با باد مطبوع راه بردند و از آن شاد شدند باد تندی بر آنها وزیدن گرفت و موج از هر مکان بر آنها آمد و احساس کردند که با بلا محاط شده‌اند، خدا را در حالی خواستند که بندگی را خاص او مى‌دانستند که اگر از این شدت نجاتمان دهی حتما از شکر گزاران خواهیم بود.

۲۳- چون نجاتشان دهد آن گاه در زمین به ناحق عمل مى‌کنند، ای مردم ظلمتان فقط بر- خودتان است در دنیا لذت مى‌برید سپس بازگشت شما به سوی ماست از آنچه مى‌کنید به شما خبر خواهیم داد.

کلمه‌ها

شفعائنا: جمع شفیع، منظور از آن واسطه‌هاست.

اذقنا: ذوق: چشیدن. اذاقه: چشاندن.

مکر: حيله و تدبیر. اعم از آنکه در کار خوب باشد یا بد. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۳۶۴

فلک: (بضم فاء) کشتی. در واحد و جمع به کار رود، مراد از آن در آیه جمع است.

عاصف: عصف: شدت، عاصف: شدید و تند.

یبغون: بغی: طلب، لفظ بَغَيْرِ الْحَقِّ نشان مى‌دهد که آن به معنی مطلق طلب است مراد از «یبغون و بغی» ظلم است که طلب ناحق است.

مرجعکم: مرجع: مصدر میمی است به معنی رجوع.

شرحها

در این آیات بررسی موضع مشرکان ادامه پیدا مى‌کند بدین بیان که مشرکان به اصنام بی‌نفع و ضرر پرستش مى‌کردند و آنها را

میان خود و خدا واسطه‌ها و کارسازها می‌پنداشتند، در جواب آمده: این پندار غلط است و اگر مردم طبق سنت خدایی در مجال و مهلت نبودند در مقابل این عمل هلاک می‌شدند.

از آن طرف مشرکان قرآن کریم را تحقیر کرده و می‌گفتند: چرا بر نبوت خویش معجزه‌ای نمی‌آورد، در جواب آمده منتظر آینده باشید که این تحقیر شما را خواهد گرفت.

آن وقت در آیات بعدی یکی از روایات انسان نقل شده و آن اینکه: انسان فراموشکار و ناسپاس است، چون گرفتاری از او رفع می‌شود، آن را فراموش کرده و به طغیان می‌افتد و چون گرفتاری آید ناله سر می‌دهد و پس از رفع آن خدا را فراموش کرده به شرک و کفر خود باز می‌گردد، آن‌گاه مشرکان بر این مطلب تطبیق شده‌اند.

به هر حال: جباران روزگار و منکران واقعیات، در مقابل حق موضعگیربهای گوناگون دارند و حالات مختلف عوض می‌کنند ولی در حالت اولیه باقی می‌مانند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۶۵

۱۸- وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ.

این آیه نمی‌گوید: این عقیده و رویه در آنها از کجا پیدا شده بلکه با کلمه لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ روشن می‌کند که خود می‌بینند از این بتان کاری ساخته نیست، باز آنها را می‌پرستند و می‌گویند: اینها واسطه‌های ما نزد خدا هستند، در اینجا چند مطلب هست: اول آنکه: بت پرستان به وجود خدا ایمان داشتند. دوم اینکه: مرادشان شفاعت و کارسازی در امور دنیوی بود و گرنه آنها به آخرت ایمان نداشتند و می‌گفتند: وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ انعام/ ۲۹، نظیر این آیه است آیه: وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر/ ۳ که منظورشان تقرب در دنیاست سوم آنکه اختلاف پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ با آنها در وجود خدا نبود بلکه در معبودیت بود و همه می‌گفتند: «اعبدوا الله ربكم» نه اینکه بگویند: خدا هست، چون وجود خدا را آنها قبول داشتند.

قُلْ أَتُتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

یعنی: اگر واقعیت این طور بود که می‌گوئید خدا از آن خبر داشت و از آن خبر می‌داد و اینکه خدا در آسمانها و زمین چنین چیزی نمی‌داند دلیل نبودن چنین چیزی است، علی‌هذا نفی علم کنایه از نفی وجود آنهاست، خدا پاک و برتر از آن است که به او چنان شریکان قرار داده و عبادتشان کنید، باید دانست منظور آن نیست که در جهان شفیعان وجود ندارند بلکه منظور آنست که: اصنام دارای چنین مقامی نیستند، به هر حال این آیه توحید را از آلودگی به شرک پاک می‌کند و این پندار سخیف را که موجود بیجان چنان مقامی داشته باشد از بین می‌برد، حاشا که خدا به این چیزها ولایت تکوینی داده باشد. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۶۶

۱۹- وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَيْتُمْ بَيْنَهُمْ فِي مَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ.

این آیه در رابطه با این حقیقت است که با همه این اختلاف و سرپیچی از قانون خلقت و توحید، چون انسانها در وسعت مهلت و مجال هستند، امکان خواهند یافت تا توبه کنند و براه توحید برگردند و یا در کفر و شرک آن قدر ادامه بدهند که عذاب و پاداششان مطابق حق و عدالت باشد و اگر این ناموس نبود به زودی گرفتار می‌شدند، در آیه كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً.../ بقره ۱۲۳ گفته شد: اختلاف فیما بین مردم دو گونه است یکی اختلاف در امور مادی و زندگی و آن لا بد منه است و قوانین و ادیان آسمانی برای رفع آن حدودی معین کرده‌اند تا هر کس به حق خود قانع شود.

دوم: اختلاف در امور عقیدتی و توحید و اسلام، این اختلاف، ضروری نیست بلکه غرض ورزان و بدکاران از روی حسد و اغراض دنیوی و روی حب جاه و مال آن را به وجود آورده‌اند چنان که قرآن فرموده: فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ «جائیه: ۱۷ و نیز آیات بقره: ۲۱۳، آل عمران/ ۱۹ شوری/ ۱۴.

مراد از آیه مورد تفسیر ظاهراً اختلاف دوم است یعنی: مردم در توحید و خداشناسی یک امت بودند سپس اختلاف کردند و به مؤمن و مشرک و مانند آن تقسیم شدند، اگر خواست خدا در مهلت نبود آنان که دانسته اختلاف می‌کنند و بشریت را به تفرقه

می‌کشند معاقب می‌شدند و الله العالم.

۲۰- وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ.

پیدا است که قرآن را تحقیر کرده و آن را معجزه و آیه خدا حساب نمی‌کردند، تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۶۷
 بلکه می‌گفتند: فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ انبياء/ ۵ یعنی: معجزه‌ای مانند عصای موسی و ناقه صالح بیاورد، جمله فقل إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ نشان می‌دهد که این سخن را روی بازیچه حساب کردن قرآن می‌گفتند نه اینکه واقعا قرآن آنها را قانع نمی‌کرد لذا در جواب آمده منتظر آینده باشید که این عناد و لجبازی چطور شما را خواهد کوبید، و اگر واقعا قرآن آنها را قانع نمی‌کرد خدا آیه دیگری می‌فرستاد، در این زمینه مطلب دیگری هست که در ذیل آیه وَ مَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوْلُونَ اسراء/ ۵۹ خواهد آمد.

۲۱- وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ.

این آیه می‌گوید: یکی از احوال اکثر انسانها آن است که چون بعد از بلا براحتی و رحمت رسیدند آن را فراموش کرده شروع به تفتین و جلوگیری و انکار آیات خدا می‌کنند ولی چنان که در مجمع‌البیان و المیزان آمده مراد از این آیه خصوص مشرکان است که به جای شکر و ایمان به خدا شروع به مکر و برانداختن قرآن و نبوت می‌کنند و می‌گویند: ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ يَدُلُّهُ وَلِي نَتَجَهَّشْ جَزْ عَذَابٍ وَ بَدْبَخْتِي نَخَوَاهُ بُوَد كِه مَلَائِكَةُ اَعْمَالِشَان رَا مِي نُويسِنْد، نوشتن اشاره با آن است که از عذاب آن خلاصی نخواهند داشت، اذاقه رحمت از جمله‌اش قرآن است که به آنها داده شده است.

۲۲- هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْمِكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ.

این آیه مانند آیه دوازدهم همین سوره است و حاکی است که انسان غافل و غرق شده در شهوات و شرک چون به گرداب بلاها می‌افتند و عوامل طبیعی تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۶۸

را بی‌اثر می‌بینند، و جدان آگاهش او را به خدا می‌خواند و بنده خالص خدا می‌شود و با خدا عهد می‌بندد که اگر نجاتش دهد هرگز خدا را فراموش نخواهد کرد، در آیه بعدی خواهد آمد که پس از رفع گرفتاری باز به حالت طغیان برمی‌گردد.
 به نظر می‌آید: این آیه در رابطه با وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ باشد که انسان مشرک و طاغی و غافل از خدا در این گونه موارد بر او محقق می‌شود که معبودی باطل لا یضر و لا ینفع هستند و این و جدان ناخودآگاه- او را محکوم می‌کند.
 فاعل جَرَيْنَ بِهِمْ فَلِكِ است یعنی کشتیها با آنها جاری شدند و حرکت کردند. ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ کنایه از مشرف شدن به هلاکت است. یعنی احساس کردند که غرق شدن آنها را احاطه کرده است، منظور از «الدین» عبادت و بندگی است در این آیه ابتدا خطاب به انسانهای مشرک و طاغی است و از وَ جَرَيْنَ بِهِمْ.
 به طور التفات از خطاب به غیبت، روی سخن با رسول خدا صلی الله علیه و اله است گویی آنها بیشتر از این قابل خطاب نبوده‌اند.
 مراد از «هذه» شدت و گرفتاری است.

۲۳- فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ.

تمه مطلب آیه گذشته است که پس از نجات یافتن از مهلکه باز به حالت اول برگشته و کارهای باطل و ناحق می‌کنند آن گاه به طور خطاب آمده: که مردم این کارهای باطل به ضرر شما تمام خواهد شد زیرا فقط در دنیا کام می‌برید سپس در آخرت گرفتار می‌شوید. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۶۹

مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

یعنی «تمتعون متاع‌الحیاء و الدنیا» آن گاه باز گشت شما به سوی ماست «ننبئکم» نشان می‌دهد که اعمال ما واقعیت دیگری دارند و

در شکل‌های به خصوصی مجسم خواهند شد که ما آنها را نخواهیم شناخت و خدا از آنها به ما خبر خواهد داد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۷۰

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۴ تا ۳۰]

اشاره

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا إِتْرَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴) وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۵) لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۶) وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷) وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا بَعْبُدُونَ (۲۸) فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ (۲۹) هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۳۰)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۷۱

۲۴- حکایت زندگی دنیا مانند آبی است که از آسمان نازل کردیم و بوسیله آن گیاهان زمین از آنچه انسانها می‌خورند و حیوانات می‌خورند به هم پیوسته شد، تا چون زمین روتق و زینت گرفت و صاحبان زمین احساس کردند که بر گیاهان تسلط کامل دارند، به ناگاه فرمان ما شب یا روز بدان رسید و آن را از بین بردیم گویا اصلاً نبوده، بدینسان این آیه‌ها را برای قومی که فکر می‌کنند بیان می‌کنیم.

۲۵- خدا به سرای سلامت دعوت می‌کند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

۲۶- برای آنان که کار نیک کرده‌اند عاقبت نیکی با اضافه از آنچه کرده‌اند هست و سیاهی و ذلت چهره‌هایشان را نمی‌گیرد، آنها اهل بهشت هستند و در آن جاودانانند.

۲۷- و کسانی که کارهای بد کرده‌اند، برای آنها سزای بدی است مثل بدی که کرده‌اند ذلت آنها را فرا می‌گیرد از عذاب خدا نگهداری ندارند، گویی چهره‌هایشان را پاره‌هایی از شب سیاه پوشانیده است، آنها اهل آتشند و در آن جاودان خواهند بود.

۲۸- روزی همه آنها را محشور می‌کنیم آن گاه بکسانی که شرک آورده‌اند می‌گوئیم شما و معبودهایتان در مکان خود بیاستید، میانشان را جدا کنیم، معبودهایشان می‌گویند: شما به ما بندگی نمی‌کردید.

۲۹- خدا در گواهی میان ما و شما بس است که از پرستش شما بی‌خبر بوده‌ایم.

۳۰- در آنجا هر کس عملی که از پیش فرستاده بیازماید و به سوی خدا که مالک حقیقی آنهاست برمی‌گیرند و آنچه از خود می‌ساختند نابود می‌شود.

کلمه‌ها

مثل: مثل به معنی صفت و حکایت و حال است مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۷۲

حکایت زندگی دنیا.

السماء: سماء از ماده سمو به معنی بالا است حتی سقف اطاق را به علّت بالا بودن سماء گویند هوا و ستارگان و کهکشانها و مانند آنها را به همین علّت سماء گفته‌اند مراد از آن در آیه طرف بلندی و بالا است.

اختلاط: خلط: آمیختن. اعم از آنکه جدا کردن ممکن باشد یا نه، مزج آمیختنی است که جدا کردن ممکن نباشد. اختلاط آمیخته شدن.

زخرفها: زخرف. زینت. راغب زینت روکش گفته است (نقش و نگار) آن را کمال حسن نیز گفته‌اند، منظور از آن در آیه زینت است.

ازینت: در اصل «ترینت» بود تاء به زاء مبدل و در آن ادغام گردید و الف بر اول آن افزوده شد زیرا ابتداء به ساکن محال است «ازینت» زینت گرفت.

حصیدا: حصد: درو کردن ایضا حصاد. حصد: درو شد در زرع و مانند آن به کار رود مثل: حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ انبیاء / ۱۱.

لم تغن: غنی: کفایت و بی نیازی. لَمْ تَغْنْ گویا قبلا- موجود نبود از «غنی فی المكان: اقام فیه». آن در اصل «لم تغنی» است یاء به علّت جزم حذف شده است فاعل آن «الارض» است.

دار السلام: خانه سلامت. سلام و سلامت هر دو به یک معنی است بهشت ظاهرا از آن دار السلام است که در آن سلامت اکمل حکم فرماست لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ انعام / ۱۲۷.

الحسنی: مؤنث احسن است آن وصف واقع می‌شود مانند «العاقبة الحسنی» تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۷۳

یرهق: رهق: پوشاندن. رسیدن «راهق الغلام» پسر به مردان رسید و لاحق شد.

قتر: (بر وزن شرف) غبار. دودی که از مطبخ بر می‌خیزد، به نظر راغب، دودی که از بریان و چوب و نحو آن بلند می‌شود.

عاصم: عصم: حفظ و نگاه داشتن. عاصم: نگاه دارنده.

اغشیت: غشی: پوشاندن و فرا گرفتن «غشی الامر: غطاء» «اغشیت» پوشیده شد.

قطعا: قطع (بر وزن عنب): تکه‌ها. پاره‌ها. مفرد آن قطع (بر وزن جسر) است مثل فَأَسْرِبُ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ هود / ۸۱.

زیلنا: زیل: کنار شدن. تزییل: تفریق و جدا کردن.

تبلو: بلی و بلاء: کهنه شدن، امتحان را از آن ابتلاء گویند که گویا امتحان کننده امتحان شده را از کثرت سؤال کهنه می‌کند «تبلو»: امتحان می‌کند.

شرحها

در این آیات اولاً به مناسبت متاع الحیاة الدُّنْیَا که در آیه ۲۳ گذشت، مثلی درباره دنیا و فانی بودن آن ذکر شده است، سپس آیاتی در زمینه نتایج اعمال نیک و بد و مال کار نیکان و بدان بیان شده است.

۲۴- إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَارَّيْنَتْ وَزِنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَنَاهَا أَمْرْنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيداً كَأَنْ لَمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ ... تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۷۴

در اثر آب باران زمین سرسبز می‌شود و زینت می‌گیرد ولی ناگهان سرمای شدید یا طوفان و نظیر آن مزرعه را چنان از بین می‌برد که گویی وجود نداشته است، زندگی انسان نیز چنین است او مانند مزرعه شادابی است که مرگ ناگهانی او را از بین می‌برد. «فاختلط» ظاهراً به معنای در هم رفتن علفهاست یعنی روئیدنیهای زمین بوسیله آن روئید و درهم فرو رفت ظنّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ

عَلَيْهَا يَعْنِي أَهْلَ أَنْ فَكَّرَ كَرْدَ كَهْ مَزْرَعَهْ دَرَبَسْتِ دَرِ اِخْتِيَارِ اَوْ اَسْتِ وَ هِيْجَ كَسِّ قَدْرَتِ كَرَفْتِنِ نَدَارْدَ كَأَنَّ لَمْ تَعْنِ بِالْأَمْسِ يَعْنِي كَوِيَا دَرِ كَازِشْتَهْ نَبُوْدَهْ اَسْتِ، اِشَارَهْ اَسْتِ بَهْ اَزِ بَيْنِ رَفْتِنِ كَلِّي «يَتَفَكَّرُونَ» حَاكِي اَسْتِ فِقْطِ اَنْدِيشْمَنْدَانِ اَزِ اَنْ بَهْرَهْ مِيْ بَرَنْدِ.

۲۵- وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيْ مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ.

اِيْنَ اِيَهْ دَرِ زَمِيْنَهْ قَبْلِي اَسْتِ يَعْنِي: دَرِ مَقَابِلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فَاْنِيْ بُوْدْنِ اَنْ، خُدا اِنْسَانِ رَا بَهْ بَهْسْتِ دَعْوَتِ مِيْ كَنْدِ، دَعْوَتِ وَ خُوَانْدِنِ خُدا تَكْوِيْنِي اَسْتِ يَعْنِي خُدا وَ سَائِلِ دَعْوَتِ رَا اَزِ قَبِيْلِ اَرْسَالِ رَسْلِ وَ غِيْرَهْ بَهْ وَ جُوْدِ مِيْ اَوْرَدْ نَهْ اِيْنِكِهْ بَا صِدَا بَخُوَانْدِ اَنْ گَاهْ كَهْ خُوَانْدِ هَرِ كَهْ رَا بَخُوَاهْدِ بَهْ قَبُوْلِ اَنْ هِدَايْتِ مِيْ كَنْدِ.

۲۶- لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا الْحُسْنٰى وَ زِيَادَةً وَ لَا يَزْهَقُوْا وُجُوْهَهُمْ قَتْرًا وَ لَا ذِلَّةً اَوْ لِيْنِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ.

اَزِ اِيْنَ اِيَهْ بَرْرَسِيْ مَالِ كَارِ خُوْبَانِ وَ بَدَانِ شُرُوْعِ مِيْ شُوْدِ يَعْنِي نِيْكَوْكَارَانِ رَا پَادَاشِ بَهْتَرِ اَسْتِ زِيْرَا عَمَلِ دُنْيَا وَ قَتِ كَمِيْ مِيْ گِيْرْدِ وُلِيْ اَجْرَشِ هَمِيْشِگِيْ اَسْتِ مَنْظُوْرِ اَزِ «زِيَادَهْ» اِضَاْفَهْ اِيْسْتِ كَهْ خُدا خُوَاهْدِ دَادِ لَهْمُ مَا يَشَاوُنَ فِيْهَا وَ لَمَدِيْنَا مَزِيْدٌ ق/ ۳۵ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ فَيُوْفِّيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ وَ يَزِيْدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ نِسَاءً ۱۷۳ ظَهُوْرِ اِيَّاتِ دَرِ اَنْسْتِ كَهْ بَا-اَل-تَرِ اَزِ اَسْتِحْقَاقِ نِيْزِ دَرِيَاْفْتِ تَفْسِيْرِ اَحْسَنِ الْحَدِيْثِ، ج ۴، ص: ۳۷۵

خُوَاهَنْدِ دَاشْتِ وَ شَايْدِ مَنْظُوْرِ مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا اِنْعَام/ ۱۶ بَا شُدِ.

چِنِيْنِ كَسَاْنِيْ دَرِ اٰخِرْتِ نَهْ ذَلِيْلِ خُوَاهَنْدِ بُوْدِ وَ نَهْ غَبَارِ وَ سِيَاْهِيْ عِذَابِ چِهْرِهْ اَنّهَا رَا خُوَاهْدِ كَرَفْتِ بَلِكِهْ قَلْبِشَانِ شَادِ وَ چِهْرِهْشَانِ بَا طَرَاوْتِ اَسْتِ دَرِ مَجْمَعِ الْبِيَّانِ اَزِ اِمَامِ بَاقِرِ اَزِ رَسُوْلِ خُدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ نَقْلِ شُدِهْ: هَرِ چِشْمِيْ كَهْ اَزِ خَوْفِ خُدا نَمْنَاكِ شُوْدِ خُدا اَنْ بَدَنِ رَا بَرِ اَتَشِ حَرَامِ مِيْ كَنْدِ وَ اِگَرِ اَزِ تَرَسِ خُدا اَشْكَشِ رُوَانِ شُوْدِ اَنْ چِهْرِهْ رَا ذَلْتِ وَ تَارِيْكِيْ فَرَاَنْگِيْرْدِ (۱).

۲۷- وَ الَّذِيْنَ كَسَبُوْا السَّيِّئٰتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَزَهَّقُهُمْ ذِلَّةً مَا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوْهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ.

اِيْنَ اِيَهْ نَقْطَهْ مَقَابِلِ اِيَهْ مَا قَبْلِ وَ دَرِبَارَهْ مَالِ كَارِ گَنَّاْهَكَارَانِ اَسْتِ. جَزَاءُ سَيِّئَةٍ مَبْتَدَاْيِ خَبِرِ مَحْذُوْفِ اَسْتِ يَعْنِي «لَهُمْ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا» عَلِيْ هَذَا اَنّهَا رَا زِيَادِيْ عِذَابِ نِيْسْتِ وَ فِقْطِ بَهْ اِنْدَازَهْ گَنَّاْهْ عِذَابِ خُوَاهَنْدِ دِيْدِ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى اِلَّا مِثْلَهَا اِنْعَام/ ۱۶۰، دَرِ الْمِيْزَانِ فَرْمُوْدَهْ: مَا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ اِشَارَهْ اَسْتِ بَهْ اَنْكِهْ اَزِ بَتْهَآيِ خُوْدِ حَمَايْتِيْ نَخُوَاهَنْدِ دِيْدِ وَ كَسِيْ وَ چِيْزِيْ اَنّهَا رَا اَزِ عِذَابِ خُدا نَگَاْهْ نَخُوَاهْدِ دَاشْتِ.

«قِطْعًا» دَرِ اَصْلِ «بِقِطْعِ مِنَ اللَّيْلِ» اَسْتِ «مُظْلِمًا» حَالِ اَسْتِ اَزِ «لَيْلٍ» يَعْنِي:

گُوِيْ چِهْرِهْ هَايْشَانِ بَا تَكِهْ هَايِيْ اَزِ شَبِ تَارِيْكَ پُوْشِيْدَهْ شُدِهْ اَسْتِ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوْهُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوْهُ اَلِ عَمْرَانِ ۱۰۶ دَرِ اٰخِرِ اِيَهْ حَكْمِ بَهْ خُلُوْدِ دَرِ اَتَشِ دَارْدِ دَرِبَارَهْ خُلُوْدِ

(۱)

رُوِي الْفَضِيْلِ بِنِ يَسَارِ عَنِ اَبِيْ جَعْفَرِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ: رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) مَا مِنْ عَيْنٍ تَرَفَرَقَتْ بِمَانِئِهَا اِلَّا حَرَّمَ اللّٰهُ ذٰلِكَ الْجَسَدَ عَلٰى النَّارِ فَاِنْ فَاضَتْ مِنْ خَشِيَّةِ اللّٰهِ لَمْ يَرَهَقْ ذٰلِكَ الْوَجْهَ قَتْرًا وَ لَا ذِلَّةً.

تَفْسِيْرِ اَحْسَنِ الْحَدِيْثِ، ج ۴، ص: ۳۷۶

بَهْ اِيَهْ قَالَ النَّارُ مَثُوَاكُمُ خَالِدِيْنَ فِيْهَا ... اِنْعَام/ ۱۲۸ رَجُوْعِ شُوْدِ، بَهْ هَرِ حَالِ، رَابِطَهْشَانِ نَعُوْذُ بِاللّٰهِ بَا خُدا قِطْعِ شُدِهْ وَ اَزِ رَحْمَتِ وِيْ دُوْرِ شُدِهْ اِنْدِ.

۲۸- وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ثُمَّ نَقُوْلُ لِلَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا مَكَانَكُمْ اَنْتُمْ وَ شُرَكَآؤُكُمْ فَرِيْلُنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ شُرَكَآؤُهُمْ مَا كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُوْنَ.

اِيَهْ دَرِ بِيَّانِ قِطْعِ رَابِطَهْ مَا بَيْنِ مُشْرِكَانِ وَ مَعْبُوْدَهَآيِ بَاطِلَهْ اَسْتِ، مَرَادِ اَزِ حَشْرِ ظَاْهَرَا جَمْعِ هَمِهْ مُؤْمِنَانِ وَ كَافِرَانِ وَ مَعْبُوْدَهَآيِ بَاطِلِ

است «مکانکم» تقدیرش «الزموا مکانکم...» است یعنی شما در مکان خود ثابت بمانید شرکاتان نیز در محل خود ثابت بمانند نتیجه‌اش این می‌شود که میان آنها و معبودهایشان جدایی می‌افتد و می‌دانند که شرکاء به حال آنها فائده‌ای ندارند. اینکه معبودهای باطل به عبادت کنندگان می‌گویند: ما کُنْتُمْ إِيَّانَا نَعْبُدُونَ یعنی چه؟ آیا این سخن راست است یا دروغ؟ میزان می‌گوید:

راست است زیرا با ایجاد تفرقه و عدم فائده شرکاء، معلوم خواهد شد که عبادت آنها برای شرکاء واقع نشده است به علت آنکه آنها را به عنوان شریکان خدا عبادت کرده‌اند و آن وقت معلوم گردیده که آنها شریکان خدا نبوده‌اند پس سخن معبودها راست است که شما شرکاء را عبادت می‌کردید و ما شرکاء نبوده‌ایم. پس غرضشان نفی شریک بودن خودشان است نه اینکه عبادت برای کدام کس واقع شده است به نظر بعضی مراد آنکه: شما هواهای نفسانی خویش و اوهاام خود را عبادت می‌کردید نه ما را «۱».

۲۹- فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ.

بنا بر آنکه در میزان نقل شد: چون خودشان را شریک خدا نمی‌دانستند

(۱) یعنی: «انکم عبدتم الشرکاء فلنسا بالشرکاء ما کنتم ایانا تعبدون أو انکم ما عبدتمونا بل عبدتم اهوائکم».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۷۷

لذا از معبود بودنشان بی‌خبر بوده‌اند «ان» مخفف ثقلیه است یعنی: حقا که از عبادت شما غافل و بی‌خبر بوده‌ایم بنا بر احتمال دوم گفته‌اند: اصنام در دنیا شعوری نداشته‌اند تا معبود بودن خود را بدانند.

۳۰- هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.

اشاره است به کشف حقیقت اعمال و قطع شدن همه روابط جز رابطه با خدا و سرپرست واقعی انسانها، امتحان کردن اعمال مکشوف شدن واقعیات آنهاست که هر کس عمل خود را ارزیابی می‌کند می‌داند آن گاه به طرف خدا و مولای حق روان می‌شوند و معبودهای باطل که از خود جعل کرده و به مقام خدایی کشانده بودند به کلی از ردیف خارج می‌شوند این است مرحله آخر زندگی انسانها در راه حق و باطل.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۷۸

[سوره یونس (۱۰): آیات ۳۱ تا ۴۵]

اشاره

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۱) فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ (۳۲) كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَدْعُونَ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفِكُونَ (۳۴) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۵)

وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۶) وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَمَاتُوا بِسُورَةِ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹) وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)
وَ إِن كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَ أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۴۱) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَشْتَعِبُ عِزَّكَ أَفَأَنْتَ تُشِيعُ مِجَّ الصُّمِّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (۴۲) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (۴۳) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۴۵)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۷۹

۳۱- بگو: کیست که به شما از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که مالک گوشها و چشمهای شماست؟ و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌کند؟

حتما خواهند گفت: خدا بگو: آیا پس از شرک پرهیز نمی‌کنید؟!

۳۲- آن خدا، پروردگار واقعی شماست، بعد از حق نیست مگر گمراهی، پس به کجا بر می‌گردید؟!

۳۳- این چنین حتمی شده وعده پروردگار تو بر آنکه فاسق شدند، آنها ایمان نمی‌آورند.

۳۴- بگو: از خدایان شما کسی هست که خلقت را شروع کرده و آن را اعاده کند؟ بگو: خدا خلقت را شروع کرده و آن را اعاده می‌کند، پس به کجا بر می‌گردید.

۳۵- بگو: از خدایان شما کسی هست که به حق رهبری کند؟ بگو خدا به حق رهبری می‌کند، آیا آنکه به حق رهبری می‌کند سزاوارتر است پیروی شود یا آن که تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۸۰

هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایت کرده شود؟ آیا به شما چه شده و چگونه حکم می‌کنید؟!

۳۶- بیشتر آنها فقط از گمان پیروی می‌کنند و گمان به جای یقین هیچ کفایت نمی‌کند خدا به آنچه می‌کنند داناست.

۳۷- چنین نیست که این قرآن از جانب غیر خدا جعل شده باشد بلکه تصدیق کننده است تورات و انجیل را و مشروح همه کتابهاست، بی شک از جانب خداست.

۳۸- یا می‌گویند: از خودش جعل کرده است بگو: یک سوره مانند آن را بیاورید و هر که را جز خدا توانستید بیاری بخوانید اگر راستگویان هستید.

۳۹- لیکن دروغ شمرند آنچه را که به دانستن آن احاطه نکرده‌اند و هنوز تأویل آن به سوی آنها نیامده است، این چنین تکذیب کردند کسانی که پیش از آنها بودند بنگر که عاقبت ظالمان چگونه شد.

۴۰- بعضی از آنها به قرآن ایمان می‌آورند و بعضی از آنها به قرآن ایمان نمی‌آورند، پروردگار تو به مفسدان داناست.

۴۱- اگر تو را تکذیب کنند بگو کار من برای من است و کار شما برای شماست، شما از آنچه من می‌کنم بیزارید و من از آنچه شما می‌کنید بیزارم.

۴۲- بعضی از آنها به تو گوش می‌دهند مگر تو کران را شنوا توانی کرد، اگر چه تعقل نکنند.

۴۳- بعضی از آنها به تو نگاه می‌کند مگر تو کوران را هدایت توانی کرد با آنکه نمی‌بینند؟!

۴۴- خدا به مردم هیچ ستم نمی‌کند، لیکن مردم به خودشان ستم می‌کنند.

۴۵- یاد کن روزی را که محشورشان می‌کند گویی جز اندکی از یک روز در دنیا درنگ نکرده‌اند، یکدیگر را می‌شناسند، زیانکار شد آنها که دیدار خدا را تکذیب کرد و هدایت یافته نشدند.

تصرفون: صرف: بر گرداندن، ظاهری باشد یا از حالی به حالی تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۸۱
فَأَنَّى تُصْرَفُونَ: به کجا بر گردانده می‌شوید.

یهدی: به تشدید دال در اصل یهدی بود تاء به دال مبدل و در آن ادغام شده است.

سوره: سور (بفتح سین): بالا-رفتن با جهش «و ثوب مع علو» (و بضم سین): دیوار شهر است سوره: مرتبه بلند، چنان که راغب و طبرسی گفته‌اند، در مجمع البیان فرموده: آن از سور البناء اخذ شده ...

هر سوره از قرآن به مثابه درجه بلندی است که قاری قرآن از یکی به دیگری بالا می‌رود.

تأویله: اول: رجوع. «آل الیه: رجوع» تأویل: برگشت دادن و برگشتن تأویل در قرآن لازم و متعدی آمده است.

الصم: صم (بر وزن عقل): بستن «صم القارورة: سدها» صمم (بر وزن شرف) کر بودن. اصم: کر مادرزاد جمع آن صم است.

العمی: عمی: (بر وزن عمل) کوری. اعمی: کور. جمع آن عمی (بر وزن قفل) است مراد از آن در آیه فقدان بصیرت و نادانی است. یلبثوا: لبث: توقف، درنگ و ماندن. «لم یلبثوا» درنگ نکردند.

یتعارفون: عرف: شناختن «یتعارفون»: همدیگر را می‌شناسند، بین الاثنین است.

شرحها

در قسمت اول از این آیات روشن شده که تدبیر جهان در دست خداست علی هذا بت پرستان که خدا را فقط خالق می‌دانستند نه تدبیر کننده، محکوم تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۸۲

شده‌اند و از این معلوم می‌شود که آنها تدبیر جهان را از خدا نمی‌دانسته‌اند و آن گاه گفته شده: بت پرستان در این نظر از گمان پیروی می‌کنند که فائده‌ای ندارد. به نظر می‌آید که مشرکان عقیده بارباب انواع داشته و فکر می‌کردند که رب النوع‌ها جهان را اداره می‌کنند و بت‌های آنها نماینده رب النوع‌ها است ولی اثبات آن از این آیات مشکل است زیرا که ظهور هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ در بت‌های معمولی است، آیات فوق این نتیجه را می‌دهد که باید فقط بسوی خدا که آفریننده و اداره کننده است روی آورد نه به طاغوت‌های جهان و قانون‌های طاغوتی و بشری.

در قسمت دوم بیان شده که این قرآن ساخته دست بشر نیست بلکه بیانگر و مشروح کتاب‌های آسمانی و از جانب خداست و اگر مشرکان راست می‌گویند یک سوره نظیر آن را بیاورند. آن گاه در بیان علت عدم ایمان آنها گفته است که علم کافی به قرآن یا بعضی از آن ندارند از آن طرف واقعیت گفته‌های قرآن هنوز نیامده تا وادارشان به ایمان کند، مشرکان گذشته نیز در چنین حالی بودند و در آیه ۴۰ روشن شده که این حال ناشی از افساد آنهاست. در آخر تحلیلی در بیان بعضی از حالات مشرکان و عاقبت کار آنها آمده است.

۳۱- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ.

این آیه در زمینه تدبیر جهان است نه خلقت آن، می‌خواهد بگوید:

گرداننده جهان همان آفریننده آن است و از جواب فرضی آنها فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ این مسئله کاملاً روشن می‌شود، به هر حال معلوم می‌شود که این کارها را از خدا نمی‌دانستند، در گذشته گفته‌ایم که اختلاف مشرکان با پیامبران در مسئله الوهیت و تدبیر جهان بوده است و گرنه مشرکان خدا را به عنوان خالق و آفریننده تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۸۳

قبول داشته‌اند، پیامبران نمی‌گفتند: خدا هست بلکه می‌گفتند: اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ چنان که در سوره اعراف و مانند آن بارها آمده است. راجع به تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ ... در آل عمران/ ۲۷ توضیح داده‌ایم.

خلاصه استدلال آیه این است اگر از مشرکان پرسید: کدام کس از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد آن مدبر کیست که به وسیله باران، نور آفتاب، اشعه کیهانی و ... در زمین ارزاق شما را تأمین می‌کند؟ کیست که مالک گوشه‌های شنوا و چشمهای بیناست که به شما داده است؟ کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کند؟ و به طور کلی کیست که امر جهان را تدبیر می‌کند؟

آنها هر قدر که فکر کنند نمی‌توانند بگویند: معبودهای ما اینکارها را انجام داده و می‌دهند، ناچار خواهند گفت: خدا. آن وقت بگو: پس از بت پرستی کنار نمی‌شوید؟ و از خدا نمی‌ترسید و برای او شریکان قرار می‌دهید؟

۳۲- فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ.

نتیجه دیگر آیه گذشته است، حالا که اقرار کردید، آن خدا پروردگار و مدبر حقیقی شماست و جز این، هر چه بگوئید و بپرسید فقط ضلالت و گمراهی است پس از این عقیده حق به کجا بر می‌گردید، عامل برگشتن از خدا امیال باطل و عقیده‌های سخیف است لذا فعل «تصرفون» مجهول آمده است یعنی عوامل ناحق شما را به کجا می‌برند؟! ۳۳- كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

به قولی مراد از کلمه ربک جمله آنهم لا- يُؤْمِنُونَ است «کذلک» اشاره است به آنچه از دو آیه گذشته استفاده می‌شود. یعنی بدینسان که دیدند و عبرت نگرفتند کلمه عدم ایمان بر فاسقان حتمی و ثابت شد و وجود خارجی پیدا کرد، تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۸۴

به نظر دیگران مراد از «کلمه» وعده عذاب و جمله آنهم لا يُؤْمِنُونَ علت حتمی بودن وعده عذاب است، به هر حال این آیه تکمیل مطلب دو آیه گذشته است.

۳۴- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ.

این آیه استدلال دوم بر ربوبیت و تدبیر خداست مراد از ابتداء خلقت و اعاده آن به قرینه و هُوَ الَّذِي يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ... روم/ ۲۷ و آیه همین سوره، دنیا و معاد است و چون مشرکان عقیده به معاد نداشتند لذا فرموده: که پیغمبر جواب بدهد که قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ... «پس، از قبول حق به کجا بر می‌گردید؟ و هواهای نفسانی شما را به کجا برمی‌گردانند. ولی در آیه اول آمده: فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ ... چون چاره‌ای از اقرار نداشتند، به نظر می‌آید:

تمام بودن استدلال در این آیه از آن جهت است که مشرکان به آفرینش ابتدایی و به وجود خدای خالق عقیده داشتند و این لازم گرفته است که بگویند: خدایی که آفرینش از اوست به اعاده آن نیز تواناست.

۳۵- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

استدلال سوم بر ربوبیت و الوهیت خداست از طریق هدایت بندگان که معبودهای باطل راهی به آن ندارند، هدایت با «الی» و «لام» هر دو متعدی می‌شود چنان که در مجمع البیان فرموده است علی هذا «یهدی الحق و للحق» هر دو به یک معنی است، هدایت به حق به وسیله فراهم آوردن اسباب آن از قبیل ارسال رسل و نشان دادن راه‌های دنیا و آخرت است که از معبودهای باطل تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۸۵

ساخته نیست اعم از آنکه جماد باشند یا طاغوتها و امثال آن، ولی به نظر می‌آید که مراد از شرکاء بت‌های جماد است بعضی از بزرگان فرموده‌اند مراد از هدایت ایصال به مطلوب است و هدایت به معنای ارائه طریق از طاغوتها ساخته است ولی هدایت به آن معنی که گفتیم از طاغوتها ساخته نیست و مراد از هدایت می‌شود ارائه طریق باشد.

به هر حال: استدلال این است چون خدا به سوی حق هدایت می‌کند نه بتها، آیا آن کس به پیروی سزاوارتر است که هدایت

می‌کند یا آنکه خود هدایت نمی‌یابد مگر آنکه دیگری او را هدایت کند؟ و چون مسئله روشن است می‌گوید: به شما چه شده و چگونه قضاوت می‌کنید؟! ۳۶- وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ.

یعنی در آنچه می‌گویند و قضاوت می‌کنند متکی به علم نیستند و از روی گمان سخن می‌گویند و گمان می‌کنند هیچگونه کافی از حق نیست و نمی‌شود برای آنها عذر باشد، خدا می‌داند که پیروی از ظن می‌کنند. در المیزان فرموده: عَلَتْ آمَدَن «اکثرهم» آن است که بزرگان آنها از روی یقین بر باطل بودن این کارها را می‌کنند چنان که فرموده: وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ... بقره/ ۲۱۳.

۳۷- وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

از این آیه مطلب دوم شروع می‌شود که راجع به حق بودن و از جانب خدا بودن قرآن است. قسمت اول، استدلال از طریق عقل و طبیعت بود و این قسمت از طریق نقل و گفته خود خداوند است. در عین حال این آیه در مقام تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۸۶

ادعا و معرفی قرآن است، استدلال اصلی در آیه بعدی خواهد آمد.

به نظر می‌آید «کان» منسلخ از زمان باشد مثل کَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا مریم/ ۲۹ علی هذا وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ تَقْدِيرِش «و لكن کان تصدیق الذی» است و آن مصدر به معنای فاعل است یعنی: این طور نیست که این قرآن از جانب غیر خدا به خدا نسبت داده شده باشد بلکه این قرآن تصدیق کننده تورات و انجیل است که در پیش آن و در وقت نازل شدن آن هستند و تفصیل و بیان مطلق کتابهای انبیاء است و شکلی نیست که آن از جانب رب العالمین است و ناشی از ربوبیت خداست. علی هذا مراد از «الکتاب» مجموع کتابهای آسمانی است که قرآن تفصیل و مشروح آنهاست. راجع به مصدق بودن قرآن رجوع شود به بقره ۴۱، آل عمران/ ۳.

۳۸- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

این آیه در سوره بقره/ ۳۳ به تفصیل روشن شده است و تعلیل آیه قبل می‌باشد یعنی: این قرآن از جانب غیر خدا به خدا نسبت داده نشده است، اگر می‌گویند: چنین نیست و ساخته دست بشر است پس یک سوره نظیر آن را بیاورید و جز خدا هر که را توانستید در ساختن آن بیاری بخوانید، اگر راست می‌گویند که از جانب خدا نیست، خلاصه: اگر کار بشر بود بشرهای دیگر نیز می‌توانستند نظیر آن را بیاورند.

۳۹- بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تَهُمْ تَأْوِيلَهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ.

این آیه علت تکذیب مشرکان را در زمینه قرآن نقل می‌کند و در آخر آیه روشن می‌کند که این علت عذر آور نیست منظور از تأویل چنان که در ذیل تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۸۷

آیه اِئْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ... آل عمران/ ۷ گفته شده، تحقق خارجی یک وعده و خبر است که انسان در آن صورت ناگزیر از قبول آن وعده و خبر می‌باشد نظیر:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ... اعراف/ ۵۳ یا نظیر لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ شعراء/ ۲۰۱.

مراد از «بما» شاید مقداری از قرآن و یا همه قرآن باشد یعنی تکذیب کردند از قرآن آنچه که به دانستن آن احاطه نکرده‌اند و هنوز مصداق واقعی آن نیز در خاج تحقق نیافته است یا تکذیب کردند قرآن را به علت آنکه به دانستن آن احاطه نکردند، زیرا در قرآن حقائق و معارف بسیاری هست که علمشان به آنها نمی‌رسد و هنوز مصداق خارجی پیدا نکرده‌اند و یا واقعیات مجرداند که در قالب مادی بیان شده‌اند.

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام آمده که از امور بزرگی از آن حضرت سؤال شد که هنوز نیامده بودند فرمود: هنوز وقت روشن شدن آنها نیامده است آن است قول خدا بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تِهِمْ تَأْوِيلُهُ ...

جمله كَذَّبَكَ كَذَّبَ الَّذِينَ ... حکایت دارد که این عذر پذیرفته نیست بلکه تکذیب از روی عمد و لجاجت است و گرنه قرآن در این شکل باور کردنی است گرچه بعضی حقائق خارج از فهم هم دارد.

۴۰- وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ.

تکمیل كَذَّبَكَ كَذَّبَ الَّذِينَ ... است و اینکه عذر عدم ایمان موجه نیست زیرا که عده‌ای ایمان می‌آورند و آنها که ایمان نمی‌آورند به علت مفسد بودن است، خدا به مفسدان داناست.

۴۱- وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۸۸

مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ

از آیه قبل روشن شد که عدم ایمان در اثر افساد است نه در اثر عدم توانایی لذا در این آیه فرموده: اگر تکذیب تو کردند بگو: از شما و از کار شما بیزارم، هر کس به راه خود رود، أَنْتُمْ بَرِيئُونَ، تفسیر لِي عَمَلِي وَلكُمْ عَمَلُكُمْ است.

۴۲- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ.

این آیه و آیه بعدی شرح حالی است از مشرکان و در آیه إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ ...

علت آن بیان شده است، مراد از «صم» کر بودن واقعی نیست بلکه عدم تعقل و تفکر است نسبت به آنچه می‌شنوند چنان که جمله لَا يَعْقِلُونَ این مطلب را روشن می‌کند. بعضی از مشرکان سخنان تو را گوش می‌دهند ولی تو قادر بشنوا کردن آنها نیستی زیرا در آنچه می‌شنوند نمی‌اندیشند. آری تنها شنیدن کافی نیست و گرنه اینهمه نداها و فریادهای حق را همه می‌شنوند.

۴۳- وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ.

این آیه نظیر آیه گذشته است مراد از «عمی» کوری چشم نیست بلکه کوری بصیرت و دقت نکردن است در آنچه می‌بیند، آری تنها دیدن کافی نیست و گرنه اینهمه اوضاع را همه می‌بینند بلکه باید تجزیه و تحلیل کرد، ابو ذر و ابو جهل هر دو رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدند و کلمات او را شنیدند.

۴۴- إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ تعلیل دو آیه قبل است که خدا به اینها ظلم نکرده بلکه خودشان ظلم

کرده و چنین شده‌اند آثار معاصی و طغیان است که چشمهایشان را کور و گوشهایشان تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۸۹ را کر کرده است.

۴۵- وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ.

این آیه ظاهراً در رابطه با عدم ایمان آنهاست که روی افساد و ظلم، ایمان نمی‌آورند، از آن طرف روز قیامت که روز تأویل قرآن است نیامده بود.

تعارف و شناختن یکدیگر که در آیه ۱۴ سوره حدید نیز آمده است ظاهراً برای حسرت است که منافقان و کافران می‌بینند آشنایان و همسایگان آنها وارد بهشت شدند ولی آنها در عذاب ماندند كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا ... حکایت می‌کند که آن روز این زندگی را که برای آن اینهمه تلاش می‌کنند به قدری اندک خواهند شمرد گویا زمان اندکی بیش نبوده است و آن وقت روشن خواهد شد که تکذیب کنندگان آخرت در خسران بوده‌اند.

به نظر می‌آید «یوم» تقدیریش «اذکر یوم» باشد و جمله‌های كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا، يَتَعَارَفُونَ، قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ هر سه حال‌اند از «هم» در وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ یعنی:

یاد کن روزی را که محشورشان کنیم در حالی که ...

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۹۰

[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۶ تا ۵۶]**اشاره**

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۴۷) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ (۴۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعِجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰)

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱) ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۵۲) وَيَسْتَبْشِرُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳) وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۵۴) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵)

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۹۱

۴۶- اگر مقداری از عذابی را که به آنها وعده می‌دهیم بر تو بنمایانیم یا تو را به میرانیم بازگشت آنها به سوی ماست، آن گاه خدا بر آنچه می‌کنند گواه است.

۴۷- هر امت و جامعه را پیغمبری است چون پیغمبرشان آید، میانشان به عدالت داوری شود و آنها مظلوم نمی‌شوند.

۴۸- می‌گویند این وعده عذاب کی خواهد بود اگر راستگویانید؟

۴۹- بگو: من برای خودم مالک ضرری و نفعی نیستم مگر آنچه را که خدا بخواهد، برای هر جامعه مدتی است چون مدتشان سر آید نه زمانی پس می‌افتند و نه پیش می‌افتند.

۵۰- بگو: به من خبر دهید اگر عذاب خدا در شب یا در روز بیاید کدام قسمت از آن عذاب را گناهکاران به عجله می‌خواهند؟!

۵۱- آیا پس از آنکه عذاب آمد به آن ایمان می‌آورید؟ آیا اکنون ایمان می‌آورید حال آنکه در گذشته عذاب را به عجله می‌خواستید.

۵۲- سپس به ظالمان گفته می‌شود: بچشید عذاب دائمی را مجازات نمی‌شوید مگر آنچه که عمل می‌کردید.

۵۳- از تو می‌پرسند آیا آن عذاب حق است؟ بگو: آری قسم به خدایم آن حق است و شما عاجز کننده نیستید.

۵۴- اگر باشد برای هر کس مجموع آنکه در زمین هست، حتماً آن را عوض می‌دهد، چون عذاب را بینند ندامت را پنهان می‌کنند، میان آنها به عدالت رفتار می‌شود آنها مظلوم نمی‌شوند.

۵۵- بدانید آنچه در آسمانها و زمین هست خاص خداست بدانید که وعده خدا حتمی است لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

۵۶- اوست که می‌میراند و زنده می‌کند و به سوی او برمی‌گردید.

کلمه‌ها

نرینک: ارائه: نشان‌دادن **إِمَّا نُرِيَنَّكَ**: اگر نشان دهیم به تو. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۹۲

نتوفینک: توفی: اخذ کامل «اما نتوفینک» اگر اخذ کنیم و به میرانیم تو را.

امه: گروه شکل یافته این کلمه از «ام» به معنی قصد است گویند:

«امه‌ای قصده» بنا بر این امت به کسانی گفته می‌شود که قصد مشترک و نظر مشترک دارند، راغب گوید: امت جماعتی است که یک چیز مثل دین یا زبان یا مکان آنها را جمع کند. امتها جامعه‌ها.

قسط: عدالت. آن از مصادری است که وصف واقع شوند مثل عدل. و نیز قسط نصیبی است که از روی عدالت باشد، جمع آن اقساط است. ظاهراً فرق فاحشی میان عدل و قسط وجود ندارد.

یستأخرون: تأخر و استأخر هر دو به معنای «آخر ماند» است فَلَا يَشْتَأْخِرُونَ یعنی به آخر نمی‌مانند. همچنین است لَا يَسْتَقْدِمُونَ یعنی: جلو نمی‌افتند.

بیاتا: بیات و تبییت: قصد کردن دشمن در شب. مراد از آن آمدن عذاب در شب است و آن ظرف عذاب می‌باشد.

یستبثنونک: نبأ: خبر مهم خبر مفید. استنباء: خبر گرفتن و استخبار.

لافتدت: فدیة: عوض، افتداء: عوض دادن «افتدت»: عوض داد.

شرحها

سنت خدا درباره امتهای پیامبران آن است که: پس از آمدن پیغمبر، آنها که ایمان آوردند نجات یافتند و آنها که انکار کردند هلاک شدند، حتی بعد از وفات و از میان رفتن پیغمبر، آیات فوق رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را از این سنت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۹۳

خبر داده که به مشرکان این حقیقت را گوشزد کند، وقت عذاب در این آیات مبهم است ولی قطعیت عذاب روشن می‌باشد. بعد فرموده: هنگام نزول عذاب هیچ چیز آن را رفع نمی‌کند و ندامت فایده‌ای نخواهد داشت.

این سنت الهی روشن می‌کند که انکار کنندگان پیامبران، از روی علم و لجاجت آنها را انکار می‌کنند و این سبب بی فائده ماندن معجزه‌ها و احکام در باره آنهاست لذا غضب خدا تار و مارشان می‌کند درباره کفار مکه نیز اینطور شد که پیش از وفات آن حضرت تار و مار شدند.

۴۶- وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ.

این آیه حاکی است که رسیدن عذاب به آنها حتمی است خواه زنده باشی و با چشم خود آن را ببینی و یا تو را بمی‌رانیم، کلمه فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ در مقام تثبیت مطلب است یعنی چون کارشان راجع به ماست و خدا به کارهایشان که علت عذاب است داناست در میزان آمده است که «ثم» برای تراخی و ترتیب کلام است نه برای تأخیر زمانی.

۴۷- وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

منظور از قضاوت به عدالت آنست که مؤمنان نجات یافته و منکران به هلاکت رسند نظیر: فَلَمَّا جَاءَ أُمَّرْنَا نَجِّنَا صَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ... وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَائِمِينَ هود/ ۶۶.

منظور از وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ آنست که با هر دو گروه به عدالت رفتار می‌شود و مقتضای عمل هر یک همان پاداش و کیفر است دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که قوم همه پیامبران مشمول این قانون بوده‌اند، درباره بعضی از آنها پس از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۹۴

رفتن و یا وفات پیامبران چنان پیش آمده است، علی‌هذا این یک سنت خدایی است.

۴۸- وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

در این آیه مشرکان از وقت آمدن عذاب سؤال کردند یعنی آن قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ کی خواهد بود؟ لفظ «وعد» در تهدید و وعده بد نیز به کار رود چنان که در این آیه است مراد از «صادقین» رسول خدا و یاران اوست.

۴۹- قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ.

جواب سؤال آنهاست و نفی هر گونه استقلال از آن حضرت است، این جواب به دو بخش تقسیم می‌شود اول: من مالک نفع و ضرر بر خودم نیستم چگونه می‌توانم مالک نفع و ضرر بر شما باشم و وقت آن را تعیین کنم؟! آری پیامبران مردم را به سوی خود نخوانده‌اند و مانند طاغوتها نگفته‌اند: پیش ما بیایید هر چه بخواهید در نزد ماست بلکه به سوی خدا خوانده و در قبال او خود را یک فرد عاجز معرفی کرده‌اند.

دوم: آمدن عذاب برای شما مشرکان حتمی است زیرا هر امت اجل و مدت معینی دارد، چون مدتشان سرآید فقط در مدت خود از بین می‌روند نه از آن جلو می‌افتند و نه تأخیر می‌کنند. منظور از رسیدن اجل، آن نیست که هر تک تک امت از بین برود بلکه اگر شکل امت بودن از بین برود کافی است مثلاً در مکه همه مشرکان از بین نرفتند بلکه بعضی مسلمان شدند و بعضی از بین رفتند دیگر از یک امت مشرک خبری نبود و حیات اجتماعی آنها از بین رفت، پس برای هر- امت قطع نظر از حیات افراد یک حیات اجتماعی و تشکل یافته‌ای هست و در آن جامعه، سعادت، شقاوت، ذلت و عزت حکم فرماست و آن امت را مانند افراد آن، عمر معینی است و این یک سنت الهی است درباره افراد انسان و جوامع تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۹۵

بشری، تاریخ و آثار تمدنهای گذشته و آیات قرآن از این امته‌ها و جوامع حکایت دارد مانند قوم نوح، قوم هود و صالح، قوم ابراهیم، قوم فرعون، تمدنهای ایران و یونان باستان و مانند آنها. که ناقوس مرگشان به صدا درآمده و از سنت حتمی الهی جواز مرگ دریافت کرده‌اند (از المیزان).

در اینجا تذکر دو نکته لازم است اول: دین غیر از امت است، مسائل توحید و معاد و نظامات ابدی جهان که به شکل ادیان توسط پیامبران عرضه شده و در اثر گسترش تمدن بشری و احتیاجات روز بعضی از احکام آن در قالبهای متفاوت بیان شده است، دائمی و ابدی است، منظور از آیه امته‌ها و جامعه‌ها است.

دوم: این مسئله درباره حیات اجتماعی اسلام نیز پدید آمد، بعد از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که امت وصایای وی را نادیده گرفتند با پدید آمدن معاویه‌ها، امویها و عباسی‌ها جامعه اسلام سقوط کرد، مسلمانان ذلیل و در بدر شدند ولی اسلام باقی ماند، به نظر می‌آید به حکم: إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ رعد / ۱۱، انفال / ۵۳، اگر اصل تقوی و عدالت در جامعه‌ای حکم فرما شود آن جامعه قابل بقاست علی‌هذا این آیه به حکم تخصیصی بر آیه لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ...

است و الله العالم. در این زمینه در نکته‌ها بحث مفصلی خواهد آمد.

۵۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ.

این آیه در رابطه با آیه وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ و با عجله خواستن عذاب است. جواب إِنْ أَتَاكُمْ محذوف است مثل هلاک می‌شوید یا دیگر فرصت نخواهید داشت. «منه» راجع به عذاب است أَرَأَيْتُمْ مربوط به ما ذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ می‌باشد، این آیه در مقام توییح می‌گوید. بگوئید چه چیز از عذاب را گناهکاران به عجله می‌خواهند؟ مگر عذاب به عجله خواستنی است؟! اگر عذاب خدا در وقت شب یا روز بیاید دیگر فرصتی نخواهید داشت. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۳۹۶

در مجمع البیان آمده امام باقر علیه السّلام فرمود: مراد از آن عذاب است که در آخر الزمان بر فاسقان اهل قبله نازل می‌شود «۱» ظاهراً منظور آن حضرت بیان مصداق است، لفظ مجرمون نشان می‌دهد که عذاب منحصر به کفار نیست.

۵۱- أَلَمْ يَأْتِكُمْ إِذَا مَأْتَكُمْ آمَنَّتُمْ بِهِ آلَانًا وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ.

این آیه تکمیل آیه فوق و توییح دیگری است و حاکی است که بعد از رسیدن عذاب، ایمان فائده‌ای نخواهد داشت «به» راجع به

عذاب یا قرآن است «الان» تقدیرش «ءالان» است «ما» بعد از «اذا» برای تأکید است یعنی آیا سپس چون عذاب آمد به آن ایمان می‌آورید؟ آیا اکنون ایمان می‌آورید حال آنکه در وقت ایمان آوردن، عذاب را به عجله می‌خواستید؟ یعنی وقتی که ایمان آوردن فایده داشت به جای ایمان آوردن عذاب را به عجله می‌خواستید!! ۵۲- ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ.

یعنی: پس از آمدن عذاب دیگر ایمان فائده‌ای نخواهد داشت بلکه به ظالمان گفته می‌شود عذاب دائمی را بچشید و در اینکار خدا به شما ظلم نکرده است بلکه فقط با اعمال خود مجازات می‌شوید علی‌هذا این آیه تکمیل آیه ما قبل است در میزان احتمال داده که مربوط است به آیه لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ... و این دو آیه به حکم جمله معترضه هستند.

۵۳- وَيَسْتَبْشِرُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُوبِ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ.

یعنی از تو می‌پرسند آیا آن عذاب و قضاء الهی حق است؟ بگو: آری قسم

(۱) و

قال ابو جعفر الباقر (ع) یزید بذلك عذابا ينزل من السماء على فسقه اهل القبلة في آخر الزمان.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۳۹۷

به پروردگام آن حق است و شما نمی‌توانید خدا را عاجز کنید و از آوردن آن جلوگیری نمائید.

۵۴- وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ این آیه در زمینه حتمی بودن عذاب و عدم فائده ندامت است یعنی به هنگام آمدن عذاب اگر همه آنچه در زمین است مال کسی باشد آن را عوض می‌دهد تا از عذاب نجات یابد ولی فائده ندارد و چون دیدند ندامت بی فائده است ساکت می‌شوند، مراد از عذاب، عذاب دنیوی و قضاء الهی در دنیا است.

۵۵- أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

این آیه و آیه بعدی استدلال است بر وعده عذاب و قضاء الهی که در آیات فوق وعده شده است یعنی آنچه در آسمانها هست خاص خداست، حیات و مرگ در دست او است علی‌هذا آنچه وعده می‌دهد قدرت آوردن آن را دارد وعده‌اش حق است، لیکن بیشتر مردم از آن بی‌خبرند.

لام در «لله» به معنای مالک بودن است یعنی همه ملک خداست و مالک هر گونه حق تصرف در ملک خود را دارد سماوات و ارض به خود آسمانها و زمین نیز شامل است که آنها هم مخلوق خدا هستند و حکومت همه در دست او است.

۵۶- هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

آیه درباره حکومت خدا نسبت به انسانهاست.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۳۹۸

نکته‌ها

جامعه و فرد در قرآن:

در زمینه آیه ... لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ که در آیات گذشته بررسی شد و در آیه ۳۴ سوره اعراف گذشت و در سوره‌های حجر/ ۵، نحل/ ۶۱، مؤمنون/ ۴۳ و سبأ/ ۳۰ نیز آمده است، مطلبی در کتاب جامعه و تاریخ از مرحوم شهید مطهری ص ۲۱ به بعد

نقل شده که فشرده آن را در اینجا می‌آوریم:

قرآن هم فرد را اصیل می‌داند و هم جامعه را، وجود افراد را در وجود جامعه حل شده نمی‌داند، قرآن برای امت‌ها (جامعه‌ها) سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است «۱» بدیهی است که در این صورت باید امت وجود عینی داشته باشد، در آیه وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ اعراف/ ۳۴ سخن از یک حیات و زندگی است که لحظه پایان دارد و تخلف ناپذیر است نه پیش افتادنی است و نه پس افتادنی و این حیات به «امت» تعلق دارد نه به افراد در سوره مبارکه جاثیه آیه ۲۸ می‌فرماید: كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا هَرَامت و جامعه‌ای به سوی «کتاب» و نوشته خودش برای رسیدگی خوانده می‌شود، پس معلوم می‌شود نه تنها افراد، هر کدام کتاب و نوشته و دفتری مخصوص به خود دارند، جامعه‌ها نیز از آن جهت که در شمار موجودات زنده و شاعر و مکلف و قابل تخاطب هستند و اراده و اختیار دارند و به سوی نامه عمل خود خوانده می‌شوند.

در سوره انعام آیه ۱۰۸ می‌فرماید: زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ عمل هر امتی را برای خود آنها زیبا قرار داده‌ایم، این آیه دلالت می‌کند که یک امت، شعور

(۱) رجوع شود به المیزان ج ۴ ص ۱۰۲.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۳۹۹

واحد، معیارهای خاص، طرز تفکر خاص پیدا می‌کند و فهم و شعور و ادراک هر امتی مخصوص خود آن است. هر امتی با معیارهای خاصی قضاوت می‌کند، بسا کارها که در دیده امتی زیبا و در دیده امتی دیگر نازیبا است.

در سوره غافر آیه ۵ می‌فرماید: وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ یعنی: هر امتی آهنگ پیامبر خویش کردند که او را بگیرند و به باطل با او جدل کردند تا حق را به این وسیله بشکنند و چون چنین کردند، من آنها را گرفتم پس چگونه بود عقاب من.

در این آیه سخن از یک تصمیم و اراده ناشایسته اجتماعی است و در اینجا کیفر چنین آهنگ و تصمیم اجتماعی، عذاب عمومی و اجتماعی است.

در قرآن کریم احیانا مواردی دیده می‌شود که کار یک فرد از افراد یک اجتماع به همه آن اجتماع نسبت داده می‌شود و یا کار یک نسل به نسلهای بعدی نسبت داده می‌شود مانند آیه هفتاد نهم از سوره بقره و آیه ۱۱۲ از آل عمران که عمل یهود گذشته را به یهود زمان نزول قرآن نسبت می‌دهد و این در مواردی است که مردمی دارای یک تفکر اجتماعی و یک اراده اجتماعی و به اصطلاح دارای یک روح جمعی باشند مثلا در داستان قوم ثمود شتر صالح را یک نفر پی کرد ولی آن را به همه قوم نسبت داده می‌فرماید: «فَعَقَرُوهَا» آن قوم شتر را پی کردند و آن وقت در مقام عقوبت جمعی می‌فرماید: فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ.

علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه در توضیح این مطلب می‌فرماید:

ایها الناس انما یجمع الناس الرضا و السخط

ای مردم آن چیزی که عموم را در خود گرد می‌آورد و وحدت می‌بخشد و سرنوشت مشترک به آنها می‌دهد خشنودی و خشم است. هر گاه مردمی به صورت جمعی به کاری که واقع می‌شود، و لو به وسیله تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۰۰

فرد واحد، خشنود یا ناخشنود باشند همه یک حکم و یک سرنوشت پیدا می‌کنند

و انما عقر ناقة ثمود رجل واحد منهم فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا فقال فعقروها فأصبحوا نادمین

« خداوند عذاب خود را به صورت جمعی بر عموم مردم ثمود فرود آورد زیرا که عموم مردم ثمود به تصمیمی که یک فرد گرفت

خشنود بودند و آن تصمیم که به مرحله عمل در آمد، در حقیقت تصمیم همه بود. خدا در سخن خود کار پی کردن را در عین اینکه وسیله فرد انجام گرفت به همه نسبت داد.

ناگفته نماند: صرف راضی شدن و نشدن گناه و ثواب تلقی نمی‌شود مگر آنکه در تصمیم فرد عامل دخیل و مؤثر باشد که آن نوعی شرکت در عمل است مثلاً محرک فرد به عمل، رضایتی است که در دیگران احساس می‌کند.

در قرآن احیاناً کار یک نسل را به نسلهای بعدی نسبت می‌دهد آن چنان که اعمال گذشته قوم اسرائیل را به مردم زمان پیغمبر نسبت می‌دهد و می‌گوید:

اینها به موجب اینکه پیامبران را به ناحق می‌کشتند استحقاق ذلت و مسکنت دارند، این از آن جهت است که اینها از نظر قرآن ادامه و امتداد همانها، بلکه از نظر روحی عین آنها هستند که هنوز هم ادامه دارند اینکه «اگوست کنت فرانسوی» می‌گوید: بشریت از مردگان بیشتر تشکیل شده تا از زندگان. یا می‌گوید: مردگان بیش از پیش بر زندگان حکومت می‌کنند، ناظر به همین معنی است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۰۱

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵۷ تا ۷۰]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۵۷) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹) وَ مَا ظَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۶۰) وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶۱)

أَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴) وَ لَا- يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵) أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۶۶)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَشْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَشْمَعُونَ (۶۷) قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۸) قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۶۹) مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۰۲

۵۷- ای مردم از پروردگارتان به سوی شما موعظه‌ای آمد و شفای آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمت برای مؤمنان.

۵۸- بگو: به فضل و رحمت شاد باشید، آن از مال دنیا که جمع می‌کنید بهتر است.

۵۹- بگو: به من خبر دهید از رزقی که خدا نازل کرده و شما بعضی از آن را حرام و بعضی را حلال کرده‌اید. بگو: آیا خدا به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟

۶۰- چیست گمان کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند در وقت آمدن قیامت؟ خدا بر مردم صاحب کرم است لیکن بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.

۶۱- در هیچ کاری نمی‌شوی و هیچ قرآنی از جانب خدا نمی‌خوانی و هیچ عملی نمی‌کنی مگر آنکه در وقت شروع آنکار، ما بر

- شما گواهانیم، هموزن ذره‌ای در آسمان و زمین از خدای تو غائب نمی‌ماند، نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن مگر آنکه در کتاب آشکاری است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۰۳
- ۶۲- بدانید دوستان خدا، نه خوفی بر آنها هست و نه محزون می‌شوند.
- ۶۳- کسانی که ایمان آورده و تقوا را پیشه می‌کنند.
- ۶۴- بشارت برای آنهاست در زندگی دنیا و آخرت، کلمات خدا را تبدیل‌کننده‌ای نیست آنست نجات بزرگ.
- ۶۵- سخن آنها تو را محزون نکند که توانایی همه‌اش خاص خداست، اوست شنوا و دانا
- ۶۶- بدانید هر کس در آسمانها و زمین هست خاص خداست، آنها که غیر خدا را می‌خوانند پیروی از شرکاء حقیقی نمی‌کنند؟ فقط تابع گمانند و فقط دروغ می‌گویند.
- ۶۷- اوست که شب را برای شما پدید آورد تا در آن آرام گیرید، روز را روشن گردانید در اینها آیه‌هایی است برای قومی که می‌شنوند.
- ۶۸- گفتند: خدا فرزندی گرفته است. خدا منزله و بی‌نیاز است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین هست خاص اوست، شما به این گفته دلیلی ندارید آیا آنچه نمی‌دانید به خدا می‌گوئید؟!
- ۶۹- بگو: آنان که بر خدا دروغ جعل می‌کند راستگار نمی‌شوند.
- ۷۰- آنها را متاع اندکی است در دنیا سپس بازگشت آنها به سوی ماست، سپس عذاب شدید را بر آنها در اثر کفرشان می‌چشانیم.

کلمه‌ها

شفاء: صحت و سلامت، مراد از آن در آیه صحت قلب است.

فلینفروا: فرح: شادی و سرور، در شادی ممدوح و مذموم هر دو به کار رود.

شأن: شأن. کار. حال، جمع آن شئون است.

شهودا: آن جمع شاهد به معنی ناظر و حاضر است.

تفیضون: فیض: پر شدن. جاری شدن. افاضه: داخل شدن بر وجه سرازیر شدن تَفِيضُونَ فِيهِ داخل می‌شوید در آن. تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۴، ص: ۴۰۴

يعزب: عزوب: غایب شدن، مخفی شدن، دور شدن: «عزب عنه عزوبا بعد و غاب و خفی» و مَا يَعْرُوبُ عَنْ رَبِّكَ یعنی از پروردگارت پنهان نمی‌ماند.

مثقال: ثقل (بر وزن عنب): سنگینی. مثقال: وزن و چیزی که با آن وزن کنند.

البشری: بشارت و بشری خبر مسرت بخش. عِلَّتْ این تسمیه آن است که چون خبر مسرت بخش را شنیدن اثر آن در بشره وجه ظاهر می‌شود.

تبدیل: عوض کردن آن به معنای فاعل (عوض کننده) است مثل لا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللّهِ.

يخرضون: خرص: دروغ گفتن و از روی حدس سخن گفتن «خرص خرصا:

كذب خرص فيه: حدس» اقرب الموارد.

لتسكنوا: سکون: آرام گرفتن بعد از حرکت لِتَسْكُنُوا فِيهِ تا آرام گیرید در آن.

مبصر: بصر (بر وزن شرف): بینایی، چشم، علم. مبصر را در آن به معنی روشن و آشکار گفته‌اند از اخفش بینایی دهنده نقل شده است.

سلطان: حجت و دلیل که انسان را بر خصم مسلط می‌کند.

شرحها

پس از آنکه در آیات گذشته وعده عذاب حتمی شمرده شد، در این آیات مردم به سوی قرآن خوانده شده‌اند تا از عذاب مصون گردند و نیز علم و احاطه تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۰۵

خدا بر اعمال انسان یاد شده و آن گاه آمده: که اولیاء الله از عذاب بدور خواهند بود و در مقابل کیدهای مشرکان به پیغمبر امیدواری داده شده و در آخر، نسبت فرزند که مشرکان به خدا می‌دادند افتراء و دروغ شمرده شده است.
۵۷- یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ.

در این آیه چهار وصف برای قرآن مجید نقل شده است اول موعظه که قرآن اندرز و بیان چیزهایی است که باید از آنها حذر کرد و چیزهایی که باید به آنها راغب شد. دوم قرآن شفا و صحت است برای دردهای باطنی از قبیل شرک کفر، حسد، بخل، دشمنی و مانند آن، درباره «صدور» مطلبی هست که در ذیل آیه: وَ لَكِنَّ تَعْمَى الْقُلُوبِ الَّتِي فِي الصُّدُورِ حج / ۴۶ خواهد آمد سوم قرآن هدایت و راهنماست برای همه انسانها هُدًى لِلنَّاسِ بقره / ۱۸۵ چهارم برای مؤمنان رحمت و برکات است که قرآن را پذیرفته‌اند.

۵۸- قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.

به نظر می‌آید: مراد از فضل همان موعظه و شفا و هدایت در آیه فوق است که برای عامه مردم می‌باشد و منظور از رحمت همان رحمت خاصه برای مؤمنان است، «فبذلک» بدل است از بِفَضْلِ اللَّهِ و آن متعلق به فَلْيَفْرَحُوا است یعنی: بگو: مسرور باشید به سبب فضل و رحمت خدا آن فضل و رحمت (قرآن) بهتر است از آن ثروتی که مردم جمع می‌کنند، لفظ فضل و رحمت در آیات دیگری نیز آمده است نظیر فَلَوْ لَا- فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ بقره / ۶۴، در مجمع‌البیان از امام باقر علیه‌السلام نقل شده: فضل رسول خدا و رحمت علی‌هم‌السلام است، این روایت با عموم فضل و خاص بودن رحمت کاملاً تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۰۶

تطبق می‌شود.

۵۹- قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ آللهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ.

در سوره مائده / ۱۰۳ و سوره انعام / ۱۳۸ گذشت که مشرکان بعضی از چیزها را روی بدعتهای خود حرام می‌دانستند، آیه در رابطه با آن است، انزال رزق حاکی از حلال بودن آنست و چون تحریم از طرف آنها بود لذا از «حلالا» جلو افتاده است زیرا حلیت حکم اولی است و حرمت بر آن اضافه شده است، اطلاق لفظ انزال بر رزق با آنکه از زمین می‌روید به مناسبت آیاتی است که می‌گویند: وَ إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ حجر / ۲۱، وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ ذاریات / ۲۲ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ زمر / ۶ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ ... حدید / ۲۵، آیات نشان می‌دهند که مشیت بالا در تکون رزق در زمین کاملاً دخیل است و آنچه به دست می‌آید از طرف خدا نازل می‌شود.

قُلْ آللهُ أَذِنَ لَكُمْ ... حاکی است که اینها بدعتهای ساخته از جانب مشرکان است.

۶۰- وَ مَا ظَنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ.

این آیه تهدید است در رابطه با افتراء که نسبت تحریم را به خدا می‌دادند یعنی آنها که به خدا دروغ می‌بندند باید منتظر عذاب در روز قیامت باشند إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ در مقام تأسف است یعنی خدا نسبت به مردم دارای کرم و لطف است که رزق را حلال کرده لیکن مردم ناسپاس‌اند که آن را بر خویشان حرام می‌کنند و در نتیجه هم از نعمت بی‌بهره می‌شوند و هم به عذاب گرفتار

می‌گردند. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۰۷

۶۱- وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ.

به نظر می‌آید: این آیه با آنکه یک حقیقت مستقل است مربوط به آیه ما قبل می‌باشد که خدا نه تنها از دروغ بستن آنها آگاه است بلکه خدا بر همه چیز محیط است ضمیر «منه» راجع به «الله» است یعنی: «و ما تتلو من قرآن» جمله كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا که به صورت جمع آمده شاید اشاره باشد به ملائکه، نامه اعمال، اعضاء بدن و خدا، که همه شاهد بر اعمالند و اللهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ جمله و مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ شامل قرآن خواندن نیز هست، تکرار آن برای اهمیت قرآن می‌باشد.

به هر حال این آیه احاطه خدا را نسبت به موجودات به نحو عجیبی بیان می‌کند یعنی: ای پیغمبر در هیچ کاری نمی‌شوی و هیچ قرآنی که از جانب خداست نمی‌خوانی و به طور کلی ای مردم هیچ عملی نمی‌کنید مگر آنکه از حین ورود به آن عمل ما بر شما ناظریم آن وقت در اتمام این حقیقت فرموده:

وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.

ذره به معنی مورچه کوچک و به معنی ذرات خاک و مانند آنست. این قسمت روشن می‌کند که موجودات هم‌ااش همیشه پیش خدا حاضراند و علم خدا نسبت به آنها علم حضوری است.

وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ خواه را رفع باشد و خواه با نصب به علت نفی جنس، در هر دو حال مبتدأست و خبر آن إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ می‌باشد «ذلک» اشاره به ذره می‌باشد. منظور از کتاب مبین لوح محفوظ و نظیر آن است این جمله در سوره سبأ آیه سوم نیز آمده است عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ در مجمع البیان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۰۸

نقل شده: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چون این آیه را می‌خواند به شدت گریه می‌کرد.

۶۲- أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

این آیه و دو آیه بعدی در بیان حال نیکوکاران است که در ضمن بیان حال مشرکان نقل شده است، ظاهراً به علت تقابل نور و ظلمت چنین شده که در ضمن ظلمت یادی از نور شده باشد، اولیاء به معنی دوستان است که بر مؤمنان تطبیق می‌شود و از گفته خدا پیروی می‌کنند.

خوف در زندگی انسان به علت تمام شدن نعمت و توفیق در آینده و حزن به علت کمبود فعلی است به عبارت دیگر انسان می‌ترسد از اینکه آنچه فعلاً دارد ادامه پیدا نکند و محزون است از اینکه چرا فعلاً کمبود داریم یک زندگی که در آن نه خوف باشد و نه اندوه، در دنیا قابل پیاده شدن نیست، تحقق حقیقی آن در بهشت خواهد بود.

در بعضی از آیات که این جمله در خصوص زندگی دنیا آمده است مراد از آن یا حتمی بودن سعادت مؤمنان در قیامت و یا منظور سعادت نسبی در دنیاست در آیه فوق ظاهراً شامل دنیا و آخرت است به آن دو معنی که گفته شد.

۶۳- الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ.

وصف اولیاء الله است آنها که به خدا و معاد ایمان آورده از مخالفت خدا پرهیز می‌کنند حقا که خوف و حزنی ندارند کلمه «یتقون» شامل عمل به خوبیها و پرهیز از بدیهاست.

۶۴- هُمُ الْبَشَرِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

مراد از جمله هُمُ الْبَشَرِي ...

اگر انشائیه باشد معنایش آن است که خدا به آنها در دنیا و آخرت بشارت می‌دهد و اگر خبریه باشد منظور بشارت بهشت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۰۹

است به وسیله آیتی نظیر: وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ يونس / ۳ يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ

فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ توبه/ ۲۱ تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتٍ ...

حکایت از حتمی بودن وعده است، تبدیل به معنای فاعل (مبدل) است، منظور از کلمات، وعده‌هاست. از امام صادق علیه السلام نقل شده مراد، بشارت در وقت مرگ است «۱» که به مؤمن در هنگام قبض روح وعده بهشت داده می‌شود. و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده: منظور از بشری خواب نیکو است که مؤمن می‌بیند و با آن در دنیایش مژده داده می‌شود «۲».

۶۵- وَلَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

این تسلیت است برای رسول خدا در مقابل ایذایی که به آن حضرت وارد می‌شد از جهت تکذیب اسلام و طعن در آن به وسیله مشرکان. إِنَّ الْعِزَّةَ ...

تعلیل عدم حزن است، یعنی در مقابل سخن آنها محزون مباش زیرا عزت و توانایی همه‌اش خاص خداست و او اقوال آنها را می‌شنود و به کارشان داناست، علی‌هذا اگر بخواهد آنها را می‌گیرد و انتقام می‌کشد.

۶۶- أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مِزْنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَمِزْنَ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ.

این آیه تکمیل مطلب آیه سابق است یعنی: گفتار آنها درباره اصنام تو را

(۱)

«روی عقبه بن خالد عن ابی عبد الله (ع) قال یا عقبه لا یقبل الله عن العباد یوم القیامه الا هذا الدین الذی انتم علیه و ما بین احدکم و بین ان یری ما تقر به عینه الا ان یبلغ نفسه الی هذه و اومی بیده الی الوریث».

(۲)

صافی فی الکافی و الفقیه «عن النبی: البشری فی الحیاة الدنیا الرؤیا الحسنه یراها المؤمن فیبشر بها فی دنیا».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۱۰

ناراحت نکند زیرا کسانی که در آسمانها و زمین هستند خاص خدایند، مالک و مدبر اوست و آنچه برای خدا شریک می‌پندارند دلیلی بر آن ندارند و از گمان پیروی می‌کنند و دروغ می‌گویند در اینجا چند مطلب هست.

اول: آمدن مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ به جای «ما فی السموات و ما فی الارض» شاید برای آن است که برای پیغمبر عزت خدا تا جایی است که خود عبادت کنندگان بتها نیز ملک خدایند.

دوم: مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ حاکمی از وجود انسان در آسمانهاست چنان که در ذیل آیه: وَمِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ شُورَى / ۲۹ خواهد آمد بعید است بگوئیم: مراد از فِي السَّمَاوَاتِ ملائکه هستند چون در آیه: وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ نحل / ۴۹ ملائکه را از ما فِي السَّمَاوَاتِ جدا کرده است کلمه مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ در آیات سوره‌های رحمن / ۲۹، رعد / ۱۵، اسراء / ۵۵ نیز آمده است.

سوم: «شُرَكَاء» در آیه مفعول ما يَتَّبِعُ است و حاکمی است که بتها شریکان خدا نیستند، مشرکان از روی گمان آنها را شریک خدا می‌دانند یعنی: کسانی که غیر خدا را می‌خوانند به شریکان واقعی خدا تابع نیستند بلکه شریکان موهوم خدا را پیروی می‌کنند زیرا خدا شریک واقعی ندارد.

۶۷- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ.

در آیه گذشته ملک و صاحب بودن خدا ذکر شد، در این آیه گوشه‌ای از تدبیر خدا بیان شده است، مجموع دو آیه یک بیان

کامل و شامل ملک و تدبیر است مسئله شب و روز ظاهراً از آن جهت است که آن دو در تدبیر و معیشت انسانها تأثیر تمام و کامل دارند. مراد از «یسمعون» توأم با قبول کردن است، صرف شنیدن تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۱۱

در آن ملحوظ نیست لذا در مجمع البیان فرموده: «سماع تدبر و تفهم و تعقل».

۶۸- قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلِداً سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

این آیه یکی از افسانه‌های مشرکان است، لفظ سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ نشان می‌دهد که منظور مشرکان از «ولد» آن بود که یار و کمک خدا در تدبیر جهان باشد چنان که از آیه وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلِداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ اسراء/ ۱۱۱ فهمیده می‌شود، علی‌هذا در جواب اتخاذ ولد آمده: که خدا پاک و منزّه و بی‌نیاز است و در تدبیر جهان احتیاج به اتخاذ ولد ندارد، رابطه خدا با موجودات رابطه مالک و مملوک است دیگر خدا احتیاج به پسر ندارد. «ان» در جمله إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا نافیه است یعنی شما مشرکان دلیلی بر این گفته ندارید، علی‌هذا چیزی که نمی‌دانید چرا به خدا نسبت می‌دهید.

۶۹- قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ.

تهدید بر کسانی که به خدا دروغ می‌بندند از آن جمله آنان که نسبت پسر به خدا می‌دهند.

۷۰- مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ.

یعنی برای آنها متاع مختصری است در دنیا سپس باز گشتشان به سوی ماست و آن گاه عذاب شدید دارند در اثر کفرشان.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۱۲

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۱ تا ۷۴]

اشاره

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنظِرُونِ (۷۱) فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْنِي مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۷۲) فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ (۷۳) ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ (۷۴)

۷۱- بخوان بر آنها حکایت نوح را، آن دم که به قوم خود گفت: ای قوم من. اگر مقام من و یاد آوردنم آیات را، بر شما گران است، بر خدا اعتماد کرده‌ام، کارتان و یارانان را یک جا کنید تا سپس کارتان بر شما مایه اندوه نشود سپس به سوی من برخیزید و مهلتم ندهید.

۷۲- اگر از قبول من اعراض کردید (باکی نیست که) از شما مزدی نخواسته‌ام، مزدم فقط بر عهده خداست و مأمورم که از مسلمین باشم.

۷۳- نوح را تکذیب کردند، او را با یارانش در کشتی نجات دادیم و جان‌نشینان کردیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده بودند غرق نمودیم، بنگر عاقبت انداز شدگان تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۱۳

چگونه شد.

۷۴- آن گاه پس از نوح پیامبرانی به سوی قومشان فرو فرستادیم: برای آنها معجزاتی آوردند ولی آنها ایمان نمی‌آوردند به آنچه

قبلا تکذیب کرده بودند، این چنین به قلوب تجاوزکاران مهر می‌نهم.

کلمه‌ها

اتل: فعل امر است از تلاوت یعنی: بخوان.

نبا: خبر مهم و دارای فائده بزرگ و مفید علم یا ظن. از کلیات ابوالبقاء نقل شده که در قرآن در خبرهای دارای اهمیت به کار رفته است، بعضی مطلق خبر گفته‌اند.

نوح: علیه السلام، اولین پیغمبر اولوا العزم و صاحب شریعت، نام مبارکش چهل سه بار در قرآن ذکر شده است.

تذکیری: ذکر: یاد کردن. تذکیر: یاد آوری کردن، بیاد کسی انداختن.

اجمعوا: جمع گرد آوری. اجتماع هم رأی شدن فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ یعنی تصمیم خود و کار خود را یکی کنید و هم رأی باشید. اجماع را قصد نیز گفته‌اند.

غمه: غم: پوشاندن، ابر را غمام گویند که آفتاب را می‌پوشاند، اندوه را غم گفته‌اند که سرور و حلم را مستور می‌کند. غمه را در آیه حزن گفته‌اند، به قولی آن به معنی پوشیده و مبهم است و این قول قوی است.

اقضوا: قضاء فیصله دادن، به معنی اراده، حکم، اعلام، تمام کردن نیز به کار رود «اقضوا» در آیه به معنی تنفید و ادا است یعنی اراده

و تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۱۴

کار خود را درباره من عملی کنید و مهلتم ندهید.

الفلک: فلک (بر وزن قفل) کشتی در مفرد و جمع به کار رود.

خلائف: جانشینان مفرد خلیفه است، خلفاء جمع خلیف می‌باشد.

منذرين: به صیغه مفعول: انذار شدگان.

معتدين: عدو، اعتداء: تجاوز، «معتدين» متجاوزان.

شرحها

کلمه وَاَتْلُ عَلَيْهِمْ نشان می‌دهد که نقل جریان مختصر حضرت نوح و غرق قومش و نجات مؤمنان، شاهد زنده‌ای است بر آیه چهل هفت که عبارت بود از وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ رَّسُولٌ فَاِذَا جَاءَ رَسُوْلُهُمْ فَضَيَّ بِیْنَهُمْ بِالْقَسِيْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ نوح علیه السلام آمد، دعوت به توحید کرد مؤمنان نجات یافتند، کافران غرق گردیدند فَضَيَّ بِیْنَهُمْ بِالْقَسِيْطِ جای خود را گرفت.

۷۱- وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَا نُوْحٍ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَیْكُمْ مَقَامِیْ وَ تَذْکِرِیْ بِآیَاتِ اللّٰهِ فَعَلِی اللّٰهُ تَوَكَّلْتُ.

منظور از مقام، قیام به دعوت یا منزلت نبوت است، این آیه می‌رساند که آن حضرت به قوم خود فرموده: در کار خودم استوارم و از هیچ حيله‌ای باک ندارم هر چه می‌خواهید بکنید. یعنی ای قوم اگر قیام من به دعوت و یاد آوری آیات خدا بر شما گران است من بر خدا اعتماد کرده‌ام و بر او اطمینان دارم.

فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً.

تصمیم و یارانتان را یک جا کنید تا سپس کارتان مایه اندوه نشود (و در صورت عدم دسترسی به من نگوئید یاران بیشتر جمع

نکرده بودیم) این سخن به این صورت امر تعجیزی است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۱۵

ثُمَّ اقضوا إِلَیَّ وَ لَا تُنظِرُونِ.

قضا به معنی دادن و عملی کردن است چنان که در جوامع الجامع گفته است یعنی کارتان را جمع کنید سپس آن را به من ادا کنید

و درباره من عملی کنید و مهلتم ندهید.

۷۲- فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

یعنی: اگر از قبول دعوت من اعراض کردید ضرری بر من نیست چون از شما در مقابل دعوتم مزدی نمی‌خواستم که از آن محروم شوم، مزدم فقط با خداست و مأمورم که از مسلمین باشم، باز در اینکار طرف من خداست نه شما، علی هذا فَمَا سَأَلْتُكُمْ ... وَ أَمَرْتُ ... هر یک جواب مستقلى است و حاکی از بی‌نیازی آن حضرت از مردمان است.

۷۳- فَكَذَّبُوهُ فَجَعَلْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ.

کلمه فی الْفُلْكِ متعلق است به «نجیناه» نوح و مؤمنان را در کشتی از طوفان و غرق نجات دادیم و فقط آنها جان‌سپین غرق شدگان گشتند. جریان نوح علیه السلام در سوره اعراف که به قولی سی نهمین سوره نازل شده در مکه است ذکر شده و در سوره هود مفصلاً خواهد آمد.

۷۴- ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُتَعَدِينَ این آیه شاهد دیگری است در رابطه با آیه: وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضَىٰ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ جَمَلَهُ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا حَاكِي است که آنها نیز ایمان نیاورده و از بین رفته‌اند.

المیزان نظر می‌دهد که مراد از «البیِّنات» معجزاتی است که مردم از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۱۶

پیامبران خواسته‌اند و مراد از بَمَا كَذَّبُوا بِهِ معجزاتی است که پیامبران بدون درخواست مردم آورده‌اند، علی هذا معنی آیه اینطور می‌شود: پیامبران معجزات مورد درخواست مردم را آوردند ولی آنها کسانی نبودند که ایمان بیاورند به چیزی که قبلاً آن را تکذیب کرده بودند و این عدم ایمان در اثر مهر نهادن به دل‌های آنها بود و آن نیز معلول اعتداء و تجاوز آنها بود. بنا بر این معجزات قبلی و بعدی از لحاظ معجزه بودن یکی بوده‌اند تا تعبیر بَمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ توجیه شود.

نگارنده درباره این آیه نظر بخصوصی دارم که در ذیل آیه صد و یکم از سوره اعراف آورده‌ام به آنجا رجوع شود.

مراد از «رسلا» در آیه پیامبرانی است که بعد از نوح تا زمان موسی آمده‌اند مانند هود، صالح، ابراهیم، اسماعیل، لوط، اسحق، یعقوب و یوسف علیهم السلام.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۱۷

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۵ تا ۹۳]

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۷۵) فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ (۷۶) قَالَ مُوسَىٰ أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ (۷۷) قَالُوا أَ جِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَحَدِّثْنَا عَلَيْهٖ آبَاءَنَا وَ تَكُونُ لَكُمْ أَلْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ (۷۸) وَ قَالَ فِرْعَوْنُ أَ اتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۷۹) فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّلقُونَ (۸۰) فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهٖ السَّحْرِ إِنْ اللّٰهُ سَيَبْطِلُهُ إِنْ اللّٰهُ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (۸۱) وَ يَحِقُّ لِلّٰهِ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸۲) فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا- ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَ إِنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهٗ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ (۸۳) وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُّسْلِمِينَ (۸۴)

فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۸۵) وَ نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۸۶) وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَ أَخِيهِ أَنْ

تَبَوَّءَ لِقَوْمِكَمَا بِمِصْرَ بِيُوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷) وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۸۸) قَالَ قَدْ أُجِيبْتُ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸۹)

وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغِيًّا وَعَيْدُوا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۰) آ لَآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۹۱) فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لَتُنَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲) وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۹۳)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۱۹

۷۵- سپس از پس آنها موسی و هارون را با معجزات خود مبعوث کردیم به سوی فرعون و قومش، از آیه‌های ما سرپیچی کردند و قوم گناهکار بودند.

۷۶- چون حق از جانب ما به سوی آنها آمد گفتند: این جادوی آشکاری است.

۷۷- موسی گفت حق را که آن دم به سوی شما آمد سحر می‌گوئید؟! آیا این جادو است با آنکه جادوگران رستگار نمی‌شوند؟!

۷۸- گفتند: آیا آمده‌ای ما را از طریقه‌ای که پدران خود را در آن دیده‌ایم بازداري؟ تا حکومت در این زمین مال شما دو برادر باشد ما به شما ایمان نمی‌آوریم.

۷۹- فرعون گفت هر چه جادوگر ما هر (پیدا کردید) پیش من آرید.

۸۰- چون جادوگران آمدند موسی گفت: آنچه می‌خواهید بیان‌دازید، بیان‌دازید.

۸۱- چون ریسمانها را انداختند موسی گفت: آنچه آوردید جادو است خدا به زودی آن را باطل خواهد کرد که خدا عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند.

۸۲- و حق را با کلمات خود پیروز می‌کند هر چند گناهکاران را خوش نیاید.

۸۳- به موسی فقط جوانانی از قومش ایمان آوردند آنهم با ترس از فرعون و اشراف خودشان که فرعون گرفتارشان کند زیرا فرعون در زمین مصر متکبر و از مفسدان بود.

۸۴- موسی گفت ای امت من اگر به خدا ایمان دارید و به او تسلیم هستید بر او توکل کنید.

۸۵- گفتند: بر خدا توکل کردیم خدایا ما را برای ستمگران مایه آزمایش مگردان.

۸۶- و ما را به رحمت خودت از قوم کافران نجات بده.

۸۷- به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خویش در مصر خانه‌ها آماده کنید و خانه‌هایتان را رو در رو قرار بدهید و نماز بخوانید و مؤمنان را بشارت بده،

۸۸- موسی گفت: خدایا تو به فرعون و اشراف او زینت و اموال داده‌ای خدایا که مردم را از راه تو باز دارند، خدایا اموالشان را محو کن، قلوبشان را سخت گردان تا عذاب الیم را نبینند ایمان نمی‌آورند.

۸۹- خدا گفت: دعوت شما مستجاب شد، در کار خود ثابت باشید از راه جاهلان پیروی نکنید. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص:

۴۲۰

۹۰- بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم، فرعون و لشکریانش، به ظلم و عدوان آنها را تعقیب کرد تا چون غرق او را گرفت گفت: ایمان آوردم که جز خدایی که بنی- اسرائیل ایمان آورده‌اند خدایی نیست و من از مسلمینم.

۹۱- آیا اکنون ایمان می‌آوری با آنکه در گذشته نافرمانی کرده و از مفسدان بودی.

۹۲- امروز تو را به وسیله جسدت نجات می‌دهیم تا برای آنان که بعد از تو هستند عبرت باشی، بسیاری از مردم از آیه‌های ما غافلند.

۹۳- برای بنی اسرائیل مکان راستی آماده کردیم و از پاکیزه‌ها به آنها روزی دادیم، اختلاف نکردند مگر پس از آنکه به آنها علم رسید، پروردگارت میان آنها روز قیامت در آنچه اختلاف می‌کردند داوری خواهد کرد.

کلمه‌ها

هارون: برادر موسی علیه السلام و از انبیاء بنی اسرائیل است، از روایات معلوم می‌شود که موسی وحی را به او ابلاغ می‌کرده است ولی ظهور آیات آنست که به وی وحی می‌شده است، هارون در زبان عبری بمعنی کوه‌نشین یا نورانی است. ملائحه: ملء (بفتح-م): پر کردن. ملاء: جماعت و جماعت اشراف.

اگر به معنی جماعت آید بدان علت است که آنها زمین را پر- کرده‌اند و اگر به معنی جماعت اشراف باشد علتش به قول طبرسی و راغب آنست که هیبت آنها سینه‌ها را پر کرده است، منظور از آیه ظاهراً معنای اول است. سحر: جادو (اعراف/ ۱۱۶) جمع آن سحره (بر وزن طلبه) است.

لتلفتنا: لغت: برگرداندن، منصرف کردن. «لفته عن کذا: صرفه عنه» «لتلفتنا» تا برگردانی ما را. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۲۱ کبریاء: کبر (بر وزن عنب و قفل): بزرگی. خواه بزرگی مقام باشد یا بسن، کبریاء: عظمت، حکومت و بزرگی مقام. یحق: حق: ثابت ضد باطل. يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ پیروز و آشکار می‌کند خدا حق را. لعال: علو: بلندی. عال: بلند، والا مقام. (برتری جو).

توکلوا: توکل اگر با «علی» باشد بمعنی اعتماد و امیدواری است و اگر با «الی» باشد به معنی قبول و کالت است، و کول به معنی واگذار کردن می‌باشد طبرسی فرموده: توکل واگذار کردن به خدا و اعتماد به تدبیر او است. تبوءا: تبوء: آماده کردن «تبوءا» آماده کنید (صیغه تشبیه است) اصل آن بوء به معنی مساوات و برابری است. «تبوء» به صیغه مفعول: آماده شده.

قبله: قبله در اینجا ظاهراً مصدر به معنای فاعل است یعنی: مقابل هم (روبرو).

اطمس: طمس و طموس: کهنه شدن و محو شدن و نیز محو کردن. راغب ازاله اثر به طور محو و طبرسی محو اثر گفته است «اطمس علی اموالهم»: اموالشان را محو یا بی فائده و نعمت کن چون طمس عارض بر چیزی است لذا با «علی» آمده گویی روی آن قرار گرفته است.

اشدد: شد: بستن، قید محکم در آن ملحوظ است و اشدُّدُ عَلٰی قُلُوبِهِمْ: قلوب آنها را بسته کن و بر آنها مهر زن.

جاوزنا: جواز: عبور کردن. جاوَزْنَا بَيْنِيْ اِسْرَائِيْلَ: عبور دادیم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۲۲ بنی اسرائیل را.

بغيا: بغی در اینجا ظاهراً برتری طلبی است و «عدوا» به معنی تجاوز و ظلم است.

غرق: غرق (بر وزن شرف): فرو رفتن در آب، و نیز فرو رفتن در نعمت.

شرحها

آیات نوزده گانه مصداق دیگری است در رابطه با آیه وَ لِكُلِّ اُمَّةٍ رَّسُوْلٌ...، لیکن در این آیات جریان موسی علیه السلام به تفصیل

گفته شده حتی هجرت او با بنی اسرائیل و شکست کفر و نجات طرفداران حق و حکومت توحید و آن گاه اختلاف میان طرفداران حق که نطفه سقوط هر جامعه است بیان شده است و این جریان، نظیر نهضت اسلامی و در فشار بودن مسلمانان و سرانجام هجرت به مدینه و سقوط مشرکان و استقرار توحید به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در آخر می‌تواند اشاره به اختلاف مسلمانان بعد از آن حضرت باشد.

۷۵- ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ.

یعنی سپس بعد از نوح و رسل، موسی و هارون را مبعوث کردیم، منظور از «ملائه» ظاهراً قوم فرعون است نه فقط اشراف، مثل: فی تسع آیاتِ إِلَى فِرْعَوْنَ ... نمل/ ۱۲ و شاید نظیر آیه وَ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ ... اعراف/ ۱۲۷ باشد، ذیل آیه می‌رساند که مجرم بودن علت استکبار بوده است و همان خود- پسندی است که انسانها را به طغیان می‌کشد.

۷۶- فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ.

استقبال فرعون و قومش آن بود که نام حق را جادوی آشکار گذاشتند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۲۳
لفظ «حق- من عندنا» حاکی از عدم سحر بودن است.

۷۷- قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ.

جمله أَسِحْرٌ هَذَا حاکی است که جواب أَتَقُولُونَ محذوف است، وَ لَا يُفْلِحُ ... جمله حالیه است یعنی موسی چون سخن آنها را شنید، گفت آیا به حق، نام سحر می‌گذارید؟ آن وقت تعجب خود را تکرار کرده فرمود: آیا این سحر است با آنکه ساحران رستگار نمی‌شوند. این دعوت برای ایجاد رستگاری است نه برای عدم رستگاری.

۷۸- قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونُ لَكُمْ أَلْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ.

موضعگیری دوم فرعون و قوم اوست در مقابل دعوت موسی که گفتند:

میخواهی ملت و مقدسات ما را از بین ببری و از راهی که پدرانمان در آن بودند با زمان داری و در این زمین حکومت و برتری از آن تو و برادرت باشد، لذا ما به شما ایمان نمی‌آوریم، به عبارت دیگر می‌خواهی مکتب ما را از بین برده و به جای دولت مصری و قبطی یک دولت اسرائیلی تشکیل بدهی چون چنین نظری داری ما پیرو تو نخواهیم بود.

۷۹- وَ قَالَ فِرْعَوْنُ أَتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ.

به قرینه آیات دیگر معلوم می‌شود که پس از این گفتگو، موسی معجزه نشان داده و عصایش در پیش فرعون به اژدها مبدل شده و فرعون و قوم او گفته‌اند این جادوگر است آن گاه از موسی مهلت خواسته‌اند که آنها نیز جادوگران بیاورند و با موسی مصاف دهند. چنان که در سوره طه مفصلاً آمده است، لذا فرعون دستور داده که ساحران ماهر را برای او گرد آورند.

۸۰- فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّلقُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۲۴

روز موعود که ساحران حاضر شدند موسی از ایشان خواست که اول آنها هنرنمایی کنند و سحرشان را به کار گیرند. گویی ریسمانها و چوبها را آماده کنند که مار هستند.

۸۱- فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ.

چون انداختند و ریسمانها به نظر مردم به صورت مارها آمدند، در سوره بقره آیه صد و دوم و در سوره اعراف آیه صد و شانزده در بیان حقیقت سحر سخن گفته‌ایم، به هر حال موسی پیش از انداختن عصایش فرمود: این کاری که کردید جادو است، خدا به زودی بی حقیقت بودن آن را آشکار خواهد کرد، زیرا که شما با این کار مفسد هستید خدا عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند و اینکار به موفقیت نخواهد انجامید. جمله اخیر نظیر إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ: وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ است.

۸۲- وَ يَحِقُّ لِلَّهِ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ.

منظور از احقاق حق پیروز کردن آنست، مراد از کلمات به نظرم هر اثر و هر وسیله‌ایست که خدا به وسیله آن حق را پیروز می‌کند در این ماجرا مراد از کلمات عصای موسی است، این آیه نقطه مقابل جمله **إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ** است، هر دو یک قاعده کلی می‌باشند که بر مورد فردی تطبیق می‌شوند.

۸۳- **فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَن يُقْتِلَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُشْرِكِينَ.**
 سیاق آیه حاکی است که ضمیر «قومه» راجع است به موسی و ضمیر «ملائهم» راجع است به ذریه، مراد از ذریه جماعتی از مستضعفین بنی اسرائیل تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۲۵

است، شاید به علت جوان بودن ذریه گفته شده است و از «ملائهم» معلوم می‌شود که اشراف بنی اسرائیل با فرعون بوده و مخالف دعوت موسی بوده‌اند. یعنی به موسی ایمان نیاورد مگر گروهی از جوانان با اینکه از فرعون و اشراف خود می‌ترسیدند که فرعون به وسیله اشراف گرفتارشان کند، زیرا که فرعون متکبر بود تحمل دعوت موسی را نداشت و متجاوز بود که شکنجه می‌کرد و **إِنَّ فِرْعَوْنَ ... وَإِنَّهُ ... تَعْلِيلٌ أَن يُقْتِلَهُمْ** می‌باشد.

۸۴- **وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ.**

این سخن موسی است در آن اختناق و وضع بحرانی، که با اعتماد به خدا می‌شود صبر کرد و امیدوار آینده بود، منظور از «آمنت» یقین و باور کردن و از «مسلمین» تسلیم شدن و انقیاد به یقین است یعنی اگر به خدا یقین دارید و تسلیم یقین خود هستید بر خدا اعتماد کنید و به تدبیر او امیدوار باشید آمدن شرط دوم ظاهراً برای آنست که توکل از ثمرات تسلیم است نه ایمان تنها.

۸۵- **فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ** جواب مثبت است به خواسته موسی و اقرار به تسلیم است و اینکه گفته‌اند:

ما را برای ظالمان امتحان قرار مده یعنی طوری مکن که ظالمان ما را عذاب کنند و ظالم بودن آنها به وسیله شکنجه ما معلوم شود. عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل کرده:

قال لا تسلطهم علينا فتفتنهم بنا.

۸۶- **وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.**

تممه دعای آنهاست که خواسته‌اند خدا از فرعونیان نجاتشان دهد.

۸۷- **وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ.**

گویی تا آن موقع بنی اسرائیل در مصر چادر نشین و بدوی مانند بوده‌اند، تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۲۶

در این آیه سه دستور به موسی رسیده که سبب تشکل بنی اسرائیل بود: صاحب خانه شدن، خانه‌ها را روبروی هم قرار دادن که اطلاعات به سرعت به همدیگر برسد و نماز خواندن به طور دسته جمعی **بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ** می‌شود که وعده اجابت دعای آنها باشد که در دو آیه سابق گذشت.

۸۸- **وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَآءَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرْوُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ.**

این آیه نفرینی است از موسی نسبت به فرعون و قوم او، **فَلَا يُؤْمِنُوا ...**

نشان می‌دهد که موسی بعد از مایوس شدن این نفرین را کرده است نظیر نفرین حضرت نوح نسبت به قوم خود که گفت: **رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا نَّوح / ۲۷.**

مراد از «زینة» زیور آلات و وسائل خانگی و اموال شامل غیر آنهاست لام در «ليضلوا» برای عاقبت است یعنی: عاقبت این زینت و اموال آنست که مردم را از راه توحید باز گردانند.

منظور از رَبَّنَا اَطْمَسْ ظاهراً آنست که نعمت مبدل به نعمت شود و نتوانند از آن بهره سعادت آور ببرند.

منظور از وَ اَشْدُدْ عَلٰی قُلُوبِهِمْ آنست که خدا قلوبشان قسی و سخت و حرف ناشنوا کند مانند: فَبِمَا نَقَضْتَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً مَانِدَةً / ۱۳ فَلَا يُؤْمِنُوا ... ظاهراً عطف است بر «ليضلوا» یعنی عاقبت زینت و اموال آنست که مردم را اضلال کنند و ایمان نیاورند مگر آنکه عذاب الیم را مشاهده کنند و مجبور به ایمان باشند نظیر: لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ شعراء / ۲۰۱.

۸۹- قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۲۷

دعوت موسی و هارون عبارت بود از طمس و شد و عذاب الیم که خدا اجابت کرد هر سه را به فرعون و فرعونیان برساند.

در کافی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که موسی دعا کرد و هارون آمین گفت ... یعنی دعایتان مستجاب شد در کار و دعوت خود محکم و با استقامت باشید و از راه نادانان پیروی نکنید احتمال دارد منظور آن باشد به حرف نادانها که هر کار به عجله می‌خواهند گوش ندهید.

در مجمع البیان و صافی و عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل شده میان این اجابت و غرق شدن فرعونیان، چهل سال فاصله بود «۱» و الله اعلم.

۹۰- وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغِيًّا وَ عَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْعُرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

بیان اجابت دعوت است که در آیه فوق گفته شد، الف و لام «البحر» برای عهد است یعنی دریای معهود و معلوم. بَغِيًّا وَ عَدُوًّا نشان می‌دهد که آن تعقیب فقط به علت تجاوز و ظلم بود و گرنه بنی اسرائیل فقط می‌خواستند خودشان را نجات دهند.

حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْعُرْقُ ... به خوبی نشان می‌دهد که فرعون از روی لا علاجی و برای نجات از غرق فوراً مسلمان کامل عیار شد و غیر از آن چاره‌ای به نظرش نمی‌آمد و گرنه به حکم: وَ لَوْ رَدُّوْا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ انعام / ۲۸ در صورت نجات فوراً از گفته خویش بر می‌گشت. در سوره نساء آیه ۱۸ در این زمینه سخن گفته شده است و اگر از روی واقع هم ایمان آورده بود قبول نمی‌شد زیرا وقت قبول توبه و ظرف عمل گذشته بود.

(۱)

عیاشی «عن ابی عبد الله (ع) قال. کان بین قوله قد اجیبت دعوتکما و بین ان اخذ فرعون اربعین سنه».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۲۸

۹۱- أَلَا نَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ.

یعنی آیا اکنون ایمان می‌آوری حال آنکه در موقع فرصت، عصیان کردی و از مفسدان بودی.

البته این جواب به گوش فرعون نرسید که تا بداند توبه‌اش پذیرفته نشد و شأن او کمتر از آن بود که به وی خطاب شود، ممکن است این آیه کنایه از عدم قبول توبه باشد نه اینکه سخنی است که از طرف خدا یا جبرئیل به فرعون گفته شده است بلکه فقط بیان یک واقعیت می‌باشد.

۹۲- فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ.

این آیه نیز ظاهراً بیان ما وقع است نه اینکه به فرعون خطاب شده بلکه خداوند بعد از نقل توبه فرعون با این دو آیه بیان فرموده که توبه در آن موقع پذیرفته نیست و خدا اراده کرد که لاشه فرعون را از دریا بیرون اندازد تا دیگران آن را به بینند و بدانند عاقبت طاغوتها به کجا می‌انجامد ولی بیشتر مردم طاغوتها را در اوج قدرت می‌بینند و از عاقبت آنها غافل‌اند چنان که مردم ایران تصور نمی‌کردند خاندان منحوس پهلوی به آن شکل تار و مار شوند.

از آیه معلوم می‌شود جسد فرعون از آب گرفته شده و نگهداری شد تا دیگران از آن عبرت گیرند، صدر بلاغی در فرهنگ قصص قرآن از معجم القرآن عبد الرؤف مصری نقل می‌کند: بدن منفتح (فرعون موسی) با بدنهای دیگر در قبر امتحاب دوم در اقصیر (سرزمین مصر) کشف شده و اکنون در موزه مصر است، وضع قبرش نشان می‌دهد که مرگ او ناگهانی بوده و مجال کافی برای تهیه مقبره خاص و متناسب با مقامش در دست نبوده است.

۹۳- وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۴۲۹

فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

اشاره است به نجات بنی اسرائیل بعد از خروج از مصر مُبَوَّأً صِدْقٍ نشان می‌دهد که وسائل زندگی در آن از هر لحاظ آماده بوده است زیرا اگر اینطور نبود مکان صدق و مکان راست زندگی نمی‌شد بلکه مبهوء کذب می‌بود این تطبیق می‌شود به زمانهایی که از صحرای سینا وارد سرزمین پر برکت بیت المقدس (فلسطین) شده‌اند ولی اختلاف و تشتت، حکومت آنها را به سقوط کشانید و مصداق أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانًا بقره/ ۲۴۶ شدند و چون این اختلاف و نزاع دانسته و از روی هوی و هوس بود، خدا خود در روز قیامت میان آنها در موارد اختلاف داوری خواهد کرد.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۳۰

[سوره یونس (۱۰): آیات ۹۴ تا ۱۰۳]

اشاره

فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسِئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۹۴) وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (۹۶) وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷) فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ (۹۸)

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹) وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۰) قُلْ أَنْظِرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النَّذْرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱) فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا- مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۱۰۲) ثُمَّ نَجَّيْنَا رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِّ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۳۱

۹۴- اگر در چیزهایی که به سوی تو فرستاده‌ایم در تردید هستی از کسانی که کتابهای پیشین را می‌خوانند بپرس، از پروردگارت دین حق به تو آمده است از به شک افتادگان مباش.

۹۵- مباش از کسانی که آیه‌های خدا را تکذیب کرده‌اند، از زیانکاران می‌شوی.

۹۶- کسانی که وعده عذاب بر آنها حتمی شده است ایمان نمی‌آورند.

۹۷- هر چند که همه آیه‌ها بر آنها بیاید مگر آنکه عذاب دردناک را آشکارا به بینند.

۹۸- چرا نبود شهری که ایمان بیاورد و ایمانش به آن نفع دهد (آری نبود) مگر قوم یونس وقتی که ایمان آوردند عذاب خوار کن را از آنها زایل کردیم و تا مدتی متاعشان دادیم.

۹۹- اگر خدایت می‌خواست همه آنکه در زمین است ایمان آورده بود، آیا تو مردم را مجبور می‌کنی تا مؤمن باشند؟!

- ۱۰۰- هیچ کس را نرسد که بی اذن خدا ایمان بیاورد، خدا پلیدی را بر آنان که نمی‌فهمند افزون می‌کند.
- ۱۰۱- بگو بنگرید چه چیزها در آسمانها و زمین هست، آیه‌ها و انذارها به قومی که ایمان نمی‌آورند کفایت نمی‌کند.
- ۱۰۲- منتظر نیستند مگر مانند روزهای کسانی را که از پیش گذشته‌اند بگو: انتظار بکشید من نیز از منتظرانم.
- ۱۰۳- سپس پیغمبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند نجات می‌دهیم این چنین حق است بر شما که مؤمنان را نجات می‌دهیم.

کلمه‌ها

متمترین: مریه: شک و مردد بودن. امتراء: طلب شک با ظهور دلیل.
«متمترین» به شک افتادگان.

یونس: علیه السلام نام مبارکش چهار بار در قرآن مجید آمده است و نیز به لفظ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۳۲
ذا النون و صاحب الحوت از او یاد شده است.
کشفنا: کشف: اظهار کردن و از بین بردن «کشفنا» زایل کردیم.
رجس: پلید.

تغنی: غنی: کفایت. بی نیازی. اغناء: کفایت کردن. بی نیاز کردن.

النذر: نذر (بر وزن رسل) گاهی مصدر است بمعنی انذار و اغلب جمع نذیر (انذار کننده) آید چنان که در آیه فوق.

شرحها

در این آیات به مطالبی که در این سوره گذشت از قبیل مبدء و معاد و قصص انبیاء و غیره استدلال شده و آن اینکه ای پیامبر اگر در اینها شک داری از کسانی که به کتابهای آسمانی آشنائی دارند پرس خواهی دید که می‌گویند پیامبران گذشته نیز چنین چیزها گفته‌اند.

سپس گفته شده: تا خدا نخواهد کسی ایمان نخواهد آورد و تو کسی را به ایمان مجبور نتوانی کرد، مشیت خدا به ایمان کسانی تعلق خواهد یافت که اهل عقل و فهم‌اند نه آنهایی که رجس و پلیدی گناهان، آنها را گرفته است، در آخر آمده: این مردم منتظر پیشامدهای دیگران هستند در آن صورت نیز، پیامبران و مؤمنان نجات خواهند یافت و کافران گرفتار خواهند شد.

در ضمن آیات، ماجرای نجات قوم یونس علیه السلام آمده است و آن اشاره است به اینکه منکران پیامبران حتی در وقت نزدیک شدن عذاب می‌توانند با بازگشت به سوی خدا نجات یابند.

۹۴- فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسِئَلِ الَّذِينَ يَفْرُقُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ.
تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۳۳

یعنی ای پیامبر اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم شک داشته باشی از اهل کتاب پیرس آنها گرچه به آن حضرت ایمان نداشتند ولی به او بیان می‌کردند که پیامبران گذشته چنین و چنان گفتند و بر قومشان چنین و چنان گذشت. و آن دلیل و اطمینانی برای آن حضرت بود «من قبلک» حال است از «الکتاب» یعنی «یقرءون الکتاب منزلاً من قبلک».

این استدلال درباره دیگران نیز آمده است: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسِئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ نحل /
۴۳ مراد از اهل ذکر در اینجا اهل کتابند که اگر مسلمانان از آنها می‌پرسیدند همانطور جواب می‌دادند که قرآن می‌گفت. درباره اهل ذکر و تطبیق آن بر امامان علیهم السلام مطلبی هست که در سوره نحل خواهد آمد.

نظیر این آیه است آیه: أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ شعراء / ۱۹۷ یعنی آیا بر اهل مکه دلیل نیست که قرآن را

علماء یهود می‌دانند.

نمی‌شود گفت که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در دین خود شک داشت و خدا خواسته با این وسیله شک او را از بین ببرد بلکه این کلام را می‌توان به کسی که یقین دارد از باب کثرت اطمینان و یقین القاء کرد. نظیر: وَلَكِنَّ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي دِرْبَارَه ابراهیم علیه السَّلَام نقل شده که این آیه در شب معراج نازل شده و مراد از الَّذِينَ يَقْرُونَ ارواح انبیاء است که دستور آمد از آنها پرسد ولی معنای طبیعی آیه همانست که گفته شد رجوع شود به روایات عیاشی و تفسیر صافی و غیره.

۹۵- وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

تمه مطلب آیه فوق است در آیه فوق نهی از شک بودن و در این آیه نهی از تکذیب است که نتیجه‌اش خسران و بدبختی است قانون درباره همه یکی است تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۳۴

پیغمبر باشد یا امت او، مانند: وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مِدْحُورًا اسراء/ ۳۹ لئن أشركت ليحبطن عملك و لتكونن من الخاسرين زمر/ ۶۵.

۹۶- إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ.

این آیه و آیه بعدی در رابطه با مکذبین است که بنا دارند ایمان نیاورند و حق را انکار کنند، نصیب اینها از دعوت پیغمبران فقط اتمام حجت است که روز قیامت عذری نداشته باشند چنان که در روز قیامت در جواب: أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ خواهند گفت: بلی قد جاءنا نذير فكذبنا و قلنا ما نزل الله من شيء ...

ملک/ ۹ منظور از کَلِمَتُ رَبِّكَ ظاهراً وعده عذاب است منظور از لَا يُؤْمِنُونَ تسلیم نشدن است و گرنه مکذبین باور و یقین دارند ولی تسلیم یقین خود نیستند.

۹۷- وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ.

هر آیه و دلیلی که آید بی فائده است تا وقتی که مانند فرعون عذاب را دیدند بیدار می‌شوند ولی نفعی به حال آنها نخواهد داشت.

۹۸- فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَا آتَمْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ.

این آیه یک نوع اظهار تأسف است که مکذبین چرا مانند قوم یونس بیدار نمی‌شوند تا از عذاب الیم نجات یابند چنان که قوم یونس ایمان آوردند و عذاب خوار کننده را از آنها زایل کردیم در اینجا چند مطلب هست:

۱- «لولا» برای تحضیض و ترغیب است که مانند قوم یونس عمل کنند و یا برای تأنیب و تأسف است، در المیزان فرموده از فَلَوْ لَا كَانَتْ ... ایمانها معنی تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۳۵

نفی استفاده می‌شود که استثناء از آنست یعنی: «لم يؤمنوا الا قوم يونس» سخن طبرسی نزدیک به سخن المیزان است از زجاج نقل شده: استثناء منقطع است به معنی «لكن» یعنی: «لكن قوم يونس لما آمنوا ...».

۲- «كانت» در آیه تامه است و «آمنت ...» صفت قریه است یعنی: چرا نشد شهری که ایمان آورد و ایمانش نفع دهد.

۳- آیه صریح است در اینکه قوم یونس ایمان آوردند و عذاب از آنها دفع شد، نقل است که بعد از رفتن یونس علیه السَّلَام قوم او احساس نزول عذاب را کردند آن وقت بیاد گفته‌های یونس افتاده به خدا توبه آوردند تا عذاب از آنها برگشت.

این مطلب عظمت تأثیر دعا را می‌رساند که هم بلای حاضر را دفع می‌کند و هم از آمدن آن جلوگیری می‌کند، نظیر نجات یونس از شکم ماهی آن گاه که گفت:

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ انبیاء/ ۸۷ در المیزان از در منشور از علی علیه السَّلَام نقل شده: احتیاط قضا و قدر را دفع نمی‌کند ولی دعا آن را دفع می‌کند آن در کتاب خداست: إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَا آتَمْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ در تفسیر عیاش از امام رضا علیه السَّلَام نقل شده:

ان یونس لما امره الله بما امره فاعلم قومه فاضلهم العذاب ففرقوا بينهم و بین اولادهم و بین البهائم و اولادها ثم عجزوا الى الله و ضجوا فكف الله العذاب عنهم ... الحديث.

۹۹- وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ.

این آیه و آیه بعدی ظاهراً در رابطه با آیه: إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ و آیه بعد از آن است یعنی آنها ایمان نمی‌آورند زیرا که خدا خواسته مردم از روی اختیار ایمان بیاورند. و اگر به طور اجبار می‌خواست همه ایمان می‌آوردند. تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۴۳۶

غرض از «شاء» مشیت اجباری است، دو تأکید کُلَّهُمْ جَمِيعاً راجع به نفوذ اراده خداست در صورت مشیت، خلاصه آنکه: خدا چنین نخواسته است پس همه ایمان نخواهند آورد و اگر چنان خواهی، بر خلاف نظر خدا خواسته‌ای و قدرت اجبار مردم را نخواهی داشت.

۱۰۰- وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.

این آیه حاکی است که هیچ کس بدون اذن خدا نمی‌تواند ایمان بیاورد ذیل آیه نشان می‌دهد که اذن خدا فقط شامل حال عاقلان و اهل فهم خواهد بود ولی آنها که اهل عقل و فهم نیستند به جای ایمان بر پلیدیشان افزوده خواهد شد زیرا که به قلوبشان مهر زده شده است لَا يَعْقِلُونَ.

۱۰۱- قُلْ أَنْظَرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ.

آیه ناظر است به اینکه آسمانها و زمین پر است از دلائل وجود خدا و الوهیت او ولی آیات و اندازها بر کسانی که حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ هستند فائده‌ای ندارد، که بر قلوبشان مهر نهاده شده و بنای عدم ایمان دارند. «ما» در «ما ذا» به معنای استفهام است.

۱۰۲- فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ.

در پی مفید بودن آیات و اندازها فرموده: اهل مکه انتظار نمی‌کشند مگر مانند پیشامدهای گذشتگان بگو: منتظر باشید که من نیز از منتظرانم «هل» می‌شود برای استفهام و می‌شود به معنای نفی باشد. تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۴۳۷

۱۰۳- ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِ الْمُؤْمِنِينَ.

«ننجی» با تخفیف و تشدید هر دو خوانده شده است این آیه تتمه مطلب آیه سابقه است یعنی آخر انتظار، آن خواهد بود که مانند پیامبران گذشته، نجات فقط مال پیامبر و مؤمنان خواهد بود.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۴۳۸

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹]

اشاره

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنِ اعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۴) وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۵) وَ لَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَ لَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۶) وَ إِنْ يَمَسَّ شَكَّ اللَّهِ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۰۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۸)

۱۰۶- وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ.

تکمیل مطلب سابق و نهی بعد از نهی است و نوعی استدلال است بر نهی از شرک زیرا اصنام قدرت ضرر زدن و نفع رساندن ندارند و روشن می‌کند که این عمل انسان را وارد ردیف ظالمان می‌کند و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ شعراء/ ۲۲۷ دعوت بتان جزء پرستش آنهاست.

۱۰۷- وَإِنْ يَمَسَّ شَكَّ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۴۴۱

به دنبال آیه فوق که نفع رساندن و ضرر زدن را از اصنام نفی کرد، در این آیه ضرر زدن و نفع رساندن را مخصوص خدا کرده، بعلاوه آنکه اگر خدا هر یک از آنها را در حق کسی که بخواهد، کسی قدرت جلوگیری ندارد، به قرینه وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ لفظ «به» راجع به «خیر» است، و شاید راجع به هر دو از خیر و شر باشد، با همه اینها خدا آمرزنده و مهربان نیز هست پس پرستش خاص اوست.

۱۰۸- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ.

بعد از نهی از شرک، دستور آمده که به همه آمدن قرآن را اعلام کند و نیز روشن کند که مردم در پذیرفتن و نپذیرفتن مختار هستند هدایت و ضلالت به خودشان راجع است پیامبر وکیل و کارساز آنها نیست باید خودشان یکی از دو راه را انتخاب کنند.

۱۰۹- وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

فرمان است به اینکه از وحی پیروی کند و در برابر مصائب استقامت نماید و به داوری خدا در زمینه نجات او و هلاک دشمنانش امیدوار باشد، در شب بیست ششم رجب المرجب ساعت دوازده شب، سال هزار و چهارصد و یک هجری قمری مطابق ۳/۱۰/۱۳۶۰ شمسی تفسیر سوره یونس به پایان رسید و الحمد لله و هو خیر ختام.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۴، ص: ۴۴۲

سوره هود

اشاره

در مکه نازل شده و صد و بیست سه آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- سوره هود پنجاه و دومین سوره است که بعد از سوره یونس در مکه نازل گردید «۱» در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره یازدهم است، اگر ترتیب نزول قطعی باشد، ظاهراً حوالی سالهای دهم بعثت نازل شده است.

۲- عدد آیات آن به شمارش قارئان کوفی صد و بیست و سه و به نظر قارئان شام و مدینه صد و بیست دو و به نظر دیگران صد و بیست یک آیه است.

محمّد بن ابراهیم بغدادی در تفسیر خازن می‌گوید: عدد کلمات این سوره هزار و ششصد و عدد حروف آن نه هزار و پانصد و شصت هفت است، و الله العالم.

۳- سوره مبارکه مکی است، قتاده گوید: آیه ۱۱۴ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ ... در مدینه نازل شده، به نظر بعضی آیه ۱۳ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ و در نظر بعض دیگر آیه ۱۷: أَمْ مَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ در مدینه نازل گشته است، ولی این نظرها

استحسان بدون دلیل است و انگهی انسجام و اتصال سیاق آیات آن، شاهد است که همه سوره به یک بار نازل شده است.
 ۴- علت تسمیه آن به «هود» ظاهراً وقوع حالات هود علیه السّلام در آنست ولی چرا حالات پیامبران دیگر در این رابطه در نظر گرفته نشده است چیزی به نظر

(۱) بنا بر آنچه در مقدمه آمده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۴۳

نرسید، روایات حاکی است که این نامگذاری به زبان حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است.
 در مجمع البیان از ابو بکر نقل شده که گوید: گفتم یا رسول الله زود پیر شدی؟ فرمود: سوره هود و حاقه و واقعه و عم یتساءلون و هل اتاک حدیث الغاشیه پیرم کرد.

«قال قلت یا رسول الله عجل الیک الشیب؟ قال شیبتی هود و اخواتها الحاقه و الواقعه و عم یتساءلون و هل اتاک حدیث الغاشیه».

صدوق رحمه الله در ثواب الاعمال از فروه بن الاجری از امام باقر صلوات الله علیه نقل می کند:

«قال من قرء سورة هود فی کل جمعه بعثه الله عز و جل یوم القیامه فی زمرة النیین و لم یعرف له خطیئه عملها یوم القیامه»

این حدیث در مجمع البیان از تفسیر عیاشی منقول است.

۵- چهار آیه اول از این سوره، عنوان و فشرده همه مطالب آن است، در این چهار آیه چهار مطلب مطرح است. اول عبادت پروردگار و تطبیق امور زندگی با فرمانها و قانونهای الهی: **أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ**.
 دوم: بشارت و انذار که کار رسولان خداست.

سوم: برگشتن به سوی خدا و اصلاح اعمال و بازسازی خویش که سبب سعادت است و گرنه عذاب خدا در کمین است و **أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا ...** چهارم معاد است **إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**.

این مطالب در کلمات پیامبران در این سوره تکرار می شوند، مثلاً سخن نوح، هود، صالح و شعیب با **يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ** آغاز می شود، جمله **اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ** در همه آنها بجز نوح علیه السّلام تکرار شده است، هلاک اقوام آنها در اثر عدم قبول دعوت و عدم برگشت به طرف خدا بوده است. و نیز انذار تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۴۴

و معاد در کلام آنها مطرح است. پس رعوس مطالب سوره، توحید و نبوت و معاد می باشد.

۶- این سوره با سوره یونس که هر دو با «الر» شروع می شوند، تشابه عجیبی دارند، حتی بعضی از دانشمندان گفته اند: سوره هود مشروح مطالب سوره یونس است، فرازها در سطح بسیار عالی بلاغت و فصاحت ادا شده که با کمترین دقت، انسان در هاله‌ای از بهت و تعجب محاصره می شود و به یقین می داند که آن مطالب از جانب آفریننده جهان پهناور هستی بر قلب پاک حضرت محمد بن عبد الله تابیده است.

۷- شأن نزولی برای سوره ذکر نشده است، مطالب آن نشان می دهد که مردم آن روز سؤالی در زمینه مطالب سوره نمی توانستند بکنند، زیرا مسائل آن ما فوق تصور مردم آن عصر بوده است، لذا باید گفت: مقتضای حال بندگان و مقتضای الطاف خداوندی، نزول این سوره را سبب شده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۴۵

سوره هود مکیه فی آیاتها ۱۲۳ نزلت بعد سوره یس

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَضَّلْتُ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَيْرٍ (۱) أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۲) وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ
تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسِينًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (۳) إِلَىٰ اللَّهِ
مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴)

بنام الله که دارای رحمت همگانی و همیشگی است

۱- این کتابی است که آیه‌های آن از طرف خدای حکیم و دانا محکم شده و آن گاه توضیح داده شده است.

۲- اینکه جز خدا را پرستش نکنید و من شما را از جانب او انداز کننده و نوید بخشم.

۳- و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید و آن گاه به سوی او برگردید تا شما را تا وقت مرگ با بهره خوب بهره‌مند کند و به هر صاحب فضلی زیادت او را بدهد و اگر اعراض کنید، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

۴- بازگشت شما به سوی خداست و او بر هر چیز تواناست.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۴۶

کلمه‌ها

احکمت: حکم در اصل به معنی منع یا منع از فساد و قضاوت است. احکام:

استوار و متقن کردن. حکیم کسی است که مانع از فساد باشد و و کار را محکم و متقن انجام بدهد «الحکیم: المتقن للامور» جمله «احکمت» به معنی محکم شده و محفوظ شده از باطل و مانند آن است.

فصلت: فصل بریدن و جدا کردن به طوری که ایجاد فاصله شود. تفصیل:

تمتایز کردن. تفصیل کلام روشن کردن آنست «فصلت»: روشن شده است.

لدن: (بر وزن عضد) ظرف زمان و مکان است و به مکان نزدیک دلالت دارد مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ: از جانب و از نزد حکیم.

اجل: (بر وزن شرف) مدت و آخر مدت (قاموس قرآن) مسمی: تسمیه شده نامیده شده «معین».

فضل: زیادت. ضد نقص. «الفضل: الزیاده عن الاقتصاد» (احسان).

مرجعکم: مرجع (بکسر-ج) مصدر میمی است به معنای رجوع و بازگشت.

شرحها

آیات چهارگانه که مقدمه سوره هستند، بیان من کنند که: قرآن یک کتاب محکم و مصون از باطل و روشن شده از جانب خداست، به شما فرمان می‌دهد که فقط خدا را پرستید. و به خدا رو آورید که آن سبب ادامه نعمت است و گرنه عذاب در کمین

شماست و بازگشت همه شما به سوی خداست. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۴۷

۱- الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمْتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فَضَّلْتُ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ خَيْرٍ.

این آیه که به حکم استدلال به آیات ذیل است برای قرآن دو حالت بیان می‌کند: احکام و تفصیل. مراد از احکام و محکم کردن، ظاهرا آنست که آیات قرآن از لحاظ بیان واقعیات، تطابق با نظام ابدی جهان، نزول در شکل اعجاز، مانند یک قاعده ریاضی، محکم و استوار و ثابت و مصون از ورود خلل و فساد و باطل است، در آیه دیگری آمده: وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ

إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمَّئْتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ حج / ۵۲ در این آیه می‌فرماید: خدا القاء و عمل شیطان را نسخ و زایل می‌کند سپس آیات خود را محکم و از راه یافتن باطل مصون می‌کند، از این آیه معنی أُحْكِمْتَ آيَاتَهُ تا حدی روشن می‌شود، این تعبیر در قرآن منحصر بفرد است.

اگر «ثم» در جمله ثُمَّ فَصَّلْتَ برای فاصله زمانی باشد منظور آنست که: در آیات قرآن قبلاً این احکام در نظر گرفته شده و سپس تفصیل نازل گردیده است و اگر برای ترتیب کلام باشد منظور آنست که قرآن در یک حالت احکام و استواری بیان و روشن شده است نظیر: وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ ...

اعراف / ۵۲ منظور از عِلْمٌ شاید همان احکام و استواری باشد.

دو وصف حَكِيمٌ حَبِيرٌ به حکم تعلیل برای صدر آیه است یعنی: این احکام و تفصیل از جانب خدایی است که کار را از روی مصلحت انجام می‌دهد و به مصالح و نیازها داناست، میزان در این باره نظر دیگری دارد که قابل دقت است.

بنا بر آنکه در اول سوره اعراف گذشت «الر» بیان می‌کند که درصد این سه حرف در این سوره و در تمام سوره‌ها از درصد حروف دیگر زیاد است و آن از نشانه‌های اعجاز است که حتی حروف قرآن روی حساب و میزان بخصوصی تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴،

ص: ۴۴۸

است و الله اعلم.

۲- أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ.

یعنی: قرآنی که دارای آن اوصاف است به شما دستور می‌دهد که جز خدا را پرستش نکنید، این کلمه، فشرده دعوت پیامبران است، لفظ «ان» در أَلَّا تَعْبُدُوا ... تفسیر و بیان آیه سابق است، غرض از عبادت فقط نماز خواندن نیست بلکه همانطور که در آیات دیگر گفته‌ایم، بندگی خدا آنست که فقط خدا را پرستش کنیم و فقط از او فرمان بریم و فقط او را مطاع بدانیم و از همه طاغوتها قطع کنیم و به حکم: أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ...

آل عمران / ۶۴ فقط یک فرمانده و مصدر فرمان داشته باشیم و به قول رسول الله:

إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ انعام / ۱۶۲ همه چیزمان برای خدا و ما هم فقط برای خدا باشیم.

لفظ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ حاکی است که هر که در پرستش خدا باشد مژده سعادت دو جهان را به او می‌دهم و گرنه از عذاب خدا اندارش می‌کنم.

۳- وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسِينًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ.

این آیه دستور دوم بعد از بیان موقعیت قرآن است و نشان می‌دهد که استغفار و برگشتن به سوی خدا سبب ادامه نعمت و سعادت در زندگی است، این مطلب در این سوره در کلام هود و صالح و شعیب و در سوره نوح در کلام نوح نیز آمده است.

چون این کلام در همه جا خطاب به مشرکان است لذا مراد از «استغفروا» تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۴۹

برگشتن از شرک و از ثُمَّ تَوَبُوا بازگشتن به سوی خدا و عمل به فرمان اوست و با آن معنی که برای أَلَّا تَعْبُدُوا بیان کردیم این آیه مصداقی از مصادیق آنست.

منظور از أَجَلٍ مُسَمًّى وقت مرگ انسان است، و معنای دادن متاع نیکو آنست که شخص و جامعه در نعمت و رفاه و امن زندگی کند بعکس: وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا طه / ۱۲۴.

مراد از يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ آنست که قطع نظر از سعادت عمومی جامعه هر که در آن در بدست آوردن اسباب سعادت بیشتر

تلاش کند پاداشش بیشتر خواهد بود و این تلاش چون تلاش توحیدی است لذا بهشت را نیز در پی دارد، و إِنَّ تَوَلَّوْا ... در رابطه با عدم استغفار و توبه است.

۴- إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

این مطلب سوم در آیات چهارگانه است اگر مراد از عَذَابِ يَوْمِ كَبِيرٍ عذاب آخرت باشد، این آیه تعلیل آنست یعنی از عذاب بر شما می‌ترسم زیرا که بازگشت همه به سوی خداست وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ در رابطه با آنست که کسی فکر کند مردگان چگونه زنده می‌شوند و جواب آنست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۵۰

[سوره هود (۱۱): آیات ۵ تا ۱۱]

اشاره

أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۵) وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّا نَمُوتُ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۸) وَ لَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسِكُفُورٌ (۹)

وَ لَئِنْ أَذَقْنَا نِعْمَاءَ بَعِيدَ ضَرَاءٍ مَسَّتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورٌ (۱۰) إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۵۱

۵- بدانید که آنها سینه خود را منحرف می‌کنند تا خود را از قرآن مخفی کنند، بدانید در وقتی که جامه‌های خویش بسر می‌کشند، خدا آنچه که پنهان می‌کنند و آنچه آشکار می‌کنند می‌داند که وی دانای مکنونات سینه‌ها است.

۶- هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز آنکه روزی وی به عهده خداست، قرارگاه و محل نقل و انتقال آنها را می‌داند، همه در کتابی آشکار است.

۷- اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و حکومت او بر آب بود تا شما را بیازماید که کدامتان در عمل بهترید و اگر گویی که شما بعد از مرگ زنده خواهید شد، کافران گویند، این جز جادویی آشکار نیست.

۸- اگر عذاب موعود را از آنها تا مدتی تأخیر بیاندازیم گویند: چه چیز مانع آمدن آنست بدانید روزی عذاب برای آنها که برگشتنی نیست و عذابی که آن را مسخره می‌کردند آنها را خواهد گرفت.

۹- و اگر به انسان رحمتی بپوشانیم و سپس از او بگیریم او ناامید و ناسپاس خواهد بود.

۱۰- و اگر پس از سختی که باو رسیده نعمتی بر او برسانیم، گوید: بلاها از من دور شد، او متکبر و فخر فروش است.

۱۱- مگر کسانی که استقامت ورزیده و اعمال شایسته انجام داده‌اند برای آنهاست آمرزش و پاداش بزرگ.

کلمه‌ها

یثنون: ثنی (بر وزن عقل): عطف. بیچیدن. رویهم کردن. «ثنی الشیء ثنیا: عطفه، طواه، ردّ بعضه علی بعض» یثنون صُدُورَهُمْ:

سینه‌هایشان را می‌پیچند و منحرف می‌کنند تا از شنیدن قرآن خود را پنهان کنند (کنایه از عدم اعتنایی به قرآن). لیستخفوا: خفاء: پنهانی. اخفاء: پنهان کردن. استخفاء: طلب پنهان کردن و پنهان شدن «لیستخفوا»: تا پنهان شوند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۵۲

یستغشون: غشی و استغشاء: پوشاندن «استغشی ثوبه و بثوبه: تغطی به» علی هذا یستغشون ثیابهم یعنی با لباس، خودشان را می‌پوشاندند و لباسشان را به سر می‌کشند.

مستقر: قرارگاه و محل استقرار، به معنی استقرار نیز آید (مصدر میمی و اسم مکان).

مستودع: ودع: ترک کردن «مستودع»: ودیعه‌گاه و محلی که آن را ترک خواهد کرد. مثل هوا برای پرنده، رحم برای جنین و تخم برای جوجه و ...

عرشه: عرش: تخت حکومت. به معنی حکومت نیز آید «ثل عرشه»:

حکومت او زایل شد. ایضا به معنی سقف آید «العرش: سریر الملک و عرش البیت سقفه» مراد از آیه شاید حکومت باشد.

امه: امت: جماعتی که وجه مشترک دارند (جماعت شکل یافته) و نیز به معنی مدت آید چنان که در آیه است شاید علت این تسمیه یکسان و هم شکل بودن روزها و سالهاست «امت معدوده» زمان معین.

مصروف: صرف: برگرداندن. مصروف: برگرداننده شده.

حاق: حقیق: احاطه و فراگرفتن «حاق بهم»: فراگرفت آنها را.

یؤس: یأس: نومیدی. یؤس: ناامید.

کفور: (بفتح کاف) صیغه مبالغه است یعنی: بسیار ناسپاس ظاهرا به معنی بسیار کافر نیز آید و لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا کَذَلِکَ نُجْزِی کُلَّ کَفُورٍ فَاطِر / ۳۶.

نعماء: (بفتح ن) مفرد است بمعنی نعمت یا نعمتی که اثر آن در صاحبش تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۵۳ آشکار است.

ضراء: اسم مؤنث است، مذکر ندارد، آن از ضرر است به معنی سختی به کار رود چنان که در صحاح گفته است مثل مرض، گرفتاری، نقص اموال و مانند آن.

فرح: (بفتح فاء و کسر راء): شادمان، توأم با تکبر. فرح: تکبر یا شادی مذموم.

فخور: فخر: بالیدن بجاه و مال. فخور: بالنده.

شرحها

این آیات روشن می‌کند که منظور از خلقت آسمانها و زمین و عهده‌دار شدن به رزق جنندگان برای آنست که انسان در صحنه زندگی به عمل نیک و زندگی توأم با توحید راه یابد و عالم آخرت در پی اوست و خودش طوری آفریده شده که نه تحمل نعمت را دارد و نه بلا را، بلکه نعمت او را به طغیان وا می‌دارد و بلا مایوسش می‌کند، همه اینها مقتضی آنست که برای وی کتاب آید و پیامبر مبعوث شود و گرنه انسان خودش را بدبخت خواهد کرد: گرچه مشرکان از شنیدن قرآن لباس به سر می‌کشند ولی بحکم: إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ ... لازم بود برای رسیدن به این مرحله، برای انسان دین و احکام نازل شود. و الله اعلم.

۵- أَلَا إِنَّهُمْ يَثُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ.

این آیه در رابطه با موضعگیری کفار در مقابل قرآن است که ما برای صلاح و سعادت آنها این قرآن را فرستاده‌ایم ولی آنها قلوب

خود را از فهمیدن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۵۴

آن کنار می‌کشند و لباس به سر می‌کنند تا آن را نشنوند.

منحرف کردن سینه‌ها کنایه از عدم اعتنا به قرآن است «منه» ظاهراً راجع به قرآن است، یعنی سینه‌های خود را منحرف می‌کنند تا خود را از قرآن پنهان دارند **أَلَا حِينَ ... حَاكِي** است که در وقت سرکشیدن لباس قلوب خود را منحرف می‌کردند.

عیاشی از امام باقر علیه السّلام نقل می‌کند: مشرکان چون از کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گذشتند، سر و پشت خود را پائین می‌انداختند و سر خود را با لباسشان می‌پوشانیدند تا رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را نبیند خدا در این زمینه نازل کرد: **أَلَا- إِنَّهُمْ يَثْنُونَ ... وَ مَا يُغْلَبُونَ «۱»** جمله **يَعْلَمُ مَا يَسْتُرُونَ ...** در جواب آنهاست که اینکار فائده‌ای بر آنها ندارد زیرا که خدا پنهان و آشکار آنها را داناست: جمله:

يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ- بِذَاتِ الصُّدُورِ حَاكِي است که فهم و درک و اسرار، در قلب انسان و در سینه انسان است، مغز شاید به حکم انبار و بایگانی است این مطلب در ذیل آیه **فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ حَج/ ۴۶** بررسی خواهد شد.
۶- وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.
 این آیه صریح است در اینکه رزق همه جنبنده‌های روی زمین بر عهده خداست و خدا از قرارگاه آنها و محلی که در آن هستند آگاه است، مستقر عبارت است از خانه و لانه و آب برای ماهی و نظیر آن، مستودع محل موقتی

(۱)

عن ابی جعفر (ع) قال: اخبرنی جابر بن عبد الله ان المشركين كانوا اذا مروا برسول الله (ص) طأطأ احدھم رأسه و ظهره هكذا و غطی رأسه بثوبه حتی لا یراه رسول الله فانزل الله **أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ الی وَ مَا يُغْلَبُونَ.**

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۵۵

است مانند رحم برای جنین، تخم برای جوجه، هوا برای پرنده، سفر برای مسافر و امثال آن (المیزان) مراد از کتاب مبین» لوح محفوظ و نظیر آنست که در آیه: **وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِیظٌ ق/ ۴** است همه اینها در یک کتاب آشکار در نزد خداست، این جمله استدلال بر «یعلم» است یعنی همه موجودات بی شمار در نزد خدا وجود جمعی دارند.

به نظر بعضی مراد از مستقر و مستودع، اصلا ب و ارحام است، بعضی گویند:

مستقر قرارگاه روی زمین و مستودع محل مردن و مبعوث شدن است و در نظر بعضی مستقر قرارگاه زمین و مستودع وجود آنها در مواد جهان به طور بالقوه است، اینها احتمال بعید هستند.

ناگفته نماند: دانستن قرارگاه و ودیعه‌گاه جنبندگان دلیل دانستن خود آنها نیز هست خدایی که لانه مورچه را می‌داند و می‌داند در کدام خرمن برای آوردن دانه راه می‌رود از خود مورچه نیز آگاه است، به قرینه آیه: **وَ كَأَنَّ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَ إِيَّاكُمْ عَنكَبُوت/ ۶۰** می‌شود گفت که منظور از «دابه» در آیه، جنبندگان غیر انسان است.

باید دانست که رابطه این آیه با ما قبل و ما بعد، بر من روشن نشد، آن در عین اینکه یک مطلب مستقلاً است شاید مقدمه آیه بعدی باشد.

۷- وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا.

این آیه به نظرم در رابطه با آنست که آسمانها و زمین و برای آن آفریده شده‌اند تا انسان در مسیر راه الله واقع شود و آن آمدن پیامبران را لازم گرفته چنان که این آیه در سوره یونس آیه سوم آمده و در آن گفته شده: **فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ** و این نمی‌شود مگر آنکه **كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ نازل شود، در تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۵۶**

اینجا سه مطلب هست:

است که نعمت از مصداقهای رحمت الهی است «اذاقه» دلالت بر قلت دارد.

۱۰- وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسَّتهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحَ فَخُورًا.

این آیه مقابل آیه سابق است و آن اینکه انسان اگر سختی از او برود و نعمت به او روی آورد، دست و پای خود را گم کرده مستکبر و خودپسند و ناز فروش می‌شود و در گناهان فرو می‌رود، دو آیه فوق نشان می‌دهد که انسان به هیچ یک از دو حال طاقت ندارد در آیه دیگر آمده: إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ ... معارج / ۲۲ گویی «فرح» و تکبر، احساس خودپسندی و فخر و نازفروشی، اظهار آن است.

منظور از «سیئات» بلا یا و شدائد است لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي حاکی از عدم عود بلا یا است که سبب تکبر شده است.

۱۱- إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ.

این آیه در مقام استثناء است یعنی یأس و کفران به وقت بلا و تکبر و فخر به وقت نعمت، نسبت به کسانی است که تربیت توحیدی ندارند ولی آنها نه در وقت تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۵۹

بلا- مایوس می‌شوند و نه به وقت نعمت دست و پای خویش را گم می‌کنند: در جای دیگر آمده است: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ فاطر / ۷، این نشان می‌دهد که صبر با عمل صالح از ایمان منفک نیست، آمدن صبر به جای ایمان به مناسبت آنست که مقام، مقام صبر است. استقامت و عمل صالح به وقت نعمت و گرفتاری موجب مغفرت و پاداش بزرگ است.

نکته‌ها

خلقت انسان و عمل صالح:

در بسیاری از آیات آمده که منظور از خلقت آسمانها و زمین و وسائل روی زمین این است که انسان آزمایش شود تا نیکوکاران معلوم گردند، مثلاً آیه هفتم از این سوره که گذشت می‌گوید: خدا آسمانها و زمین را در شش روز آفرید لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا در جای دیگر آمده: الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ملک / ۲ یعنی غایت و منظور از خلقت مرگ و حیات همان آزمایش است.

در سوره کهف / ۷ فرماید: إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وسائل زندگی از آن جهت آفریده شده تا انسان در معرض آزمایش قرار گیرد و نیکوکار روشن گردد.

از آیه و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ذاریات / ۵۶ معلوم می‌شود که خلقت جن و انس فقط برای آنست که در مسیر الله واقع شوند و به کمال مطلق برسند و گرنه ضایع و تباه خواهند بود.

ناگفته نماند: در بحث آینده خواهیم دید که اگر مسئله آخرت نباشد خلقت ناقص و عبث است و از آیات فوق به خوبی روشن می‌شود: غایت خلقت تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۶۰

آسمانها و زمین و خلقت وسائل زندگی آنست که: انسان در نردبان تکامل توحیدی پله پله بالا رود و با نعمتها و گرفتاریها امتحان شود، امتحان همان تکامل و به وسیله اعمال نیک بالا رفتن و استحقاق بهشت پیدا کردن است، امتحان ابو ذر آن بود که با طاغوت مبارزه کرد به «شام» و «ربذه» تبعید شد و پیوسته در راه حق در تلاش بود و با این کارها أَحْسَنُ عَمَلًا شد و استحقاق بهشت پیدا کرد هکذا دیگر نیکوکاران.

پس غایت خلقت آسمانها و زمین و ... آنست که انسانها مصداق أَحْسَنُ عَمَلًا در میدان آزمایش باشند، به حکم

«و به حکم. وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا ... اعراف / ۱۷۹ بد کاران فقط اهل عذاب و تباهی خواهند بود، از این مسئله تعجب نکنید، گفته قرآن همین است رجوع شود به آیه وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ ذَارِيَاتٍ / ۵۶.

اگر آخرت نباشد خلقت ناقص و باطل است:

در رابطه با آیه: وَ لَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ، لازم است توضیح بدهیم که به موجب آیات قرآن، اگر قیامت نباشد خلقت آسمانها و زمین و انسان عبث و بیهوده و ناقص است، مثلاً در آیه وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ آل عمران / ۱۹۱، کاملاً واضح است که اگر آخرت نبود خلقت آسمانها و زمین باطل بود لذا مؤمنان می گویند: خدا یا اینها را باطل نیافریده‌ای و حتماً منتهی به آخرت خواهند شد پس ما را از عذاب آتش حفظ کن، هكذا آیه: وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ص / ۲۷ در سوره مؤمنون آیه ۱۱۵ فرموده: أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۶۱ وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

یعنی اگر رجوع الی الله نبود خلقت انسانها عبث بود و در جای دیگر آمده: وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِينَ ... إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ دُخَانٍ / ۳۸، در چندین مورد از قرآن کریم از جمله در سوره انعام / ۳۲ آمده: وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ... انعام / ۳۲.

ناگفته نماند: وضع زندگی دنیا طوری است اولاً: لذت با زحمت توأم است، نه لذت خالص وجود دارد و نه زحمت خالص، علی هذا نمی تواند پاداش حقیقی برای مؤمن و کیفر واقعی برای کافر و مشرک و امثال آن باشد. ثانیاً طاغوتها و بد کاران اکثراً به سزای خود نمی‌رسند و از این جهت حق مظلومان بخودشان نمی‌رسد طاغوتها و مترفین بی شمار همانطور با کامروایی از دنیا می‌روند و حق مظلومان از آنها گرفته نمی‌شود. ثالثاً: پاکان و نیکوکاران بی شمار که در راه حق و الله قدم برمی‌دارند، جز شکنجه و زندان و تبعید و کشته شدن عایدی از این دنیا ندارند، خامساً: حدود هشتاد درصد این زندگی، درد، رنج، نگرانی، گرسنگی، فشار و ... است، علی هذا واقعاً اگر قیامت نباشد و این کمبودها جبران نشود، خلقت ناقص خواهد بود و خدای حکیم کار ناقص و عبث نمی‌کند، این یکی از دلایل ضروری بودن قیامت است، مشروح مطالب در آخر سوره «حجر» دیده شود. تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۶۲

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۲ تا ۲۴]

اشاره

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لَا أَنْزَلْ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۲) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ اذْعُوا مِنَ اسْمِ تَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۳) فَالِمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فاعلموا أَنَّمَا أَنْزَلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۴) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَبَّحُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۶)

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدًا مِنْهُ وَ مَنْ قَبْلَهُ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ

فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِزْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۱۸) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْنُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۱۹) أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰) أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۱) لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخِسِرُونَ (۲۲) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ اخْتَبَتُوا إِلَى رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۳) مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَاللَّذَاتِ الْوَالِدِ الْأَصَمِّ وَ الْبَصِيرِ وَ السَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَمْ لَا تَذَكَّرُونَ (۲۴)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۶۴

- ۱۲- پس شاید تو بعض از آنچه به تو وحی می شود ترک کنی و سینهات از آن تنگ باشد مبدا که بگویند: چرا بر او گنجی نازل نمی شود یا با او ملکی (برای تصدیق) نمی آید، تو فقط انذار کننده‌ای، خدا کارساز هر چیز است.
- ۱۳- بلکه می گویند: آن را از خود جعل کرده بگو: ده سوره مجعول مانند آن را بیاورید و جز خدا هر که را توانستید به یاری بخوانید اگر راست می گوئید.
- ۱۴- اگر شما را اجابت نکردند بدانید که قرآن با علم مخصوص خدا نازل گشته و جز او معبودی نیست آیا تسلیم می شوید
- ۱۵- هر که دنیا و زینت آن را بخواهد، اثر اعمالشان را به طور کامل در دنیا می دهیم که چیزی در آن کاسته نشوند.
- ۱۶- آنها کسانی هستند که در آخرت جز آتش ندارند آنچه در دنیا کرده اند بی اثر و اعمالشان پوچ خواهد بود.
- ۱۷- آیا آنکه از جانب خدا در بصیرت است و شاهدی از خود در پی اوست (مانند کسی است که چنین نیست) و پیش از او کتاب موسی است که پیشوا و رحمت بود، آنان به قرآن ایمان می آورند، هر که از احزاب به آن کفر ورزد وعده او آتش است، در قرآن شک مکن آن حق و از جانب خداست لیکن بیشتر مردم ایمان نمی آورند.
- ۱۸- کیست ظالمتر از آنکه به خدا دروغ بندد، آنها بر آتش نشان داده می شوند، گواهان گویند: اینان بر پروردگارشان دروغ گفته اند بدانید که نعمت خدا بر ستمکاران است.
- ۱۹- کسانی که از راه خدا اعراض کرده و آن را کج می روند و آنها به آخرت منکرانند.
- ۲۰- آنها در زمین عاجز کننده خدا نبودند و جز خدا سرپرستانی نداشتند، عذاب بر آنها مضاعف می شود، قدرت شنیدن نداشتند و آیات حق را نمی دیدند.
- ۲۱- آنها کسانی هستند که خود را بضرر انداختند و آنچه به دروغ شریک خدا می دانستند از آنها گم شدند.
- ۲۲- حقا که آنها در آخرت زیانکارتر می باشند.
- ۲۳- آنها که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند و به خدایشان دل بستند آنها اهل تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۶۵ بهشتند و در آن جاودانانند.
- ۲۴- حکایت این دو گروه مانند نابینا و ناشنوا و بینا و شنواست، آیا این دو در وصف برابرند آیا پند نمی گیرید؟

کلمه‌ها

ضائق: ضیق: تنگی. «الضیق ضد السعة» ضائق: تنگ شونده.

کنز: گنج. دفینه. مال اندوخته.

افتراه: افتراء: جعل دروغ. مفتریات: ساخته‌ها و مجعولات، واحد آن مفتری است، فری در اصل بمعنی قطع است.

یبخسون: بخش: ناقص کردن. کم کردن، به معنی ناقص نیز آید لا یُبَخِّسُونَ ناقص کرده نمی شوند یعنی اجرشان بی کم و کاست

داده می‌شود.

حبط: حبط: بطلان. راغب گوید: حبط بر وزن شرف آنست که چهارپا به قدری علف خورد تا شکمش باد کند.

مریه: شک. راغب آن را تردد معنی کرده و از شک اخص می‌داند.

اشهاد: شهود و شهادت به معنی حضور و معاینه است، اشهاد جمع شاهد و شهداء جمع شهید است.

عوج: (بر وزن عنب) اسم مصدر و بر وزن شرف به معنی کجی و انحراف می‌باشد طبرسی فرموده: آن بر وزن عنب به معنی انحراف در دین و سخن گفتن ... است (اعراف/ ۴۵).

لا جرم: ناچار. لا بد، لا محاله. اصل جرم (بر وزن عقل) به معنی بریدن است (قاموس قرآن).

اخسرون: خسر (بضمّ اوّل) کم شدن و کم کردن، آن در قرآن پیوسته بضم اول آمده است. خاسر: زیانکار، زیان‌دیده، اخسر: زیان‌دیده تر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۶۶

جمع آن اخسرون است.

اخبثوا: خبت (بر وزن عقل): زمین هموار یا زمین هموار وسیع، اخبثات را مجمع البیان اطمینان گفته است اَخْبَثُوا إِلَى رَبِّهِمْ: به پروردگارشان مطمئن شدند.

اصم: کر بودن، ناشنوا بودن. اصم: کر و ناشنوی مادرزاد.

شرحها

به دنبال لزوم بعثت و آمدن پیامبران و اهمیت قرآن که از آیات قبل استفاده شد، در این آیات بیان شده: ای پیامبر از اینکه قرآن را قبول نمی‌کنند و می‌گویند: باید فرشته‌ای با تو بیاید، دل‌تنگ مباش و بگو: اگر می‌گوئید:

قرآن ساخته خود من است ده سوره نظیر آن را بیاورید و اگر نتوانستید بدانید که از روی علم خدا نازل شده است، بعد فرموده: عدم قبول قرآن ناشی از مادی بودن و دل به شهوات بستن است که عذاب آخرت را در پس دارد، سپس گفته:

این پیامبر دارای بصیرت و بینایی است و کتاب موسی پیش از این چنین بوده و راه را باز کرده است، در آخر تهدید است نسبت به آنان که قرآن را تکذیب می‌کنند.

۱۲- فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحى إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صِدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتْرٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ.

از این آیه مطالب گذشته شروع می‌شود، آمدن «بعض» شاید برای آن باشد که آن حضرت هر وقت قسمتی از قرآن را برای آنها می‌خواند و یا آن قسمت باشد که از آن سخت ناراحت می‌شدند، «به» راجع است به قرآن یا به بَعْضٌ مَّا يُوحى جمله أَنْ يَقُولُوا تقدیرش «مخافه ان یقولوا» است یعنی: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۶۷

شاید تو بعضی از آنچه را که وحی می‌شود ترک کنی و ابلاغ نکنی و سینه‌ات از آن تنگ باشد که مبادا بگویند اگر پیغمبر است چرا ثروتمند نیست چرا خدا به او گنجی نفرستاده است یا بگویند چرا فرشته‌ای برای تصدیق او نیامده است؟

در جواب می‌گوید: تو فقط انذار کننده‌ای، آمدن کتور یا فرشته مربوط به خداست که او بر هر چیز وکیل و کارساز است نه تو، باید

بی آنکه از تکذیب یا از اقتراح آنها بترسی، آنچه را وحی می‌شود بگویی. «لعل» به صورت مقامی و مثل انسان سخن گفتن است و گرنه خدا به همه چیز داناست.

۱۳- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

کلمه «مفتریات» به معنی ساخته‌ها و مجعولات است آمدن این لفظ، بنا به زعم و گمان آنهاست که قرآن را مفتری و مجعول

می‌گفتند، راجع به اعجاز قرآن در سوره بقره آیه بیست سه سخن گفته شد به آنجا رجوع شود.

در مجمع البیان فرمود: «ام» در آیه منقطعه و به معنی «بل» و همزه استفهام تقریری است یعنی: بلکه می‌گویند ... المیزان «ام» را متصله گفته است به این تقدیر: «أفأنت تارك بعض ما يوحى ... ام يقولون افتراه ...» آمدن مِنْ دُونَ اللَّهِ برای آنست که خدا در اینکار به شما یاری نخواهد کرد که با قرآن معارضه کنید ولی جز خدا هر که را قدرت دارید به یاری بخوانید، این نهایت تحدی و مبارزه طلبی و دلیل بر اعجاز قرآن است و اینکه علم آوردن قرآن به کسی داده نشده است در اینجا دو مطلب هست:

اول: جمله بَعْشِرِ سُورٍ مِثْلِهِ دلیل است که قرآن سوره‌هایش در مکه از هم دیگر مشخص و متمایز بوده است که این سوره مکی است و گرنه گفتن:

«ده سوره» درست نبود، احتمال دارد به ترتیب سوره‌ها اشاره شود. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۶۸

دوم: در ذیل آیه ۲۳ از سوره بقره در «نکته‌ها» گفته شد که قرآن نسبت به همه قرآن و نسبت به ده سوره و نسبت به یک سوره، تحدی و مبارز طلبی کرده ولی نسبت به یک آیه یا چند آیه حریف و مبارز نخواسته است و نیز باید دانست که اعجاز قرآن تنها در نظم و اسلوب آن نیست بلکه حقائق و معانی و اخبار غیبی و نظائر آن نیز در اعجاز دخیل هستند.

۱۴- فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنتُمْ مُسْلِمُونَ.

ذیل آیه نشان می‌دهد که این آیه خطاب به مشرکان و تتمه قول آن حضرت است که با «قل» شروع شد، یعنی اگر آنهایی که جز خدا هستند اجابت و همکاری نکردند و نتوانستید مانند قرآن را بیاورید بدانید که آن با علم مخصوص خدا نازل شده، علمی که مخصوص خداست و به دیگران آن را نداده است و نیز از این نتیجه بگیرید که جز خدا معبودی نیست و گرنه یاری می‌کرد که مانند قرآن را بیاورید، پس با این مقدمات حاضرید اسلام بیاورید؟

جمله أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ در آیه: لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ نَسَاءً / ۱۶۶ نیز آمده است، از این معلوم می‌شود که این چنین سخن گفتن از علم مخصوص خداست در تفسیر آیه احتمال داده‌اند که خطاب به مسلمانان باشد ولی آنچه گفته شد صحیحتر به نظر می‌آید.

۱۵- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ.

این آیه و ما بعد آن ظاهراً تهدید است به آنهایی که قرآن را قبول نمی‌کردند و آن اینکه در دنیا در اثر تلاش خود کامیاب می‌شوند ولی در آخرت در آتش خواهند بود، منظور از زینت دنیا و وسائل زندگی است، توفیه اعمال آنست که تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۶۹

نتیجه تلاش و کار انسان به طور کامل به او برسد و هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ تأکید است برای نُوفِّ إِلَيْهِمْ ... این آیه در عین تهدید گوشه‌ای از نظام زندگی را بیان می‌کند و آن اینکه: تلاش و کار و کوشش انسان در زندگی اثر و نتایج مفید و درخشان دارد، اگر انسان مؤمن و اهل توحید باشد نتیجه کارش در دنیا و آخرت هر دو به او می‌رسد و اگر کافر و مشرک باشد فقط در دنیا نتیجه کارش را خواهد دید و کامیاب خواهد شد.

این مطلب در آیه دیگری چنین آمده است: مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ شُورَى / ۲ لفظ حَرْث مبین آنست که: عمل مانند مزرعه است که عاید و اثر دارد.

و در آیه دیگری چنین می‌خوانیم: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصِيَّهَا مِذْمُومًا مَدْحُورًا اسراء / ۱۸، بهر حال تلاش انسانها موجب کامیابی است یا در هر دو جهان و یا فقط در دنیا.

۱۶- أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

این آیه با آیه سابق که گفته شد هر دو یک حقیقت را بیان می‌کنند، به- هر حال آنهایی که فقط دنیا را می‌خواهند و فقط برای دنیا

کار می‌کنند، اینگونه اشخاص قهرا کافر هستند و نظری جز به دنیا ندارند لذا در آخرت جز آتش نخواهند داشت، حبط و باطل بودن اعمالشان نسبت به آخرت است اما در دنیا بهره‌مند خواهند بود، دو جمله: «حبط ... و باطل ...» تفسیر هستند برای لَيْسَ لَهُمْ فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا النَّارُ خدایا به تو از عذاب آخرت پناه می‌بریم.

۱۷- أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةِ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۴۷۰

النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ

این آیه در رابطه با آیه فَاغْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ است که می‌گوید:

صاحبان بصیرت به این قرآن ایمان می‌آورند، قبل از معنی آیه لازم است مفردات آن را توضیح بدهیم: أَفَمَنْ ... مبتداء است و خبر آن محذوف می‌باشد و تقدیر آن «افمن کان علی بینه ... کمن لیس کذلک» مراد از بینه، بصیرت و بینایی است مانند: أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي يُوسُفُ / ۱۰۸ و مانند: أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ مُحَمَّدُ / ۱۴ علی هذا مراد از آن قرآن نیست.

منظور از شاهد کسی است که به صدق مطلبی شهادت و گواهی دهد و به آن اقرار کند و ایمان آورد مانند: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ أَحْقَافُ / ۱۰، ضمیر «منه» راجع است به «من» موصول. وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ یعنی گواهی از خود او در پشت سر او است. علی هذا مراد از شاهد انسانی است که اقرار و ایمان او، به طرف آرامش و قدرت قلب می‌دهد، در روایات شیعه و سنی آمده: مراد از شاهد علی بن ابی طالب علیه السّلام است چنان که خواهد آمد.

ضمیر وَ مِنْ قَبْلِهِ راجع است به «من» موصول، إِمَامًا وَ رَحْمَةً حال است از كِتَابُ مُوسَى مانند: وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا أَحْقَافُ / ۱۲ آری کتاب موسی پیشوا و رحمت خدا بود. أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ اشاره است به أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ و مراد از آن در این اشاره ظاهرا عموم است فَلَا تَكُ فِي مَرْيَةِ مِنْهُ یعنی در حق بودن قرآن شک نکن که تو در بینه هستی و شهادتی از خودداری و پیش از تو کتاب موسی نیز چنین بوده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۷۱

در کافی از امام کاظم و امام رضا علیهما السّلام نقل شده: امیر المؤمنین شاهد است بر- رسول خدا در بینه‌ای است از پروردگارش نظیر این روایت در درّ منثور و مانند آن نیز نقل شده است. «۱»

ممکن است گفته شود: «منه» راجع است به «ربه» و منظور از «شاهد» قرآن است و مراد از أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ هر کسی است که بصیرت و بینایی داشته باشد معنی آیه چنین می‌شود: آیا پس آنکه بصیرت دارد و از خدایش گواهی همچون قرآن دارد و پیش از قرآن کتاب موسی نیز چنین گفته است، آیا او مانند کسی است که چنین نیست، نه آنان که در چنین اوصاف هستند به قرآن ایمان می‌آورند و الله العالم.

۱۸- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ.

این آیه با چهار آیه بعدی درباره کسانی است که بر خدا دروغ می‌بندند به خدا شریک قرار می‌دهند یا چیزی را که خدا نگفته به او نسبت می‌دهند یا راه خدا را کج نشان می‌دهند و ... ممکن است رابطه این آیه با آیات قبل چنین باشد: با وجود این دلائل و با اینکه تورات نیز مانند قرآن گفته است از همه ظالمت‌رسانی هستند که به قرآن ایمان نمی‌آورند و بر خدا دروغ می‌بندند و شریک قائل می‌شوند و چیزهای ناروا به او نسبت می‌دهند ...

در میزان فرموده: ممکن است تتمه تسلی آن حضرت باشد که در آیه سابق

(۱)

فی الکافی عن الکاظم و الرضا علیهما السلام امیر المؤمنین الشاهد علی رسول الله و رسوله علی بینة من ربه»
در این زمینه روایات بسیار است به تفسیر برهان، صافی، المیزان در منثور، مجمع البیان رجوع شود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۷۲

فَلَا تُكُنْ فِي مَرْيَةِ كَظَمِ غَدَاةٍ مَعْنَى آيَةِ چنين می‌شود: چون تو از خدایت بر بینة هستی پس ظالم نیستی حاشا که بر خدا دروغ بندی
زیرا چنين کسی از ظالمترین - ظالمان است.

ناگفته نماند: اگر منظور از صدر آیه آن باشد که المیزان می‌گوید: باز از جمله أَوْلَيْكَ يُعْرَضُونَ، مطلب به طور اعم در نظر گرفته شده است.

ممکن است جمله أَلَا - لَعْنَةُ اللَّهِ ... تتمه قول اشهاد باشد چنان که در آیه دیگر آمده: فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ
اعراف / ۴۱ و می‌تواند جمله مستقل به صورت خبر باشد.

در زمینه شهادت بر اعمال در آیه فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ ...

نساء / ۴۱ در «نکته‌ها» سخن گفته شد و نیز گفته شد که ظهور بعضی از آیات در آنست که شهادت گواهان درباره گناه گناهکاران خواهد بود، چنان که از جمله وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ روشن می‌شود، آیه ۵۱ و ۵۲ از سوره غافر نیز چنین است که می‌گوید: إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ آیه ۸۴ از سوره نحل نیز در همین مضمون است که می‌فرماید: وَ يَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ لَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ عَلَى هَذَا می‌شود گفت که این آیات مبین آیاتی است که مطلب شهادت بر اعمال در آنها مطلق بیان شده است و الله العالم.

اما اینکه: این گواهان کدام کسان هستند، به مضمون آیات از جمله این گواهان پیامبران هر امت می‌باشند درباره رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ... وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا نساء / ۴۱ درباره حضرت عیسی علیه السلام: ... وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۴۷۳
شَهِيدًا

نساء / ۱۵۹ در روایات آمده است:

الاشهاد هم الأئمة

در این زمینه در قاموس قرآن «شهد» مشروحا سخن گفته‌ام، در اصول کافی کتاب الحجة باب «ان الأئمة شهداء الله على خلقه» و باب «عرض الاعمال على النبي و الأئمة عليهم السلام» در این زمینه دیده شود، شهادت روز قیامت لازم گرفته است که شاهدان در دنیا از اعمال بندگان با خبر باشند باب «عرض الاعمال» که اشاره شد شاهد زنده این مطلب است.

بعضی از آیات در این زمینه چنین هستند: وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ... نحل / ۸۱.

۱۹- الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ.

این آیه وصف ظالمین در آیه سابق است، این آیه عینا نظیر آیه ۴۵ از سوره اعراف است، که در آنجا به طور مفصل سخن گفته‌ایم، به حکم كُلِّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ همه انسانها به سوی خدا باز می‌گردند، خواه از راه توحید یا از راه شرک و کفر، در جای دیگر درباره کفار آمده: وَ إِنَّ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنَّ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا اعراف / ۱۴۶، جمله يَبْغُونَهَا عِوَجًا همان رفتن به سوی خدا از راه کفر و شرک و خلاف اسلام است و آن در جای «یسلکونها منحرفا» است. اگر جمله يَصُدُّونَ ... به معنی اعراض

باشد، این دو جمله به یک معنی خواهند بود و اگر به معنی منحرف کردن دیگران باشد هر یک معنی مخصوص خواهند داشت. بهر حال، ظالمان در این آیه، علاوه از دو وصف منکر قیامت هم هستند که سبب دو وصف دیگر است.

۲۰- *أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ تَفْسِيرٌ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۴۷۴*
مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ

کلمه «اولئک» اشاره است به آنان که در دو آیه قبل گفته شد یعنی آنها که دارای این اوصاف شدند نه از آن جهت بود که می‌توانستند خدا را عاجز کنند و قدرتشان بیشتر از قدرت خدا بود و نه از آن جهت که جز خدا سرپرستانی داشتند و خدایان آنها در قبال خدا، سرپرستان واقعی بودند، علی‌هذا در مقابل اعمال و اوصافشان عذاب بر آنها افزون می‌شود، مضاعف شدن عذاب شاید ادامه آن باشد چنان که در آیه *يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا* فرقان / ۶۹ آمده است بنا بر آنکه جمله اخیر بیان «یضاعف» باشد، ممکن است مضاعف بودن از آن جهت باشد که آنها باعث اضلال دیگران شده‌اند چنان که آیاتی نظیر:

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ فرقان / ۸۸.

اما جمله *مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ* تعلیل عدم ایمان آنهاست که قدرت شنیدن آیات حق و دیدن آنها را نداشتند، این عدم استطاعت در اثر طغیان و عصیان خودشان بوده است، اما اگر از اول قدرت آن را نداشتند مورد تکلیف واقع نمی‌شدند که: *لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا* چنان که آمده:

اهل جهنم در مقابل سؤال مأمورین آتش می‌گویند: *لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ* ملک / ۱۰ و این همان گفته است که در سوره بقره خواندیم: *خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ* / ۷ آری انسان در اثر طغیان و عصیان چنان حالتی پیدا می‌کند که قدرت ایمان از او سلب می‌شود. تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۷۵

۲۱- *أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ*

آنان با اعراض از راه خدا و کج رفتن آن و انکار آخرت خود را به زیان انداختند و معبودهایی که به آنها دل بسته بودند گم شدند و به دادشان نرسیدند، زیرا پنداری بیش نبودند. سعادتی که انتظار داشتند از آنها ندیدند و سعادت دینی را نیز از دست دادند.

۲۲- *لَا جْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ.*

یعنی: حقا که در آخرت فقط آنها زیانکارترند البته این اخسریت همان اخسریت دنیاست که به آخرت منتقل گردیده است، اخسریت در دنیا به علت کارهایی است که در راه خلاف انجام داده می‌شود و به نتیجه مطلوب نمی‌رسد در آیه دیگر می‌خوانیم: *قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا* کهف / ۱۰۳-۱۰۴ دشمنان توحید فایده‌ای از تلاش ضد خدایی نمی‌گیرند نظیر منافقین خلق و پیکاریها و چریکهای فدایی این عصر که تلاششان آنها را به هدف نمی‌رساند در آخرت نیز همانطور اخسر خواهند بود، به عکس گناهکاران دیگر که فقط خاسر هستند.

۲۳- *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.*

اهل این آیه در مقابل گروه فوق هستند که نه ایمان داشتند و نه عمل صالح می‌کردند *آخَبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ* حکایت از استقامت و عدم تزلزل ایمان آنهاست مثل:

يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فجر / ۲۷.

۲۴- *مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا أَمْ لَا تَذَكَّرُونَ.* تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۷۶

اهل کفر و بدکاران مانند کور و کرانند و اهل ایمان و عمل مانند بینا و شنواها هستند همانطور که کوران و کران با بینایان و شنوایان برابر نیستند، اهل حق و باطل نیز مساوی نتوانند بود، آنها در بهشت و اینها در آتش جای دارند «مثلا» به معنی وصف و حکایت است یعنی: آیا این دو در وصف و حکایت برابر هستند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۷۷

[سوره هود (۱۱): آیات ۲۵ تا ۳۵]

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲۵) أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ (۲۶) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْيِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (۲۷) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أَنْزِلْكُمْ مِثْلَهَا كَارِهُونَ (۲۸) وَيَا قَوْمِ لَا- أَشْتُلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا- إِن أَجْرِي إِلَّا- عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۹)

وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصِرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۳۰) وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۳۱) قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْنَا فَأَنْتَ أَكْثَرُتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۲) قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيَكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۳۳) وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْرِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُنصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۳۴) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ (۳۵)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۷۸

۲۵- نوح را به سوی قومش فرستادیم، به آنها گفت که من انذار کننده آشکارم.

۲۶- بندگی نکنید مگر خدا را که من بر شما از عذاب روز دردناکی می‌ترسم.

۲۷- گروه اشراف از قوم او که کافر بودند، گفتند: ما تو را جز بشری مانند خود نمی‌بینیم و نمی‌بینیم که جز فرومایگان ما ناپخته از تو پیروی کرده‌اند و شما را به خویشتن برتری نمی‌بینیم بلکه گمان می‌کنیم که دروغگویان هستید.

۲۸- گفت: ای قوم به من بگوئید: اگر از جانب پروردگار نبوت دارم و از جانب خودش به من رحمتی و شریعتی داده و بر شما نامعلوم است، آیا شما را بر قبول آن اجبار کنیم با آنکه خوش ندارید.

۲۹- ای قوم، من برای پیغمبری از شما مالی نمی‌خواهم که مزد من فقط بر عهده خداست و کسانی را که ایمان آورده‌اند طرد نمی‌کنم که آنها خدا را ملاقات می‌کنند لیکن شما را گروهی نادان می‌بینم.

۳۰- ای قوم، اگر آنها را طرد کنم کدام کس مرا از عذاب خدا نجات می‌دهد آیا بیدار نمی‌شوید؟

۳۱- نمی‌گویم که خزائن خدا پیش من است، غیب نمی‌دانم و نمی‌گویم که من فرشته‌ام و درباره کسانی که در چشم شما حقیر می‌نمایند نمی‌گویم که خدا به آنها خیری نخواهد داد، خدا به آنچه در ضمیر آنهاست آگاه است، من آن وقت از ستمگران خواهم بود.

۳۲- گفتند: ای نوح با ما مجادله کردی و مجادله را طولانی کردی اگر تو و یارانت راست‌گویید عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور.

۳۳- گفت: خدا اگر بخواهد عذاب را می‌آورد و شما نمی‌توانید خدا را عاجز کنید.

۳۴- و نصیحت من به شما سودی نمی‌دهد آن گاه که بخواهم شما را نصیحت کنم اگر خدا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۷۹ بخواهد گمراهتان کند که او پروردگار شماست و به سوی او باز می‌گردید.

۲۶- أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ.

در سوره اعراف آیه ۵۹ گفته شد: منظور از عبادت ظاهراً فقط اعمال عبادی نیست بلکه آنست که فقط از خدا فرمان بریم و فقط او را مطاع بدانیم و در اعمال عبادی و غیر عبادی و همه کارها مخصوص خدا و مطیع او باشیم نظیر: إِنَّ صِيَالَتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ نظیر: أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ آل عمران/ ۶۴، در سوره اعراف بجای «الیم» لفظ «عظیم» آمده است. الیم بودن یوم در اثر عذابی است که در آن واقع می‌شود.

گویند کلمه إِنِّي أَخَافُ در این زمینه است که آن حضرت نمی‌دانست حتماً در آن حال خواهند ماند و گرنه می‌گفت: یقین دارم که به عذاب گرفتار خواهید شد، منظور از عذاب ظاهراً عذاب دنیا است.

۲۷- فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَ مَا تَرَاكَ أَتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَ مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ.

فاء تفریع در «فقال» نشان می‌دهد که بلافاصله به جواب پرداخته‌اند، در این آیه برای رد نوح دو دلیل آورده‌اند:

اول: اینکه تو بشری مانند ما هستی چرا از تو پیروی کنیم وانگهی تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۸۲

پیروان تو فقط فرومایگان ما هستند که بدون فکر بتو پیوسته‌اند و در شما فضیلتی بر خود نمی‌بینیم.

دوم: بالا-تر از گذشته، اینکه تو و پیروانت را دروغگو می‌پنداریم لذا باید دعوت تو را قبول کنیم. بِادِّئِ الرَّأْيِ ظاهراً متعلق به «اتبعک» است یعنی:

فرومایگان بدون تحقیق از تو پیروی کرده‌اند.

ناگفته نماند: در منطق آنها مانند امروز کسانی معروف و مقام اجتماعی داشتند که به صورت اشراف و خان‌انگل جامعه باشند و نور چشمی زندگی کنند اما طبقه اصیل کارگر که زحمتکش و تولید کننده و کارگردانان جامعه‌اند، در نظر آنها اراذل و فرومایگان بودند.

۲۸- قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمْ أُ نَزَّلْنَاهُمْ لَهَا كَارِهُونَ.

این آیه با سه آیه بعدی جواب استدلال آنهاست، در این آیه فقط به گفته آنها که گفتند: مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا جواب داده شده است، آنها رسالت و ارتباط با غیب را منکر شده و می‌گفتند: تو مانند ما یک بشر هستی دلیلی ندارد که از تو پیروی کنیم.

در جواب آمده: من به رسالت خود بینم و معجزه از خدا دارم و خدا به من رحمت و احکام و فرمانها داده است که احتیاجات شما را رفع می‌کند، ولی (در اثر طغیانتان) این حقیقت بر شما مخفی مانده است، فقط آن مانده که شما را بی-آنکه بخواهید، به قبول رسالت مجبور کنیم، یعنی اگر فکر کنید حجت بر شما تمام شده است. بگوئید: آیا با وجود این تمام شدن حجت، شما را به پیروی از خودم مجبور کنیم «۱».

(۱) بنا بر آنچه گفته شد مراد از بینم معجزه و از رحمت احکام دین و شریعت است. [.....]

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۸۳

۲۹- وَ يَا قَوْمِ لَا- أَشْتَكُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ گویی جمله لَا أَشْتَكُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا جواب است از تهمت کذب، یعنی دروغ گفتن من در صورتی متصور بود که در این عمل از شما مزدی و مالی بخواهم، حالا که پولی نمی‌خواهم دیگر داعی ندارد که دروغ بگویم، مزد من بر عهده خداست و آن لازم گرفته که راست بگویم.

آن گاه در ردّ سخن آنها که پیروان نوح را اراذل خواندند فرموده: من مؤمنان را از خود طرد نمی‌کنم زیرا آنها انسان مستقل

هستند، خدای خود را ملاقات می‌کنند و به حسابشان رسیدگی می‌کند، من مالک الرقاب آنها نیستم، ولی شما مردمان نادان هستید که می‌گوئید: فقراء و کارگران باید از جامعه رانده شوند و با آنها معامله حیوانات و ابزار تولید بشود یا جاهل به معاد هستید که چنین می‌گوئید.

آنها کلمه ارادل را به کار بردند، ولی نوح به احترام ایمان و تعظیم آنها با لفظ الَّذِينَ آمَنُوا تعبیر کرد این مضمون در آیه دیگر خطاب به حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چنین آمده است: وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ انعام/ ۵۷.

۳۰- وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.

تمه سخن فوق است یعنی اگر من فقر و کارگری را ملاک قرار داده و آنها را از خود برانم پیش خدا مسئول خواهم بود و کسی از من حمایت نخواهد کرد، به «ینصرنی» معنای منع تضمین شده است یعنی: چه کسی مرا از عذاب خدا منع می‌کند و نجات می‌دهد اگر آنها را از خود راندم آیا نمی‌دانید که این تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۸۴

راندن ظلم است و خدا حق مظلوم را از ظالم خواهد گرفت!! ۳۱- وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلِكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ.

سه جمله اولی از این آیه می‌شود در رابطه با جمله ما نرى لكم علينا من فضل باشد این آیه از قول رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نیز نقل شده است، آیه ۵۰ از سوره انعام چنین است قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلِكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ ... از آیه ۹۲ سوره اسری معلوم می‌شود که چنین چیزها را شرط پذیرفتن رسالت می‌دانسته‌اند.

یعنی: من نمی‌گویم که خزائن رزق و رحمت خدا پیش من است، به هر کس خواستم می‌دهم و هر کاری که خواستم می‌کنم و من غیب نمی‌دانم تا هر خیر و خوبی را به سوی خود کشیده و از هر بدی خود را حفظ کنم و نمی‌گویم من فرشته‌ام و عوارض انسانی را ندارم، نمی‌خورم و نمی‌خوابم تا از این جهات بر شما برتری داشته باشم و شما آن را از من بخواهید، بلکه فقط می‌گویم: خدا به من معجزه داده و احکام سعادت بخش فرستاده است و پیامبری همین است و در قول رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمده: إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ

اگر جمله دوم به صورت «و لا- اقول لكم اني اعلم الغيب» می‌آمد، علم به غیب را نفی نمی‌کرد و احتمال می‌رفت که غیب را می‌داند ولی نمی‌گوید، اما لفظ لا أعلم الغيب علم به غیب را صریحاً نفی می‌کند (المیزان).

اما قسمت: وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ ... ناظر است به آن که آنها عقیده داشتند فقراء و کارگران و طبقه ضعیف جامعه، حق حیات ندارند و برای رفاه اشراف آفریده شده‌اند و در حکم حیوان و نظیر آن هستند و طفیلی طبقات تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۸۵

حاکم و اشراف می‌باشند و حقی در رحمت و موهبت خدا ندارند.

در سوره اعراف آمده که روز قیامت اصحاب اعراف به طبقات پائین که اهل بهشت شده‌اند اشاره کرده و به اشراف و مستکبران خواهند گفت: آیا اینها همانها، هستند که قسم می‌خوردید بهره‌ای از رحمت خدا ندارند آن گاه به آنها خواهند گفت وارد بهشت شوید. أ هُوَ لِأَنَّ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ ...

اعراف / ۴۹ معلوم می‌شود که درباره ضعیف چنین عقیده‌ای داشته‌اند.

به هر حال نوح اضافه کرد: آنان که در چشم شما حقیرند می‌گویم خدا چیزی به آنها نخواهد داد زیرا قیافه ظاهری و طبقه پائین بودن ملاک نیست بلکه ملاک رحمت خدا ایمان قلبی و توحید است و اگر مثل شما حکم و قضاوت کنم از جمله ستمکارانم.

۳۲- قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

این سخن دلیل ناتوانی آنها از جواب نوح است، لذا گفتند: با ما مجادله طولانی کردی و ما را خسته نمودی اگر راست می‌گویی عذابی را که وعده می‌دهی بیاور.

۳۳- قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ.

جواب درخواست آنهاست که من فقط انداز کننده‌ام آوردن عذاب بسته به نظر خداست و اگر بخواهد بیاورد شما او را عاجز نتوانید کرد.

۳۴- وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.

می‌گوید اگر بنا باشد که خدا در اثر طغیانتان شما را به راه هلاکت تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۸۶ افکند، نصیحت من به شما فائده‌ای نخواهد بخشید زیرا او پروردگار شماست و به سوی او خواهید برگشت.

به نظر می‌آید: وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي ... شق دوم و مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ باشد یعنی اگر خدا بخواهد عذاب را بیاورد نه شما می‌توانید او را عاجز کنید و نه نصیحت من فائده می‌دهد در صورتی که خدا بخواهد اول گمراهتان کند و سپس عذاب بیاورد.

۳۵- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيْ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ.

این آیه در رابطه با رسول خدا و مشرکان مکه است و چون احتجاج آن حضرت شبیه احتجاج نوح است چنان که با ملاحظه آیه پنجاه هفت و نود دو سوره انعام روشن میشود لذا مناسب بود که در ضمن حالات نوح علیه السلام برسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بفرماید: اگر مشرکان گفتند که قرآن را از خود جعل کرده است در جواب آنها بگو: اگر از خود جعل کرده باشم گنااهش بر عهده من است ولی این را بدانید که از جرم و گناه شما برکنارم.

گویی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آنها را خطاب کرده می‌گوید من در این سخنانم مانند نوح پیغمبرم، شما مرا به افتراء متهم می‌کنید با آنکه با شما سخن نمی‌گویم و نصیحت نمی‌کنم مگر همانند نوح (استفاده از المیزان).

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۸۷

[سوره هود (۱۱): آیات ۳۶ تا ۴۹]

اشاره

وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶) وَاصْبِرْ لِفُلُوكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ (۳۷) وَيَصْبِحُ الْفُلُوكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ (۳۸) فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۳۹) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (۴۰)

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۴۱) وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ (۴۲) قَالَ سَيَأْوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (۴۳) وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَىٰ الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۴) وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (۴۵)

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۴۶) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْئَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۴۷) قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ

عَلَيْكَ وَ عَلَى أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّمٌ سَيُنْمَتُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۸) تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۸۸

- ۳۶- به نوح وحی شد که از قوم تو جز کسانی که ایمان آورده‌اند کسی ایمان نخواهد آورد، لذا از آنچه می‌کنند غصه مخور.
- ۳۷- کشتی معین را زیر مراقبت و با راهنمایی ما بساز و درباره ظالمان با من سخن مگوی که آنها غرق خواهند شد.
- ۳۸- نوح کشتی را می‌ساخت، هر گاه جمعی از قومش بر او می‌گذشتند مسخره‌اش می‌کردند گفت: اگر ما را مسخره می‌کنید ما نیز شما را همان طور مسخره می‌کنیم.
- ۳۹- به زودی می‌دانید کدام است آنکه عذاب خوار کننده به او می‌رسد و عذاب دائم بر او وارد می‌شود.
- ۴۰- تا وقتی که فرمان (یا عذاب) آمد و تنور فوران کرد گفتیم: از هر حیوان یک جفت (دو تا) در آن حمل کن، خانواده‌ات را نیز سوار کن مگر آنکه که وعده عذاب بر او گذشته است و نیز سوار کن کسی را که ایمان آورده است، با او تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۸۹
- ایمان نیاورده بود مگر اندکی.
- ۴۱- نوح به آنها گفت: در کشتی سوار شوید، حرکت و ایستادن آن بیاری خداست که که خدایم آمرزنده و مهربان است.
- ۴۲- کشتی، آنها را در موجی همچون کوه‌ها راه می‌برد، نوح پسرش را که در کناری بود ندا کرد و گفت: پسرم با ما سوار شو و از کافران مباش.
- ۴۳- گفت: به زودی به کوهی پناه می‌برم که مرا از سیل محفوظ می‌کند نوح گفت:
- امروز از عذاب خدا حافظی نیست مگر آنکه خدا رحمتش کرده است موج میان نوح و پسرش حایل شد و جزء غرق شدگان گردید.
- ۴۴- فرمان رسید: ای زمین آبت را فرو بر و ای آسمان قطع کن، آب فرو رفت، کار تمام شد، کشتی در جودی استقرار یافت و گفته شد: دور شوند ظالمان از رحمت خدا.
- ۴۵- نوح خدایش را ندا کرد که خدایا پسرم از خانواده من است، وعده تو حق است، تو عادلترین داوران هستی.
- ۴۶- خدا گفت: ای نوح او از خانواده تو نیست او عمل ناصالح است آنچه را که به آن علم نداری از من پرس، من تو را موعظه می‌کنم مبادا از جاهلان باشی.
- ۴۷- نوح گفت: پروردگارا من به تو پناه می‌برم از آنکه از تو چیزی را بخواهم که به آن علم ندارم اگر مرا نبخشی و رحم نکنی از زیانکاران می‌شوم.
- ۴۸- گفته شد: ای نوح فرود آی بسلامت و با فائده‌هایی بر تو و بر امت‌هایی از کسانی که با تواند. امت‌هایی نیز هست که متاعشان می‌دهیم سپس از ما به آنها عذاب خواهد رسید.
- ۴۹- اینها از خبرهای غیبی است که بر تو وحی می‌کنیم نه تو آنها را می‌دانستی و نه قوم تو، صبر کن که پایان کار به نفع پرهیزکاران است.
- تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۴۹۰

کلمه‌ها

تبتئس: بؤس: حزن و اندوه. ابتئاس: اندوه توأم با تضرع فلا تبتئس:

محزون مباش و جزع مکن.

فلک: کشتی. آن در مفرد و جمع به کار می‌رود و با قرائن فهمیده می‌شود.

باعیننا: عین چشم. اعین: چشمها. مراد از «باعیننا» مراقبه و حفظ است.

جمع آمدن چنان که المیزان فرموده برای شدت مراقبت می‌باشد.

وَ اصْصَعِ الْفُلْکَ بِاعْیِنِنَا: کشتی را زیر مراقبت و حفظ ما بساز.

فار: فور: غلیان و جوشیدن. اصل آن به معنی بالا آمدن است فَارَ التُّورُ یعنی: آب از تنور فوران کرد.

مجرها: مجری مصدر میمی است به معنی جاری شدن و جاری کردن ولی در آیه معنای اول مراد است، بعضی به ضم میم خوانده‌اند به معنی جاری کردن.

مرسیها: مرسی (به ضم - م) مصدر میمی است به معنی ایستادن، اصل آن رسو به معنی ثبات است، مرسی به معنی متوقف کردن نیز آید.

معزل: عزل: کنار کردن. معزل (بر وزن محمل) اسم مکان است به معنی کنار. گویند: «هو بمعزل عن الحق» یعنی او از حق کنار است.

ساوی: اوی: نازل شدن، لاحق شدن. سَاوِیَ إِلَى جَبَلٍ: زود به کوهی پناه می‌برم و به آن لاحق می‌شوم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۹۱

یعصمنی: عصم (بر وزن فلس): حفظ و امساک «العصم: الامساک» «یعصمنی» یعنی حفظ می‌کند مرا «عاصم» حافظ.

ابلعی: بلع فرو بردن ابلعی» صیغه امر حاضر مؤنث است یعنی:

فرو ببر.

اقلعی: قلع: کندن. یا سَمَاءُ اَقْلَعِیْ ای آسمان آبت را بازگیر و قطع کن.

غیض: غیض: فرو رفتن آب. «الغیض: ذهاب المایع فی العمق».

جودی: نام کوهی است که کشتی نوح در آن نشست اشْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ.

یعنی: بر جودی استقرار یافت.

اهبط: هبوط. پائین آمدن. گاهی به معنی حلول (دخول) در مکان است گویند: «هبطنا بلدا کذا»: به فلان شهر وارد شدیم، در اینجا به معنی پائین آمدن از کشتی است.

برکات: برکت: فائده ثابت. برکات: فائده‌ها و خیرها گویی مرا سالم شدن جو برای توحید و سعادت است.

شرحها

آیات فوق بقیه حالات نوح علیه السّلام و قوم اوست از ساختن کشتی تا غرق شدن کفار و پیاده شدن آن حضرت و یارانش از کشتی.

۳۶- وَ اَوْحِیْ اِلَی نُوْحٍ اَنْهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ اِلَّا مَنْ قَدْ اٰمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا کَانُوا یَفْعَلُوْنَ.

این وحی نوح را از ایمان قومش مأیوس کرد و دانست که کفار هرگز ایمان نخواهند آورد، آمدن فَلَا تَبْتَئِسْ با فاء نتیجه برای آن است که او در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۹۲

صورتی از تمرد و مخالفت آنها حق داشت غمگین شود که امید ایمان آنها را داشته باشد وقتی که یقین کرد که اصلاً ایمان نخواهند آورد و عذاب خدا برای آنها حتمی شده دیگر جهتی ندارد که آنها را به حق دعوت کند و از کارهایشان ناراحت باشد که

ای کاش خودشان را بدبخت نکنند.

از آیه شریفه معلوم می‌شود: تا در کفار امید ایمان باشد عذاب بر آنها نازل نمی‌شود وقتی که ملکه کفر در آنها محقق شد و امید بازگشت نماند عذاب نازل می‌شود (استفاده از میزان) وانگهی نفرین آن حضرت که گفت: رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا نوح / ۲۶ ظاهراً بعد از نزول این آیه بوده است.

۳۷- وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا وَ لَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرَقُونَ.

این آیه از نزدیک شدن عذاب حکایت دارد که لازم است نوح و یارانش در کشتی نشسته و از غرق شدن نجات یابند «بأعیننا» حاکی است که خدا او را در ساختن کشتی حفظ خواهد کرد، تقدیر آن: «بِحفظنا ایاک حفظ الرائی بغیره» می‌باشد «وَحِينَا» حاکی است که خدا در ساختن کشتی و کیفیت آن نوح را رهبری می‌کرده است، وَ لَا تُخَاطِبُنِي ... حاکی است که جای خواهش و تقاضا نمانده است که نزول عذاب حتمی است.

۳۸- وَ يَصْنَعِ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ.

لفظ «سخر» با کلمه «من» متعدی می‌شود، هر وقت گروهی از قومش بر او می‌گذشتند می‌دیدند که خبری از آب و دریا نیست و نوح مشغول ساختن کشتی است، کار او را به سادگی حمل کرده و مسخره‌اش می‌کردند از «کلمه» معلوم می‌شود که کار مسخره پیوسته بوده است. تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۹۳

«کما» دلالت بر تشبیه و یکسانی دارد یعنی شما ما را مسخره می‌کنید و کار ما را احمقانه حساب می‌کنید ما هم تکذیب و عدم اعتنایی شما را احمقانه و بی‌خردانه می‌بینیم و می‌گوئیم: زود هست که بدانید کدام کس را عذاب خدا فرا می‌گیرد علی‌هذا «نسخر» به معنی حال است نه آینده یعنی همین حالا مسخره می‌کنیم و می‌گوئیم.

۳۹- فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ.

این آیه همان مصداق مسخره نوح و قوم او است، لازم است قبل از «فسوف» کلمه «نقول» مقدر باشد جمله مَنْ يَأْتِيهِ مفعول «تعلمون» است، «من» شاید موصول و به معنی «الذی» یا به معنای استفهام «ای» باشد یعنی: به زودی می‌دانید کدام است آنکه عذاب خوارش می‌کند ... در میزان فرموده: مراد از عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذاب دنیا و غرق شدن و منظور از عذاب مُقِيمٌ، عذاب آخرت است.

۴۰- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورَ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ.

غرض از آمدن امر ظاهراً آمدن و شروع عذاب است از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت شده که علامت شروع عذاب میان نوح و خدایش آن بود که آب از تنور بجوشد «۱» روایت شده که آن تنور فعلاً در وسط مسجد کوفه واقع شده است «۲» و اکنون نیز در مسجد کوفه، آن تنور به صورت گودالی موجود است، علی‌هذا محل قوم نوح، کوفه و اطراف آن بوده است، به مضمون آیه فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَ فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أُمَّرٍ قَدِ قَدِرَ قَمْرٍ /

(۱، ۲) تفسیر صافی از کافی و مجمع البیان.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص: ۴۹۴

۱۱ و ۱۲ آب از همه جای آن محل به صورت چشمه‌ها جوشیده است، علی‌هذا جوشیدن تنور به عنوان اعلام و شروع بوده است. در روایات آمده است: جوشیدن تنور را زن نوح به او خبر داد. الف و لام تنور نشان می‌دهد که تنور معینی بوده است.

آیه صریح است در اینکه: حکم سوار کردن بعد از فوران تنور به نوح داده شده است ولی در سوره مؤمنون / ۲۷ چنین است: فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحِينَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُورَ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ

وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ عَلَىٰ هَذَا فِي آيَةِ اُولَىٰ فَرْمَانَ قَبْلِي تَكَرَّرَ شَدِيدًا.

به هر حال در این آیه به نوح فرمان داده شده سه قسمت را سوار کشتی کند اول: از هر حیوان یک جفت (نر و ماده) دوم خانواده خود را به استثناء زنش که در اثر کفر، وعده خدا بر او حتمی شده بود ناگفته نماند: «از روایات و از آیه ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتُ نُوحٍ وَ امْرَأَتُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» تحریم / ۱۰ فهمیده می‌شود که مراد از مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ زن نوح بوده است، ظاهراً مَنْ سَبَقَ ... به پسر نوح نیز شامل بود ولی چنان که بعداً خواهد آمد، نوح از آن خبر نداشته و به پسرش اصرار می‌کرد که سوار شود.

سوم: کسانی را که با نوح به خدا ایمان آورده بودند و مَنْ آمَنَ وَلِي بِنَا بِرِ ذِيْلِ آيَةِ اَنَّهُا عَدَه كَمِي بُوْدننن در تفسیر صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آنها هشتاد نفر بوده‌اند، مجمع البیان آن را قول اکثر اهل تفسیر و روایات دانسته است، هفتاد و نه نفر و هشت نفر نیز گفته‌اند (و الله اعلم).

به نظر می‌آید: عده‌ای از مؤمنین تا وقت طوفان از دنیا رفته بودند و در وقت طوفان فقط آن عده بودند زیرا به حکم: وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا

نُوحًا اِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ تَفْسِيرَ اَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص: ۴۹۵

فِيهِمْ اَلْفٌ سَنَةً اِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَاَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَ هُمْ ظَالِمُونَ

عنکبوت / ۱۴ بعد از نهد و پنجاه سال از نبوت نوح، طوفان واقع شده است و تا آن موقع قهرا عده‌ای از مؤمنان از دنیا رفته بودند، ولی ظهور و ما آمَنَ مَعَهُ اِلَّا قَلِيلٌ در آن است که در آن مدت جز کمی به او ایمان نیاورده بودند.

راجع به بزرگی کشتی نوح وعده حیوانات سوار شده و عالمگیر بودن طوفان در نکته‌ها توضیح داده خواهد شد.

۴۱- وَقَالَ اَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا اِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ.

ظاهراً وَقَالَ ... عطف است بر فَارَ التَّنُورُ یعنی: «حتیٰ اذا جاء امرنا قال اركبوا...» به نظر می‌آید مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا مبتدا و بِسْمِ اللّٰهِ خبر آن باشد یعنی: گفت: سوار شوید جاری شدن و ایستادن آن با استعانت خداست که او می‌تواند ما را به وسیله این کشتی از طوفان نجات دهد زیرا که او چاره ساز و مهربان است، در هر حال این کلام استعانت از خدا و سوق مدد خداست به سوی کشتی و ساکنان آن. استعانت از اسم خدا استعانت از خداست.

در میزان آمده: نوح علیه السلام اولین انسان است که خدا از او استعانت به نام خدا را حکایت کرده است، در زمینه آیه احتمالات دیگری نقل شده که نگارنده آنها را بعید می‌داند.

۴۲- وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَىٰ نُوحٌ اِبْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ اِرْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ.

ضمیر «هی» راجع است به «فلك» مراد از «بهم» ساکنان کشتی است یعنی: کشتی آنها را در موجی همچون کوه‌ها حرکت می‌داد، کنار و محلی که پسر نوح در آن بود لا بد آب به آن نرسیده بود ولی ظاهر امر نشان می‌دهد که تفسیر اَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۴، ص:

۴۹۶

آب بالا می‌آمد لذا پسر نوح گفت: به کوهی پناه می‌برم به هر حال نوح به پسر کافرش که در کناری بود گفت: پسرم با ما بکشتی سوار شو و از کافران مباش و این نشان می‌دهد که نوح از کفر او بی‌خبر بود و یا می‌خواست توبه کند ولی پسرش قبول نکرد و گفت:

۴۳- سَاوَىٰ اِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَجِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ.

فرزند نوح درخواست پدر را رد کرد و گفت: بزودی به کوهی لاحق می‌شوم و پناه می‌برم مرا از طوفان حفظ می‌کند نوح در جواب گفت امروز چیزی انسان را از عذاب خدا حفظ نمی‌کند مگر مکان کسی که مورد رحم خداست و آن کشتی من است، در این سخن بودند که موج میان آن دو حایل شد و پسرش غرق گردید. گویند: استثناء منقطع است به معنی «لکن» آنکه مورد رحمت

مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ لَازِمٌ نَگرفته که نوح چیزی را از خدا خواسته است، بلکه نهی مطلق است که نخواهد و نیز جمله *إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ* لازم نگرفته که آن حضرت مشمول جاهلین شود و این در صورتی بود که نجات پسرش را از خدا بخواهد مانند خطاب خدا بر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ انعام / ۳۵ یا مانند کلام موسی: قَالُوا أَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (استفاده تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۴۹۹ از المیزان).

خلاصه سخن آنکه: ای نوح در نجات یافتن از غرق، ایمان و عمل شرط است، یاران تو که نجات یافتند مصداق *مَنْ آمَنَ* بودند اما پسر تو چنان ناصالح است که گویی در عمل ناشایست محو شده و یک پارچه عمل غیر صالح است که مشروعیت سؤال از آن را نمی‌دانی.

۴۷- قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

چون بر نوح روشن شد که اقدام و استدلالش نزدیک به لغزش بود ولی خدا حفظش کرد، لذا در مقام استعاذه آمد و جمله: *أَعُوذُ بِكَ ...* نشان می‌دهد که چیز ندانسته را از خدا نخواست است ولی جا داشت که از خدا مغفرت و رحمت بخواهد آیه نشان می‌دهد که هم در مواقع گناه می‌شود از خدا مغفرت خواست و هم در مواقع غیر گناه‌هایه معنی استغفار در قسمت دوم آن است که خدا توفیق دهد تا به خطا نیافتد.

۴۸- قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَأُمَّمٌ سَنُنْتَعِبُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ.

مراد از سلام ظاهراً سلامت از غرق و عذاب و مراد از برکات، خیرهای ثابت و فائده‌های سعادت آفرین است که سعادت آخرت را نیز در بر دارد بر خلاف «سنمتعهم» که فقط شامل لذات دنیوی است و نصیب امتهای کافر است مراد از *عَلَىٰ أُمَّمٍ* امتهایی هستند از یاران نوح بنا بود به وجود بیابند و در علم خدا بود که از راه نوح تبعیت خواهند کرد چنان که *أُمَّمٌ سَنُنْتَعِبُهُمْ* نیز از آنها به وجود خواهند آمد ولی در اثر کفر فقط از لذات دنیا بهره خواهند برد.

این آیه چنان که در المیزان نیز آمده نظیر خطابی است که به آدم و زوجه تفسیر احسن‌الحديث، ج ۴، ص: ۵۰۰

او شد: قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ بقر / ۳۸-۳۹ علی هذا منظور آن است که ای نوح مزاحم‌ها رفتند به سلامت و برکات که برای تو و اهل ایمان است وارد زمین و زندگی جدید بشوید ولی از شما امتهایی نیز بوجود خواهند آمد که در دنیا لذت دیده و در آخرت اهل عذاب خواهند بود.

۴۹- تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ.

در آخر ماجرای، خطاب به حضرت رسول فرموده: اینها از خبرهای گذشته و غیب است که نه تو آنها را می‌دانستی و نه قوم تو، می‌شود در این جمله اشاره باشد که آنچه یهود و دیگران نقل می‌کنند مطابق واقع نیست، در آخر از این قصه نتیجه‌گیری کرده و می‌گوید: *فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ* یعنی همانطور که نوح و یارانش نجات یافتند و کفار غرق شدند حساب تو و کفار نیز چنین خواهد بود.

نکته‌ها

محل نوح در کجا بود

؟ لازم است در زمینه ماجرای نوح علیه السّلام نکته‌هایی ذکر شود: بنا بر روایات، محل غرق شدن قوم او در سرزمین عراق بود، محل مسجد تاریخی کوفه جزء محیط عراق بود، و نیز نقل شده: تنوری که آب از آن جوشید و طوفان را آغاز کرد در جای مسجد کوفه بود (اکنون گودالی به علامت آن در مسجد کوفه وجود دارد).

و به روایت امام صادق علیه السّلام خانه‌های نوح و قوم او در شهری بر کنار رودخانه فرات در غرب کوفه بود رجوع شود به روایات تفسیر عیاشی و برهان تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۵۰۱

و صافی و غیر آن، قرآن مجید شهادت دارد که در آن محیط کوه وجود داشته است که پسر نوح گفت: به کوهی پناه می‌برم علی‌هذا کوه جودی نیز باید در آن حوالی باشد. بنا بر روایتی که در تفسیر عیاشی و طبرسی از امام موسی بن جعفر علیه السّلام نقل شده: جودی کوهی است در نزدیکی شهر موصل. این روایت با روایاتی که محل نوح را عراق فعلی تعیین می‌کنند کاملاً مناسب است، صدر بلاغی در کتاب فرهنگ قصص قرآن می‌نویسد: جودی کوهی است در نزدیکی موصل که با کوه‌های ارمنستان پیوسته است و اکراد در جوار آن زندگی می‌کنند ...

کوه جودی دارای دو قله است ... ارتفاع قله اول ۱۷۲۶۰ قدم و ارتفاع قله دوم ۱۶۲۷۰ قدم از سطح دریاست.

در تورات فعلی آن را کوه آراراط معروف گفته و هاگس در قاموس کتاب مقدس آن را پذیرفته است، نویسنده قصص قرآن می‌گوید: این خطاست و کوه آراراط در دشت «رس» در شرق ارمنستان است.

باریدن آب و جوشیدن آن توأم با اعجاز بود:

ظهور قرآن مجید در آن است که بارانهای سیل آسا از آسمان باریدن گرفت و زمین از همه جایش آب جوشید، گویی همه جای زمین چشمه است: فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّهِمٍّ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ قَدْرًا / ۱۱ و ۱۲ یعنی درهای آسمان را با آبی که به شدت می‌ریخت باز کردیم و زمین را شکافته و به صورت چشمه‌ها در آوردیم، هر دو آب، روی دستور معین شده به هم رسیدند، آب تا جایی بالا رفت که آن محل به صورت دریایی در آمد، اختلاف حرارت هوا به شدت تغییر کرد تا طوفان وزیدن گرفت و به حکم وَ هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ موج آب مانند کوه‌ها بود. این همه باران بطور عادی نمی‌تواند باشد، بلکه توأم با اراده خدا و اعجاز برای در هم کوبیدن تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۴، ص: ۵۰۲

طاغوتها و طاغوتیان بوده است.

آب تا کجا بالا آمد؟

تورات فعلی در سفر تکوین در ابواب ششم تا نهم، جریان نوح را به تفصیل ذکر کرده و می‌گوید: آب همه کوه‌ها را که در زیر تمام آسمانها بود مستور کرد و جز نوح و آنها که در کشتی بودند جنبنده‌ای در روی زمین باقی نماند و آب از بلندترین کوه‌ها پانزده زراع بالاتر رفت.

این سخن مورد تأیید قرآن مجید نیست، بنا به تصریح قرآن آن گاه که موج طوفان همچون کوه‌ها بود، پسر نوح در کناری ایستاده بود و به پدرش گفت: به کوهی پناه می‌برم مرا از آب حفظ می‌کند مگر آنکه بگوئیم بعدا بر کثرت آب اضافه شده است، آنهم در صورتی میسر است که طوفان نوح محلی بوده باشد.

آیا طوفان نوح محلی بود یا جهانی:

بعضی از مفسران، طوفان نوح را جهانی دانسته‌اند چنان که ظاهر تورات فعلی نیز چنین است، دلیل آنها یکی، جهانی بودن نبوت آن حضرت است که مقتضای آن عمومی بودن عذاب و طوفان است. دوم ظهور بعضی از آیات است که دلالت بر عموم دارند مانند دعای آن حضرت که گفت: رَبُّ لَا تَدْرُ عَلَيَّ الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً نوح / ۲۶ که ظهور «الارض» در همه روی زمین است و آیه: لَا-عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ هود / ۴۳ و نیز آیه: وَ جَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ صافات / ۷۷ که ظاهر است در اینکه جز ذریه و یاران نوح کسی در روی زمین باقی نماند سوم در دو محل از قرآن آمده که قُلْنَا اَحْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ - فَاسْتَلْكَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ مؤمنون / ۲۷ ظاهرش در همه حیوانات است و این نشان میدهد که طوفان عالمگیر بوده و این دستور برای آن بود که نسل حیوانات از بین نرود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۵۰۳

به نظر نگارنده بعید است که طوفان عمومی و جهانی بوده باشد. اولاً عمومی بودن دعوت آن حضرت در صورتی مفید عمومی بودن عذاب است که آن حضرت دعوت خود را به همه جا رسانده باشد، به حکم: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا تا دعوت نشود و حجت تمام نگردد عذاب صحیح نخواهد بود، آن حضرت چطور توانست در همه جای زمین اتمام حجت و تبلیغ بکند. ثانیاً: هیچ مانعی ندارد که مراد از آیات شریفه محل زندگی نوح و همان منطقه باشد چنان که مراد از آیه: وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ اسراء / ۷۶ زمین مکه است.

ثالثاً: اگر منظور از زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ همه حیوانات باشد، آن کشتی در چه وسعت بود که بتوان اقلای سه هزار و پانصد نوع از پستانداران را با علوفه‌شان در آن جای داد. آنهم از هر جنس یک جفت وانگهی آن حضرت چگونه می‌توانست آن همه حیوانات را بدست آورد، در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السّلام نقل شده که آن حضرت از هر جفت از ازواج هشتگانه که در آیه ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِزِ اثْنَيْنِ ... انعام / ۱۴۳ آمده است در کشتی حمل کرد و در آن روایت آمده: هم از اهلی آنها و هم از وحشی آنها و در روایت دیگر سگ و خوک هم نقل شده است.

اگر بگوئیم: طوفان محلی بوده و کوه‌ها هم زیر آب نرفته بودند، آن وقت نوح حیوانات اهلی را که تاب طوفان نداشتند سوار کرده، وحشی‌ها و و پرندگان نیز می‌توانستند به بالای کوه‌ها پناه ببرند و خزندگان نیز در زیر لای و لجن همه از بین نمی‌رفتند و پس از پایان طوفان بالاخره مقداری از آنها می‌ماند و تکثیر می‌شدند، آن وقت، مطلب طبیعی و قابل قبول خواهد بود و الله العالم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۴، ص: ۵۰۴

رابعاً: مقدار آبهای دریاها و ابرهای آسمان به حدی نیست که بتواند کوه‌ها را بپوشاند چون اول باید دریاها پر شوند، باید گفت: خدا از کرات دیگر آب فرستاده است، این هم بسیار بعید است وانگهی منظور غرق شدن آن قوم بود دیگر حاجت نبود که کوه‌ها در زیر آب بمانند مگر آنکه بگوئیم در زمان نوح علیه السّلام خشکی روی زمین فقط به مساحتی مثلاً مانند استان «گیلان» بود و قاره‌ها پیدا نشده بودند و همان مقدار نیز غرق شده و همه از بین رفته‌اند.

صاحب المنار که قائل به محلی بودن طوفان است می‌گوید: ظواهر آیات به کمک قرائن و تقالید رسیده از اهل کتاب نشان می‌دهد که آن روز در همه روی زمین جز قوم نوح نبودند و آنها هم در اثر طوفان از بین رفتند، جز فرزندان او (و مؤمنین) باقی نماندند و این مقتضی آن است که طوفان محلی بوده ولی خشکی در آن زمان کوچک بوده است، زیرا که از زمان تکوین و پیدایش بشر فاصله نداشت.

طوفان نوح در کتابهای دیگران:

در تفسیر المیزان سوره هود از المنار نقل کرده: جریان طوفان نوح در تاریخ امتهای گذشته نیز مطابق تورات و گاهی مخالف آن ذکر شده آن گاه این جریان را از کتب کلدانیها و یونانیها و «اوستا» کتاب مجوس و کتب هندی‌ها نقل نموده است طالبان تفصیل

بیشتر به میزان و مانند آن رجوع کنند. راجع به عمر نوح علیه السّلام ذیل آیه: فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا عَنكَبُوتَ / ۱۴ خواهد آمد.

جلد چهارم تفسیر (احسن الحدیث) به پایان می‌رسد و جلد پنجم بیاری خدا از آیه پنجاه سوره شروع خواهد شد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۹۰ IR
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

